

نشریه مجمع عرفان

# سفرنیه عرفان

نمط‌العاقی درباره آثار مُبَاکِه و مُقَدَّاتِ بهائی

دفتر سرچشمه



عصر جدید

موزنچاپ و نشر کتاب

دارمشتات - آلمان

مجمع عرفان در سال ۱۹۹۳ میلادی با مساعدت صندوق یادبود حاج مهدی ارجمند تأسیس گردیده و هدف آن تشویق و ترویج مطالعه و تحقیق در آثار مقدسه و نیز اصول معتقدات امر بهائی است. دوره‌های سالانه مجمع عرفان (به زبان فارسی) در امریکا در مدرسه بهائی لوهلن در میشیگان و در مدرسه بهائی بوش در کالیفرنیا، و در اروپا در مرکز مطالعات بهائی آکتوو در ایتالیا تشکیل می‌شود. مقالاتی که در این مجلد درج شده در مجامع مذکور ارائه شده است.

- \* مطالب و عقائد مندرج در مقاله‌ها معرف آراء نویسنده‌گان آنها است.
- \* نقل مطالب این مجموعه با ذکر مأخذ آزاد است.

نشانی مکاتباتی مجمع عرفان:

'Irfán Colloquium  
c/o Bahá'í National Center  
1233 Central Street  
Evanston, IL 60201-1611  
U.S.A.  
Phone: 1-(847)-7333501  
Fax: 1-(847)-7333502  
E-mail: <iayman@usbnc.org>

**سفينة عرفان**  
نشرية مجمع عرفان  
دفتر پنجم

ناشر: مؤسسة عصر جدید، دارمشتات، آلمان  
با مساعدت صندوق یادبود حاج مهدی ارجمند  
چاپ اول: ٦٠٠ نسخه  
١٥٩ ببيع - ١٣٨١ شمسی - ٢٠٠٢ میلادی

## فهرست مندرجات

۱. پیشگفتار ۵
۲. مجموعه‌ای از آثار مبارکه در باره "بسیط الحقيقة" ۸
۳. راهنمایی برای مطالعه بسیط الحقيقة ۲۰
۴. مجملی در باره "کلمات فردوسیه" ۲۸
۵. سه لوح از آثار استدلالی جمال اقدس ابهی و دلیل حکمت ۵۰
۶. مروری بر مواضعی زیارت‌نامه حضرت سید الشهداء ۶۰
۷. مضامین "لوح دنیا" ۸۵
۸. مروری بر سوره الزیارة (زیارت نامه جناب باب الباب) ۹۶
۹. ارتباط میان کتاب اقدس و الواح متمم آن ۱۱۱
۱۰. نگاهی به ادعیه شفا و ادعیه مخصوصه در امر بهائی ۱۲۲
۱۱. مروری بر دو زیارت نامه از آثار قلم اعلیٰ ۱۴۱
۱۲. شرحی در سوابق و مضامین لوح مریم فتحیه رشیدی ۱۵۷

		۱۳. چهار نکته مختصر راجع به رساله ابن ذئب
۱۶۹	وحید بهمردی	
۱۸۹	ع. صادقیان	۱۴. موسیقی کلام در برخی از آثار حضرت بهاء اللہ
۲۰۸	ایرج ایمن	۱۵. اصول و اهداف تعلیم و تربیت در منتخباتی از آثار قلم اعلى
۲۳۱	وحید رأفتی	۱۶. رشحات عرفان الف- از آثار عبد الحمید اشراق خاوری(بخش سوم) ۴ - آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی ۵ - ابن نبیل ۶ - ابن سمندر و نبیل ابن نبیل ۷ - افنان (در کلمات فردوسیه) ۸ - اهل قاف و حاجی ابراهیم قزوینی ب- چهل بیت از یک مثنوی تاریخی نا تمام از نبیل زرندی وحید بهمردی
۲۳۷		ج- یک نامه تاریخی از میرزا ابوالفضل گلپایگانی به آقا محمد مصطفی بغدادی وحید بهمردی
۲۴۲		

\* \* \*

### ضمایم

- ۲۴۹ فهرست مراجع منتخبی از آثار قلم اعلى نازله در عکا (بخش دوم)  
 فهرست های مندرجات سفینه عرفان، دفتر اول تا چهارم  
 انتشارات مجمع عرفان

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و  
سزاست که عالم امکان را به نور عرفان مزین فرمود و  
لوح وجود را به طفرای **أَنَا الْمُوْجُودُ وَالْمُبْعُودُ** مطرّز  
داشت. اوست مقتدری که آسمان بیان را مرتفع نمود و  
به انجم حکمت مزین داشت، بحر معانی را دارای  
لثالی عرفان نمود و انجمن عالم را به نفحات اسم  
رحمانش معطر فرمود. **لَهُ الْحَمْدُ وَلَهُ الشُّكْرُ، لَهُ  
الْفَضْلُ وَلَهُ الْعَطَاءُ، لَهُ الْجُودُ وَلَهُ الشَّاءُ.**

(آیات‌الله، ج ۲، ص ۹۵)

## بسمه‌الذى به ماج بحر العرفان

قلم اعلیٰ می فرماید:

« ای بندگان مثل ظهور قدس احادیث مثلاً بحری است که در قعر و عمق آن لئلی لطیفه منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته به شاطئ آن بحر درآید تا قسمت مقدره از الواح مختومه مکنونه را علی در طلب و جده اخذ نماید. »\*

در پیروی از این توصیه قلم اعلی در پنج سال گذشته دوره‌های مجمع عرفان معطوف و مصروف به همراهی با یاران الهی در وصول به ساحل بحر اعظم آیات و آثار نازله از قلم معجز شیم جمال اقدس ابهی گردیده و تا آنجا که امکان پذیر بوده است تعدادی از الواح و آثار مبارکه حضرت بها، الله مورد بحث و مطالعه قرار گرفته و برخی از مطالعات مزبور به صورت مقالات تحقیقی در «سفینه عرفان» درج شده است. «سفینه» حاضر نیز به نشر مقالاتی اختصاص دارد که در باره تعدادی از آثار نازله از قلم اعلی در دوره اخیر حیات عنصری هیکل اقدس تهیه و در جلسات مجمع عرفان ارائه گردیده است. در آغاز این دفتر مجموعه ای از آثار مبارکه در باره «بسیط الحقيقة» یا توحید حقیقی که از مباحث اصولی الهیات است و از مرکز جهانی بهائی برای درج و نشر در «سفینه عرفان» مرحومت شده قرار دارد و مقاله‌ای نیز در تشریح مطالب آثار مزبور و ارائه مآخذ و منابعی برای پژوهش و مطالعه در باره بسیط الحقيقة در دنباله مجموعه مزبور

آورده شده است.

بخشی از مندرجات این دفتر مربوط است به «مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده» و بیت العدل اعظم آن را به عنوان الواحی که متمم و مکمل کتاب اقدس است منتشر فرموده اند. این بخش علاوه بر دو بحث جداگانه در معرفی «لوح دنیا» و «كلمات فردوسیه» شامل شرحی در ارتباط بین کتاب اقدس و این الواح متمم است. از الواح مزبور مقالاتی نیز در معرفی مضامین «كتاب عهدی» و «لوح كل الطعام» و «لوح حکمت» به ترتیب در دفاتر اول و سوم و چهارم سفينة عرفان درج شده است.\*

سایر الواحی که از آثار قلم اعلی در مقالات این دفتر آمده را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: آثار استدلالی، دیگری زیارت‌نامه‌ها و مراثی، و الواح و ادعیه مخصوصه. مقاله‌ای نیز درباره نکاتی از لوح شیخ (ابن ذنب).

نحوه دیگر از بررسی در آثار قلم اعلی پژوهش‌های موضوعی است. نمونه‌هایی از این نوع مقالات که در این دفتر آمده یکی «موسیقی کلام در برخی از آثار قلم اعلی» و دیگری «اصول و اهداف تعلیم و تربیت: استنتاجاتی از آثار قلم اعلی» است.

بخش نهایی این دفتر اختصاص به «رشحات عرفان» دارد که علاوه بر ادامه یادداشت‌هایی از فاضل جلیل جناب عبدالحید اشراق خاوری اعلی‌الله مقامه فی رضوانه، که توسط دکتر وحید رأفتی تنظیم و تحشیه می‌گردد، مشتمل بر دو اثر تاریخی نیز هست که دکتر وحید به مردمی برای درج در سفنه عرفان همراه با توضیح مختصراً درباره هر یک ارسال نموده است که عبارتند از داستان خیمه اهدائی به جمال اقدس ابھی و اشعاری که نبیل زرندی در باره آن انشاد کرده و تا کنون چاپ و منتشر نشده و نیزنامه‌ای تاریخی از جناب ابوالفضل گلپایگانی خطاب به آقا محمد مصطفی بغدادی که این نیز برای اولین بار است که منتشر می‌گردد.

این پیشگفتار را نمی‌توان بدون سپاسگزاری از بانیان و همکاران گرامی مجمع عرفان به پایان رساند به ویژه بانیان «صندوق یادبود حاج مهدی ارجمند» که پایه گذار و پشتیبان ثابت قدم این مشروع بوده و هستند و نیز بانیان «صندوق پژوهشیاری به یادبود نادیا سعادت» که به منظور تقویت و توسعه خدمات مجمع عرفان تأسیس شده است و همچنین تبرع اهدائی به یادبود نورالدین ممتازی که تشکیل جلسات مجمع عرفان به زیان

فارسی را در اروپا تسهیل می نماید. اقدامات مجمع عرفان از همکاری ارزشمند اعضای دفتر امور احباب ایرانی در امریکا و مؤسسه عصر جدید در آلمان نیز برخوردار است که امتنان فراوان به حضورشان عرضه می شود.

امید آنست که با کمکهای مادی و معنوی یاران عزیز الهی خدمات مجمع عرفان که دوره های آن شش بار در سال در اروپا و امریکا به دو زبان فارسی و انگلیسی تشکیل می گردد، توسعه یابد و همچنان از تحقیقات و مطالعات دانش پژوهان گرامی بهره مند گردد و در راه تحقق نیات معهد اعلی و اهداف جامعه جهانی بهانی مفید و مؤثر واقع شود و از ثمرات پژوهشهای دانشمندان گرامی همچنان بهره مند گردد.

\* منتخباتی از آثار حضرت بها، الله ، فقرة ۱۵۳

\*\* رجوع کنید به فهرست مندرجات دفاتر سفينه عرفان در انتهای این دفتر

## مجموعه‌ای از آثار مبارکه حضرت بهاء الله در باره بسيط الحقيقة

هو الله تعالى شأنه العظمة و الكبرى

و ما سئل السائل في قول الحكماء بسيط الحقيقة كل الأشياء قل فاعلم أن المقصود من الأشياء في هذا المقام لم يكن الا الوجود و كمالات الوجود من حيث هو وجود و من الكل الواجب و هذا كل لا يذكر عنده بعض و لا يقابلة جزء و الحال ان بسيط الحقيقة لما كان بسيطا من جميع الجهات انه واجد و مستجمع لجميع الكمالات التي لا حد و لانهاية لها چنانچه فرموده اند: ليس لصنعه حد محدود.

به لسان پارسی ذکر میشود مقصود حکیم از اشیاء در عبارت مذکوره کمالات وجود من حيث هو وجود است و از کل دارائی، یعنی واجد و مستجمع جميع کمالات نامتناهی است به نحو بساطت و امثال این بیانات را در مقامات ذکر توحید و قوت و شدت وجود ذکر کرده اند. مقصود حکیم این نبوده که واجب الوجود منحل به وجودات غیر متناهی شده، سبحانه سبحانه عن ذلك، چنانچه خود حکما گفته اند: بسيط الحقيقة كل الأشياء و ليس بشيء من الأشياء. و في مقام آخر: إن انوار بسيط الحقيقة يرى في كل الأشياء. و اين با بصر باصر و نظر ناظر منوط است ابصار حديده در كل اشياء آيات احديه را مشاهده مينمایند چه که جميع اشياء مظاهر اسماء الهيء بوده و هستند و حق لم يزل و لايزال مقدس از صعود و نزول و حدود و اقتران و ارتباط بوده و خواهد بود و اشياء در امكانه حدود موجود و مشهود چنانچه گفته اند: لما كان وجود الواجب في كمال القوة و

الشدة لو يجوز ينحل بوجودات غير متناهية و لكن لا يجوز ما انحل. در اين بيان سخن بسيار است و مقصود حکما اگر بتمامه اظهار رود مطلب به طول انجماد چون قلوب احرار لطيف و رقيق ميشود لذا قلم مختار به اختصار اكتفا نمود.

دو مقام در توحيد مشاهده ميشود توحيد وجودی و آن اين است که کل را به لا نفي ميكنند و حق را به الا ثابت يعني غير حق را موجود نميدانند به اين معنى که کل نزد ظهور و ذكر او فنای محض بوده و خواهند بود، کل شیء هالک الا وجهه. يعني مع وجود او احدی قابل وجود نه و ذکر وجود بر او نميшиود چنانچه فرموده اند: کان الله و لم يكن معه شيء و الآن يكون بمثل ما قد کان، مع آن که مشاهده ميشود که اشياء موجود بوده و هستند. مقصود آن که در ساحت او هیچ شيئاً وجود نداشته و ندارد. در توحيد وجودی کل هالک و فاني و وجه که حق است دائم و باقی. و توحيد شهودی آن است که در کل شیء آيات احديه و ظهورات صمدانيه و تجليات نور فردانيه مشاهده شود چنانچه در كتاب الهي نازل: سريرهم آياتنا في الآفاق و في أنفسهم. در اين مقام در کل شيء، تجليات آيات بسيط الحقيقة مشهود و هويدا. مقصود حکيم اين نبوده که حق منحل بوجودات نامتناهيه شده تعالى من ان ينحل بشيء او يحد بعد او يقترب بما في الابداع لم ينزل کان مقدساً عن دونه و منهاها عمماً سواه نشهد انه کان واحداً في ذاته و واحداً في صفاتة و کل في قبضة قدرته المهيمنة على العالمين.

و در مقامي کل ما ذکر او يذکر يرجع الى الذکر الأول چه که حق جل و عز غيب منيع لا يدرك است. در اين مقام کان و يكون مقدساً عن الأذكار و الأسماء و منهاها عما يدركه اهل الانشأ السبيل مسدود و الطلب مردود. لذا آنچه اذکار بدیعه و اوصاف منیعه که از لسان ظاهر و از قلم جاري است به کلمة عليا و قلم اعلى و ذرعة اولی و وطن حقيقي و مطلع ظهور رحمانی راجع ميشود او است مصدر توحيد و مظهر نور تفريید و تجرييد. در اين مقام کل الأسماء الحسني و الصفات العليا ترجع اليه و لا تجاوز عنه کما ذکر آن الغیب هو مقدس عن الأذکار كلها. و مقر نور توحيد اگر چه در ظاهر موسوم به اسم و محدود به حدود مشاهده ميشود و لكن در باطن بسيط مقدس از حدود بوده و اين بسيط اضافي و نسبی است نه بسيط من کل الجهات.

در اين مقام معنى چنین ميشود يعني کلمة او لیته و مطلع نور احديه مرتبی کل اشياء است و دارای کمالات لاتحصری و از برای اين کلمه در اين مقام بيانی در کنائز عصمت مستور و در لوح حفيظ مسطور لا ينبغي ذکره في العین عسى الله ان يأتي به انه

لهو العليم الخبر.

و دیگر اعتراض بعضی بر قول حکیم من غیر دلیل بوده چه که مقصود قائل را ادراک ننموده اند فی الحقیقہ نمیتوان به ظاهر قول کفايت نمود و به شمات برخاست مگر در کلمات نفوسی که متاجهر به کفر و شرك باشند قول چنین نفوس قابل تأویل نه.

و حکما فرق مختلفه بوده و هستند بعضی آنچه ذکر ننموده اند از کتب انبیا استنباط کرده اند و اوّل من تدرّس بالحكمة هو ادريس لذا سمی بهذا الاسم و او را هرمس نیز گفتند. در هر لسان به اسمی موسم است و در هر فنی از فنون حکمت بیانات و افیة کافیه فرموده اند و بعد از او بلینوس از الواح هرمیسیه استخراج بعضی علوم نموده و اکثر حکما از کلمات و بیانات آن حضرت استخراج فنون علمیه و حکمتیه نموده اند. باری این بیان حکیم قابل تأویلات محموده و محدوده هر دو بوده و هست و بعضی از بالغین حفظا لأمر الله در ظاهر رة فرموده اند و لکن این عبد مسجون لا یذکر الا الخیر.

و دیگر یومی نیست که انسان مشغول به ادراک این بیانات شود چه که علم به این بیان و امثال آن انسان را غنی ننموده و نخواهد نمود مثلًا حکیمی که به این کلمه تکلم نموده لو کان موجوداً والذین اقروا له فيما قال ثمَّ الذين اعترضوا عليه كلَّ در صقع واحد مشاهده میشوند هر یک بعد از ارتفاع نداء مالک اسماء از یمین بقعة نورا به کلمه بلى فائز شد مقبول و محمود دون آن مردود. چه مقدار از نفوس که خود را در اعلی ذروه حقایق و عرفان مشاهده مینمودند علی شأن ظتوا بأنَّ ما خرج من افواهمهم انه قسطاس توزن به الأقوال و اسطلاب يؤخذ عنه تقويم المبدء و المآل مع ذلك در ایام ربیع الرحمن و هبوب اریاح امتحان ما وجدنا لهم من اقبال و لا من قرار اگر نفسی یوم به جمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمه بلى توقف کند لدى الحق مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه مقصود از علوم عرفان حق بوده هر نفسی از این طراز امنع اقدس ممنوع ماند از میتین در الواح مسطور.

ای حسین، مظلوم میفرماید قول عمل میخواهد قول بلا عمل کنحل بلا عسل او کشجر بلا ثمر. در حکیم سبزواری مشاهده کن در ایيات خود شعری ذکر نموده که از آن چنین مستفاد میشود که موسائی موجود نه و الا زمزمه انى انا الله در هر شجری موجود. در مقام بیان به این کلمه تکلم نموده و مقصود آن که عارف بالله به مقامی صعود مینماید که چشمش به مشاهدة انوار تعجلی مجلی منور و گوشش به اصقاء نداء او از کل شیء فایز. این مقامات را حکیم مذکور حرفی ندارند چنانچه اظهار نموده اند، این مقام قول و

لكن مقام عمل مشاهده ميشود ندای سدرة الهیه را که بر اعلى البقعة ما بين بریه تصریحا من غير تأویل مرتفع است و بأعلى النداء کل را ندا میفرماید ابداً اصغا نتموده چه اگر اصغا شده بود به ذکر ش قیام مینمود. حال باید بگوئیم آن کلمة عاریه بوده و از لسانش جاری شده و یا از خوف ننگ و حبت نام از این مقام و تصدیق آن محروم مانده او عرف و ستر او عرف و انکر.

باری بسا از نفوس که تمام عمر را در اثبات موهوم خود صرف نموده اند و در حين اشراق انوار حضرت معلمون از افق اسم قیوم محروم مانده اند الأمر بید الله يعطي من يشاء ما يشاء، و يمنع عن يشاء ما اراد انه لهو المحمود في امره و المطاع في حكمه لا اله الا هو العليم الحكيم. در این ایام در یکی از الواح نازل: کم من ذی عمامة منع و اعرض و کم من ذات مقنعة عرفت و اقبلت و قالت لك الحمد يا الله العالمين كذلك جعلنا اعلام اسفلهم و اسفلهم اعلام اعلام ان ربک لهو الحاکم على ما يريد.

يا حسين قل لمن ستل: دع الغدير و البحر الأعظم امام وجهك تقرب اليه ثم اشرب منه باسم ربک العليم الخبیر لعمري انه يبلغك الى مقام لاترى في العالم الا تجلی حضرة القدم و تسمع من السدرة المرتفعة على العلم انه لا الله الا هو المقتدر العزيز القدير هذا يوم ينبغي لك نفس اذا سمع النداء من مطلع البداء يدع الورى ورائه يقوم و يقول بلی يا مقصودي ثم لبیک يا محبوب العالمین.

قل يا ايتها السائل لو يأخذك سكر خمر بيان ربک الرحمن و تعرف ما فيه من الحکمة و التبیان لتضع الامکان و تقوم على نصرة هذا المظلوم الغریب و تقول سبحان من اظهر الجاری المنجمد و البسيط المحدود و المستور المشهود الذي اذا يراه احد في الظاهر يجده على هيكل الانسان بين ايدي اهل الطغیان و اذا يتفکر في الباطن يراه مهیمنا على من في السموات والأرضین. استمع ما تنطق به النار من السدرة المرتفعة النوراء على البقعة الحمراء يا قوم اسرعوا بالقلوب الى شطر المحبوب كذلك قضي الأمر و اتى الحكم من لدن قوي امين.

يا ايتها السائل قد ذكر ذکر لدی الوجه في هذا السجن المبین لذا نزل لك هذا اللوح الذي من افقه لاحت شمس الطاف ربک العزیز العہید. اعرف قدرها و اغل مهرها اتها خیر لك ان كنت من العارفين نسئل الله ان يؤتیك على امره و ذکره و يقدر لك ما هو خیر لك في الدنيا و الآخرة انه مجیب دعوة السائلین و ارحم الراحمین.

يا ايتها العبد اذا انجذبت من نفحات اشارات مالک الأسماء و استنورت بأنوار الوجه

الذى اشرق من مطلع البقاء، توجه الى الأفق الأعلى قل:  
 يا فاطر السماء و مالك الأسماء استلک باسمك الذى به فتحت ابواب لقائك على  
 خلقك و اشرقت شمس عنائك على من في ملكك ان يجعلني مستقيما على حبك و  
 منقطعا عن سوانك و قائمًا على خدمتك و ناظرا الى وجهك و ناطقا بشنانك. اي رب  
 ايدنى في ايام ظهور مظهر نفسك و مطلع امرك على شأن اخرق السبحات بفضلك و  
 عنائك و احرق الحجبات بنار محبتك. اي رب انت القوى و انا الضعيف و انت  
 الغنى و انا الفقير استلک ببحر عنائك ان لا يجعلني محروما من فضلک و موهبک  
 يشهد كل الاشياء بعظمتك و اجلالک و قوتک و اقتدارک خذ يدي بيد ارادتك و انقضني  
 بسلطانك ثم اكتب لي ما كتبته لأصفيائک الذين اقبلوا اليک و وفوا بعهدک و ميثاقک و  
 طاروا في هؤلاء ارادتك و نطقوا بشنانك بين بریتك انک انت المقتدر المهيمن المتعالي  
 العزيز الكريم.

### بسمه المهيمن على الأسماء

قل ان العلم في رتبة الامكان هو نفس المعلوم و في الذات لا يعلمه الا هو كذلك  
 كان الأمر مقتضياً. كل ما عرفه العارفون يرجع الى مقام كان بأنوار الوجه مضينا. ان  
 حقائق الاشياء في الكلمة نطق بها لسان العظمة اذ استوى على العرش بسلطان كان على  
 العالمين محيطاً. ان المحاط لا يعرف المحيط و المدركة لا تدرك من كان عن الادراك  
 مرفوعاً. قل ان بسيطة الحقيقة لهي الكلمة الاولية طوبى لمن عرف مراد الله و اتَّخذ  
 هذا الصراط لنفسه سبيلاً. ان الاشياء تحققت منها و يرى في كل شيء تجلّيها و  
 سلطانها ان اعرفوا لحن القول و كانوا على الصراط بالحق مستقيماً. كل شيء بدء منها  
 و ينتهي اليها سبحانه بارتها من ان يعرف بعرفان خلقه او يوصف باوصاف كانت بعرفان  
 الناس محدوداً. كيف يصل الحدوث ببحر القدم او الفاني الى من كان ملوك البقاء بأمره  
 مخلوقاً. قد خلقنا الممكناًت بالمشيَّة الامكانيَّة و انها لهي الكلمة العليا التي ظهرت  
 بسلطان كان على العالمين مشهوداً. انك يا ايتها المذكور لدى العرش لا تحزن من شيء  
 توكل على الله في كل الاحوال و لا تخف من الذين كانوا عن الوجه محروماً. ان ربک  
 يريده بما اردته و يذكرك اذ كان في الملك غريباً. اتَّما البهاء عليك و على من اتَّخذ  
 الرحمن لنفسه وكيلًا.

## بسم ربنا الأقدس الأعظم العلي الأبهى

يوم الله آمد سرير بيان در قطب امکان ظاهر و مکلم طور بر آن مستوی فرات رحمت از یمین جاری و رایة اقتدار از یسار منصوب ... به لغت نورا ندای مظلوم را بشنو، این که در کلمة مذکورة بسيطة الحقيقة کل الأشياء ذکر نمودی در رتبه اولی و مقام اول مقصود از بسيطة الحقيقة نفس حق جل جلاله است فلما كانت الأشياء مظاہر اسمائے و صفاته تعالى يصدق بأنه كلها هذا حق لا ريب فيه و ما ذكرناه من قبل أنه نزل على لسان القوم نسئل الله ان يكشف لك ما اردناه في غياب الاشارات في لوح القبل انه هو المبين العلیم. ثم اعلم ان المظلوم ما دخل المدارس و ما عاشر العلماء و الفقهاء اذکر ما علمني الله جل جلاله بجوده و كرمه و جنابك لو تتووجه باذن الفؤاد الى تغريدات طير الحجة على غصن البرهان لتجذبک الى مقام لا ترى فيه الا سلطنة الله و قدرته و عظمته و اقتداره و تومن بأن البحر كان مواجهاً بنفسه و الشمس مشرقة بذاتها قل ان البحر لا يحتاج لاثبات عظمته بدونه ...

توقيع حضرت رب اعلى  
در جواب سؤالات ميرزا سعيد اردستاني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ابدع في كينونيات الخلق آيات ظهور قدرته ليعرفه كل الموجودات بما تجلّى لهم بهم آيات صمداناته وليوحدو بما شهد لذاته بذاته في ازل الا زال بأنه لا الله الا هو الفرد الواحد الذي لم يأخذن وصف من شيئاً ولا نعمت عن شيئاً ولا يذكر معه شيئاً ولا يقدر احد ان يصعد اليه في شأن ولا يذكر في رتبته شيئاً. سبحانه وتعالى لم يزل كان بلا تغيير ولا يزال انه هو كائن بمثيل ما كان وليس له شبه في الذات ولا مثل في الصفات سبحانه وتعالى قد اخترع المشية لوجود الجوهريات والارادة لتعيين الماءيات والقدرة لهندسة الكينونيات والقضايا لظهور الامضى في الذاتيات والاذن والاجل والكتاب لتمامية القابليات في رتبة الایات ليعرف كل ذكر تلك المراتب حتى مظاهر تقديسه وآيات تفريده في ملكوت الاسما والصفات وما قدر الله في علم الغايات والنهيات الى ما لا نهاية لها بها في رتبة الذوات الى ان تصل الى رتبة التراب.

والحمد لله الذي ابدع جوهريات كينونيات الموجودات لظهور آثار قدرته في الاختراع ليشاهدن كل الذوات في المقامات التي قدر الله لها نور طلعته وظهور مشيئه وآيات قوميته بأنه لا الله الا هو العزيز المتعال.

وبعد لما سئل جناب السيد التقى والسد المعتمد التقى ادام الله فضلته في حقه وبلغه الى غاية ما يعمّنه من امر آخره ودنياه من ثلاثة مسائل مشكلة التي ذهلت العقول عن ادراها ورُأَت اقدام بعض الحكماء في بيانها فاستعنـت عن الله باتباع امره لانه ما اراد الا العلم بحقيقة البيان بما جعل الله في الكيان بالبروز الى العيان وانا اذا اقول لا حول ولا قوـة الا بالله العلي العظيم.

فلا يخفى عليك ان جوهريات معانى العلم لم تدرك بكلمات اهل الجدال لأن الحقيقة في عرفان تلك المسائل هو كشف السّبحات عن ساحة قدس الجلال من غير اشارة الانفصال ولا الاتصال كما امر على عليه السلام لكييل بن زياد النخعي حين سئل عنه عن الحقيقة، قال عليه السلام: كشف سبحات الجلال من غير اشارة. ثم قال: زدني بيانا. فقال عليه السلام: محو الموهوم وصحو المعلوم. ثم قال: زدني بيانا. قال: هتك الستر لغيبة السر. ثم قال: زدني بيانا. قال عليه السلام: جذب الاحدية لصفة التوحيد. ثم قال: زدني بيانا. فقال عليه السلام: نور اشرق من صبح الا زل فيلوح على هيكل التوحيد آثاره.

ولقد شرحت اشارات ذلك الحديث في مقامه وان الان ليس المقام مقام البيان ولقد ذكرته بعرفان حقيقة البيان بأن بعض المسائل لم يقدر العبد ان يحيط بعلمه الا بعد كشف الاستار و الحجب وحمل النفس على الرياضات الواردة في الصحف. لأن النفس في مقام العرضيات والتشبيحات لن تدرك الا شيئاً محدوداً فاذا

ترقى عن مقام الطبيعة ودخل لجنة الاحدية التي قال على عليه السلام: رب ادخلنى في لجة بحر احديك و  
طمطم يم وحدانيك ليقدر ان يشاهد حفائن العلوم كما هي. ولذا رفع الله عن العباد الاحاطة بالعلوم التي لم  
يقدروا ان يدركوا كمثل علم القدر حيث لما سئل عن الامام على عليه السلام فقال: بحر عميق لا تلجه. ثم لما  
سئل ثانيا فقال: ليل مظلم لا تسلكه. ثم لما سئل ثالثا فقال عليه السلام: لا يعلمه الا العالم او من علمه اياه. و  
ان بذلك نطق ذلك الحديث عن على عليه السلام حيث قال روحى ومن فى ملكوت الامر والخلق فداء: ان  
القدر سر من سر الله وحرز من حرز الله مرفوع فى حجاب الله مطوى من خلق الله مختوم بخاتم الله سابق فى علم  
الله وضع الله عن العباد علمه ورفعه فوق شهادتهم وبلغ عقولهم لأنهم لا ينالونه بحقيقة الرؤانية ولا بقدرة  
الصدائنية ولا بعظمة التورائية ولا بعزة الوحدانية، بحر زاخر مواع خالص الله عز وجل عمقه ما بين السماء  
والارض وعرضه ما بين المشرق والمغرب اسود كالليل الدامس كثير الحيتان والحيات يعلو مرأة ويسلف اخرى و  
في قعره شمس تضئ لا يبني ان يطلع عليها الا الواحد الفرد فمن يطلع عليها فقد ضآء الله عز وجل فى حكمه  
وانزعه فى سلطانه وكشف عن سره وستره وباء بغضب من الله وأمويه جهنم وبش المصير  
فلما شاهدت الامر فى جوهريات العلم بما قررت عليك من الاحاديث المشرقة من شموس العظمة فلا رب ان  
تلك المسائل هي من معضلات الحكمة التي لا يتبيّن بحقيقةها من قياسات الحكم اليوناني ولكن الله لما  
علمنى بفضله معارف الحقائق بفطرة الایمان من دون تعليم ولا اخذ بيان اشير اليها بدليل الحكمة التي ثبتت بها  
المسائل فى منتهى مقام العرفان.

واما الجواب عن بيان بسيط الحقيقة التي ذكرها الحكماء لاثبات الوجود بين الموجود والمفقود فلا شك ان  
ذلك باطل عند من له رايحة مسک من الانصاف بدلائل محكمة، فمنها العقل حيث يشهد بأن ذات الازل  
ليس معه غيره وليس له صفات دون ذاته متمايزة المعنى لأن غير ذلك يلزم التجزئة والاقتران والتغيير والافتراق،  
لان وجود الازل هو نفسه لا سواه وان وجود الخلق هو ابداعه لا من شيئا لا دونه فلا مفر لمن ادعى ذلك الا  
الافك بان يقول بقدم الكثارات في الذات او تنزل الذات الى رتبة التراب وان ذلك حكم ممتنع محال. لأن  
الذات لم ينزل لم يتنزل وليس له في رتبته ذكر من غيره وانه الحق وما سواه خلقه ولا ثالث بينهما ولا ثالث  
غيرهما. وان الذي اضطرب الحكماء بذكر الاعيان الثابتة في الذات وذكر بسيط الحقيقة فهو من اثبات علمه جل  
 شأنه حيث يقولون ان العلم لا بد له من معلوم فلما ثبت العلم ثبت وجود الكثارات في الذات فتعالى الله الملك  
العدل ان ذنبهم هو من اجل القياس حيث يريدون ان يعرفوا الذات بمثل خلق الممكبات، فتعالى الله عن ذلك،  
لان علم الله هو ذاته وان حياته هو ذاته وان قدرته هو ذاته وكذلك حكم الاسماء التي تذكر لمكنته القلوب و  
الاواع بلا تغيير مفهوم في المعنى. فلما ثبت ان ذاته هو حياته وان في الحياة لا يحتاج يوجد حتى كذلك  
الحكم في العلم. انه سبحانه كان عالما في ازل الازل بلا وجود معلوم لأن من ادعى الفرق بين الحياة والعلم  
في الذات فقد سلك الخطأ لأن ليس في الذات تغاير، كما صرّح بذلك معنى الحديث المروي في

الكافى حيث قال الامام عليه السلام: لم يزل الله عز وجل ربينا و العلم ذاته و لامعلوم ، والسمع ذاته و لامسموع ، والبصر ذاته ولامبصر ، والقدرة ذاته ولامقدور ، فلما احدث الاشياء وكان المعلوم وقع العلم منه على المعلوم ، والسمع على المسموع ، والبصر على البصر ، والقدرة على المقدور ، قال: قلت: فلم يزل الله متحركا؟ قال: فقال: تعالى الله عن ذلك ، ان الحركة صفة محدثة بالفعل ، قال: قلت: فلم يعط الله متكلما؟ قال: فقال: ان الكلمة صفة محدثة ليست بازلية ، كان الله عز وجل ولا متكلما .

وان الله في كل شأن كان عالما بكل شيء بمثل يوم الذي لم يك ذلك الشئ مذكورا ولا يعلم احد كيف ذلك الا الله سبحانه . وان ذلك دليل العقل الذي مشهود عند اولى الالباب من العباد وان آيات الآفائية والانفسية فينطبق ذلك الحكم لأن العجز في كل ذرات الوجود ظاهر دائما فلو كان الذات بسيط الحقيقة للكثرات فلم يك شيء الانفس ظهره وان البداهة تحكم بفساد ذلك لحدود الخلق وعجزهم وافتقارهم الى المبداء الفياض . وان على ذلك يحكم صريح القرآن في قوله عز شأنه بعد رد النصارى ثالث ثلاثة ائمـا هو الله واحد لأن الذي يحكم بسيط الحقيقة يخرج الاعداد عن حد المحدود وان ذلك باطل بمثل قول النصارى لأن في ذات الاحد لا يذكر شيئا سواه ولا معه غيره وان على طبق ذلك حديث النبي صلى الله عليه وآله وسلم حيث قال عز ذكره ردـا للنصارى ومن هذا اخذت النصارى شكل الصليب وحل اللاهوت في الناسوت فتعالى الله عـما يقول الظالمون عـلـوا كـبـيرـا . فإذا عـرـفـتـ ما فـصـلـتـ في تلك الاشارات لـتـوقـنـ بـحـقـيقـةـ الجـوابـ فيـ مقـامـ الخطـابـ .

واما ما سـأـلـتـ من بيان مـسـتـلـةـ الـقـدـمـ وـالـحـدـوـثـ فلاـشـكـ انـ ذاتـ الاـلـزـ قـدـمـهـ كانـ نـفـسـهـ وـاـلـهـ كانـ ذاتـهـ وـلـيـسـ معـهـ غـيـرـهـ حتـىـ يـقـدـرـ انـ يـوـصـفـ قـدـمـهـ، انـقـطـعـتـ الاـسـاسـ وـالـصـفـاتـ عنـ سـاحـةـ قـدـسـهـ وـاـضـمـحـلـتـ الـاـثـارـعـنـ الصـعـودـ الىـ مقـامـ كـبـيرـانـهـ. فـكـلـ ماـ يـشـهـدـ بـهـ خـلـقـهـ وـيـعـرـفـ عـبـادـهـ فـهـوـ مـنـ حـظـ الـابـدـاعـ وـنـعـتـ الـاخـتـرـاعـ وـاـنـ اـجـلـ وـاعـظـمـ منـ انـ يـنـعـتـ بـخـلـقـهـ اوـ يـوـصـفـ بـعـبـادـهـ سـبـحـانـهـ وـتـعـالـىـ عـمـاـ يـصـفـونـ.

فـلـمـ ثـبـتـ وجودـ ذاتـ القـدـيمـ بـوـجـودـ نـفـسـهـ لـاـ دونـ حيثـ اـشـارـ علىـ عـلـيـ السـلـامـ، ياـ منـ دـلـ علىـ ذاتـهـ بـذـاتهـ، ثـبـتـ وجودـ الحـدـوـثـ بـنـفـسـ الـابـدـاعـ لـاـ منـ شـيـءـ وـانـ لـهـ مـرـاتـ بـارـيعـةـ: فـمـنـهاـ رـبـةـ الاـلـزـ الـظـاهـرـ فـيـ الذـكـرـ الاـلـوـلـ وـالـقـدـمـ الـظـاهـرـ فـيـ مقـامـ الفـعـلـ وـهـوـ مقـامـ الذـىـ جـعـلـهـ اللهـ فـيـ الـابـدـاعـ لـعـقـامـ مـعـرـفـةـ الاستـدـلـالـ عـنـ اـلـزـ ذاتـهـ وـقـدـمـهـ، كـمـاـ قالـ عـلـيـ عـلـيـ السـلـامـ: اـنـ صـاحـبـ الـاـلـزـيـةـ الثـانـيـةـ وـقـالـ فـيـ وـصـفـ رسولـ اللهـ صـلـيـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآـلـهـ وـسـلـمـ فـيـ خطـبـةـ يـوـمـ الجمعةـ وـالـغـدـيرـ وـاثـهـدـ اـنـ مـحـمـداـ عـبـدـ وـرـسـولـهـ استـخـلـصـهـ مـنـ بـحـبـوجـةـ الـقـدـمـ عـلـىـ سـائـرـ الـاـمـمـ مـنـفـرـداـ عـنـ الشـابـهـ مـنـ اـبـنـاـ الـجـنـسـ وـالـمـثـلـ اـقامـهـ مقـامـ نـفـسـهـ فـيـ الـادـاـ اـذـ كـانـ لـاـ تـدـرـكـهـ الـابـصـارـ وـلـاـ تـحـوـيـهـ خـواـطـرـ الـافـكـارـ وـهـوـ يـدـركـ الـابـصـارـ وـهـوـ الـلطـيفـ الـخـيـرـ وـمـنـهـ رـبـةـ السـرـمـدـ وـهـوـ مقـامـ ظـهـورـ الفـعـلـ الذـىـ لـيـسـ لـهـ بـدـءـ الـاـنـ منـ نـفـسـهـ وـلـاـ لـهـ خـتـمـ لـبـقاـ فيـضـ اللهـ فـيـ كـلـ شـانـ وـهـوـ عـالـمـ قـصـبـاتـ الـارـبـعـةـ عـشـرـ وـلـيـسـ لـاـحـدـ فـيـ حـقـيقـةـ عـالـمـ السـرـمـدـ نـصـيبـ دونـ مـحـمـدـ وـآـلـهـ وـانـ بـذـلـكـ الـمـقـامـ اـشـرـتـ فـيـ الـلـيـلـةـ الـقـبـلـ لـعـنـ سـتـلـ مـنـ مـسـتـلـةـ طـيـ الـاـرـضـ فـيـ زـمـانـ وـاحـدـ وـمـكـانـ وـاحـدـ حيثـ قدـ اـعـرـفـ اـهـلـ الـمـجـلـسـ بـعـدـ الـمـقـامـ بـعـدـ الـبـيـانـ لـفـمـوـضـةـ الـمـسـتـلـةـ وـانـجـمـادـ الـقـابـلـيـاتـ عـنـ

الذوبان في معرفة البيان بعد البيان. ومنها عالم الدّهر وله بداية وليس له نهاية ومنها عالم الزمان وله يعرف بحد الاولية والآخرية من الساعة واليوم والشهر والسنة لانه يحصل بحركة الفلاك لا دوته وان ذلك جهات الحدوث حيث لم يدخل من هذه الاربعة وان الدليل على الحدوث فهو نفس الابداع لا من شيئاً لان غير ذلك لا يمكن في الحدوث ولا له دليل في مبدأ الذكر الاول الذي هو المشية دون نفس الاحاديث لأن ذات القديم البحث لم يزل لن يقترب بخلقه. وأن مبدأ الحدوث أول الابداع الذي خلقه الله نفسه بنفسه من دون ان يساووه ذكر من غيره وان كل الوجود من الغيب والشهود دليل على حدوث عالم الاكبر لحدوده واختلافه وليس فيه شبيه بالحقيقة الواقعية لأن الذات لم يزل يبدع الفيض باختياره وأن علة الاختيار في كل مراتب الوجود هو نفس وجود الاختيار لا دونه وان ذلك سرّ القدر الذي هو اوسع عمما بين سماء القابلات وارض المقبولات.

وان ما ذكرت في بيان القدم والحدث فهو من مقام الحدود وأن الذي اردت جنابك بيانه فهو القدم الذاتي والحدث الذي يستدل الحكمـا بعلية القدم له وأن ذلك خلاف ما يعرف الفواد لأن القدم الذاتي الذي لم يذكر عليه شيء ولا يساووه شيء ولا يذكر في رتبته شيء هو قدم ذات الازل الذي لم يزل كان يوجد نفسه بلا ان يذكر معه شيء او يكون في بساطة ذاته ذكر من الكثارات. فتعالى الله عما يقول الحكمـا بأن علة الحدوث هي قدم الذات ويريدون بذلك اثبات الربط بين الحق والممكن واثبات الاعيان الثابتة بصرف لطافة البسيطة في الذات.

وان مذهب اهل العصمة عليهم السلام فهو خلاف ذلك لأن قدم الذات لم يزل لم يقترب بشيء ولا يساووه شيء ولا يذكر في رتبته شيئاً ليكون علة الكثارات لأن شرط العلية جهة الاقتران والتشابه والذكر في مقام المعلول وان ذلك ممتنع محال في مقام ذات البحث ذات الذي ليس فيه ذكر شيء من خلقه بل ابدع عالم الحدوث بابداعه الذكر الاول لا من شيء وجعله دليلاً عرفاً قدمه وازله ليستدل الممكنتات في مقامات عرفة ظهورات ازيته على الخلق بما تجلّى لهم في مقامات الامر وشئونات الخلق. وأن دون ذلك في الحدوث ممتنع وان ذلك الحدوث الذي هو اول ذكر الابداع وآية بالنسبة الى المعلولات يطلق عليه اسم القدم. وأن الله قد ابدع الذكر الاول الذي هو المشية من العدم البحث الذي ليس له ذكر في الامكان. وأن ما اضطررت الحكمـا بذلك العدم البحث في ربة الخلق وذكر عليه ذلك العدم من قدم الذات فهو من حدود ابصارهم التي لا تقدر ان تنظر بحقيقة الشيء ولو عرفوا الله وعلمه كعرفان ذاته وحياته بلا تغيير معنى في المفهوم فلا يصعب عليهم السبيل لأن الله قد فصل احكاماً كل شيء بظهوراته الكلية في الانفس وتجلياته الجزئية في الافق ولمن له شأن فراسة في عرفة النوات ليشهد بنور الفواد بأن العدم البحث الذي لا وجود له مثل شريك الباري لا ذكر له ولا يشار اليه بالاشارة ولا يتعلق عليه حكم الابداع. لأن الذي يشار اليه بالاشارة هو الصور السجينة التي قد امر الله بالاعراض عنها وهي في الحقيقة افك التفوس ومكنته الاوهام والا العدم الذي قد ابدع الله الاشياء منه فهو العدم الذي يذكر في مقام العرفة بعد الوجود والا العدم الصرف البحث لا يقع عليه اسم ولا له وجود وان

الذى نزل في الاخبار هو مثل ذكر النفي بعد الايات الذى هو الشيئ لا دونه وان ذلك مشهود عند جنابك ولا تحتاج بسط المسألة لأن بيان سر الحقيقة لا ينفى في شأن.

واما ما سئلت من معنى قول الحكماء، الواحد لا يصدر منه الا الواحد، فهو ممتنع اذا كانت العلة الذات البحث لان الله لم ينزل لن يقتنى بشيئ ولا يخرج منه شيء وان وصفه كان لم يلد ولم يولد في كل شأن. واذا كان المراد الذكر الاول الذى خلقه الله بنفسه فهو الحق لان دون الواحد لا يحکى على احدية الذات وان ذلك مذهب آل الله الاطهار حيث قال عز ذكره: يا يونس أتعرف ما المشية؟ قال: لا. قال: هي الذكر الاول ولا يمكن ان يبدع الله شيئا لا من شيئا الا وان يكون واحدا لان رتبة اول الذكر هو آية التوحيد ولا يمكن دون ذلك في مبدأ التجريد.

وان قول الحكماء بأن العلة للاشياء هو الذات باطل لعدم الاقتران وامتناع التغيير وشرط تشابه العلة مع المعلوم وان الحق ان العلة هو صنع الله الذى خلقه الله بنفسه وجعله علة جميع خلقه حيث اشار الامام عليه السلام: علة الاشياء صنعه وهو لا علة له. ونطق بذلك كل الآيات الافتافية والانفسية وآيات الكتاب. لان الواحد الذى يصدر من الواحد هو الواحد الذى يعرف بالاثنيتين وذلك يلتزم وجود الثلاثة وبدل الفرجة باطل ولا يمكن ان يصدر من الواحد الذى هو نفس الابداع الا الذكر الاول وليس موجود في الوجود ولا خالق في الكون الا الله وحده. فكما فرض على العبد توحيد الذات فذلك فرض عليه توحيده في مقام الصفات والافعال والعبادة وان دون ذلك لا يقبل الاعمال من العباد. وان في الذكر الاول الذى هو اعلى جهة البساطة لا بد ان يكون موجوداً بالعلل الاربعة التي هي الفاعلية والمادية والصورية والغاية وان دون جهات التركيب لا يمكن في حق الحدوث لان الشيئ لا بد له من عنصر نار لظهور وجوده وعنصر هوآ وماء لحفظه وعنصر تراب لقيوبي تلك المراتب ولذا لما تنزل الامر صارت سبعة ولذا قال الامام عليه السلام: لا يكون شيئا في الارض ولا في السماء الا بسبعين، المشية والارادة والقدر والقضاء والاذن والاجل والكتاب، فمن زعم بنقص واحد منها فقد كفر، وان بعد تلك الاشارات لا شك انه لا تبقى ببالك خطرات اهل السبحات وان لم يطلع احد على حقيقة تلك العلامات فعليه حق ذكر التسليم لان عدم درك الشيئ لم يدل بعدم وجوده واستئن الله العفو من فصله ثم من جنابك اذا اطلعت بهم من قلمي و اليه يرجع الحكم كله في الآخرة والاولى.

وان ما ذكرت في بيان حقيقة المسألة في قول الحكماء، الواحد لا يصدر منه الا الواحد فهو من سبيل الظاهر واما الاشارة الى حكم الباطن فلا شك ان ذات الازل لن يقتنى بخلقه ليكون محل صدور الاشياء ولو تحقق في الحكمة هذه المسألة فهو من مقامات الابداع لان علة المشية كما هو الحق في الواقع ما كانت ذات الازل لالتزام الاتحاد في رتبة الامكان فتعالى الله الملك المتنا جعل محل صدور الواحد نفس الواحد ولا يصدر من

الواحد ألا الواحد. لأنَّ أولَ ذكر الابداع هو رتبة الواحدية ولا يمكن ان يصدر منه ألا الواحد. وأنَّ الذين يقولون أنَّ علة وجود الواحد في الابداع هو الذات جلَّ ذكره فلا مفر لهم ألا بان يقولوا بالتغيير لأنَّ قبل ان يبدع الله الكل له حالة وبعد الوجود له حالة او يقول بقدم الامكان في ذات الازل وهو القول بالاعيان الثابتة فلا رب في بطلانه. وأنَّ الحقيقة أنَّ ذات الازل لا سبيل لاحده اليه وأنَّه لم يزل لكان في حالة الازل ولا يقارنه شيئاً ولا يخرج منه شيئاً ولا يساوى ذاته شيئاً ولا يفارق امره شيئاً بل ابدع الواحد بنفسه ل نفسه وجعله علة وجود الموجودات بمالا نهاية لها بها اليها ولا يمكن دون ما اشرت اليه في ذلك المقام حق العرفان في تلك المسئلة وهو بنظر الفواد لا دونه لأنَّ العقل ما يتعلّق ألا بشيء محدود وأنَّ في عالم الحدود لا يقدر العبد ان يتضرر شيئاً في حين واحد بجهات معدودة ولذلك صعب على القلوب درك ذلك المقام ولا يقدر احد ان يعرفحقيقة الامر بين الامرين ألا بعد وروده على باب الفواد ونظره في احكام النسب والشهاد فإذا استقام احد على مقام سر الابياد وعلم سر المداد على لوح السداد فيفوق بالعيان أنَّ من الواحد لا يصدر ألا الواحد في مقام الابداع. وأنَّ الحكماء اكثراهم قد ذهبوا بعلية الذات لعدم علمهم بمواقع الصفات، كما اشار الامام عليه السلام حيث قال: الاهي بدت قدرتك ولم تبد هيبيتك فشبهوك واتخذوا بعض آياتك اريانا ومن ثم ذا لم يعرفوك. ولو عرف العبد مقام تجلی الله له به ليشهد بان لا يخرج منه شيئاً كما لا يدخل عليه شيئاً وهو الصمد الحق القيوم الذي ابدع الواحد بالواحد وجعل حكم بسيط الحقيقة للذكر الاول الذي فيه كل الامكانات مذكورة وجعله أول ذكر السرمد في الحدوث وقدر له كل ما يمكن بالابداع في مقام الكمون.

والى هنا قد اخذت القلم عن الجريان واستئنل العفو من الله في ما ذكرت للجناح المستطاب بلغة الله الى غاية ما يتمتعه من احكام مبدئته الى يوم المآب وسبحان الله رب العرش عما يصفون والسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين.

## راهنمایی برای مطالعه بسیط الحقيقة

وحید رأفتی

عبارة "بسیط الحقيقة كل الاشياء" اصطلاحی فلسفی است که در آثار فلاسفه مسلمان از جمله ملاصدرا به ارسسطو منسوب شده است.<sup>(۱)</sup> مفهوم این اصطلاح عربی به فارسی این است که بسیط حقیقی که منظور از آن خداوند است تمامی اشیاء است. بسیط حقیقی از آن جهت به خداوند اطلاق می‌گردد که ذات او به هیچ وجهی از وجود ذهنی و یا خارجی مرکب از هیچ شیء نیست. ذات الهی نه ماده است، نه صورت، نه جنس دارد و نه فصل. بنابر این در عالم وجود یک موجود بسیط حقیقی وجود دارد و آن خداوند است و بس.

قضیة بسیط الحقیقه که مفهوم اجمالی آن عرضه گردید در آثار عدیده مختلفه مورد شرح و بسط و تفسیر و توضیح اهل فن قرار گرفته و کثرت منابع و مطالعات موجود در این زمینه ما را از شرح جزئیات مسائل مربوط به این قضیه بی‌نیاز می‌سازد.<sup>(۲)</sup>

با توجه به این مقدمه در این مقاله به شرح مسائل مربوط به بسیط الحقیقه آن طور که در آثار حضرت رب اعلى و جمال اقدس ابهی مطرح شده می‌پردازم و چون این قضیه در آثار عدیده بابی و بهائی نیز مورد شرح و بسط قرار گرفته و مطالعه جمیع آنها و رای محدودیت این صفحات است مقصد اصلی از نگارش این مقاله را به مطالعه توقيع حضرت رب اعلى خطاب به میرزا سعید اردستانی و لوح بسیط الحقیقه نازله از قلم جمال اقدس ابهی محدود می‌سازیم.

توقيع ميرزا سعيد اردستانی با مطلع: "الحمد لله الذي ابدع في كينونيات الخلق آيات ظهور قدرته ..." و لوح بسیط الحقیقه با مطلع: "و ما سئل السائل في قول الحكماء ..." در صدر این مجلد به طبع رسیده و جمیع ارجاعات حکیر به این دو اثر، مبتنی بر

متن مطبوع آنها در این نشریه خواهد بود. توقیع حضرت رب اعلی در جواب سوالات میرزا محمد سعید اردستانی از آثار نازله در اصفهان است. قبل از آن که مطالب مندرج در توقیع مزبور را به اجمال مورد مطالعه قرار دهیم توجه خوانندگان گرامی را به این مطلب جلب می‌نماییم که شمه‌ای از شرح احوال میرزا محمد سعید اردستانی و خلاصه‌ای از مندرجات توقیع نازله به اعزاز او در کتاب حضرت باب به قلم دکتر نصرت الله محمد حسینی به رشته تحریر در آمده است.<sup>(۳)</sup>

آنچه از مطالعه منابع موجود در باره شرح احوال و سجایای اخلاقی و علمی میرزا سعید اردستانی به دست می‌آید حاکی از آن است که او از سادات حسینی و از احفاد حکیم‌الملک بانی مدرسه و مسجد نیماورده اصفهان بوده است. دیوان بیگی در حدیقة الشعرا در باره سعید اردستانی که تخلص شعری او فدا بود از جمله چنین نوشته است که فدا هفت سال از حیات خود را در عتبات به تحصیل و تکمیل علوم مستحضر و از کلیه فنون با خبر و بین‌الانام مشتهر گردید. بنا به نوشته دیوان بیگی "...بعد از آن که ذکر جمیل ایشان را خاقان مببور فتحعلی شاه شنید ایشان را به دارالخلافة طهران طلبیده کمال اعزاز و احترام نمود و مدت‌ها از صحبت ایشان خود و شاهزادگان و امرا مستفیض بودند. بعد از رحلت خاقان مببور هم از محمد شاه رضوان جایگاه همان احترامات را بل زیاده می‌دیدند. ولی اصل توطن را در اصفهان قرار داده بودند. دیگر در آن اوقات گاهگاه به اقتضای وقت و زمان در مدح سلاطین قصیده می‌گفتند. دیوان اشعارشان را اگر چه در جایی دیدم سه هزار بیت نوشته بودند لکن شنیده‌ام زیاده از اینهاست. اما عمرشان هم، تقریباً ولادتشان در اول مائة سیزدهم بوده و تا سنّه هزار و دویست و شصت و شش هم در قید حیات مستعار بوده‌اند...".<sup>(۴)</sup>

و در حواشی حدیقة‌الشعراء به نقل از سفينة‌المحمود (ج ۲، ص ۴۱۷) چنین آمده است که "...به اندازه‌ای که در خور نسب اوست عفیف و مهربان است. در انسانیست و وفاق به اتفاق اصحاب دانش بی مثال و شخص بی‌همال است".<sup>(۵)</sup>

اگر چه از مشرب فلسفی و سوابق عرفانی میرزا سعید اطلاع دقیقی در منابع موجود به نظر حقیر نرسیده است اما از نوع سوالاتی که مطرح نموده کاملاً پیداست که آن جناب با مكتب فلسفی اصفهان و مباحث و مطالعات مطروحة در آن در نیمه اول قرن سیزدهم اسلامی آشنای داشته و نظر به وجود علمائی به نام در آن دیار و طرح و بحث و شیوع عقاید فلسفی ملاصدرا در آن زمان مسائل مورد بحث اصحاب حکمت را از حضرت

رب اعلی سوال نموده است. آنچه معلوم است تقریباً مقارن ظهور حضرت رب اعلی کسانی نظیر ملا علی نوری و شاگردان نامور او نظیر ملا اسماعیل اصفهانی، ملا آقای قزوینی، ملا عبدالله زنوزی، ملا محمد صفر لنگرودی و آقا میرزا سید رضی مازندرانی در اصفهان به تعلیم و تدریس و تشریح و تحشیه عقاید و آثار ملاصدرا اشتغال داشته‌اند و شخص ملا علی نوری (فوت ۱۲۴۶ هـ ق ۱۸۳۰ م) یکی از اعاظم صاحب نظران عصر خویش در فلسفه اسلامی و مخصوصاً محیط به فلسفه ملاصدرا بوده است.<sup>(۶)</sup>

حال که با میرزا سعید اردستانی و موقعیت حوزه فلسفی اصفهان اطلاعی اجمالی حاصل گردید به توضیح این مطلب می‌پردازد که توقيع میرزا توقيع میرزا محمد سعید اردستانی در شرح و پاسخ به سه قضیه اساسی در حکمت اسلامی به رشته تحریر در آمده است:

اول - قضیه بسیط الحقيقة

دوم - قضیه حدوث و قدم

سوم - قضیه مشهور و مصطلح بین حکما که از واحد چیزی جز واحد به وجود نمی‌آید.

توقيع فوت اعلی در شرح مسائل فوق هر چند توقيعی مشروح و مفصل نیست اما چون برای شخصی خبیر و چیره‌دست در علوم و حکمت اسلامی به رشته تحریر در آمده در عین ایجاز اهم نکات اساسی را در باره سه قضیه مهم مذبور شامل گردیده و در ضمن بحث از آنها به چند قضیه مهم دیگر نیز اشاراتی دارد که در غایت اهمیت و دقت است.

در این اثر حضرت رب اعلی مبانی مباحث خود را هم بر عقل و هم بر متون چندین حدیث مشهور اسلامی استوار فرموده‌اند. در عین حال تأکید آن حضرت برای درک بعضی از حقائق عالم وجود نه صرفاً بر قدرت عقل مبتنی است و نه بر استحکام نقل یعنی کلام ائمه. آنچه در نظر حضرت رب اعلی ابواب فهم بسیاری از حقائق را بر روی انسان می‌گشاید کشف استار و زهد و اخلاص است تا وسائل فوز به مشعر فؤاد را ممکن سازد و با آن مشعر حقائق روحانیه از طریق عرفانی درک و فهم گردد. این شرائط که حضرت رب اعلی از آنها در عبارت "کشف الاستار و الحجب و حمل النفس على الرياضات الواردة في الصحف..." یاد می‌فرمایند دعوت به تفکر سازنده فردی و استماع ندای فطرت ذاتی و عدم انقیاد به علوم کسبی و تقليد بی منطق و تسليم بی قید و شرط به مبانی قراردادی و موازین لرزان دانش بشری است. در عین حال حضرت رب اعلی در این توقيع منبع نکته‌ای

عظیم را یاد آوری می‌فرمایند و آن این که انسان در علم و حکمت و احاطه به نقل و مراتب زهد و مشعر فؤاد به هر جا برسد و به هر افقی که دست یابد باز حقائق عالم وجود در افقی بالاتر فرا روی او قد می‌افرازد و در دریای حکم الهیه به فراز معرفت هر موجی که فائز می‌شود صفوں امواجی به مراتب بزرگتر را در پیش روی خود حاضر می‌بیند.

اس اساسی که زیرینای تفکرات فلسفی و عرفانی امر بهائی را تشکیل می‌دهد تقدیس و تنزیه "ذات" الهی از هر نوع درک و معرفت حسی، عقلی، نقلی و شهودی است. بنابر این همه مباحث مربوط به معرفت الهی به معرفت صفات او راجع می‌شود و شناخت ذات الهی امری ممتنع و محال تلقی می‌گردد. حضرت رب اعلی در صدر توقيع میرزا سعید به این نکته لطیفة متعالیه که اصل اساسی حکمت و عرفان امر الهی را تشکیل می‌دهد تصویح می‌فرمایند که "هو الفرد الاحد الذي لم يأخذه وصف من شيء ولا نعت عن شيء ولا يذكر معه شيء ولا يقدر احد ان يصعد اليه في شأنه ولا يذكر في رتبته شيء".

بنابر این چون ذات الهی مقدس از شناسائی قرار گرفت مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، اجل و کتاب برای درک جوهریات، مادیات، کینونیات و تمامیت قابلیات اشیاء به منصة ظهور میرسد. بر این اساس وجود مطلق یا ذات الهی لم یزل وجود داشته و همیشه و رای معرفت انسانی بوده و خواهد بود و غیر ذات او هر چه هست عبارت از خلق اوست و عرفان خلق او به خلق او راجع است نه به ذات او.

مبحث دیگری که حضرت رب اعلی بدان پرداخته‌اند در شرح این قضیه است که چرا حکما به قاعده بسیط الحقيقة کل الاشیاء روی آورده‌اند؟ توضیح حضرت رب اعلی به علل تمسک حکماء به قاعده بسیط الحقيقة مبتنی بر آن است که حکماء اولاً برای توضیح کیفیت ارتباط و توجیه رابطه بین حق و خلق به این قاعده متول شده‌اند و ثانیاً چون خدا را عالم می‌دانسته‌اند لذا می‌خواسته‌اند که وجود اعيان ثابت‌هه را در ذات او به اثبات برسانند و به این جهت به قاعده بسیط الحقيقة متمسک گشته‌اند، چه که معتقد بوده‌اند که علم الهی بدون وجود معلوم می‌سر نیست. توضیح حضرت باب آن است که خداوند حق است چه موجودات حیه موجود باشند چه نباشند، خداوند علیم است چه معلوم وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد. در نظر حضرت اعلی ذات الهی از صفات او مجرّاً نیست و صفات الهی متغیر با ذات او نمی‌باشد چه اگر اعتقاد به تغایر ذات از صفات حاصل شود به وجودی اعتقاد شده است که تجزیه‌پذیر است و در او اقتران و ترکیب لازم آمده است. بنابر این علم و حیات و قدرت الهیه عین ذات اویند و جدائی و دوئیتی بین ذات و صفات

او نیست. لازمه اعتقاد به بسیط الحقيقة (به این مفهوم که ذات الهی در اشیاء است و همه اشیاء جزئی از ذات الهی را در خود دارند) اعتقاد به وجود کثرات در ذات است و چنین اعتقادی مبتنی بر قیاس ذات الهی با مختصات و شرائط عالم بشری است. گذشته از این، اعتقاد به بسیط الحقيقة (به مفهوم فوق) به معنی حلول لاهوت در ناسوت و توحید اقانیم ثلاثة است که مباین اصل تقدیس و تزییه ذات الهی است.<sup>(۷)</sup>

حال مسئله اساسی در این است که خلق چگونه از حق به وجود آمده است. پاسخ حضرت رب اعلیٰ به این سوال آن است که حق خلق را از عدم یعنی از مرحله لاشی، به ابداع خود وجود بخشید و موجود نمود. اگر قضیه جز این اعتقاد شود هم وجود کثرت از ذات قدم لازم می‌آید و هم باید به قدمت کثرات اقرار نمود. توضیح و توجیه قضیه خلق وجود از ذات الهی به نحوی که عرضه گردید ضربی از توجیه عرفانی قضیه در خود دارد و به اصل اساسی تجلی راجع می‌گردد. حضرت عبدالبهاء در توجیه این مطلب به صراحة چنین می‌فرمایند که: "...از ظهور و اشراق الهی مقصد تجلی الهی است نه تنزل در مراتب وجود حق کمال محض است و خلق نقصان صرف. حق را تنزل در مراتب وجود اعظم ناقص است ولی ظهور و طلوع و شروقش مانند تجلی آفتاد است در آئینه لطیف صافی شفاف...<sup>(۸)</sup>

#### دوم - قضیه حدوث و قدم

اعتقاد حضرت رب اعلیٰ آن است که ذات الهی همیشه بوده و لازمه وجود او وجود مخلوق نبوده است. بنابر این ذات الهی قدیم است و آنچه خلق شده حادث.<sup>(۹)</sup>

مطلوب دیگر حضرت رب اعلیٰ در این باره همان طور که بدان اشاره شد مبتنی بر این اصل است که ذات الهی علت حدوث عالم نیست بلکه عالم به ابداع الهی خلق شده و خلق او را ربطی به ذات الهی نیست. آنچه در عالم خلق شده مراتب و جهانی دارد چه که همه مخلوقات در شرائطی واحد نیستند. در این مقام حضرت رب اعلیٰ موجودات را از نظر مبدأ و منتهای زمانی و فنا و بقای وجودی به چهار نوع تقسیم می‌فرمایند:

اول - موجود ازلى و آن مشیت اولیه یا ذکر اول است که نفس الهی است و قدمی است که در مقام فعل ظاهر گردیده است.

دوم - موجود سرمدی است و آن مقام ظهور فعل است که ابتدائی و انتهائی برای آن قابل تصور نیست. عالم سرمد عالم مظاہر امر و حقائق مقدسه است که از آن به فيض الهی نیز تعبیر می‌شود.

سوم - موجود دهری است که ابتدا دارد و انتهائی برای آن نیست.

چهارم - عالم زمان است که به حدود اول و آخر محدود و مقید است.(۱۰)

حضرت رب اعلیٰ پس از شرح این عوالم به تکرار این مطلب می‌پردازند که ذات الهی علت خلق وجود نیست بلکه نفس ابداع علت حدوث است چه که ذات قدیم الهی مقرن به مخلوق خود نمی‌گردد. حضرت اعلیٰ صحت و حقائیقت اعتقاد به این مطلب را بر اساس مذهب اهل عصمت یعنی ائمه اطهار بنیان نهاده‌اند که از جمله شرائط علیت یک شیء برای شیء دیگر افتراق و تشابه علت و معلول است و چون بین ذات الهی و مخلوقات افتراق و تشابه‌ی نیست ذات الهی نمی‌تواند علت وجود مخلوقات باشد. لذا عالم حدوث به ابداع ذکر اول بوجود آمد. و ذکر اول که دال بر قدمت و از لیت الهی است خود حادث است که در قیاس با معلومات دیگر اسم قدم بر او تعلق می‌گیرد. خداوند به ابداع خود ذکر اول یا مشیت اولیه را از عدم به وجود آورد. و این عدم در مقام عرفان عدم بعد الوجود است.

سوم - قضیة مشهور در نزد علماء که از واحد جز واحد به وجود نمی‌آید.

قضیة "الواحد لا يصدر عنه الا الواحد" عبارت از قاعدة‌ای است که با تمسک به آن حکماء ثابت می‌کنند که از موجود واحد به جز واحد صادر نمی‌گردد. تمسک به این قاعدة برای شرح و توجیه کیفیت ربط بین حادث و قدیم است. اعتقاد حکما در کاربرد این قاعدة مبتنی بر آن است که علت و معلول همانطور که قبلًا نیز اشاره شد باید شخصیت داشته باشند، لذا مهمترین مشکل در بررسی رابطه بین حادث و قدیم آن است که امور حادث که دست خوش تغییر و تبدیل و تحولند چگونه می‌توانند معلول ذات قدیمی باشند که لن یتغیر است. مشکل دوم آن است که از ذات واحد که جز معلول واحد ندارد چگونه موجودات متعدد صادر گردیده است. حضرت رب اعلیٰ در توقيع میرزا سعید بر این مطلب تأکید می‌فرمایند که قاعدة "الواحد لا يصدر عنه الا الواحد" اگر در باره ذات الهی و ارتباط آن با مخلوق مطرح شود از صحت عاری است و این قاعدة را برای توجیه این رابطه نمی‌توان به کار برد اما قاعدة مذبور در باره ذکر اول و صدور اشیاء از او درست و معتر است.(۱۱)

حال که به اختصار مسائل عمده مندرج در توقيع میرزا سعید اردستانی مورد مطالعه قرار گرفت به استحضار خوانندگان گرامی میرساند که در توقيع میرزا سعید حضرت رب اعلیٰ چند حدیث اسلامی را نقل فرموده‌اند. ذیلاً به اهم مآخذ این احادیث اشاره

می نماید:

\* حدیث کمیل بن زیاد نخعی معروف به حدیث حقیقت در بسیاری از کتب اهل عرفان نقل و شرح شده است. از جمله لاھیجی در شرح گلشن راز چنین آورده است: "...«حقیقت» ظهور ذات حق است بی حجاب تعیینات و محو کثرات موهومه در اشعة انوار ذات. مروی است که «کمیل بن زیاد نخعی» که مرید حضرت «مرتضی علی» قدس سرہ العزیز- بود، از آن حضرت پرسید که: «ما الحقيقة؟» یعنی حقیقت چیست؟ «مرتضی» فرمود که: «مالک بالحقيقة؟» یعنی ترا با حقیقت چه کار؟ «کمیل» گفت: «اولست صاحب سرک؟» یعنی من صاحب سر تو نیستم؟ «مرتضی» فرمود که: «بلی و لکن یترشح عليك ما یطفح منی» یعنی تو صاحب سر من هستی؛ فاما آنچه از من بعد از امتلا فرو می ریزد، بر تو مترشح می گردد؛ یعنی نه آن است که هر چه ما را باشد، تو را قابلیت دانش آن هست؛ و لنکن هر گاه که ظرف از آب پر می شود، آنچه از آن ظرف فرو می ریزد و زیاده می آید، به شما می رسد. و در این جوابها که «مرتضی» کرم الله وجهه - با «کمیل» فرمود، ایما و اشارتی است بر آنکه هر کس به ذوق و وجودان به مرتبه و حالی و مقامی که نرسیده باشد، افشا و اظهار آن حال و مقام با وی نمی باید نمود؛ زیرا که بطريق تعلم و تعلیم، ادراک وجودات کما ینبغی نمی توان کرد و ناگاه مزلة اقدام و مضلة افهام می شود. بعد از آن «کمیل» گفت: «او مثلک یخب سائل؟» یعنی مثل تو کریم، سائل را نا امید گرداند؟ چون «مرتضی علی» مظهر فتوت و مروت و لطف و مرحمت بود، فرمود که: «کشف سبحات الجلال من غیر اشاره» یعنی حقیقت آن است که انوار عظمت ذات الهی ظاهر و منکشف گردد بی کیف؛ یعنی نه آنکه بجهتی مقید بود یا به کیفیتی موسوم باشد. آنگاه «کمیل» گفت که: «زدنی فيه بیان» یعنی زیاد گردان در این سخن بیان را. مرتضی فرمود که "محو الموهوم مع صحوا المعلوم" یعنی حقیقت آن است که محو کثرات که وجود موهوم دارند در هنگام صحوا معلوم؛ یعنی در ظهور نور تجلی حق و متلاشی گردند و غیر حق نمانند...". (۱۲)

و در تعلیقاتی که در باره مندرجات کتاب شرح گلشن راز به رشته تحریر در آمد، در باره حدیث حقیقت چنین نوشته است: "ماجرای این سوال و جواب، در طرائق، ج ۲، ص ۸۴ و ۸۵، چهل مجلس سمنانی، ص ۲۴۸. شانتزده رساله از شاه داعی. ص ۳۹ تا ۴۴، روضات الجنات، ج ۶، ص ۶۲ آمده است." (۱۲)

\* برای مطالعه شرح مطالب مربوط به حدیث قدر که از حضرت علی روایت شده و

حضرت رب اعلى بدان استشهاد فرموده اند به سفينة عرفان مراجعه فرمائید. (۱۴)

\* حديثی که حضرت رب اعلى به نقل آن از کافی اشاره فرموده اند و با عبارت "لم ينزل الله عز و جل ... آغاز می گرد در کتاب الاصول من الكافي (۱۵) به طبع رسیده است.

\* کلام حضرت امیر المؤمنین مبنی بر "يا من دل على ذاته ..." در دعای صبح مروی از آن حضرت است و متن آن در کتاب مفتاح الجناب به طبع رسیده است. (۱۶)

\* کلام حضرت امیر المؤمنین که حضرت رب اعلى آن را به صورت "انا صاحب الازلية الثانية ..." نقل فرموده اند در خطبۃ تطنجیه این طور آمده است که: "...انا مع القلم قبل القلم انا مع اللوح قبل اللوح انا صاحب الازلية الاولیة انا صاحب جابلغا و جابرساء ...." (۱۷).

\* کلام حضرت امیر المؤمنین که حضرت رب اعلى به آن اشاره فرموده اند و حاوی عبارت "أشهد ان محمدا عبده و رسوله استخلصه من بحبوحة القدم ..." می باشد یاد آور عبارت حضرت امیر در خطبۃ تطنجیه است که می فرماید: "أشهد ان محمدا عبده و رسوله انتخبه من البعبوحة العليا ..." (۱۸)

\* حدیث "يا يونس اتعرف ..." در بحار الانوار مندرج است. (۱۹)

\* حدیث "لا يكون شئ في الأرض ولا في الأسماء إلا بسبعة ..." در اصول کافی مندرج است. (۲۰) در باره این حدیث شرح مفصل مرقوم نوشته شده که در نشریة سفينة عرفان (۲۱) به طبع رسیده است. مراتب سبعه مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، اجل و کتاب که در صدر توقيع مبارک شرح آن را ارائه فرموده اند. مبنی بر حدیث منقول در اصول کافی است.

\* حدیث "اللهى بدت قدرتك و لم بتدهیبتك ..." در بحار الانوار (۲۲) مندرج است. در توقيع میرزا سعید حضرت رب اعلى به چند نکته دیگر نیز اشاره فرموده اند که ارائه توضیحی مختصر در باره آنها مفید به نظر می آید:

۱. مقصود از "قصبات الاربعة عشر" چهارده معصوم اند.

۲. برای مطالعه مسائل مربوط به "اعیان ثابتہ" به کتاب محبوب عالم (۲۳) مراجعه فرمائید.

۳. اشاره حضرت رب اعلى به منطق قرآن در رد نصاری و قضیة "ثالث ثلاثة" راجع به آیة ۷۳ در سوره مائدہ است که می فرمایند: "لقد كف الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة و

ما من الله الا الله واحد و ان لم ينتهوا عما يقولون ليمسن الذين كفروا منهم عذاب اليم".  
مضمون کلام به فارسی آن که کسانی که به سه خدا قائل شدند و اب و ابن و روح القدس را خدا گرفتند کافر گردیدند زیرا جز خدای یگانه خدائی نیست و اگر از اعتقاد به تثلیث سرباز نزنند بدanan عذابی دردنگ خواهد رسید.

۴. بیان حضرت رب اعلى در خصوص "العلل الاربعه" راجع به علل فاعلی، مادی، صوری، و غائی است که در مقاومات حضرت عبدالبهاء نیز از آنها بحث شده است.<sup>(۲۴)</sup> و نیز برای مطالعه شرح این مطالب و ملاحظه سوابق آن در فلسفه اسلامی به کتاب فرهنگ معارف اسلامی<sup>(۲۵)</sup> مراجعة فرمائید.

### لوح بسیط الحقيقة

لوح مبارک جمالقدم موسوم به لوح بسیط الحقيقة که با عبارت "و ما سئل السائل فى قول الحكماء..." آغاز می‌گردد یکی از امهات آثار فلسفی و عرفانی جمال اقدس ابھی است. متن کامل این لوح در کتاب اقتدارات<sup>(۲۶)</sup> به طبع رسیده و در صدر این مجلد نیز تجدید طبع شده است.

لوح بسیط الحقيقة از آثار عکا است و اگر چه تاریخ دقیق نزول آن بر حقیر معلوم نیست اما چون جمال قدم در لوحی که به تاریخ ۲ رمضان سنه ۱۲۹۸ هـ ق ۲۹ جولای ۱۸۸۱م) سوراخ می‌باشد ذکر لوح بسیط الحقيقة را فرموده‌اند لذا تاریخ نزول آن قبل از سنه ۱۲۹۸ هـ ق ۱۸۸۱ است.

جمال قدم در لوح مزبور چنین می‌فرمایند: "ان شاء الله به عنایت الهی فائز باشید و بما یهذب به اخلاق العباد متوجه و ناطق... ان شاء الله باید جهد نمائید تا به حکمتی فائز شوید که آن جناب و سائر خلق ظاهراً و باطننا از او منتفع شوند و نصیب برنده حکمت اهل ایران که بعضی از علمای اعلام علی قولهم به آن ناطقند محض حرف بوده و هست قد بدئت من اللَّفظ و ختمت اليه يشهد كلَّ عارف بما شهد المظلوم في هذا السجن المtin به عنایت عالم حقيقة از دریای علم الهی بیاشامی و از آفتاب حقیقت منیر و روشن باشی بعضی از حکمای ایران بعض کلمات حکمای قبل را از اینمظلوم سؤال نموده‌اند و شخص سائل در خدمت حکیم سبزواری تحصیل نموده. این مظلوم در اوائل بجواب اینگونه سوالات مشغول می‌شد باری در جواب سؤالشان از بسیطة الحقيقة ذکر شد آنچه که هر ذی بصر و ذی سمعی مشاهده و استماع نماید او را به افق هدایت دلالت کند مع ذلك از شخص سائل

اثری ظاهر نه فاسئل الله الی لا اله الا هو بان یوفق الكل على ما یحب و یرضی. انه مالک العرش و الشّری و سلطان الآخرة و الأولى جميع ناس از رحیق انصاف گذشته اند و بصید اعتساف مشغولند عالم را جاھل و جاھل را عالم دانسته اند و در بیدای غفلت و جهالت هائم و به ما تأمرهم اهوائهم عامل الا من شاء الله مالک الوری و السلام على من اتبع الهدی انتهی حسب الأمر آنکه از اینگونه اشخاص مطمئن نشود چه که مقصودشان حرفي است که گفته شود چنانچه معلوم و واضح و مبرهن شد آنچه ذکر شد جواب داده می شود و لکن ارض جرز قابل انبات نه یشهد بذلك کل عالم بصیر انتهی ...".

سالها بعد از نزول لوح فوق نیز جمالقدم در کلمات فردوسیه که در حدود سنه ۱۳۰۶هـ/۱۸۸۸م عز نزول یافته در باره لوح بسیط الحقيقة چنین می فرمایند: "... حکیم سبزواری گفته اذن واعیه یافت نمی شود و الا زمزمه سدرة طور در هر شجر موجود. در لوح یکی از حکما که از بسیطه الحقيقة سؤال نموده به حکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این کلمه فی الحقيقة از تو بود، چرا ندای سدرة انسان را که از اعلی مقام عالم مرتفع است نشنیدی. اگر شنیدی و حفظ جان و خذف تو را از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده ..." (۲۷)

لوح بسیط الحقيقة خطاب به حسین نامی است که سؤال یکی از تلامیذ حاجی ملا هادی سبزواری را در باره بسیط الحقيقة با جمال قدم در میان نهاده بوده است. قضیه بسیط الحقيقة اگر چه در چند اثر جمال قدم طرح و بحث شده و فقراتی از این الواح در صدر این نشریه به طبع رسیده اما لوح بسیط الحقيقة بی شک مفصل ترین اثر موجود در شرح این قضیه است.

در ابتدای این لوح جمال قدم منظور از قاعده "بسیط الحقيقة کل الاشياء" را چنین دانسته اند که بسیط حقیقی وجودی است که واجد کمالات نامتناهیه وجود است. در این تعبیر معنی "واجب" آن نیست که کمالات وجود در ذات الهی است چه اگر چنین تصوّری به میان آید ذات الهی مرکب از کمالات وجود خواهد بود و بدیهی است که فلاسفة متآلہ و انبیاء الهی ذات الهی را مجرد و بسیط علی الاطلاق می دانند. بنابر این آنچه از تعبیر مزبور مراد می شود آن است که ذات الهی مستجمع کمالات نامتناهیه در عین بساطت است تا شبهه ترکیب رفع گردد و بساطت ذات محفوظ ماند.

جمال قدم پس از مفهومی که برای این قاعده وضع فرموده اند به توضیح این نکته

پرداخته‌اند که اعتقاد حکما به قاعده بسیط الحقيقة را به معنی اعتقاد آنان به حلول ذات الهیه در وجودات متناهیه نیز نباید گرفت چه بسیاری از آنان به تقدیس ذات الهی از صعود و نزول و حدود و اقتران معترف بوده‌اند.

سپس جمال قدم به شرح معنی توحید که در این مقام می‌تواند مرادف با بسیط در نظر گرفته شود می‌پردازد و به دو نوع توحید وجودی و توحید شهودی اشاره می‌فرمایند. مقصود از توحید وجودی آن که ذات الهی آن قدر عظیم است که غیر او را در قبال وجود او گوئی وجودی نیست. به این قیاس همه وجود در عین موجودیت در مقارنه و مقایسه با عظمت وجود ذات باری کان لم یکن تلقی می‌گردد و گوئی که ابداً وجودی ندارند. پس از آنچه هست وحدت وجود و توحید وجودی ذات الهی است. توحید دیگر توحید شهودی است و مقصود از این توحید آن که همه وجود در این کیفیت متعدد و در توحید کاملند که کل حکایت از تجلی ذات الهی می‌نماید و شیء در وجود موجود نیست که وجودش حاکی از تجلیات الهی و دال بر فیض عام الهی نباشد.

با توجه به مقصد از دو نوع توحید وجودی و شهودی قاعده بسیط الحقيقة البته معتبر و درست است چه که با چنین برداشتی از این قاعده رائحة انحلال، و یا اقتران، امتزاج و ترکیب ذات الهی با مخلوق از آن استشمام نمی‌شود و تنزیه و تقدیس ذات الهی محفوظ می‌ماند.

آنچه مذکور شد در باره صحّت و اعتبار قاعده بسیط الحقيقة در ارتباط آن با ذات الهی بود اما جمال قدم مفهوم قاعده بسیط الحقيقة را در وصف ذکر اول یا مشیت اولیه نیز صحیح و درست می‌دانند. ذکر اول یا کلمه اولی اگر چه در باطن مطلق و مقدس از حدود است امادر ظاهر مقید و محدود عمل می‌کند و لذا قضیة بساطت ذکر اول به صورت نسبی و اضافی است. با توجه به دو جنبه ذکر اول که در باطن بسیط مقدس از حدود و در ظاهر بسیط و یا مطلق مقید محسب می‌گردد و "موسوم به اسم و محدود به حدود مشاهده می‌شود"، معنی و مفهوم حقیقی بسیط الحقيقة کل الاشیاء در کمال صحّت و متنانت و استحکام جلوه می‌نماید و این امر از این قاعده مستفاد می‌گردد که کلمه بسیطه الهیه در هر شانی از شئون مخلوقات متجلی می‌شود و کل اشیاء را از تأثیرات خود متأثر می‌سازد.

جمال قدم خود در لوح بسیط الحقيقة قاعده بسیط الحقيقة کل الاشیاء را اگر در مقام ذکر اول به کار رود چنین معنی می‌فرمایند که "یعنی کلمه اولیه و مطلع نور احادیه

مرتی کل اشیاء است و دارای کمالات لاتحصی...". مطلبی که به دنبال بیان فوق از قلم جمال اقدس ابھی عزّ نزول یافته و در غایت اهمیت و نهایت درجه تأمل و دقّت است آن که جمال قدم به این مسئله توجه خواننده لوح را جلب می‌نمایند که بعضی که به رد و اعتراض بر معتقدین قاعدة بسیط الحقیقه پرداخته اند اعتراض آنان ممکن است سبب عدم دقّت و تأمل در کلام قائلین به این قول باشد چه که بیان حکماء در قاعدة بسیط الحقیقه می‌تواند قابل و موضوع تأویلات محموده و محدوده هر دو باشد. در اینجا جمال قدم با حسن نظر و خیر بینی بر قول قائلین این قاعدة نگریسته اند و در عین حال کسانی را هم که به ردة نظریة بسیط الحقیقه قیام نموده اند به داشتن حسن نظر و نیت خیر ملحوظ داشته و اقدام آنان را به "حفظاً لامر الله" حمل فرموده اند.

درسی که جمال قدم در لوح بسیط الحقیقه به اهل عالم داده اند آن است که حقیقت قضایای وجود و قواعد فلسفی و میاخت نظری همه عبارت از حقایقی نسبی و اضافی است و لذا می‌تواند مشمول تأویلات گوناگون قرار گیرد.

بنابر این قواعده از این قبیل که بین معتعله، اشاعره، صوفیه، مشائبه و اشراقیه و سایر نحل کلامی، فلسفی و مذهبی سبب تکفیر و جدال و حتی قتل و کشتار شده باید در پرتو حسن نظر، تسامح فکری و جهات خیر و صلاح آن تفسیر و تعبیر گردد نه آن که پای خوده گیری، عیب جوئی و ضيق نظر به میان آید و حقیقتی که می‌تواند طیفی وسیع و سطوحی عمیق و ضرایبی عدیده در خود داشته باشد به کلمه‌ای که مبتنتی بر کوتاه بینی و غرض ورزی است تکفیر و تقبیح و تخطنه گردد. اس اساس مطلب و جان کلام در کار با قواعد فلسفی داشتن تسامح فکری و امتناع از انجماد و حصر توجه به قشر است.

کلام معجز اثر جمال قدم را از لوح بسیط الحقیقه در این مقام نقل می‌نماید که می‌تواند اس اساس در مبانی تفکرات بشری تلقی گردد و آن این که "مقصود" قائل را باید ادراک نمود چه که "... فی الحقیقه نمی‌توان به ظاهر قول کفايت نمود و به شماتت برخاست... باری این بیان حکیم قابل تأویلات محموده و محدوده هر دو بوده و هست و بعضی از بالغین حفظاً لامر الله در ظاهر رد فرموده اند و لکن این عبد مسجون لا یذکر الا الخیر ...".

در باره قضیه حسن ظن و حمل امور بر خیر خواهی و خیرجوئی لوحی از حضرت عبدالبهاء در دست است که ذیلاً به نقل آن می‌پردازد منطق این لوح هر چند در معیار امور اخلاقی است اما با توجه به بیان جمال قدم در لوح بسیط الحقیقه این اصل اصیل را

باید در قضایای علمی و فلسفی نیز همواره ملاحظه داشت. حضرت عبدالبهاء در لوح مورد اشاره چنین می‌فرمایند: "ای بنده جمال ابھی... تا توانی صبر و تحمل دار و از کسی بصرف تصور مکرر مشو چه بسیار امور که بنظر نوع دیگر می‌آید و چون حقیقت منکشف گردد واضح شود که صرف تصور بوده نه تحقّق. در جمیع اوقات انسان باید در امور احتلالات خیریه بدهد و حمل بر خیرخواهی کند و یا موانعی مخفی، چون مسلک چنین باشد راحت جان و آسایش وجودان حاصل گردد و الا انسان همواره معذبست امیدوارم که این مقام افاضه گردد تا سبب روح و ریحان مستمر شود ابدًا خاطر نزند و اغبرار حاصل نشود بلکه همواره انوار بدرخشد و علیک التَّحْيَةُ وَالثَّنَاءُ. ع ع".

در دنباله شرح قضیه بسیط الحقيقة جمال مختار از ادامه مباحث نظری صرف نظر نموده توجه خواننده را به فرا رسیدن روز مشاهده و عرفان و لزوم شناسائی مظهر امر در این زمان جلب می‌نمایند و تأکید می‌فرمایند که فارغ از مباحث نظری و تعبیری لفظی در این باره به اصالت عمل و ترجیح فعل بر قول پردازند. سپس در طرح این مبحث قول حاجی ملا هادی سبزواری حکیم به نام معاصر خود را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند که در اشعار خود گفته است: "موسی نیست که دعوی انا الحق شنود، ورن نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست" جمال قدم پس از اشاره به مضمون این بیت سبزواری چنین می‌فرمایند که علیرغم چنین اقوالی که از او به منصة ظهرو رسیده در عمل "ندای سدره الهیه" را اضعاء ننموده است. سپس جمال قدم در این مقام به ذکر علل محتمله عدم قیام حکیم سبزواری به استعمال ندای الهی پرداخته‌اند که شاید از خوف ننگ و حب نام از تصدیق امرالله محروم مانده و یا آن که عارف شده و ستر نموده و یا پس از عرفان به انکار برخاسته است.

حال که به اهم مباحث مطروحه در لوح بسیط الحقيقة به اختصار اشاره شد به توضیح این نکته می‌پردازد که در لوح بسیط الحقيقة جمال قدم به چند مطلب خاص اشاره می‌فرمایند که در باره آنها توضیحات ذیل را به استحضار خوانندگان گرامی می‌رسانند:  
\* عبارت "کل شیء هالک الا وجهه..." فقره‌ای از آیه ۸۸ در سوره قصص قرآن مجید است.

\* عبارت "سنریهم آیاتنا... نیز فقره‌ای از آیه شماره ۵۳ در سوره فصلت در قرآن مجید است.

\* عبارت "السبیل مسدود..." بیان حضرت امیر المؤمنین است. برای ملاحظه شرح

مطلوب به قاموس ایقان مراجعه فرمائید.(۲۸)

\* عبارت "کذلک جعلنا اعلیهم ..." از احادیث اسلامی است. برای شرح این مطلب به قاموس ایقان مراجعه فرمائید.(۲۹)

در لوح بسیط الحقیقت چند اصطلاح خاص نیز آمده است. در باره بعضی از این اصطلاحات به اختصار نکات ذیل را با خواندنگان گرامی در میان می‌گذارد:

۱. الذکر الاول: ذکر را معانی و مفاهیم بسیار است. در متن مقاله در باره ذکر اول یا مشیت اولیه مسائل لازمه مطرح گردید. در این مقام اضافه بر آنچه قبلًا مرقوم شد قابل توجه است که ذکر به معنی آیات الهیه و کتب مقدسه و وحی سماوی نیز هست. انبیاء و رسول الهی را نیز قرآن کریم (سوره اعراف، آیه ۶۳ و سوره طه، آیه ۶۹) با کلمه ذکر یاد می‌کند. ذکر الله الاعظم و حضرت ذکر از القاب حضرت اعلی است و ذکر اول همان مشیت اولیه و کلمه خلاقه الهیه است.

۲. اسطرلاپ: در کتاب فرهنگ اصطلاحات نجومی در باره اسطرلاپ از جمله چنین آمده است: "اسطرلاپ-Astrolale (فر)، یا اصطرباب، در اصل از دو کلمه یونانی (استرو Astro به معنی ستاره و لامباني Lambanin) به معنی آینه ترکیب شده است و معنی آن آینه نجوم یا ترازوی نجوم، یا مقیاس نجوم است. خوارزمی در مفاتیح العلوم به این معنی واصل و ترکیب آن توجه داشته و گفته است: «الاسطرلاپ معناه مقیاس النجوم و هو بالیونانیة اسطرلابون» و ابوریحان نیز به معنی و ترکیب یونانی آن واقف بوده و قول حمزه اصفهانی را که بغلط اسطرلاپ را فارسی دانسته و به معنی ستاره یاب گرفته نقل کرده: "این آلتی است یونانیان را، اصلش اسطرلابون آینه نجوم و حمزه اصفهانی از پارسی بیرون آورد که ستاره یاب است ...." و در نحوه استفاده از اسطرلاپ گوید: "«و بدین آلت دانسته آید آنچه از روز و شب گذشته بود، به آسانی و غایت درستی، و نیز دیگر کارها که از بسیاری نتوان شمردن». (التفهمیم/۲۰۹-۲۱۰...)"

جمال قدم در لوح بسیط الحقیقت ذکری از ادريس (هرمس)، بلینوس و حکیم سبزواری فرموده اند.

در باره بلینوس مقاله‌ای در مجله عنديلپ (شماره ۷۵، ص ۶۵-۷۵) به طبع رسیده که می‌تواند مورد مراجعه علاقمندان قرار گیرد.

در باره ادريس یا هرمس نیز مقاله‌ای در مجله عنديلپ (شماره ۵۹، ص ۴۰-۴۹ و شماره ۶۰، ص ۲۴-۳۰) طبع و انتشار یافته است.

برای ملاحظة شرح احوال حاج ملا هادی حکیم سبزواری به کتاب اسرار الحكم (ص ۲۹-۱۶) مراجعه فرمائید. ذکر حاج ملاهادی در مکاتیب عبدالبهاء (۳۱) و مائدۀ آسمانی (۳۲) نیز مذکور گردیده است.

نکته اخیر آن که در لوح بسیط الحقيقة جمال قدم چنین می‌فرمایند که "...در این ایام در یکی از الواح نازل: کم من ذی عمامة منع و اعرض و کم من ذات مقنعة عرفت و اقبلت و قالت لك الحمد يا الله العالمين ...".

شاره جمال قدم به لوح نازله که حاوی عبارت فوق می‌باشد محتملاً اشاره به لوح با مطلع "آن یا علی قبل نقی ان استمع النداء من شاطئ البقا فی البقعة الحمراء..." است که در آن این آیات بیانات از قلم جمال قدم عزّ نزول یافته است: "... قل يا معاشر العلما، ان اذکروا اذ اتى محمد رسول الله اعرض عنه من يرى نفسه اعلم الناس و آمن به من يرعى الأغنام ليس الفخر بالعلوم بل بعرفان المعلوم تفكروا يا اولى الأحباب فانظر فى فلة عقولهم يكتبون باقلامهم ما يأمرهم به اهواهم بعد الذى ارتفع صرير القلم الأعلى بين الأرض و السماء، قل ضعوا ما عندكم و انصتوا ثم استمعوا ما يتکلم به لسان العظمة و الاجلال کم من ذی مقنعة اقبلت و آمنت و کم من ذی عمامة منع و اتبع الأحزاب طویی لمن خرق الحجاب الأکبر باسم مالک البشر و اقبل الى سوآء الصراط من المشرکین من قال هل اتت الساعة قل بل قضت و رب الأرباب قد اشرت شمس الایقان من افق اراده ربک الرّحمن و المشرکون فی غفلة و ارتیاب قل قد تنفس الصبح و به فاحت نفحة القیص فی الدیار كذلك القیناک و ارسلنا لك ما تطیر به التفوس و تنجدب به افندة الأبرار ...".

حال که امهات مطالب و اشارات مندرج در لوح بسیط الحقيقة مطعم نظر اجمالي قرار گرفت ختم کلام را به ذکر این مطلب اختصاص می‌دهد که هیچ شرح و توضیحی در باره مندرجات آثار الهیه که به وحی ریانی بر طلعت قدسیه عزّ نزول یافته نمی‌تواند اصالت، جزالت، جذابیت و جامعیت کلمة الله را در خود معنکس سازد. لذا همواره باید به اصل آثار و الواح مبارکه رجوع نمود و از فیوضات منیع اصلیه حقیقه مستفیض گشت.

### یادداشت ها

١. حضرت عبدالبهاء نیز در مفاوضات (الیدن: بریل، ۱۹۰۸، ص ۲۱۴) چنین می‌فرمایند: "...بعضی از حکماء یونان نیز معتقد به وجود بودند نظیر ارسطو طایس که می‌گوید بسیط حقیقی

جمعی اشیاء است و هیچیک از اشیاء نیست ...".

و نیز به کتاب حاج ملا هادی سبزواری موسوم به اسرار الحكم (طهران: مولی، ۱۳۶۱ هش)، ص ۶۸-۶۹ مراجعه فرمائید.

۲. ارائه مآخذ و منابع موجود در باره بسیط الحقیقت در این مقام ضرورتی ندارد چه اگر به مقاله "بسیط الحقیقت" در دائرة المعارف تشیع (ج ۳، ص ۲۳۸-۲۳۹) و در فرهنگ معارف اسلامی (طهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۵۷ هض، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۲۸)، اثر دکتر سید جعفر سجادی مراجعه شود اهم مآخذ موجود در این کتب ارائه گردیده است.

امهات مباحث مربوط به قضیه بسیط الحقیقت در آثار مشهور ملاصدرا شیرازی نظری اسفرار، مبداء و معاد، شواهد الربویة و مشاعر شرح و بحث یافته است. شارحين آثار ملاصدرا از جمله جواد مصلح در کتاب فلسفه عالی یا حکمت صدر المتألهین (طهران: دانشگاه، ۱۳۵۳ هش، ص ۲۰۷-۲۰۶) نیز مطالب ملاصدرا را در باره قضیه بسیط الحقیقت شرح و بحث داده اند. کتاب فضل الله ضیاء نور موسوم به وحدت وجود (طهران: زوار، ۱۳۶۹ هش، در ۳۰۰ صفحه) و کتاب محمود شهابی موسوم به النظرۃ الدقیقة فی قاعدة بسیط الحقیقت (طهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، در ۱۹۱ صفحه) کتاب حسن حسن زاده آملی موسوم به رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم (طهران: فجر، ۱۳۶۲ هش، در ۱۴۲ صفحه) نیز حاوی مطالعات وسیع و دقیق این نفووس در باره قضایای بسیط الحقیقت و وحدت وجود است.

۳. دکتر نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ آم)، ص ۸۱۸-۸۱۶.

۴. احمد دیوان بیگی شیرازی، حدیقة الشعاء (طهران: زرین، ۱۳۶۵ هش)، ج ۲، ص ۱۲۹۷-۱۲۹۶.

۵. مآخذ فوق، ص ۱۲۹۹.

۶. برای اطلاع از کیفیت مطالعات فلسفی در حوزه اصفهان و سیر فلسفه اسلامی بعد از ملاصدرا به مقدمه سید جلال الدین آشتیانی بر کتب شرح رساله المشاعر ملاصدرا (مشهد: زوار، ۱۳۴۲ هش) مراجعه فرمائید.

۷. برای ملاحظه عقاید اهل بہاء در باره اقانیم ثلاثه به مفاوضات، ص ۸۷-۸۶ مراجعه فرمائید.

۸. مآخذ فوق، ص ۸۶.

۹. برای ملاحظه مباحث مربوط به حدوث و قدم به کتاب اسماعیل واعظ جوادی موسوم به حدوث و قدم (طهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ هش) مراجعه فرمائید.

۱۰. برای ملاحظه لوح حضرت عبدالبهاء در باره زمان به کتاب جناب عبدالحمید اشراف خاوری موسوم

- به مائدۀ آسمانی (طهران: مؤسسه معنی مطبوعات، ۱۲۹ بدیع)، ج ۲، ص ۱۰۳ مراجعه فرمائید.
۱۱. نگاه کنید به اسرار الحكم، ص ۱۲۴-۱۲۵.
  ۱۲. شمس الدین محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (طهران: زوار، ۱۳۷۱ هش)، ص ۲۴۷-۲۴۸.
  ۱۳. مأخذ فوq، ص ۶۶۰.
  ۱۴. سفينة عرفان (دارمشتات: عصر جدید، ۱۹۹۸م)، ج ۱، ص ۶۰-۵۷.
  ۱۵. ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الكافی (طهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ هـ ق)، ج ۱، ص ۱۰۷.
  ۱۶. السيد محسن الامین، مفتاح الجنات (بیروت: دار القاموس الحدیث، ۱۹۶۹م)، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۷.
  ۱۷. حافظ رجب برسی، مشارق انوار اليقین (بمبئی، ۱۳۰۳ هـ ق)، ص ۲۳۵.
  ۱۸. مأخذ فوq، ص ۲۲۲.
  ۱۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (طهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ هـ ش)، ج ۵، ص ۱۱۷.
  ۲۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴۹.
  ۲۱. سفينة عرفان، ج ۱، ص ۸۱-۵۳.
  ۲۲. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۱۰.
  ۲۳. محبوب عالم (دانداس: عنديلب، ۱۹۹۳م)، ص ۱۵۰-۱۴۴.
  ۲۴. مفاوضات، ص ۲۰۶.
  ۲۵. فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۳۵.
  ۲۶. حضرت بهاء اللہ، اقتدارات (بی ناشر، بی تاریخ، ۲۲۹ ص)، ص ۱۱۶-۱۰۵.
  ۲۷. حضرت بهاء اللہ، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ایهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهایم: لجنة نشر آثار، ۲۰۰۰م)، ص ۳۳.
  ۲۸. عبد الحمید اشراق خاوری، قاموس ایقان (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۸-۱۲۷ بدیع)، ج ۲، ص ۸۶۵-۸۶۶.
  ۲۹. مأخذ فوq، ج ۴، ص ۱۸۲۹-۱۸۲۷.
  ۳۰. ابوالفضل مصطفی، فرهنگ اصطلاحات نجومی (طهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ هش)، ص ۴۲.
  ۳۱. حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله ذکی الكردی، ۱۹۲۱م)، ج ۳، ص ۱۱۱.

.٢٠٧-٢٠٨

.٣٢. مائدۀ آسمانی، ج ٤، ص ٩٥.

## مجملی در باره کلمات فردوسیه

شاپور راسخ

### مقدمه

به گفته جناب ادیب طاهرزاده این لوح مبارک حدود دو سال قبل از صعود جمال قدم نازل شده و مخاطب آن جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی بوده است.<sup>(۱)</sup> کلمات فردوسیه در مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده و لجنة نشر آثار امری آلمان نشر کرده (۱۳۷ بدیع) مندرج است (صفحات ۴۵-۳۰).

این لوح منیع هم شامل تعلیمات نصیحه امر جمال مبارک است و هم بعضی از تعالیم اجتماعی و احکام شرعی این آئین نازنین را در بردارد (چون منع انزوا و ریاضت، و منع جمال مذهبی، دستور تعلیم اطفال به شرائط دین، و مانند آن) و بالاخره چون این لوح شریف نیز از الواح متمم و مکمل کتاب مستطاب اقدس است که خود منشور نظم جهانی بهانی و مدنیت آئینه بشری تلقی شده دستوراتی عمومی چون اتخاذ زبان بین‌المللی، تمسک اولیای امور به دین، تلقی عالم بعنوان وطن واحد، وظائف رجال بیت‌العدل، خطر خروج تمدن از صراط اعتقد و نظائر آن را هم مشتمل است. ضمناً این لوح مبارک مانند اکثر الواح الهی مشحون از اشارات تاریخی است از جمله حضور جنابان افنان، امین، نبیل بن نبیل و ابن سمندر در محضر مبارک در آن ایام، از جمله اشاره به ناقضان عهد چون یحیی ازل و دولت آبادی، از جمله نکوهش محمد شاه به نفی حضرت نقطه اولی و قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی سید مدینه تدبیر و انشاء، یا اشاره به سخن حکیم سبزواری.

بخشی از کلمات فردوسیه در باره عظمت این یوم ظهر است از جمله این عبارت: "یا حزب الله یوم عظیم است و نداء بزرگ. اگر قوه روح به تمامها به قوه سامعه تبدیل شود می‌توان گفت لایق این نداء است که از افق اعلی مرتفع" و نیز: "اگر عالم به این

طراز (یعنی داد و انصاف) مزین گردد شمس کلمه یوم یعنی الله کلاً من سعته از افق سماء دنیا طالع و مشرق مشاهده شود". در مقام دیگر می فرمایند اگر موانع و حجبات در میان نبود "ایران در دو سنه او ازید به بیان مسخر می گشت" و نیز "آنچه از قلم اعلی جاری شده... از برای جمیع امراض (عالم) دریاق اعظم است" و نیز "هذا یوم فيه تنادی سدرة المنتهی" که در همین جا به اشاره و اوراق و ندای ملایم این اوراق اشاره می فرمایند و بالآخره "امروز جشن عظیم در ملاء اعلی بر پا چه که آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است".

### کلمات فردوسیه

بیان آنکه چرا اصطلاح کلمات فردوسیه را برای تسمیه این لوح مبارک برگزیده اند مشکل است. امر الهی در این لوح به فردوس اعلی تشبیه شده که به اشجار و اوراقی مزین است<sup>(۱)</sup> و هر ورق به کلمه ای تکلم می کند همان طور که در خود لوح مبارک از حکیم سبزواری<sup>(۲)</sup> نقل شده که گفته است گوش های شنوا یافت نمی شود و الا زمزمه سدرة طور در هر شجر موجود. یازده مورد از اوراق فردوس اعلی در این لوح شناسانده شده اند اما مقدمه و مoxyه لوح حاوی بسیار مطالب دیگر است که هر ورقش دفتری است معرفت کردگار را.

لفظ کلمات در عنوان چند کتاب در ادب فارسی آمده من جمله کلمات قصار بابا طاهر که به عربی و حاوی بحث عرفانی است، کلمات مکنونه ملامحسن فیض کاشانی که کتابی در حکمت است و کلمات الشعرا، محمد افضل سرخوش که شامل نمونه اشعار جمعی از شاعران حدود قرون یازدهم و دوازدهم هجری قمری است و بالاخره کلمات علیه غراء که مکتبی شیرازی نگاشته و ترجمة منظوم کلمات قصار حضرت علی بن ابی طالب است (قرن دهم ه.ق)

اما عنوان فردوسیه کاملاً تازگی دارد اولاً عنوان مذکور معرف آن است که کلمات از عالم ملکوت نازل شده چنانچه عنوان فرعی لوح مذکور هم بر این مطلب دلالت دارد: هو الناطق بالحق فی ملکوت البيان.

ثانیاً عنوان مذکور چه از جهت ادبی و چه از دیدگاه دینی ارزش مخصوص دارد گوئی در فردوس اعلی شجری هست و این شجر اوراقی دارد و کلمات این لوح به منزله اوراق آن شجر هستند. مقایسه کلمه (کلمه الله) با درخت در آیه معروف قرآنی دیده می شود که

فرموده است: کلمه طیبه کشجه طیبه (۱۴/۲۴)

تصویری که خیلی به کلمة الله و ورق فردوس اعلی نزدیک می شود در آئین هندوی یافت می شود. در شاندوگیا (اوپانیشاد) آمده است که نوعی درخت نخل وجود دارد که خدائی است و ریشه هایش در بالا و شاخه هایش در پائین واقع است و سرودها و زمزمه های ودائی حفيف برگ های آن هستند و کسی که با ودا آشناست با آن آوا هم آشناشی دارد. و نیز در ریگ ودا تصویر شجری هست معکوس یعنی درختی که ریشه در آسمان دارد و شاخه های خود را به سوی زمین می گسترد و رمز آن درخت آن است که ریشه آسمانی انسان را نشان دهد و بر آدمیزاد است که ریشه اصلی خود را باز جوید و خویش را از بستگی با زمین رها کند. (۴)

نماد گیاه و درخت برای بیان ظهور مظهر ظهور از دیر باز در کتب مقدسه بکار رفته ندای الهی به حضرت موسی از شجر اخضر یا سدره طور سینا رسید. در سفر خروج، باب سوم، آمده که فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته ای بر موسی ظاهر شد و چون نگریست دید که آن بوته به آتش مشتعل است ولی سوخته نمی شود. مسیحیت با صلیب که از چوب درخت است ولی گواه شهادت عیسای مسیح و احیاء عالم توسط او بوده نمایانده شده است. حضرت محمد در قرآن مجید کلمة پاکیزه الهی را به درختی پاکیزه تشبيه می فرمایند که اصل آن ثابت است و فرع آن در آسمان و در هر لحظه میوه تازه می دهد. مکرراً مظهر ظهور آینده در کتب مقدسه انبیا به درخت تشبيه شده چنان که اشعیاء نبی در آغاز باب یازدهم کتاب خود گوید:

و نهالی از تنہ یستی (۵) بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند... و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یستی به جهت علم قوم ها بر پا خواهد شد و امت ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود (آیات ۱۰، ۲-۱)

و می دانیم که حضرت بهاء الله انسان کامل را به شجر تشبيه می فرمایند و در کتاب مستطاب اقدس از خود به عنوان اصل قدیم یعنی اصلی که همه ظهورات از آن برآمده (۶) یاد می کنند که غصن اعظم هم در همان کتاب و بعد در لوح عهدی تعیین شده است همان غصن که به گفته تورات باید هیکل رب را بنا کند: اشعیاء، باب چهارم، آیه ۲ "و در آن روز، شاخه خداوند زیبا و جلیل و میوه زمین به

جهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود.<sup>۱۲</sup>  
زکریا، باب ششم، آیه ۱۳، ۱۲ "اینک مردی که به شاخه مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود... و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد."  
و اما سر این که شجر برای تجسم ظهر و مظہر ظهر به کار رفته می‌تواند متعدد باشد:

- ۱- رویندگی درخت و این که پناهگاه مرغان سراسر جهان است
- ۲- این که درخت اصیل بارور است و بفرموده حضرت مسیح درخت را از میوه اش می‌توان باز شناخت و درخت بی‌بر لایق نار است.
- ۳- درخت هر چند ریشه‌اش بر جاست اما تابع فصول است و قهراء در خزان و زمستان برگ‌های خود را از دست می‌دهد تا بهاری دیگر رسد و مجددًا برگ و بار برآورد و میوه آن را برای شفای عالم ببرند.

در آثار بهائی اصطلاحاتی چون شجر طور سینا، سدرة الهی، سدرة المنتھی، سدرة انسان، دوحة قدس، اصل قدیم در مورد حضرت بهاء الله به کار رفته و در قرآن مجید در سوره نور شجرة لاشرقیه و لاغرییه بر مظہر ظهر اطلاق شده. جمال مبارک از عهد و میثاق خود به شجرة ایسا تعبیر می‌فرمایند<sup>(۷)</sup> و در ایقان شریف حاج محمد کریم خان کرمانی را به شجرة زقوم که ذکر شد در سوره دخان قرآن آمده تمثیل می‌فرمایند.

در لوح دنیا کلمة الهی را به نهال تشبیه می‌فرمایند که مقر و مستقرش افتنه عباد است و باید آن را به کوثر حکمت و بیان پرورش داد تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد. تضاد میان کلمة طیبه و کلمة خبیثه در کتاب اشیاء، باب چهلم، آیات ۷ و ۸ به روشنی بیان شده آن جا که گفته است "تمامی بشر گیاه است و همگی زیبائیش مثل گل صحراء. گیاه خشک و گلش پژمرده می‌شود... و لکن کلام خدای ما تا ابد الآباد استوار خواهد ماند". در عین حال معنی این دو آیه این است که وقتی نفخه خداوند بر گیاه رسیده شود او را زنده می‌کند و اگر بازگرفته شود گیاه خشک خواهد شد.

حضرت مسیح در انجیل یوحنا، ۱۵، آیات ۴، ۶ در مورد شخص خود فرموده‌اند که "من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبانست. من تاک هستم و شما شاخه‌ها. هر چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند. هم چنین شما نیز اگر در من نمانید... و اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداده می‌شود و چون چوب

می خشکد و سوخته می شود.

اما فردوس، چنان که در فرهنگ اساطیر دکتر محمد جعفر یاحقی و نظائر آن بیان شده فردوس معرب کلمه‌ای است که دو بار در اوستا به صورت Pairi Daeza به کار رفته در روزگار هخامنشیان در ایران باگهای بسیار وسیع و با شکوه که متعلق به شاهان و بزرگان بود وجود داشت و شاهان مرزبانان را نیز با داشتن چنین باگها و پروراندن درختان تشویق می کردند چون نظیر این باگها در یونان نبود توجه مورخان آن سرزمین را به خود جلب کرد و یونانیان هم به تقلید ایرانیان به احداث باگهایی با همان نام ایرانی ولی به هیئت Paradaisos همت کردند واژه Pairi Daeza در دوره ساسانی به صورت پرديس در آمد که عبارت بود از باگهای شاهی که در آن انواع حیوانات و درخت‌ها و گل‌ها و برکه‌ها و دریاچه‌ها وجود داشت و تصویر یکی از آنها در طاق بستان موجود است و از همان آغاز این کلمه به بهشت جاویدان که آن هم به صورت باغ سبز و خرم تجسم یافته اطلاق شده است.

کلمات فردوسیه اوراق کلام الهی است که در فردوس ظهور جدید بر شجر انسان کامل دمیده و جلوه گری آغاز کرده، ضمناً شاید بتوان گفت که تعبیر کلمات فردوسیه انسان را به یاد تمثیل قشنگی می‌اندازد که در سوره ۳۱ آیه ۲۷ قرآن مجید آمده که اگر آن چه درخت بر روی زمین است تبدیل به قلم می‌شد و آب دریاها نیز به مداد یا مرکب مبدل می‌گشت باز نگارش کلمات خدا ناتمام می‌ماند.

کلمه فردوس علاوه بر قرآن در انجیل لوقا و مکافحة یوحنا به کار رفته و ظاهرا پس از مهاجرت یهودیان به بابل در قرن ۶ ق.م کلمه پرديس را در زبان عبری به عاریت گرفتند و در قسمت‌های مختلف تورات به کار آمده است. هم اکنون این کلمه در برخی از زبانهای اروپائی نیز موجود است مثلاً به صورت Paradis در زبان فرانسه.

در مورد خود کلمه باید به سابقه اندیشه خلاقیت کلمه اشاره کنیم که در قرآن مجید به عبارت کن فیکون (بقره ۱۱۷، آل عمران ۴۷ و مریم ۳۵) به آن اشارت رفته ظاهرا سومریان هم چنین اندیشه‌ای در باره کلمه داشتند. انجیل یوحنا در باب ۱ آیات ۱۴-۱ با اتكاء بر محور کلمه بعنوان بُن مایه آفرینش زندگی و نور جهان و روشنی بخش انسان در ظلمات گمراهی چنین آغاز سخن می‌کند که در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خود خدا بود. فیلون در قرن دوم میلادی معتقد است که نخستین مخلوق خداوند و اولین پدیده در جهان دنیوی کلام ایزدی بوده است که در حکمت اسلامی از آن به عقل تعبیر شده یعنی

اول صادر از حق.

حاصل کلام آنکه عنوان "کلمات فردوسیه" می‌تواند به چند معنی تعبیر و تفسیر شود:  
نخست این که این سخنان بهشتی است و از عالم برتر به این جهان عرضه شده است.  
دوم این که در بهشت شجری قدسی وجود دارد که این کلمات در حکم زمزمه برگ‌های آن هستند کما آن که در خود لوح مبارک هم از کلمة الھی در ورق اول یا ورق دوم یا ... سخن می‌رود.

در تورات بحث از دو گونه شجره است یکی درخت حیات و دیگری درخت معرفت که داستان آدم و حوا به شمرة درخت معرفت یعنی تشخیص نیک از بد و ورود به مرحله مسؤولیت مربوط می‌شود. در اسلام و قرآن چنان که خواهد آمد، ذکر سدرة المنتھی آمده که حد علم بشر تا مرز عرصه لاهوت است و جمال مبارک غالباً از خود به عنوان سدرة المنتھی یاد می‌فرمایند. بنابر این تعبیر، کلمات لوح مذکور آوای اوراق آن دو شجر مقدس است. این طرز تعبیر را اشاره‌ای که جمال مبارک به شعری از حکیم سبزواری می‌فرمایند تأیید می‌کند او گفته بود که زمزمه الھی را از هر شجری می‌توان شنید به این مناسبت حضرت بھاء اللہ خود را بعنوان سدرة انسان معرفی می‌فرمایند که منادی به ندای انا الحق است. تعبیر سوم می‌تواند چنین باشد که هم در کتب مقدسه تورات و انجیل و هم در قرآن و هم در آثار بهائی کلمة الھی به شجر یعنی درخت پاکیزه سرشت (شجرة طيبة) تشبيه و تمثیل شده است و در این صورت کلمات فردوسیه به معنای کلمات الھی است که به اوراق شجر فردوس می‌ماند "اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتوی اکلها فی کل حین".

### مضامین عمدۀ این لوح مبارک

مباحث عمدۀ مندرجۀ در کلمات فردوسیه را به ترتیب زیر می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- مباحث اخلاقی که با نخستین عبارات لوح مطرح می‌شود و فضائل و ملکاتی چون عدل، انصاف، انقطاع، تقوی، امانت، عفت، ادب و غیر آن مورد تأکید قرار می‌گیرد.
- ۲- انتقاد از اهل ایران که "اکثری به کذب و ظنون تربیت شده‌اند" یعنی بار آمده‌اند
- ۳- شکایت از بعضی مبلغین نایاب و بعضی نفوس که به ناحق خود را به حق نسبت می‌دهند

- ۴- گله از عرفای مکتب اسلام من جمله حکیم سبزواری که ندای حق را از سدره انسان نشنید در حالی که خود گفته بود:
- مؤمنی نیست که آوای انا الحق شنود
- ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست
- ۵- ستایش حکمانی که قول و عملشان با هم منطبق است
- ۶- لزوم خشیة الله به عنوان کلمة الله در ورق اول از فردوس اعلی
- ۷- توصیه دین به عنوان سبب بزرگ از برای نظم جهان به ملوک و رؤسا (ورق دوم)
- ۸- تأکید در رعایت عدل و عند الامکان فضل و ایشار (ترجیح دیگری بر خود) (ورق سوم)
- ۹- تکریم محمد شاه در عین آنکه دو امر منکر از او ظاهر شده و توصیه حرمت زمامداران (ورق چهارم)
- ۱۰- مقام و مرتبه بلند خرد که به او مقام انسان ظاهر و مشهود (ورق پنجم)
- ۱۱- سفارش داد و اتحاد (ورق ششم)
- ۱۲- دعوت به یگانگی و جهان وطنی (ورق هفتم)
- ۱۳- تقاض تربیت دینی و ضرورت تعلیم خط و لسان واحد (ورق هشتم)
- ۱۴- نقد تمدن غرب که از حد اعتدال خارج شده. محکوم کردن تسليحات و دعوت به صلح اکبر (ورق نهم)
- ۱۵- توصیه ای چند به رجال بیت عدل که در جمیع احوال به مصالح عباد ناظر باشند
- ۱۶- منع انزوا و ریاضات شاقه (ورق دهم)
- ۱۷- منع نزاع و جدال از جمله به واسطه اختلاف مذاهب (ورق یازدهم)
- ۱۸- توصیه به کار انداختن قوه متغیره در آسایش و اتحاد امم
- ۱۹- گله از اتهامات و مفتریات دشمنان که "اگر این حجبات حائل نمی شد ایران در دو سنه او ازید به بیان مسخر می گشت"
- ۲۰- تذکار جنبه جهانی امرالله: "آن چه از قلم اعلی جاری شده سبب علّو و سمو تربیت جمیع اهل عالم بوده و هست"
- ۲۱- یادآوری تشریف حضرات افنان- امین- نبیل بن نبیل- و ابن سمندر به حضور مبارک
- ۲۲- اشاراتی به معرضین بیان و یحیی و برحدز داشتن او از این که "مطلع کذب" او را از این صدق مبین یعنی رسالت حضرت بهاء الله محروم نکند

- ۲۳- اشاره به برخی از احباء که مخاطب لوح مبارک به حضور حضرتش نام برد بود و هم چنین اهل طار (از دهات نزدیک نظری که از مراکر اصلی ازلی باقی ماند) که مورد خطاب مخصوص قرار گرفته‌اند "خذوا به قوّة اسْمِ الْاعْظَمِ كَأَوْسِ الْعَرْفَانِ ثُمَّ اشْرِبُوا مِنْهَا"
- ۲۴- شکایت از معرضین بیان و علمای شیعه که "طراً بر منابر به سَبَّ و لعن حق مشغول" و تعجب از عمل دولت آبادی که او هم متابعت علمای شیعه را در اظهار علني مخالفت با امرالله کرد.

### پاره‌ای از نفوس مذکور در این لوح

- ۱- حاج ملا‌هادی سبزواری از حکماء بزرگ قرن سیزدهم هجری قمری است که در شعر تخلص اسرار را داشت و در فاصله ۱۲۱۲ و ۱۲۸۹ق زیست. نخست در مشهد و بعد در اصفهان حکمت و فقه و اصول و کلام آموخت و معروف‌ترین آثارش اسرار الحکم است. جناب محمد نبیل قائeni مدتنی در حضور او تلمذ می‌کرد و به او ارادت می‌ورزید پیش از آن که به شناخت مظہر ظہور حضرت بهاء الله فائز گردد. حاج ملا هادی خودش چند تفسیر بر شواهد روییه و دیگر آثار ملا صدرا نوشته و غزلیات او با مضامین حکمتی و مایل به تصوف ممزوج است (دانة المعارف مصاحب)
- ۲- میرزا هادی دولت آبادی از آخوندهای معروف اصفهان بود که به آئین حضرت باب پیوست و بعد طرفدار صبح ازل شد و ازل او را به عنوان نماینده خود و جانشین خویش معرفی کرد پس از شهادت میرزا اشرف آباده‌ای (۱۸۸۸) آقا نجفی ابن ذتب، میرزا هادی را به عنوان بابی اعلام کرد و قتل او را خواستار شد لذا هادی در ملا عام ایمان خود را انکار کرد ولی در پنهانی رهبر ازلیان باقی ماند. بعد از مرگ هادی دولت آبادی در حدود ۱۹۰۸م، ازل میرزا یحیی فرزند او را به جانشینی برگزید ولی ظاهراً یحیی دنبال این رهبری نرفت (رک پیتر اسمیت- دانة المعارف موجز امر بهانی). حاجی میرزا یحیی دولت آبادی از پیشقدمان فرهنگ نوین ایران است مانند خواهرش صدیقه دولت آبادی که از پیشقدمان نهضت زنان به حساب آمده است (رک دانة المعارف مصاحب)
- ۳- ابن سمندر مذکور در لوح مبارک، جناب آقا میرزا طراز الله سمندری فرزند شیخ کاظم سمندر است (۱۸۷۵-۱۹۶۸) که در اوآخر ایام حیات جمال اقدس ابھی در حین جوانی به حضور مبارک مشرف شده و در ایام بعد از صعود هم مشمول عنایات حضرت

مولی الوری قرار گرفت. نامبرده در زمان حضرت ولی امرالله به مقام ایادی امرالله ارتقاء یافت (۱۹۵۰) شرح حال ایشان را در شماره مخصوص پیام بهائی و خوش‌های خرمن ادب و هنر (۹۱) می‌توان مطالعه کرد کتابی مبسوط در باره حیات و خدمات ایشان به اهتمام خانم پریوش سمندری خوشبین در کانادا در دست انتشار است. (طراز الهی)

۴- اسم جواد مراد اسم الله جواد است یعنی محمد جواد قزوینی که بعد‌ها نقض عهد کرد. نامبرده از ایام ادرنه به تحریر و استنساخ الواح کثیره منزله از قلم اعلی مشغول بود

۵- شرح حال جناب حاج میرزا حیدر علی و جناب حاج ابوالحسن امین در کتب بهائی از جمله کتاب بهائیان برچسته در زمان حضرت بهاء الله اثر جناب بالیوزی به انگلیسی آمده نیازی به تکرار در اینجا نیست. مجلد ۸ خوش‌های خرمن ادب و هنر به حاج میرزا حیدر علی اختصاص دارد

۶- در مورد جناب افنان در ضمن توضیحات راجع به لوح دنیا مجملی آورده شده است.

۷- در کلمات فردوسیه عباراتی هست باین قرار: "از بعضی از ظالمین که خود را به حق نسبت می‌دهند ظاهر شد آنچه که فرائص صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و عطا در باره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباہ است چند سنه ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالآخره امام وجوه خلق بر تضییع امرالله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر امرالله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود ..."

همان طور که جناب طاهرزاده در جلد چهارم نفحات ظهور حضرت بهاء الله (۸) بیان فرموده‌اند این عبارات اشاره به محمد علی اصفهانی است (غیر از سید محمد اصفهانی دجال) که در فصل ۲۵ کتاب مذکور مؤلف محترم حکایت او را آورده‌اند (ص ۳۹۴-۳۹۸). در حدود سال ۱۸۸۰ دو تن از حضرات افنان حاج میرزا محمد علی و برادرش حاج میرزا محمد تقی تصمیم بر تأسیس شرکتی تجاری در استانبول گرفتند پس از کسب اجازه این کار از حضرت بهاء الله شیخ محمد علی تاجر قزوینی برادر شیخ کاظم سمندر (نبیل ابن نبیل) را به مشارکت خواندند و شرکت مزبور رونق بسیار یافت (۱۸۸۲) و به کمال امانت و صداقت به کار مشغول بود و این موفقیت سبب حسادت و نیز طمع ازليان شد محمد علی اصفهانی مذکور که در باطن با ازليان مربوط بود شریک آن شرکت گردید و سود سرشار بدست آورد و در خفا شروع به وارد کردن تهمت و افترا به بهائیان کرد به حدی که نبیل بن نبیل از

دست او قصد خود کشی کرد و خوشبختانه در آخرین لحظه نجات داده شد. حضرت بهاء الله در سال ۱۸۸۹ از نبیل بن نبیل دعوت به عمل آوردند که به عکا رود و در غیابش محمد علی اصفهانی چهار صد پاند از صندوق شرکت دزدید و شخص بهائی دیگر را مسؤول آن سرقت جلوه داد ولی محمد علی این شایعه را در شهر منتشر کرد قضیه به سفارت ایران و حکومت عثمانی کشید و هر دو بی‌گناهی آن شخص بهائی را تصدق نمودند. محمد علی که از اقدام خود نتیجه‌ای نبرده بود صریحاً شروع به حمله بر ضد امر کرد و مطالبی کذب بر ضد افنان و حتی حضرت بهاء الله در روزنامه اختر<sup>(۹)</sup> منتشر نمود. به دستور حضرت بهاء الله چند تن از احباباً من جمله نبیل بن نبیل به حکومت مراجعه کردند و بی‌گناهی اهل بهاء را از همه اتهامات و افترانات به ثبوت رساندند و با آن که دروغگوئی و بدھکاری محمد علی اصفهانی ثابت شد اما امکان باز گرفتن پول‌ها از او به دست نیامد. شدت این اتهامات و افترانات که محمد علی از آنها دست بردار نبود و بار دیگر متوجه نبیل بن نبیل شده بود به اندازه‌ای بود که نبیل بار دیگر دست به خود کشی زد و متأسفانه این بار موفق شد. داستان غم‌انگیز او را جمال ابهی در لوح شیخ خطاب به ابن ذتب بیان فرموده‌اند. باقی دسیسه‌های محمد علی مذکور را می‌توان در کتاب "تفحات ظهور حضرت بهاء الله" مطالعه کرد (ص ۳۹۸ به بعد).

-۸- در باره نبیل بن نبیل که در موقع نزول کلمات فردوسیه در ارض مقصود به حضور حضرت محبوب بود اشاراتی رفت در مجلد ۹ خوش‌های خرمن ادب و هنر که به خانواده جلیل سمندر اختصاص یافته ذکر جناب ایشان هم هست.

#### ضمیمه

حضرت بهاء الله شجره و مترادفات آن چون سدره را به معانی بسیار متعددی به کار می‌برند: اولاً در باره خود کلماتی چون سدرة المنتهى، سدرة وجود، شجرة طور، شجرة عز مکنون را به کار می‌برند و در مورد ظهور خود تعبیرات ندای سدره و ندای سدرة المنتهى را می‌آورند. ثانیاً انسان را به طور کلی به شجر تشییه می‌فرمایند: "انسان به مثابة شجر است، ربیع اشجار انسانیه ایام ظهور حق جل جلاله بوده و نفوس غافله فی الحقیقه ایشان به مثابة اوراق یابسة مطروحه بر ارضند" (ص ۱۶۴). ثالثاً کلمة الهی را به مثابة درخت می‌دانند "کلمة الهی به مثابة نهال است مقر و مستقرش ائمۃ عباد" (ص ۵۳). رابعاً عالم انسانی را به درخت مقایسه کرده می‌فرمایند "همه بار یک دارید و برگ یک شاخصار". خامساً درخت را به طور استعاری برای انواع فضیلت‌ها به کار برده‌اند چون "امروز بهترین

میوه درخت دانایی چیزی است که مردمان را به کار آید" (ص ۲۶۵)  
 "در مؤمنین شؤونات قدسیه مشهود است مثلاً اشجار توحید و افنان تفرید و اغchan  
 تجربید و اوراق ایقان و ازهار حب جمال رحمn" (ص ۱۸۲)  
 و نیز برای انواع رذائل:

"ولکن در این نقوس (بشرکین) چنان‌چه مذکور شد مشهود آید مثلاً اشجار بغضا و  
 افنان حسد و اغchan کبر و اوراق بغی و اوراد فحشاء" (ص ۱۸۴)  
 و پیداست که جمال مبارک احتمال آن را مطرح می‌فرمایند که اغchan تجربید بدل به  
 اغchan کبر شوند همان طور که در مورد همه اغchan غیر از غصن اعظم حضرت عبدالبهاء  
 و غصن ممتاز حضرت ولی امرالله بعداً اتفاق افتاد.

садساً حضرت بها، الله خطاب به مؤمنان به امر خود می‌فرمایند: "جميع شما اشجار  
 رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و به نیسان رحمت  
 بی‌زال خود تربیت نمودم... پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سوم افس  
 خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت به بشرکین و غافلین است حفظ نماید" (ص ۳۱۹) و در  
 جائی در صفحات بعد اشاره می‌فرمایند به نقوسی که از معین کلمات الهیه سقايه نشده‌اند  
 و در نتیجه "از شجره یابسه ثمرة لطیفة منیعه ملحوظ نگردد" (ص ۳۳۰)

### یادداشت‌ها

\* متن مطالبی که در سی و پنجمین دوره مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهانی در اکتوبر، ایتالیا در  
 جون-جولای ۲۰۰۱ ایراد گردیده است.

۱. شرح احوال جناب حاج میرزا حیدر علی در بسیاری از منابع بهانی آمده است از جمله در همان جلد  
 چهارم ظهور حضرت بها، الله اثر جناب طاهرزاده (ص ۲۷۳-۲۷۰) و در کتاب بهانیان برجسته در زمان  
 حضرت بها، الله (به انگلیسی از جناب حسن موقر بالیوزی) و بالآخره در خوش‌هانی از خمن ادب و هنر  
 جلد هشتم. علاوه بر این‌ها خود نامبرده در کتاب بهجت الصدور شرح قسمتی از سوانح زندگی خویش را  
 بیان کرده است (نشر اول ۱۳۳۱ هجری در بمبئی)

۲. رجوع شود در این مورد به وصف مدینة الله در کتاب مستطاب ایقان

۳. حاج ملا هادی- شرح حالش از جمله در دائرة المعارف دکتر مصباح آمده (رجوع به متن)

۴. تصویر نای در آغاز مثنوی مولوی همین معنی را می‌رساند:

کز نیستان تا مرا ببریده اند                    از نفیرم مرد و زن نالیده اند

۵. یسی یا Jesse پدر داود بود و مسیحیان از قرن ۱۲ به بعد معتقد شدند که این نبوت اشیعیا مربوط به حضرت عیسی مسیح است که از اخلاف داود بودند.
۶. مشیت الهی در هر ظهور بھاء اللہ بوده و هست- به فرموده حضرت رب اعلیٰ
۷. همان طور که در قرآن میثاق الهی به شجره تشبیه شده (سوره ۴۸ آیه ۱۸)؛ لقد رضی اللہ عن المؤمنین اذ یُبَا یعنونک تحت الشجره.
- Revelation of Bahá'u'lláh . ۸
۹. روزنامه فارسی که محمد طاهر اصفهانی در استانبول منتشر می‌کرد و عده‌ای از مخالفان امر مبارک در آن مقالات بر ضد امر می‌نوشتند.

# سه لوح از آثار استدلالی جمال اقدس ابھی

## و دلیل حکمت

محمد افنان

تحقیق و تألیف بمنظور اثبات اصالت دین یکی از شعب معارف دینی است و سابقه قدیمی و طولانی دارد. اگر چه کتب و رسالات مدونه در این مبحث بنا به سلیقه مؤلفان به اسمی مختلف نامیده شده اما همه آنها را میتوان در ذیل عنوان عمومی استدلالیه یا اثباتیه قرار داد. اساس بحث کتب مزبور معمولاً مبتنی بر دلائل معقول یا منقول و یا شواهد بدیهی اثبات میباشد که در بسیاری موارد مکمل و مؤید یکدیگر است. از آنجا که ابلاغ و تبلیغ امر بهائی به حکمت و بیان مقرر شده کتب استدلالی در جامعه بهائی موقعیتی خاص احراز کرده و تألیفات متعددی در این زمینه تدوین شده است. بسیاری از آثار دو مظهر ظهور در این عصر کلاً یا بعضاً در زمینه استدلال و اثبات مقصد از ظهور الهی و اثبات اصالت امر بدیع است. اولین اثری که کلاً به اثبات مبانی و اساس دین الهی تخصیص داده شده رساله دلائل سبعه است که از قلم حضرت نقطه اولی در باره حجیت آیات نازل شده. اثر مبارک دیگری که با حفظ وجوه اشتراک فراوان با دلائل سبعه کلیه نکات و مبانی استدلال بر حقیقت رسالت و مظہریت الهی در آن منظور گشته کتاب مبارک ایقان است که در حقیقت فصل الخطاب و مرجع و مأخذ کلیه متون استدلالی نه تنها

برای امر بابی و بهائی بلکه راهنمای استدلال برای تثبیت همه حقایق دینی است. کتاب ایقان کلاً در زمینه مباحث استدلال است در حالیکه آثار دیگری چون لوح سلطان ایران و رساله ابن ذتب اگر چه بمناسبت دیگری نازل شده و حاکی از مطالب دیگر نیز میباشد مع ذلك قسمت قابل توجهی اشارات استدلالی را نیز شامل است.

در مبحث استدلالات دینی اساس مطلب الهی بودن اساس دین است. مفهوم الهی بودن ادیان مبتنی بر قبول این حقیقت است که عالم وجود مخصوصاً وجود انسانی که به قوّة عقل و نطق از سایر موجودات ممتاز است عبیث و بخودی خود بوجود نیامده بلکه دارای هدفی معین و راه و روشی معلوم است که در نهاد انسانی استعداد و قابلیت آن و دیعه نهاده شده و اصول و روش آن را خالق عالم مقرر و معین فرموده و در طول تاریخ حیات بشری به تناسب تکامل تدریجی فکر و فهم انسانی بوسیله مظاهر ظهور که واسطه بین خالق و مخلوق اند ابداع شده و می‌شود.

مقصود از استدلالیه‌ها در درجه اولی اثبات اصالت مظاهر ظهور و حقانیت و مرجعیت آن نقوس مبارکه است. مفاهیم و مطالب مذکور در اثباتیه‌ها را می‌توان بدو دسته تقسیم کرد: شواهد و دلائل عمومی و اشارات و دلائل اختصاصی.

شواهد و دلائل عمومی که در حقیقت مشترک برای همه ادیان و یا به بیان دیگر اثبات مظاهر ظهور به طور کلی است به مفهومی که در همه موارد ادیان صادق آید مبتنی بر دو دسته دلائل است. نخست مطالبی که با شرایط جامعه انسانی ارتباط دارد یعنی اثبات این حقیقت که تعالیم و حقایق مورد بحث هر یک از ادیان ما به الاحتیاج بشر در آن عصر و زمان است و قادر است که در عین آنکه قابلیتها و استعدادات افراد را توسعه و تکامل می‌بخشد اساس وحدت و ارتباط و اتحاد و هماهنگی را در بین جامعه انسانی ایجاد و تحکیم نماید یعنی اصول و اساسی که بنا بر خصوصیات روح انسانی جامعه بشری به آن محتاج است. دوم آنچه که مربوط به مظهر الهی است و آن عموماً عبارت از قدرت معنوی برای اظهار و ادعای مظہریت، تأثیر و نفوذ کلمه یا قدرت بر خلق جدید یعنی ایجاد فکر و ادراک جدید و خلق و خوی بدیع و بالآخره استقامت و اطمینان است که در مقابل مخالفتها و دشمنی‌ها و ناسپاسی مقاومت کند و در دل و جان اهل ایمان القاء اعتماد و اطمینان و یقین و تمکین فرماید. شاهد اصالت و حقیقت ادیان استقرار آن بدون کمک و وسائل ظاهره از قبیل قدرت و زور و شروت و شهرت و جمعیت است که معمولاً برای تسلط بر اجتماع لازم است ولی مظاهر ظهور از آن نصیبی ندارند و برای بدست آوردن

آن هم اقدام بخصوصی را منظور و مجری نمیدارند. این گونه شواهد و دلائل عموماً مبتنی بر عقل و منطق و در همه ادیان الهی قابل مطالعه تطبیقی است و مشاهدات و ملاحظات اجتماعی آنرا تأیید می نماید.

اما اشارات و دلائل اختصاصی عموماً مبتنی بر اشارات و وعدی است که در ادیان گذشته راجع به موعود آئیه ذکر شده است. این مطالب اضافه بر اینکه همیشه متضمن نکات و اشاراتی رمزآمیز است که حقیقت آن بنا بر تعلیم خود ادیان از دسترس ظاهر بینان خارج است شاهد منطقی بر تداوم ادیان است و تناسب و تفاهم گذشته و آینده را نشان میدهد. فهم و درک این بشارات و اشارات بنا بر تصریح عموم کتب مقدسه مسکول به تبیین و توجیه و تصریح مظہر ظهور بعد و از حد فهم و اندیشه عمومی خارج است.<sup>(۱)</sup>

معمولًا استدلال را از نظر روش و محتوا به دو گروه عقلی و نقلی تقسیم می نمایند. اما در آثار مبارکه بهائی کیفیت دیگری از استدلال نیز ملاحظه می شود که مبتنی بر انعکاسات حاصله از ادراک و احساس روحانی است. اصولاً ادراک انسان با حقائق بی نهایت و گوناگون وجود دائماً در حال تقابل و جریان متبادل است و تنها وسیله ای که به صفت تشخیص ادراک مدد میرساند خصیصه حقیقت جوئی است که هدف از علم حقیقی نیز همان است. در یافت حقیقت در گرو انصاف است. مفهوم انصاف این است که عاری از هر گونه حب و بغضی همه وجود و مراتب نقص و کمال اشیاء را منظور داشت و به محدودیت و نارسانی تشخیص و ادراک خود نیز ناظر و متذکر بود. در مباحث اعتقادی به علت ارتباط مطلب با ایمان و اعتقاد قلبی، استدلال افراد را به تعهد و تمسک هدایت می نماید و اگر انصاف در میان نباشد به تعصب و تجاوز می انجامد و در این صورت استدلال عقلی به مجادله و احتجاج منتهی می شود زیرا هدف غلبه بر طرف مقابل است و استدلال نقلی نیز معمولًا به منظور الزام و اسکات مخالف بکار می رود و حتی در بسیاری موارد به عنوان ضروریات دین به اتکاء ادله نقلی در گذشته کار به تکفیر مدعی می انجامیده است. اساس این دو روش یعنی استدلال عقلی و نقلی اگر چه در آثار امر مبارک متدابول است اما لازمه استفاده از آنها آشنائی با قواعد علم منطق در مورد استدلال عقلی و قرآن و حدیث و تفسیر در مورد دلائل نقلی است. نظری کلی به کتب مقدسه و آثار متدابوله استدلالی در امر مبارک نشان میدهد که این گونه استدلالات محدود به موارد محدود است و مجادله و الزام دیگران معمول نیست.<sup>(۲)</sup> اما دلائلی که مبتنی بر حقایق محسوس روحانی است رموز و شمول فراوان دارد. ادراکات عقلی و نقلی مبتنی بر قوه تفکر است

ولی ادراک احساسی بر اساس بصیرت روحانی و قلبی است که در آثار مبارکه به نام "فوآد" (۳) نامیده شده است. و این کیفیت ادراک در آثار مبارکه به نام "عین فوآد" ذکر شده و استدلال متناسب با آن در رساله دلائل سبعه به اسم "دلیل حکمت" (۴) نامیده شده است. حضرت نقطه در اثبات وحدانیت الهی می‌فرمایند: "هر شیئی که می‌بینی خلق شده به مشیئت او. چگونه دلیل نباشد بر وحدانیت حضرت او. وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود و وجود کل شیء بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق است. این است دلیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت". (۵) نمونه‌های این نحوه استدلال مبتنی بر بصیرت فوآدی در آثار طلعتات مقدسة این امر فراوان است. جمال اقدس ابهی در لوح سلطان می‌فرمایند: "همین گذشتن از جان در سبیل محبت رحمن گواهی است صادق و شاهدی است ناطق علی ما هم یَدعون. آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد و اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعيد است چه که منحصر به یک نفس و دو نفس نبوده بلکه جمعی کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست شده و به مشهد فدا در ره دوست به جان و دل شتافته اند". (۶)

چون در امر بهائی بنای هدایت مردم به امر الهی به حکمت و بیان (۷) نهاده شده آثار مبارکه متعددی در این زمینه از قلم مبشر و شارع امر بهائی نازل شده است. دو اثر مهم یعنی ایقان شریف و دلائل سبعه، که به مطلب ابلاغ و اثبات امر تخصیص دارد در زبان فارسی اثر و کتاب مرجع محسوب می‌شود در حقیقت حاوی کلیه انواع دلائل عقلی، نقلی و حکمت است. اما الواح و توقیعات متعددی نیز در دست است که به مناسبت سؤال یکی از طالبان حقیقت یا نظر به استعداد و قابلیت نفسی از ارباب معرفت نازل شده و به سؤالات و انتظارات قلبی آنان به زبان دلیل و برهان توجه و خطاب شده است. نکاتی را که می‌توان در این دسته آثار ملاحظه کرد به شرح زیر است:

۱. این آثار و الواح غالباً خطاب به کسانی است که هنوز به درک حقیقت بتمامها موفق نشده و مظہر ظهور را نشناخته اند

۲. نحوه اظهار و اثبات مطلب با فهم و ادراک مخاطب مناسب و ملایمت دارد

۳. لحن بیان حاکی از لطف و عنایت و عموماً بمقصد ابلاغ و هدایت است.

در این مختصر بهیچوجه قصد بررسی کلیه آن الواح و آثار نیست چه که از امکان بررسی و مطالعه در وضع حاضر خارج و محتاج تفکیک و تدوین مجموعه کامل الواح و توقیعات مبارکه است لذا اگر بسیاری از نکات اصلیه در این باره مسکوت ماند جای آنست

که اهل کمال به نظر عفو و امہال در آن ملاحظه فرمایند اما به عنوان نمونه به سه اثر از آثار قیمه جمال اقدس ابھی که در این نوع طبقه‌بندی منظور است اشاره و استشهاد می‌شود:

لوح اول با این آیات آغاز می‌شود "بسمه المقتدر على ما يشاء". هذا كتاب من لدى المظلوم الى من تمسك بالعلوم".<sup>(۸)</sup>

لوح دوم مصادر با این آیات است "بسم الله الرحمن الرحيم". این مظلوم اراده نموده لوجه الله بر شما القاء نماید آنچه را که سبب بقای ابدی و ذکر سرمدی است.<sup>(۹)</sup>

لوح سوم ابتدایش این آیات است "هو العزيز". لم يزل نفحات قدس از رضوان عنایت الهی در وزیدن بوده و لایزال به رواج عزّ معنوی از یمین عرش ریانی در هبوب حواهد بود.<sup>(۱۰)</sup>

در الواح مبارک فوق الذکر وجوه مشترک چندی را می‌توان توجه کرد. نخست آنکه همه در زمینه استدلال به دلیل حکمت است و حتی در موارد استشهاد و استدلال به آیات قرآنی و تاریخ ادیان که به ظاهر جنبه نقلی دارد روح کلام ناظر به ادراک حقائق بر مبانی دلالت فوادی است. دیگر آنکه مطالب عموماً در باره مباحث بنیادی و اصولی ادیان است. و بالاخره مبتنی بر توجه خاص به وحدت اساس ادیان و سیر تکاملی تدریجی آن می‌باشد که اساساً دید جدیدی در زمینه استدلالات دینی محسوب می‌شود.

وجه تمایز و تفاوت در این سه لوح کیفیت خطاب به تناسب شخصیت و روحیه مخاطب است.

در حال حاضر مخاطبین این الواح شناخته نیستند و در حالیکه روش بیان حقایق و اشارات یکی است نحوه اظهار امر و ابلاغ حقیقت متفاوت است. در خاتمه دو لوح اول و دوم مناجاتی برای مخاطبان نازل شده که لحن و مطالب آن‌ها تفاوت قابل توجهی دارد و مخصوصاً مناجات صادره در لوح دوم از جهات متعددی با مناجات نازله در ابتدای رساله شیخ برای مشارالیه شباهت دارد. نسخ مناجات نازله در پایان لوح دوم به طور مستقل نیز زیارت شده است.<sup>(۱۱)</sup>

در انتهای لوح سوم مطلبی خصوصی زیارت می‌شود که در نسخه چاپی نیامده و حاکی از نسبت و ارتباط مخاطب با یکی از اهل بیان است.<sup>(۱۲)</sup> توجه به اشارات مخصوص و اصطلاحات مأنوس در معارف بیانی که در این لوح زیارت می‌شود این مطلب را تائید می‌نماید که مخاطب در برزخ شناسائی موعود جلیل القدر بیان سرگردان بوده است در

حالیکه مخاطبان دو لوح مبارک اول و دوم هنوز در ظل معارف اسلامی ولی از درک و فهم حقیقت آن بی بهره‌اند. عنوان افتتاح در این سه اثر مبارک را نیز می‌توان اشاره‌ای کلی به کیفیت خطاب دانست. عنوان‌ین "بسم المقتدر على ما يشاء" و "هو العزيز" با معارف امر بدیع و استنگی و پیوندی صریح دارند در حالیکه "بسم الله الرحمن الرحيم" صورت متداول در معارف قبل از ظهر است. محل نزول دو لوح اول و دوم، به صراحت مذکور در متن، عکاست در حالی که به نظر می‌رسد لوح سوم مربوط به ایام ادرنه می‌باشد بحث تفصیلی مطالب نازله در این سه لوح خارج از فرصت این یادداشت است فقط به رؤس مطالب اصلی اشاره‌ای می‌شود:

۱. اظهار امر و ذکر اهمیت ایام و تصریح به بلایای واردہ بر هیکل مظهر ظهر به عنوان دلیلی بر اصالت دعوت و ادعای
۲. قصص و تواریخ مظاهر ظهر قبل و استشهاد و مقایسه
۳. مقصد از آفرینش انسان و وظیفه و مقصد روحانی انسان و استمرار و دوام فیوضات الہی
۴. اصل تنکیس (۱۳)
۵. علوم ظاهره و شأن آن
۶. نصیحت و تذکر به انقطاع و عدل و انصاف و تقوی
۷. استدلال و استناد به آیات قرآنی و احادیث معتبر (۱۴)

به منظور تیمن به قسمی از آیات مبارکه در باره علم ذیلاً استشهاد شده است. "انَّ الْعَالَمَ مِنْ عِرْفِ الْمُعْلُومِ وَ فَازَ بِأَنْوَارِ الْوِجْهِ وَ كَانَ مِنَ الْمُقْبَلِينَ... يَا مَعْشِرَ الْعُلَمَاءِ خَذُوا أَعْنَةَ الْأَقْلَامِ قَدْ يَنْطَقُ الْقَلْمَ الْأَعْلَى بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ثُمَّ اصْمَتُوا لِتَسْمِعُوا مَا يَنْادِي بِهِ لِسَانُ الْكَبِيرِيَاءِ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ... إِنَّ الْعَالَمَ مِنْ شَهَدَ لِلْمُعْلُومِ وَ الَّذِي اعْرَضَ لَا يَصْدِقُ عَلَيْهِ اسْمُ الْعَالَمِ لَوْ يَأْتِي بِعِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَ الْعَارِفِ مِنْ عِرْفِ الْمُعْلُومِ وَ الْفَاضِلِ مِنْ أَقْبَلَ إِلَى هَذَا الْفَضْلِ الَّذِي ظَهَرَ بِأَمْرِ بَدِيعٍ... بِاسْمِ مَعْلُومٍ مُنْقَطِعاً عَنِ الْعِلُومِ بِرْخِيزِدَ وَ نَدَا فَرْمَانِیدَ قَسْمَ بِهِ آفَتاَبَ افْقَ امْرَ درَ آنِ حِينَ فَرَاتَ عِلُومَ الْهَبِيَّهَ رَا ازْ قَلْبِ جَارِي مشاهده نمائید و انوار حکمت ریانیه را بی پرده بیابید". (۱۵)

در خاتمه این مقال به مواردی از دلیل حکمت در این الواح استشهاد می‌شود. دلائل سائمه اعم از عقلی و نقلی را اهل فضل توجه فرموده و خواهند فرمود: "انصف يا عبد هل الله هو الفاعل على ما يشاء او ما سواه تبيين و لاتكن من

الصامتين لو تقول ما سواه ما انصفت في الامر يشهد بذلك كل الدّرات و عن ورائهما ربّك المتكلّم الصادق الامين و لو تقول انه هو المختار قد اظهرني بالحق و ارسنلي و انطقني بالآيات التي فزع عنها من في السماوات و الارضين." (۱۶)

"علمای امامیه بر آنند که حضرت قائم موعود بعد از ظهور در بیت الله به کلمه ای نطق می فرمایند که نقیاء از آن کلمه اعراض می نمایند و فرار اختیار می کنند. این کلمه ایست که آن حزب به آن مقر و معترفند حال در غفلت بعضی تفکر نمائید به اعراض نقیاء که بعد از ائمه به اعتقاد خود ایشان اشرف عباد قائلند و تصدیق می نمایند و در خود گمان نمی کنند که شاید این اعراض من غیر حق باشد." (۱۷)

"در یک آن تفکر نمی نمایند که شاید آنچه ظاهر شده حق باشد و این اعراض و اعتراضات از غفلت و جهل واقع شده باشد." (۱۸)

"سبب عدم ظهور مظاهر عدل و مطالع فضل به اسباب قدرت ظاهریه و غلبه ملکیه همین شیونات فصل و تمیز بوده چه اگر آن جوهر قدم على ماکان علیه ظاهر شود و تجلی فرماید احدی را مجال انکار و اعراض نمایند بلکه جمیع موجودات از مشاهده انوار او منبع نمی شوند. دیگر در این مقام مقبل الى الله از معرض بالله منفصل نگردد." (۱۹)

"تالله قد كنت راقدا هرّتنی نفحات الوحي و كنت صامتاً انطقيني ریک المقتدر القدير. لولا امره ما اظهرت نفسی قد احاطت مشیته مشیتی و اقامنی على امر به ورد على سهام المشرکین." (۲۰)

با آیات مبارکی که استشهاد شد بحث را به پایان می برد شک نیست که حق مطلب در باره دلیل حکمت و مفهوم و مدلول آن چنانچه بایسته است ادا نشده اما امید است که این یاداشت سرآغازی در زمینه بحث در باره اصول و روش‌های استدلالی گردد. شاید صاحب‌نظران به تحقیق بیشتری در این خصوص اقدام فرمایند.

## مأخذ و یادداشتها

۱. "ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم" (آل عمران ۷:۳) = "ان علينا جمعه و قرآن... ثم ان علينا بيانه (قرآن، القيامة ۷۱:۷۵)

"ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن... ای دانیال برو زیرا این کلام تا

زمان آخر مخفی و مختوم شده است... هیچ کدام از شریران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید" (عهد قدیم، کتاب دانیال، باب ۱۲)

۲. "ليس النصر بالسجاله بل الموعظة الحسنة ان ربک لهو الغفور الرحيم" (کتاب مبین، چاپ کانادا، ۱۵۳ بدیع، ص ۲۲۵)

۳. ادراک روحانی را که بر احساس حقائق مبتنی است نباید با میزان حس یکی دانست و به همین جهت به عنوان ادراک احساسی از آن نام برده شده و با اصطلاح "فوآد" و "عین فوآد" در آثار مبارکه مذکور آمده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب بیان فارسی، واحد دوم، باب پانزدهم، واحد چهارم، باب اول و واحد هشتم باب نهم مراجعه نمود. جناب سید رشتی در تعریف فوآد در شرح القصیده چنین مرقوم فرموده است: "ان الفواد يدرك الشئ بلا حدود و اعراض بلا كييف و كم، بلا جهة و رتبة و بلا زمان و مكان..." شرح مزبور در بیان بیت دهم قصیده (هذا کتاب من غدا بیمینه يعطى الذي يرجوا عذًا و يوهل) و در توضیح کتاب آمده است، شرح القصیده، چاپ سلیمان خان انشار، ۱۲۷۰.

۴. اصطلاح "دلیل حکمت" مبتنی بر مفهوم آیات مبارکه قرآنی مخصوصاً آیه ۱۲۶ سوره نحل (۱۶) و آیه ۲۷۲ سوره بقره (۲) است که می‌فرماید "ادع الى سبیل ربک بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن الخ" و "یؤتی الحکمة من يشاء و من یوتی الحکمة فقد أوتی خيراً كثیراً و ما یذكر الا اولو الالباب". و در آثار شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی و متقدّمین اهل بیان نیز آمده است. برای نمونه می‌توان به رساله جناب طاهره (ظهور الحق ۲/، صص ۴۹۰ و ۴۹۵) مراجعه نمود. جناب سید کاظم در ادامه مطلب مذکور در فوق می‌فرماید: "ان الفواد عنده دلیل الحکمة و هو یعرف کل شئ، على ما هو عليه في مقامه بلا رسم مقدمات و لا تمہید قواعد..." در قرآن در بسیاری موارد "کتاب" و "حکمة" متراوشاً ذکر شده و اهل لغت و تفسیر حکمت را به کلام موافق و منطبق بر حقیقت توجیه کرده‌اند. و به همین جهت مفهوم آنرا با کتاب الهی یکی دانسته‌اند. اما اصطلاح حکمت به مفاهیم متعدد اطلاق شده که از این بحث خارج است و در آثار مبارکه جمال اقدس ابهی جوهر این مطالب و مفاهیم بیان شده است و لفظ حکمت و اشتراقات آن مخصوصاً کلمه حکیم به مفهوم یکی از اسماء الهی در آثار مبارکه جمال قدم و حضرت نقطه مکرر زیارت می‌شود و حکمت در این مقام مقصود علم به حقائق اشیا است.(به التعريفات شریف جرجانی رجوع شود)

۵. دلائل سبعه، قسمت فارسی، مقدمه

۶. کتاب مبین، چاپ مؤسسه معارف بهانی، کانادا، ۱۹۹۶، ص ۷۱

۷. لوح مبارک طب، مجموعه چاپ مصر، ص ۲۲۵

۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صص ۲۴۰-۲۴۲

۹. ايضاً، صص ۲۸۴-۲۷۶

۱۰. ايضاً، صص ۳۷۲-۳۶۸

۱۱. مجموعه محفظة ملي آثار امری، شماره ۶۶، ص ۹۳
۱۲. متن بیان مبارک: "مطلوبی که این عبدالله و فی الله و بالله از آن جناب دارد این است که جناب حاجی میرزا احمد ادخله الله فی ظل عنایته با این عبد هجرت نموده این سفر کبری همراه بوده و منتهای زحمت بر او وارد شده. باید آنجناب در اموراتشان کمال سعی و اهتمام فرمایند و دولت جناب حاجی آنچه از بقیه تاراج مشرکین مانده همین است که در خدمت آنجناب مانده. باید انشاء الله به ایشان برسانید و آنچه از شما برآید در امور ایشان تعلل نفرمایید که عندانه ضایع نخواهد شد(مجموعه محفظة ملي، شماره ۳۶، ص ۸۲)
۱۳. حتی یصیر اعلامک و اسفلکم اعلامک" (ص ۲۳۷) اشاره به عبارت خطبه‌ای از امیر المؤمنین است که در "روضة کافی" چاپ اسلامیه ص ۶۷ ضبط شده است. همین مفهوم در انجیل نیز آمده است. "اوکین آخرين و آخرين اوکين خواهند شد زира خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم" (انجیل متی، باب ۲۰ و ۱۹)
- بعضی از آیات و احادیث ذیلاً نقل شده است:
۱۴. "قل قد ظهرت الكلمة التي بها فرت نقبانكم و علمانكم هذا ما خبرناكم به من قبل انه لهو العزيز العليم" (ص ۲۳۵) حدیث زیر متضمن اشاره مذکور در آیه مبارکه فوق است. "عن ابی عبدالله(امام صادق) انه قال: كاتئ بالقائم عليه السلام على منبر الكوفة عليه قباء فيخرج بخاتم ریان قباهه كتابا مختوما بخاتم ذهب فيفكه فيقرأ على الناس فيجعلون عنه اجفال الغنم فلم يبق الا النقباء فيتكلّم بكلام فلا يلحقون مل姣ه حتى يرجعوا اليه و اتى لا عرف الكلام الذي يتكلّم به" (روضة کافی، چاپ اسلامیه، ص ۱۶۷)
- به این حدیث در آثار حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابھی اشاره و ضمناً تبیین شده است. حضرت نقطه در باب دوم از واحد هشتم بیان مطلوبی به این مضمون می‌فرمایند که شیخ احمد در جواب کسی که از این کلمه سؤوال نموده بود "بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحتمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و بگوید که دست از ولایت امیر المؤمنین بردار تو بر می‌داری فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلا الخ" در آثار مبارکه حضرت بهاء الله این مطلب مکرر مذکور گشته و عین بیان مبارک در یکی از الوح مزبور این است که "آیا آن کلمة قائم چه کلمه‌ای است که نقباء از آن فرار اختیار می‌نمایند... آن کلمة مبارکه مکنونه مخزونه مصونه این است هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهور ناطق..." (الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۶۵)

افکلما جانکم رسول بما لا تهوى الخ" (ص ۲۳۶) از قرآن مجید سوره بقره (۸۷:۲) و مائده (۷۰:۵) -"امر بشأنی عظیم است که پدر از پسر و پسر از پدر فرار می‌نماید" (ص ۲۳۷) اشاره به آیه قرآنی "یوم یفرَ المرء من أخيه و امهه و ابیه و صاحبته و بنیه" (عبس ۳۶-۳۴:۸) و همچنین انجیل متی باب ۳۵:۱۰ "آمده ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش... جدا سازم" می‌بایشد

- "ما ياتيهم من رسول الاَّ كانوا به يستهزؤن" (ص ٢٧٧) قرآن، سورة الحجر (١١:١٥)
- "ذر هم في خوضهم يلعبون" (ص ٢٨٠) قرآن، سورة الانعام (٩١:٦)
- "يَا بْنَتَ أَنْهَا أَنْ تَكُ مُثْقَلَ حَبَّةً مِّنْ خَرْدَلِ الْخَ" (ص ٢٨٠) قرآن، سورة لقمان (١٦:٣١)
- لو شاء الله ليكون الناس امة واحدة (ص ٣٦٩) قرآن، سورة الشورى (٤٢) و سورة هود (١١٨:١١) باختلاف جزئی
- نفحات قمیص (٢٣٥) اشاره به واقعه حضرت یوسف و اعاده بینانی حضرت یعقوب از پیراهن فرزند میباشد و در آثار مبارک غالباً به آثار صادر از مظہر امر الهی اشاره دارد
١٥. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صص ٢٣٣-٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٨
١٦. ايضاً، ص ٢٣٢
١٧. ايضاً، ص ٢٧٨
١٨. ايضاً، ص ٢٧٨
١٩. ايضاً، صص ٧-٣٦٩
٢٠. ايضاً، ص ٢٣٤

مروری بر موضعی

## زيارت‌نامه حضرت سید الشهداء

نازله از کلک اطهر جمال اقدس ابھی

منوچهر سلمان پور

زيارت‌نامه (۱) حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهم السلام (۲) یکی از الواح میرزاھ عظیمہ ایست که از براعهء عز مالک اسماء بلغت عربی نازل و در ذروهء فصاحت واقع و در تشریع و تفصیل مقام رفعی آن "حجۃ و البرهان بین الأدیان" میباشد.

این لوح غرائی به آیه مبارکه "هُوَ الْمَعَرِّيُّ الْمُسَلَّى الناطقُ العَلِيمُ" مُصدَر و در کتاب الواح مبارکه حضرت بهاءالله در صفحات ۲۰۲-۲۱۱ توسط محی الدین صبری گردی سنتدجی کامیشکانی در مطبوعه سعاده در قاهره بتاریخ ۹ ذوالقعدہ ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق ۲۵ جولای ۱۹۲۰ بزبور طبع درآمده است.

در این نمیقهء حزینه، لسان موعد کل ملل و نحل با بیان مشحون از غم و اندوه، اشاره به مقامات رفیعه حضرت سید الشهداء غوده و جمیع را در سوگ ان مظہر عشق و وفاء دعوت میفرمایند که ردای سیاه برتن کنند و در بحر حزن غوطه زند (۳)

یکی از موارد عجیبیه ای که قلم اعلی در تعریف و تمجید سید الشهداء در این لوح عظیم و تاریخی بیان فرموده اند این آیه مبارکه است "فَاهْ أَهْ بِحُزْنِكَ تَرْعَزَعَتْ أَرْكَانُ الْعَالَمِ وَ كَادَ أَنْ يُرْجِعَ حُكْمُ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ" (۴) چنین توصیف مهیمی از سطوت مقامی از مقامات مقدسه روحانیه در بین اثار مقدسه بسیار نادر است.

زيارت‌نامه حضرت سید الشهداء حاوی مواضع مختلفه بدیعه است و مطالعه شتون متنوعه آن رقّ منشور مستلزم دقّت و تمعن کامل و استناد به شرح و بسطی دارد که در متون الواح نازله از براعهء مالک اسماء و مکاتیب صادره از مرکز پیمان شریعه بقاء مذکور و مسطور است. در این وجیزه اشاره به هویت سید الشهداء، وجهه اصلیه امامت و القاب مختلفه ایشان، بسالت و شهامت آن قدوة ابرار در ایجاد حرکت و غضت حسینی و احیای حیات روحانی اتباع عترت محمدی و بالاخره رشته ارتباط زندگی شاه شهیدان با شریعت جمال جنان میشود.

### سید الشهداء کیست؟

امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، از زوجه خود بنام فاطمه زهراء که دختر پیغمبر اکرم بود (۵) چند فرزند داشت، حسن، حسین، امّ کلثوم و زینب کبری. حسن و حسین هر دو نزد حضرت محمد بسیار عزیز بودند. امام حسین مُکنّی به ابوعبدالله و امام سوم شیعیان است. حضرتش در سال چهارم هجری در مدینه منوره متولد گشت و پس از فوت برادر بزرگتر، امام حسن، بر کرسی امامت اهل تشیع جالس شد. بازماندگان امام حسن را سادات حسینی و بازماندگان امام حسین را سادات حسینی مینامند. میگویند حضرت فاطمه زهراء فقط ششماده و نیم حضرت امام حسین را در رحم نگهداشت در حالیکه از مظاهر مقدسه متعالیه فقط حضرت مسیح در هفت ماهگی بدنیآمد.

علی بن ابیطالب پس از وفات فاطمه زهراء با زوجات متعددی ازدواج نمود و دارای چندین فرزند شد. از زوجه دیگر بنام خوله دختر ایاس الخفیة پسری بنام محمد داشت که پس از شهادت امام حسین، بر سر ریاست، بین اتابع او و پیروان علی زین العابدین پسر امام حسین و ملقب به سجاده اختلاف درگرفت (۶) بدواناً گروه محدودی از شیعیان، علی زین العابدین را امام خود قرار دادند درحالیکه وی سعی مینمود از جریانات سیاست دوری جوید ولی بالاخره اکثریت اهل تشیع بوی پیوستند. زوجه دیگر علی بن ابیطالب لیلی بنت مسعود النہشلی است که دارای دو پسر شد یکی عبیدالله و دیگری ابوبکر. حضرت امیر از زوجه دیگری بنام تغلیبة دو فرزند یکی عمر و دیگری رُفیعه پیدا کرد.

امام حسن که ملقب به "مجتی" (۷) است بقول کثیری از مورخین چون قادر نبود بالشکر معاویه (۸) مقابله نماید، بحکم اجبار از خلافت صرف نظر نمود و با معاویه قراردادی امضاء کرد که از حق خود بنفع معاویه کناره گیری مینماید. گفته شده است که یکی از بندهای قرارداد این بوده که پس از مرگ معاویه ریاست بار دیگر به امام حسن بر میگردد. امام حسن در سال ۴۹ هجری در سن ۴۶ سالگی در مدینه بدرواد حیات گفت. مسعودی میگوید (۹) که معاویه در خفا به جعده بنت الاشعت بن قیس الکندي، زوجه امام حسن، پیغام فرستاد که اگر شوهرش را مسموم نماید و او را از پای درآورد مبلغ یکصد هزار درهم با پرداخت خواهد نمود و او را بعد فرزندش بزید درخواهد آورد. پس از آنکه جعده این عمل قبیح را انجام داد و به امام حسن سم خوراند، معاویه پولی را که وعده داده بود بوي پرداخت کرد ولي اظهار نمود که جان پرسش را دوست دارد و بقول دوم خود عمل ننمود.

امام حسین پس از وفات برادر بزرگتر به امامت اهل تشیع برگزیده شد و در دوران حکومت معاویه تعرضی بدو ننمود و مواد قرارداد برادر خویش را با وي محترم شرد درحالیکه معاویه امور را چنان ترتیب داد که بعد از وفاتش، پرسش بزید مانعی بر سر راه خلافت مسلمین نداشته باشد.

امام حسین در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری بدست لشکریان بزید بقتل رسید و جریان از این قرار بود که بزید بعد از مرگ پدر، به حاکم مدینه دستور داد که از حسین بن علی و عبدالله بن زبیر دعوت کند تا با بزید بیعت نمایند و الا هر دو را بقتل رسانده رئویستان را نزد وي بفرستد. حاکم مدینه پیام بزید، خلیفه اسلام، را بآندو ابلاغ نمود ولي هر دو، یعنی امام حسین و عبدالله بن زبیر، از بیعت با بزید شانه خالی نمودند و بقصد مکه از مدینه خارج شدند. در خلال این احوال اهل کوفه که از عدم پشتیبانی از علی بن ابیطالب قبل و قالباً متاثر بودند به امام حسین اطلاع دادند که حاضرند با وي که از اهل بیت پیغمبر خداست بیعت نمایند. امام حسین نیز مسلم بن عقیل پسر عمومی خود را به کوفه فرستاد تا از حقیقت امر آگاه گردد. مسلم ملاحظه نمود که گروهی بالغ بر بیست هزار نفر از اهل کوفه شایق اند با امام حسین بیعت نمایند و جریان را به اطلاع امام رساند و امام حسین مکه را ترک کرد و عازم کوفه شد. بزید که از این جریانات مستحضر گردید فوراً عبید الله بن زیاد را به ولایت کوفه منصوب و دستور داد مسلم بن عقیل را دستگیر و بقتل برساند. عبید الله لشکری در حدود سی هزار نفر بفرماندهی عمر بن سعد و قاص بر سر راه امام حسین

گسیل داشت. لشکریان بزید قساوت را از حد گذراندند و از کشتن کودکان حرم هم دریغ ننمودند و آب را نیز بر اهل بیت بستند و از این رو آن بزرگواران در تشنگی شهید شدند. اینست که بساطی سرفندی گفته:

تشنه لب در کربلای هجر می میرم عجب من که بر وجه حسین از دیده میبارم فرات  
و این واقعه مؤله بالاخره منجر به قتل سید الشهداء بدست شمر شد. آن ظالم عنود سر مُظہر  
مظلوم آفاق را نزد یزید فرستاد (۱۰) هراهان امام که بالغ بر ۷۲ تن و اکثراً از عائله مبارکه و  
اطفال کوچک و بزرگ تشکیل شده بود کل بجز عده معدودی در این ماجرا بقتل رسیدند. لشکریان  
یزید از قتل یکی از فرزندان امام حسین بنام علی او سط که بیست و دو سال بیشتر از عمرش  
نمیگذشت و سخت مریض بود به اصرار زینب بنت امام علی بن ایطالب و خواهر امام حسین  
صرف نظر نمودند (۱۱) .

جمال قدَمْ حَلَّ اسمه الاعظَم در باره شَر و عمر بن سَعْد و سائر قَتْلَه سِيد الشَّهَداء كَه هَمَه از عَبَاد و زُهَاد بودند چنین میفرمایند قوله العلیم الخبر "هـوـالـقـدـسـ الـاعـظـمـ" بنام خداوند مهربان ..... بعضی از نفوس بودند که در هر سنه سه ماه صائم بودند و شب و روز تلاوت قرآن مینمودند و غماز جماعت از ایشان فوت نمیشد از جمله عمر بن سعد که صاحب رداء و عمامه بود و بعد از شهادت سید الشهاداء فوراً به غماز ایستاد و کل باو اقتدا غمودند و شر ذی الجلوشن از قضات و علماء بود و زُهدش به مقامی بود که خارها را از سبیل جمع مینمود که مبادا پای مسلمی را اذیت نماید. مع این زهد با مخزن علم الهی و مهبط وحی رباني عمل غمود آنچه نمود. إنَّ الْقَلْمَنْ يَنْوُحُ وَ يَيْكَي عَلَىٰ مَا وَرَدَ عليه من هؤلاء الظالمينَ الَّذِينَ تَبَدَّلُوا إِيمَانَهُمْ وَ اتَّبَعُوا أَوْهَامَ كُلِّ عَالَمٍ بَعِيدٍ" (۱۲)

امام حسین حین شهادت ۵۷ سال داشت و زوجه اش شهربانو، مادر امام زین العابدین، که دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی بود، در این اثنا دستگیر و به دمشق نزد یزید فرستاده شد (۱۳) میگویند یزید خشونت زیادی نسبت باو روا نداشت و اورا بدیارش رهسپار کرد. یزید خود در سال ۶۴ هجری، جان سس د.

دشمنی شدیدی که بین بَنی أُمَيَّه و بَنی هاشم پس از انکه یزید حکم قتل امام حسین را صادر نمود  
پایدار گشت و بالاخره منتهی، به انفراض سلسلهٔ اموی شد. (۱۴)

## رُکن امامت در شریعت حضرت محمد

بکی از خصائص شریعت محمدی آنست که پیغمبر گرامی در طی دوران رسالت خویش همواره به اصحاب و مؤمنین تأکید میفرمود که من از جانب خداوند یگانه فرستاده شده ام و آیات قرآنیه همه و همه از لسان پرورگار بیهمتاست. حضرت محمد هرگز قلم بدست نگرفت و خود را اُمّتی قلمداد نمود (۱۵) و حين نزول وحی اعلام میفرمود و کتاب وحی را مأمور میساخت که آیات الهی را مرکوز ذهن خویش سازند و بر صفحه اي ترقیم نمایند. این رویه حضرت محمد، موجب آن گشت که مسلمانان کتاب قرآن را "مُتَرَّل" دانسته آیات آن را "تَرْزِيل" بخوانند یعنی از آسمان نازل شده است و بدین مناسبت حين اشاره به مطالب آن کتاب عظیم میگویند قالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ يَعْنِي خداوند در کتابش فرمود. هر هنگام نیازی به شرح و تفسیر آیات الهی پیدا نمیشد، حضرت محمد به توضیح و تشریح آن مبادرت میفرمود و جمجمه آن تفاسیر به احادیث نبوی یا قدسی معروف است. در ایام حیات رسول اکرم، نقل و انتشار احادیث نبوی شائبه اختلافی ایجاد ننمود زیرا نفس صاحب امر در قید حیات بود و به تفسیر و تأویل مطالب می پرداخت و یا آنکه اکثراً علی بن ایطالب علیه السلام کلام حق را تشریح و تبیین میفرمود و جمیع مطیع و منقاد بودند. (۱۶)

پیامبر بزرگوار در سال اخیر زندگی با جمع کثیری از مؤمنین قصد زیارت خانه خدا فرمود و عازم مکه معظمه گردید و در مراجعت در منطقه غدیر خُم که طریق مدینه را از جاده عراق منفصل میسازد امر به وقوف داد و از جمیع حاضرین دعوت نمود که گرد او جمع شوند. آنگاه در محل بالاتری ایستاد و پس از آنکه از رسالت خویش سخن راند و بیان فرمود که در ایفا وظیفه شاخجه هدایت و رهبری ناس به آنچه که مقدور و میسر بوده عمل نموده، اضافه فرمود حال وقت ان رسیده که بزودی دار فانی را وداع کنندو بسرای باقی بشتابد و اعلام نمود که "إِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمُ الْقَلِيلَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكُتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضْلَلُوا بَعْدِي أَبَدًا" (۱۷) آنگاه دست علی بن ایطالب را در دست خود گرفته بلند نمود و با صدائی رسا فرمود "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهُذَا عَلَيْيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِّيْ مَنْ وَالَّهُ وَ عَادَ مَنْ عَادَه" (۱۸) شیعیان جهان این بیان حضرت محمد را دلیل قاطع و خلل ناپذیر از برای ارتفاع رُکن رکین ولایت در عالم اسلام بشمار می آورند و پایه و اساس امامت در شریعت الهی مینهندارند. اهل سنت و جماعت در اعتقاد به کتاب الله با اهل تشیع همانگ

اند ولی مسئله و صایت رسول اکرم را مبتنی بر آیات قرآنیه محسوب میدارند که حق متعال اساس اداره امور را بر محور شور و مشورت قرار داده و به آیه "وَ عَلَيْكُمُ بالشَّورَى" متمسک گشته و عمر بن خطاب اعلان نمود "يَكْفِنَا كَتَبُ اللهِ وَ حَسْبُنَا الْقُرْآنُ" (۱۹) و فقصش آن بود که موضوع امامت علی بن ایطالب را محو و پایمال نماید در حالیکه در غدیر خم دست حضرت امیر را بگرمی فشرد و بَخْ بَخْ گویان به او تهنیت و تبریک گفت و اضافه نمود که از این پس تو مولای ما هستی!!! (۲۰)

اگرچه علی بن ایطالب از نتیجه توطنه عمر بن خطاب شدیداً ناراضی و معموم بود ولی بمنظور حفظ وحدت و یگانگی در شمال مؤمنین، به بیعت و خلافت ابوبکر و عمر و عثمان تن در داد تا شجره امرالله سرسیز و خرم بماند و بارور شود، ولکن اساس رصین شریعت محمدی با قتل حضرت امیر المؤمنین متزلزل گشت و آتش فتنه و انشقاق شعله ور شد. از جهتی امام حسن پس از قتل پدر و بیعت اهل کوفه با وی، بر اریکه امامت جالس گشت و بیدرنگ امر بقتل ابن مُلجم قاتل پدر بزرگوارش صادر نمود و از جهت دیگر معاویه لشکر جرّار مهیا ساخت و کرسی خلافت و ریاست اسلام را غصب نمود و بدین ترتیب شعله نفاق و انشقاق بین تابعین اهل بیت رسول اکرم و پیروان خلفای دین برافروخت و شریعت اسلام بدوشاهه اصلی منقسم گشت که تا بامروز ادامه یافته و نهایتاً شعب مختلفه دیگری نیز پدیدار شده است، آری

جنگ هفتاد و دو ملت هم را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

در خلال این احوال شیعیان جهان بذیل هدایت و رهبری ائمه اطهار که اهل بیت رسول اکرمند متمسک شدند و به سلسله امامت که در خاندان علی بن ایطالب ادامه یافت وفادار ماندند تا نوبت به ابو محمد حسن عسکری این امام محمد تقی، امام یازدهم رسید. امام حسن عسکری در سال ۲۳۲ از هجرت در شهر مدینه بدنیا آمد و دو سال بیش از عمرش نمیگذشت که پدرش بفرمان خلیفه اسلام به سامرہ خوانده شد. مادرش کنیزی بود بنام حدیثه. امام حسن عسکری در بیست و دو سالگی به اراده والدش، امام محمد تقی، با کنیزی بنام نرجس یا صقیل ازدواج کرد. گروه زیادی از فرقه های متعدد شیعیان معتقدند که او دارای پسری شد بنام محمد که مقرر بود پس از وفات پدر به امامت برسد. دوران امامت امام حسن عسکری فقط شش سال ادامه یافت و در اول یا هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری وفات نمود.

اهل تشیع پس از درگذشت امام حسن عسکری، چون امامی موجود نبود که از وی پیروی نمایند، فرضیه غیبت امام دوازدهم را پسندیده و بعدت ۶۹ سال، دوره غیبت صغیری، از چهارنفر از علمای شیعه که به نواب اربعه معروفند تبعیت نمودند. نواب اربعه عبارتند از ابو عمر عثمان بن سعید اسدی، پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید اسدی، حسین بن روح نوختی و بالاخره ابوالحسن علی بن محمد سمری. شخص اخیر قبل از وفات اعلان نمود که امام غائب قصد غیبت کبری فرموده و به جابلقا و جابلصا عزلت اختیار نموده و هرگاه اراده فرماید در پنهانه جهان پدیدار خواهد شد. (۲۱)

لسان شفقت در باره اینکه چرا و چگونه نواب اربعه پدیدار شدند در لوحی خطاب به فاضل شیرازی چنین میفرمایند قوله العظیم "... در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید این تصور از اصل در عالم جسم وجود نداشته بلکه حضرت امام ثانی عشر در حیز غیب بود اما در عالم جسد تحققی نداشت بلکه بعضی از اکابر شیعیان در آنزمان محض محافظه ضعفای ناس چنین مصلحت دانستند که ان شخص موجود در حیز غیب را چنین ذکر نمایند که تصور شود که در حیز جسم است لأنَّ عَالَمَ الْوُجُودِ عَالَمٌ وَاحِدٌ مَا كَانَ غَيْرًا إِلَّا يَكُونُ مَشْهُودًا إِلَّا يَكُونُ چنین تفکری و تصوری و تدبیری نمودند...". (۲۲)

### القاب مختلفه سید الشهداء

حضرت امام حسین در بین مسلمین یکی از ائمه اطهاری بشمار می آید که بعلت معصومیت و بسالت و همچنین سبقت در نصح و اهتزاز شریعت حضرت احادیث به القاب گوناگون ملقب گردیده است. در جمع شیعیان این قدوه ابرار به القاب شهید، سید الشهداء، خامس آل عبا، شیخ، سید شباب، اهل الجنة، ابوالشهداء، معروف و موصوف است. جمال قدم و اسم اعظم جلت شیخ، سید شباب، اهل الجنة، ابوالشهداء، معروف و موصوف است. جمال قدم و اسم اعظم جلت کریائه آن روح پاک را در این لوح افخم به القاب دیگری نیز از قبیل سلطان الشهداء، فخر الشهداء، محبوب الشهداء، (۲۳) موسوم و حضرت عبدالبهاء جل ثانه در یکی از الواح مبارکه حضرتش را شاه شهیدان (۲۴) خوانده اند.

ناگفته نماند که حضرت رسول اکرم لقب سید الشهداء را نیز قبلًا به حمزه بن عبدالمطلب عمومی مبارک که در جنگ اُحد کشته شده بود عنایت کرده بودند.

### محمد و مناقب سیدالشهداء

نحوت و مَنَاقِبِ که جمال اقدس ابھی در این لوح غرَاء در توصیف سید الشهداء ذکر فرموده اند در غایت شکوه و جلال است و نمایانگر فضل بیمتهاي حضرت منان نسبت به آن شیدائی محظوظ امکان میباشد. نظر را بوجه آيات ذیل که از این صحیفه قدسیه نقل گردیده معطوف مینمائیم :

لسان عظمت در تحمید و تمجید امام حسین در این لوح میارک به "یا مَشْرِقُ الْحُجَّةِ وَ مَطْلَعُ الْبُرْهَانِ" ناطق و این فقره اشاره به قیام حضرت سیدالشهداء در اراهه حجَّ و برہان و دلیل و عرفان مظہر حقیقت الهی، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، است که سخن به حقیقت راند و پیروان مصدر الهام ربایی را به تبعیت و انقباد از عترت محمدی دعوت فرمود و در اثر دسائیس و وساوس اهل ضلال دم مطہرش زمین را گلگون ساخت. در مقامی دیگر جمال اقدس ابھی سیدالشهداء را به مناقب و موهاب عظمی از قبیل "یا ابن سِدْرَةِ الْمُتَنَهَّیِ" که اشاره به شجره الهی و عترت رسول اکرم است میخوانند و این مفهوم را در آیه مبارکه قیوم الاسماء نیز مشاهده مینمائیم که میفرماید "وَ قَدْ فَصَدَ الرَّحْمُنُ فِي ذِكْرِ يُوسُفَ نَفْسَ الرَّسُولِ وَ ثَمَرَةُ الْبَتْوَلِ حُسَيْنٌ بْنُ عَلَیٍّ ابِي طَالِبٍ مَشْهُودًا" (۲۵) و "وَ السَّرُّ الْمُسْتَسِرُ فِي الْكَلِمَةِ الْعُلِیَا" که حاکی از رمز کلمه ربانی و حقانیت شریعت صمدانی و اهل بیت حبیب الهی است مینامند و آن نفس زکیه را "مطلع انقطاع" توصیف میفرمایند که اشاره به ورَاع و تقوی و انصراف از شئون دنیوی و اتقان او به حلیه و زیور اخروی است و ایضاً به او "یا سِرِّ التَّوْرَاةِ وَ الْأَنْجِيلِ" خطاب میفرمایند که اشاره به صحت و صداقت دعاوی حقه او و بطلان فتنه ناقضین و زمرة ناکصین است (۲۶) و همچنین او را به "حَفِيفِ سَدَرَةِ بَيَانِ وَ شَجَرِ اِيقَانِ در فِرْدَوْسِ عِرْفَانِ" مخاطب میسازند که اشاره به ذروهه ثبات و استقامت سید الشهداء است در حالیکه او یک تن به لشکر ظلم و جور بتاخت و شائبه خوف و هراس بدل راه نداد تا شجره لاشرقیه و لاگریه همچنان شاداب و ریان بماند.

از اینگونه مَحَمِّد و نعوت در این رق منشور بسیار است. حضرت بَهَاءُ اللهُ در یکی از فقرات این لوح منبع امام حسین را به "نقطه" تمثیل و تشییه نموده و میفرمایند "أَنَّ النُّقْطَةَ الَّتِي هَا فُصِّلَ عِلْمُ مَا

كانَ وَ مَا يَكُونُ وَ الْمَعْدِنُ الَّذِي مِنْهُ ظَهَرَتْ جَوَاهِرُ الْعِلُومِ وَ الْفُنُونُ" (۲۷) وَ حضرة عبدالبهاء در تshireح مفهوم نقطه شرح مبسوطي مرقوم نموده ميفرمایند " وَ أَمَّا مَا وَرَدَ في زياره سید الشهداء روح المقرئين لـه الفداء " وَ هي بـعـصـيـتـك تـرـكـتـ النـقـطـةـ مـقـرـهـاـ وَ اـتـخـذـتـ لـنـفـسـهـاـ مقـاماـ تـحـتـ الـبـاءـ، إـعـلـمـ أـنـ النـقـطـةـ مـقـرـهـاـ عنـاـ كـتـابـ الإـنـشـاءـ وَ أـنـ النـقـطـةـ تـنـفـصـلـ بـالـأـلـفـ وَ الـأـلـفـ تـكـرـرـ فـي الـأـعـدـادـ فـتـظـهـرـ الحـرـوفـاتـ العـالـيـاتـ وَ الـكـلـمـاتـ التـامـاتـ (۲۸) هـمـچـنـىـنـ درـ تـفـسـيرـ حـدـيـثـ كـنـتـ كـرـ، حـضـرـتـ عبدـالـبـهـاءـ اـزـ حـضـرـتـ اـمـيـرـ الـمـؤـمـنـينـ نـقـلـ مـيـفـرـمـايـنـدـ كـهـ مـيـگـوـيدـ "كـلـ ماـ فـيـ التـوـرـاـ وـ الـإـنجـيلـ وـ الـزـبـورـ مـوـجـوـدـ فـيـ الـقـرـآنـ وـ كـلـ ماـ فـيـ الـبـسـمـلـةـ فـيـ الـبـاءـ وـ كـلـ ماـ فـيـ الـبـاءـ فـيـ النـقـطـةـ وـ أـنـ النـقـطـةـ" وـ درـ شـرـحـ "نـقـطـهـ" حـضـرـتـ عبدـالـبـهـاءـ درـ هـمـانـ لـوـحـ منـيـعـ بـيـانـ مـيـفـرـمـايـنـدـ كـهـ "مـثـلـ درـ نـقـطـهـ مـلـاحـظـهـ فـرـمـائـدـ وـ بـحـرـوفـاتـ وـ كـلـمـاتـ كـهـ چـگـونـهـ درـ هـوـيـتـ وـ حـقـيـقـتـ نـقـطـهـ درـ كـمـالـ مـحـوـ وـ فـنـاـ مـطـوـرـ (درـ دـاـخـلـ آـنـ) وـ مـكـنـونـدـ بـقـسـميـ كـهـ بـيـچـ وـ جـهـ آـثـارـ وـ جـوـدـ اـزـ حـرـوفـ وـ كـلـمـاتـ مـشـهـودـ نـيـسـتـ وـ اـزـ يـكـديـگـرـ هـمـ اـمـتـياـزـيـ درـ مـيـانـ نـهـ بـلـكـهـ مـحـوـ صـرـفـ وـ فـانـيـ بـحـتـنـدـ وـ وـجـوـدـيـ جـزـ ذاتـ نـقـطـهـ مـوـجـوـدـ نـهـ...ـ وـ اـينـ نـقـطـهـ اـصـلـيهـ كـتـرـ مـخـفـيـ اـيـنـ حـرـوفـاتـ وـ كـلـمـاتـ اـسـتـ وـ درـ اوـ مـنـدـرـيـجـ وـ مـنـدـمـجـ بـوـدـ وـ اـزـ اوـ ظـاهـرـ گـشـتـهـ....ـ وـ هـمـچـنـىـنـ درـ اـحـدـ مـلـاحـظـهـ فـرـمـائـدـ كـهـ جـمـيعـ اـعـدـادـ اـزـ اوـ ظـاهـرـ وـ خـودـ دـاـخـلـ عـدـدـ نـيـسـتـ چـهـ كـهـ مـبـدـءـ جـمـيعـ اـعـدـادـ، اـحـدـ اـسـتـ وـ اوـلـ تـعـيـنـ وـ ظـاهـرـ اـحـدـ، وـاحـدـ اـسـتـ وـ اـزـ وـاحـدـ جـمـيعـ مـوـجـوـدـ شـوـدـ.ـ حالـ اـيـنـ اـعـدـادـ درـ اـحـدـ بـكـمـالـ بـسـاطـتـ وـ وـحدـتـ مـنـطـوـرـيـ بـوـدـنـدـ وـ كـتـرـ مـخـفـيـ كـلـ اـعـدـادـ بـوـدـ وـ اـزـ اوـ ظـاهـرـ شـدـنـدـ" (۲۹) هـمـچـنـىـنـ فـاضـلـ مـازـنـدـارـيـ درـ شـرـحـ نـقـطـهـ مـيـنوـيـسـدـ كـهـ نـقـطـهـ "لـقـبـ وـ شـهـرـ آـنـ روـحـانـيـ بـابـ اـعـظـمـ گـرـدـيدـ وـ خـودـ اـيـنـ كـلـمـهـ رـاـ اـصـطـلاـحـ بـدـيـعـ نـمـودـ لـقـبـ مـشـيـتـ كـلـيـهـ وـ مـظـهـرـ آـنـ قـرارـ دـادـنـدـ وـ بـاـيـنـ اـعـتـبـارـ خـودـ رـاـ نـقـطـهـ بـيـانـ وـ مـحـمـدـ رـسـوـلـ اللـهـ رـاـ نـقـطـهـ فـاءـ يـعـنيـ فـرـقـانـ وـ عـيـسىـ مـسـيـحـ رـاـ نـقـطـهـ الفـ يـعـنيـ نـقـطـهـ اـنجـيلـ وـ مـوـسـىـ كـلـيمـ رـاـ نـقـطـهـ تـاـ يـعـنيـ نـقـطـهـ تـورـاـ خـواـنـدـنـدـ..ـ درـ لـوـحـ مـعـرـوفـ بـهـ لـوـحـ حـضـرـتـ مـوـجـوـدـ (لـوـحـ مـقـصـودـ) اـسـتـ:ـ هـوـالـلـهـ تـعـالـيـ شـأـنـهـ الـعـظـمـةـ وـ الـاقـتـدارـ حـمـدـ مـقـدـسـ اـزـ ذـكـرـ وـ بـيـانـ حـضـرـتـ مـعـبـودـ وـ مـالـكـ غـيـبـ وـ شـهـوـدـيـ رـاـ لـايـقـ وـ سـزاـ كـهـ اـزـ نـقـطـهـ اـولـ كـتـبـ لـاـ تـحـصـيـ پـدـيـدـ آـورـدـ وـ اـزـ كـلـمـهـ عـلـيـاـ خـلـقـ اـوـلـيـنـ وـ آـخـرـيـنـ ظـاهـرـ فـرـمـودـ" (۳۰)

قـلـمـ اـعـلـىـ درـ اـدـامـهـ توـصـيـفـ منـاقـبـ رـفـيـعـهـ حـضـرـتـ سـيـدـ الشـهـداءـ بـهـ ذـكـرـ مـوـارـدـ ذـيلـ ذـاـكـرـ وـ نـاطـقـ قولـهـ جـلـ اـعـزـارـهـ:

انتَ الَّذِي بِامْرِكَ مَا جَ كُلَّ تَجْرِي وَ هَاجَ كُلُّ عَرْفٍ وَ ظَهَرَ كُلُّ امْرٍ حَكِيمٍ. (تو آنی که به فرمانت هر بحری پرموج شد و هر بوئی منتشر گشت و هر امر حکیمی ظاهر شد)  
 يا مطلع الانقطاع في الإبداع و يا سرّ الظہور في جیروت الاختراع. (ای آنکه در عالم وجود مطلع انقطاعی و سرّ ظہور در عالم اختراع)  
 أنتَ مَهِبِطُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مَشْرِقُ آيَاتِ الْكَبِيرِ وَ مَطْلَعُ أَذْكَارِيَةٍ بَيْنَ الْوَرَى وَ مَصْدَرُ أَوْامِرِهِ فِي نَاسُوتِ الْإِنْشَاءِ. (تو محل نزول علم الهی و محل اشراق آیات عظیم و اذکار او در بین مردمی و مصدر اوامر و فرمانی او در عالم وجودی)  
 أنتَ مَدِينَةُ الْعِشْقِ وَ الْعُشَاقِ جُنُودُهَا وَ سَفِينَةُ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصُونَ مَلَاحُهَا وَ رُكَابُهَا (تو شهر عشقی و گروه عاشقان لشکریان آند و تو کشته خداوندگاری و گروه پاکان کارکنان و مسافران آن)  
 أنتَ الْلَوْحُ الأَعْظَمُ الَّذِي فِيهِ رُقَمٌ أَسْرَارٌ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ عِلْمُ الْأَوَّلَيْنَ وَ الْآخِرَيْنَ وَ أَنْتَ الْقَلْمُ الْأَعْلَى الَّذِي بِحَرْكَتِهِ تَحْرَكَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ وَ تَوَجَّهَتِ الْأَشْيَاءُ إِلَى أَنوارِ وِجْهِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَ التَّرْقِيِّ. (تو لوح اعظمی که اسرار آنچه که بوده و هست و دانش نخستین و واپسین برآن نگاشته شده و تو قلم اعلائی که به حرکت آن زمین و آسمان بحرکت آیند و جمیع اشیاء بسوی انوار وجه الهی که پروردگار زمین و آسمان است توجه کنند) {در آیات الهیه لوح اعظم نیز به لوح حفیظ تعبیر شده است}

لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ التَّوْنِ وَ مَا فُتَحَ خَتْمُ الرَّحْيَقِ الْمُخْتَومِ. (اگر تو نبودی حکم ک و ن (کن معنی باش) آشکار نمیشد و مهر رحیق مختوم گشوده نمیگشت) {کلمه لولاك معنی اگر تو نبودی بدايأ در بارهء حضرت رسول اکرم استعمال شده باين مفهوم که خداوند باو خطاب فرمود لولاك ما خلقت افلاک يعني اگر تو نبودی من زمین و اسمان را خلق نمیکردم. این جمله ضمن حدیثی از علی بن ابیطالب است که از جانب خداوند تبارک و تعالی بیان داشته است}  
 لَوْلَاكَ مَا غَرَدتْ حَمَامَةُ الْبُرْهَانِ عَلَى غُصْنِ الْبَيَانِ وَ مَا نَطَقَ لِسَانُ الْعَظَمَةِ بَيْنَ مَلَأِ الْأَدِيَانِ. (اگر تو نبودی بلبل بر شاخسار بیان آواز نمیخواند و لسان عظمت در بین اديان ناطق نمیشد)  
 لَوْلَاكَ مَا ظَهَرَ الْكَتُرُ الْمَحْرُونِ وَ أَمْرُهُ الْحَكْمِ الْمُخْتَومِ (اگر نبودی گنج پنهان و امر محکم و حتمی پدیدار نمیگشت)

لولاك ما ارتفع النداء من الافق الأعلى (اگر تو نبودی ندا از افق اعلی بلند نمیشد)

لولاك ما تَحْلَى الرَّحْمَنُ لِأَنِّي عُمْرَانٌ فِي طُورِ الْعِرْفَانِ . (اگر تو نبودی خداوند بر موسی در طور عرفان تخلی نمیفرمود)

بِحِزْنِكَ ظَهَرَ الفَصْلُ وَ الْفَرَاقُ بَيْنَ الْهَاءِ وَ الْوَاءِ وَ ارْتَفَعَ صَبِيجُ الْمُوَحَّدِينَ فِي الْبِلَادِ (در حزن تو ه از و جدا شد و ناله یکتاپرستان در جهان بلند گشت) {حروف هاء و واو اشاره به هو و ظهرور جمال موعود است}

بِمُصْبِيْتِكَ مِنْعَ القَلْمَ عَنْ صَرِيرِهِ (قلم در غم تو از حرکت بازایستاد) بِكَ ظَهَرَ سُرُّ الْعِرْفَانِ فِي الْبِلَادِ . (بوجود تو راز شناسائی در جهان آشکار شد) بِكَ ظَهَرَتْ قُدْرَةُ اللَّهِ وَ أَمْرُهُ . (بوجود تو قدرت الهی و امر رباني نمودار گشت) بِمُصْبِيْتِكَ تَبَدَّلَ فَرَسُ الْجَنَّةِ الْعُلِيَا وَ ارْتَفَعَ صَرِيجُ أَمْلِ مَلَكُوتِ الْأَسْمَاءِ (در مصیبت تو سور و شادی گشت برین تغیر یافت و فریاد اهل ملکوت اسماء بعنان آسمان رسید).

بِكَ فُتَحَ بَابُ الْكَرَمِ عَلَى الْعَالَمِ وَ أَشْرَقَ نُورُ الْقِدَمِ بَيْنَ الْأَنْمَمِ . (بوجود تو باب حود و کرم بر عالم گشايش یافت و نور قدم در سراسر عالم تابان شد)

بِمُصْبِيْتِكَ تَوَقَّفَ قَلْمُ التَّقْدِيرِ وَ ذَرَقَتْ دُمْوَعُ أَهْلِ التَّجْرِيدِ (در مصیبت تو قلم تقدیر از حرکت ایستاد و اهل تجرید گریستند)

بِكَ ثَبَتَ حُكْمُ الْكِتَابِ بَيْنَ الْأَحْرَابِ وَ جَرَى فُرَاتُ الرَّحْمَةِ فِي الْمَآبِ . (بوجود تو حکم کتاب در بين مردم ثابت گشت و فرات رحمت ایزدی در جهان براه افتاد) {فرات رحمت در آثار مبارکه یکی از القاب کتاب مستطاب اقدس است}

أَشَهَدُ بِكَ أَشْرَقَ نَيْرُ الْإِنْقِطَاعُ وَ سَطَعَ نُورُ الْعِرْفَانِ فِي نَاسُوتِ الْإِنْشَاءِ (شهادت میدهم که بوجود تو آفتاب انقطاع اشراق نمود و جهان بنور عرفان روشن گشت)

أَشَهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ آيَةً الرَّحْمَنِ فِي الْإِمْكَانِ (شهادت میدهم که تو آیت رحم در عالم امکان) أَشَهَدُ بِكَ ثَبَتَ حُكْمُ الْإِنْفَاقِ فِي الْأَفَاقِ (شهادت میدهم که حکم اتفاق در آفاق بتو ثابت گردید) أَشَهَدُ أَنَّ النُّورَ نَاحَ لِمُصْبِيْتِكَ وَ الطُّورَ صَاحَ بِمَا وَرَدَ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ (شهادت میدهم که نور در مصیبت تو نوحه نمود و کوه طور برآنجه دشمنان تو برتو وارد کرده اند فرباد برآورد) } در باره نوحه رجوع شود به مکاتب حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ۱۳۴ و بالاخص بیان مبارک که میفرمایند "الأمور التي لا تکاد تئتم إلا في حسين ألف عام قد تئتم في آن واحد و هكذا نوحه نوح

كانت كالثياب الذي يمتد في سبعين ألف سنة .." (مضمون: اموریکه مقدر بود در پنجاه هزار سال تمام شود در يك آن با تمام رسيد و همچين نوحه نوح که هفتاد هزار سال امتداد میابد) اشهد بارتفاع يد رجائل ارتقعت أيادي المُكَنَّاتِ إلَى اللَّهِ مُظْهِرُ الْبَيْنَاتِ (شهادت میدهم که با بلند نمودن دست رجای تو دستهای ممکنات بسوی خداوند ظاهر کننده بینات بلندشد) فآه آهِ مِنْ ظُلْمٍ بِهِ اشْتَعَلَتْ حَقَائِقُ الْوُجُودِ وَ وَرَدَ عَلَى مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشَّهُودِ مِنَ الَّذِينَ نَفَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ (آه آه از ظلمی که حقائق وجود بدان آتش گرفت و آه از ظلمی که از ناقصین عهد و پیمان الهی بر مالک نمان و آشکار وارد شد)

ارواح ملا الاعلى لمُصيَّنَكَ الفداء (ارواح ملاه اعلى بر مصیبت تو فدا باد) بِحُزْنِكَ تَزَعَّعَتْ أَرْكَانُ الْعَالَمِ وَ كَادَ أَنْ يُرْجِعَ حُكْمُ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ (ارکان عالم در غم تو بلرزو درآمد و گوئی که حکم ودود به عدم راجع شود) بمُصيَّنَكَ ارْتَقَعَ تَحِبُّ الْبُكَاءِ مِنَ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ اتَّخَذَتِ الْحُورَيَاتُ لِأَنْفُسِهِنَّ مَقَامَ عَلَى التَّرَابِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلَيَا (در مصیبت تو ناله و فغان از فردوس اعلی بلند شد و ملائکه علا در هشت بالا نقش بر زمین شدند)

طوبى لِعَبْدٍ نَاح لِمُصيَّنَكَ وَ لِأَمَّةٍ صَاحَتْ فِي بِلَابِكَ (خوشابحال بنده اي که در مصیبت تو گریست و زنی که در بلایای تو فریاد برآورد)

طوبى لِعَيْنِ حَرَتْ مِنْهَا الدُّمُوعُ وَ طوبى لِأَرْضِ تَشَرَّفَتْ بِحَسَدِكَ الشَّرِيفِ وَ لِمَقَامِ فَازَ بِاسْتِقْرَارٍ جِسْنِكَ الْلَّطِيفِ (خوشابحال دیده اي که سرشک از آن جاري گشت و خوشابحال خاکی که بحسد شریف تو مشرف شد و بحال مقامي که باستقرار حسم لطیفت فائز گشت) { که اشاره به حوادث مُحزِّنَةٍ كثیره ایست که مَدْفَنٌ حضرت سید الشهداء چندین بار بدست متعصبان قلع و قمع گردید تا محل زیارت شیدائیانش قرار نگیرد}

### حضرت حسینی و احياء حیات روحانی شیعیان

با تفرقه و جدائی که فیماین دو شاخه اصلی شرع اسلام ایجاد گشت و با سوء اعمال و رفتار حکام غاصب اموی و قتل و مسجونیت اهل بیت محمدی و نفی و سرگوئی گوهران رخشند، ائمه مطهره شیعه در قرن اول اسلامی، چنین گمان میرفت که نور میین خاموش شود و عنایات

علیین از حیز وجود منقطع گردد. خلفای اموی دل و دیده به مکاسب دنیوی دوخته و به هواهای نفسانی پرداخته و جان و وجودان باخته و در حضیض مذلت و خواری فرو رفته بودند و اتباعشان نیز حقیر و مستجير و به عوارض مُزمِّنه و عَلَلْ و امراض ساریه مقهور و معسور. گئی سراج دین و حقیقت میان خاموش است و انگماش در عیش و عشرت دنیوی مقصود غائی. نفسی نبود که در صراط مستقیم مشی نماید و بر منهج قویم سالک گردد و از هر دافق شرع کریم نصیب وافر برد. نفوس مخلصه نایاب و مؤمنین مطمئن‌هه راضیه نادر و کمیاب.

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در این زمینه چنین میفرمایند "غبار کذب و ارجیف بلند شد و نور آفتاب صدق مُكثّر گشت. اختلاف شدید شد و ائتلاف ناپدید گشت. آراء مختلفه به میان آمد و اختلاف کلمه عیان شد. شریعت الله مترونک شد و مبین کتاب الله مخدول گشت" (۳۱)

سید الشهداء ملاحظه فرمود که انحرافات بشری و القایات فهیه متعدّی و اهمّاکات فردی و استکبار سرکردگان نظامی و ظهور و بروز اجتهادات خصوصی باعث تحریب بنیان دین و اخلاق و محمد و مکارمی گردیده که جدّ بزرگوارش و آبِ حنونش در طی حیات پر محنت خویش در ازالة آن تحمل مصائب و بلایای متنوعه عدیده فرمودند. حضرتش همچنین مشاهده نمود که مشاکل و غواصی مؤمنان بیشمار است و تعداد باران و همکاران قلیل و انگشت شمار. نفوس در بی عیش و نوشند و دشمنان و عوانان بر جمیع امور و مناصب قاهر و مسلط. چاره در این دید که باید همّی شایسته مبذول گردد تا قوهٔ ایمان را نشیه ای تازه بخشد و بنیان تمسک و تشیث به آئین نازین را جلوه و بدعتی نوین عطا فرماید. بیگمان این امر محتاج نضج و نشاطی جدید و روح و ریحانی بدیع است. لذا پا خاست و با همّی والا و روحی نباض، عزم را جزم نمود و با شور و نشوری بیهمتا و شجاعت و شهامتی بیمیشل و ثبات و استقامتی قاطع و توجه و توکلی کامل و انقطاعی بینظیر، بدون خوف از صفوّف مجنده دشمنِ جرّار و بیم از سهم و سنانِ بغض و عدوان لشکر ستمکار عمقابله ظالمان و جفاکاران شافت و درس عشقباری و جانفشانی بدوستان آموخت که رسم ره اینست، وقت تنگ است، نترسید و نهراشید و بجان بشتابید که "فیض ملاع اعلیٰ دمدم است و سیل غمام رحمت کبری دمادم" (۳۲) و خود با اهل بیت خویش و گروه معدودی از باران وفادار عازم کوفه شد تا بعمل ثابت نماید که مصدق آیه "فَتَمَّنَوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (۳۳) لازال در حیز امکان ظاهر و غایان است و شعله ایمان فروزنده و تابان.

آن کسان اولیاء الله اند که شهادت به آرزو خواهند (۳۴)

نیت قلبیه اش آن بود که بار دیگر وحدت اصلیه در شمال مؤمنین تجدید گردد و ارکان تالف و تعاضد در جناحین شرع اسلام تقویت شود و اصول حقّه دین رعایت گردد و ریشه فسق و فجور از جمع خادمین امر ربّ غفور از بن برافتد و نور معرفت و شرافت به اشدّ اشراق بتابد.

برخی از نقوص ضعیفه را گمان چنان بود که امام حسین در ثقه و اعتماد به مساعدت و پشتیبانی اهل مُذبّبِ کوفه سبیل خطا پوئید و بالمال در مقابله با لشکر یزید یکه و تنها باقی بماندو بنناچار مهزوم و مقهور گشت و بدین ترتیب اعمده و ارکان جناح شیعه متزلزل و متکوب شد و این وضع نابسامان تا اواخر هزاره اول تاریخ هجری ادامه یافت.

اما صاحبان عقل و نُهی بیقین میدانند که سعی وافر و قدم ثابت و عزم راسخ و انقطاع بینظیر حسین بن علی چنان حذبه و شوری در قلوب کثیه شیعیان ایجاد نمود که نتائج گهر بازش تا با مرور ز در صدور منشرح مؤمنین شرع محمدی ظاهر و باهر میباشد. اهراق دم مطهر ان ذات مقدس بود که هیب عشق علی مرتضی را در دل و جان عاشقان رویش قرفا زنده و پاینده ساخت و روح جانبازی و از خود گذشگی آن سید ابرار بود که منتهی به انتصارات باهره شیعه در ایران و توران گشت. امام حسین بكمال اتقان و باثار جان اثبات فرمود که آنچه اراده و مشیت باری تعالی بدان تعلق گزیند لاجرم در صفحه روزگار ظاهر و آشکار خواهد شد حتی اگر امام معصوم و مظلوم بدست دشمن سفاک و مذموم مقتول گردد پس نیکو انکه بذیل فداکاری و حبل جانفشانی متولّ گردم تا در عالم بقا پاینده و رستگار بمانیم. اینست که ربّ کریم و جمال قدسم او را به چنان حمد و ثنای تو صیف میفرمایند که چشم روزگار شبه و مثلی از برای ان تا کتون ندیده است.

نظر را به شرح و بسطی که حمامه میثاق از تجلیل و تکریمی که از قلم معجز شیم ملیک ارض و سماء در باره سید الشهداء مذکور صادر، معطوف مینمائیم قوله الاحلى "ای یاران الهی و مُنصفان حقیقی، در رساله خال قدری ملاحظه نماید که در حق خاک پاک حضرت سید الشهداء روحی له الفداء چه میفرماید قوله الحق قبلاً ملاحظه فرماید غلبه ترشحات دم آن حضرت را که بر تراب ترشح نموده و به شرافت و غلبه آن دم، تراب چگونه غلبه و تصرف در اجساد و ارواح ناس فرموده چنانچه هر نفسی برای استشفا به ذره ای از آن مرزوق شد شفا یافت و هر وجود که برای

حفظ مال قدری از آن تراب مقدس را به یقین کامل و معرفت ثابت‌هء راسخه در بیت نگاه داشت جمیع مالش محفوظ ماند و این مراتب تأثیرات آن است در ظاهر و اگر تأثیرات باطنیه را ذکر نمایم البته خواهند گفت تراب را رب الاریاب دانسته و از دین خدا بالمرأ خارج گشته..... در زیارت حضرت سید الشهداء روحی له الفدا جمال قدم روحی لترتبه الفداء به نعمت و ستایشی خطاب فرموده اند که از اول ابداع تا یومُنا هذا چنین اوصاف الوهیّت و نعموت روییت در حق مظہري از مطالع قدسیّه نشده است" (۳۵)

حضرت بِهَمَاءُ اللَّهِ جَلَّ عَظَمَتُهُ در کتاب مستطاب بدیع در ذکر آن شهید دشت کربلا میفرمایند آیا نشینیده ای که حسین بن علی روحُ مَنْ فی مَلَکُوتِ الْابْدَاعِ فَدَاهُمَا بِجَهَ شَوْقٍ وَ اشْتِيَاقٍ جَانِ در ره حقَّ باخت و اگر بگوئی چنانچه مُلحِّدین گفته اند که بین یَدِی اعداء مُبْلی شد و چاره جز کشته شدن نداشت هدا القَوْلُ بَنْيَ مِنْكَ وَ مِنْهُمْ عَلَى اللَّهِ الْمُهِيمِنِ الْقَيْمَ چه که در حینی که از مدینه حرکت میفرمود فَوَاللَّهِ بِشَوْقٍ لِقاءِ مُحَبِّ حرکت غمود و طَلْبًا بِوصَالِهِ قطع مراحل فرمود چنانچه در حین خروج آن جمال احادیه از مدینه، مخصوصی وداع بروضه مقدسه ساذج وجودِ مِنَ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ حَدَّ مَطْهَرٌ خود تشریف برده و بِاِینِ کلمات ابدع احلی ناطق: وَ أَنْتَ تَعْلَمُ يَا مَحْبُوبُ ما أَرَدْتُ لِوَجْهِ اللَّهِ مُعَمَّدًا وَ أَنَّ الصَّرَرَ مُنْقَطِعَ مِنِي لِحَبْيِي جَمَالَ اللَّهِ مُنْكَشِفًا وَ أَنْتَ مَا أَرَادَ ابْنُ الزَّنَى فِي ذَمِي لِحَبِّي مُتَعَمِّدًا، لَا وَ حَضْرَةُ عَزَّلَ لَا أَبَايُعُ بِهِ لَا خُفْيَةً وَ لَا جَهْرًا. اللَّهُ قَرَبٌ يَوْمَ دَمَيْ ثُمَّ دَمَعِي عَلَى التُّرَابِ مُتَشَكِّيًّا. فَيَا لَيْتَ يَوْمِي يَوْمُ دَمِي كُنْتُ بِالثَّرَى مُتَعَطَّشًا، تَالَّهُ بِرَايَةً مِنْ رَوَاحِ الْأَيْتِ هَبَّتْ مِنْ رِضْوانِ حَبَّهُ اللَّهُ مَحْبُوبِهِ عَطَرًا كُلُّ الْوُجُودِ وَ اسْتَجَذَبَ اهْلُ مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ وَ مِنْ کلماته في ذلك المقام تَحِيرَتْ اهْلُ مَلَاءِ الْأَعْلَى وَ كُلُّ الْوُجُودِ نَاحَ نَوْحَ الْمُشْتَاقِينَ وَ بَكَى بُكَاءَ الْعَاشِقِينَ وَ بَنَارَ حَبَّهِ اشْتَعَلَتْ مَشَاعِلُ الْحُبُّ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ وَ بِتَوْجِهِ إِلَى أَرْضِ الطَّفِ لِفَدَاءِ نَفْسِهِ اللَّهُ قَدْ تَوَجَّهَتْ الْمَكَنَاتُ إِلَى شَطَرِ اللَّهِ (۳۶)

و همچنین حضرت بِهَمَاءُ اللَّهِ جَلَّ اسمه الافحتم در تکریم شأن و رتبه حضرت سید الشهداء میفرمایند قوله الاجمد : ... جُندی از حسین بن علی اعلی در ارض نبوده که اقرب الی الله باشد و ان حضرت بر روی ارض مثلي و شبھي نداشت "لَوْلَا هُنْ يَكُنْ مِثْلُهُ فِي الْمُلْك" با وجود این شنیدید که چه واقع شد آلا لعنة الله على القوم الطالبين. حال اگر بر حسب ظاهر تفسیر کنید این آيه هیچ در حق

اولیای خدا و جنود او بر حسب ظاهر صادق نماید چه که آن حضرت که جندیش مثل شمس لائح و واضح است در نهایت مغلوبیت و مظلومیت در ارض طف کأس شهادت را نوشیدند" (۳۷)

### وجوه زندگی سیدالشهداء و جهت جامعه امر باء

اگر روال زندگانی حضرت امام حسین را مورد دقت و تئعن قرار دهیم، متوجه میشویم که آن نفس مبارک در جمیع شئون حیات به حبل توکل متثبت بوده و حصر نظر به ما اراده الله فرموده و عمل بمحض نصایح مشفقاته پدر بزرگوار را نصب العین خویش قرار داده و از صراط مستقیم و منهج قویم انصرافی حاصل نفرموده و وصایای سماوی را ارفع و أعلى بر امیال شخصی مقرر فرموده است. سیر اعمال و کردار را بر محور اصلی توکل و توسل برقرار داشته و چشم از غیر حق بربسته و از حوادث خطیره جسمیه هراسان نگشته و وعد الہی را حتمی الواقع دانسته است. گوئی از ملکوت اعلی سروش ها را بگوش هوش شنیده که میفرماید "ذکر اول انکه باید در جمیع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشی و ظهر این مقام محال بوده و هست مگر به ذیل توکل کامل توسل نمائی. اینست شفای اُم و فی الحقيقة دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هُموم و غُموم و کدورات، و توکل حاصل نشد مگر به ایقان. مقام ایقان را اثرهast و ثمرها (۳۸)"

در شریعت هائی نیز رکن اصلی ایمان، ایقان و استقامت است و حق جل جلاله در اُم الكتاب خویش پس از عرفان مظہر ظہور، مقام استقامت را تأکید شدید فرموده و اساس استقامت را بر توکل و فداکاری استوار ساخته است. آفات و بلیات را از شئون حتمیه آئین نازینین مقدّر داشته و و بکرّات و مرّات اعلام فرموده که این مُبئث از مشیّت الہی است و لَنْ تَجِدَ لِسْتَةَ الله تَبَدِيلًا. مظاہر مقدّسه کل تحمل بلایای لا تُحصی فرمودند. حضرت نقطه اولی صدر نازینین را هدف هزاران تیر جفا فرمود و جمال اقدس اهی زهر هر بلا چشید و آن نیاسود و در "اشد محن و بلا هر روز آفتی و هر شبی مصیبت پُر محنّی" (۳۹) تحمل فرمود تا نار ضعینه وبغضاء بکوثر اصفی خاموش گردد و آفاق جهان بنور وحدت و یگانگی و مردانگی روشن و منبر شود.

شهدای دشت کربلا بكمال انقطاع جان باختند و شهدای نیریز و زنجان و یزد و طهران و سائر مناطق جهان با شجاعت و شهامت حریت انگیز جام شهادت نوشیدند و رقص کنان بمشهد فدا

شافتند . سيدالشهداء با فدای خون به آشنا و بیگانه سبیل نجاح و فلاح یاموخت و سرمان آشکار نمود که:

ور جو بیجی می کنی خون سبیل	گر در آتش رفت باید چون خلیل
ور ز فقرم عیسی مریم کنی	ور چو یوسف چاه و زندام کنی
هر فرمان تو دارم حان و تن	سر نگردام نگردم از تو من

حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب مبارکه بیان میفرمایند که "حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در بحر مصائب به قعر دریا رسیدند و یزید عنید و ولید پلید به حسب ظاهر در عالم جسمانی کامرانی نمودند و فرح و شادمانی کردند، بعد واضح و مشهود شد که آن مصائب حقیقت مواهب بود و آن کامرانی نقمت اسلامی و آن شادمانی قهر و غضب ربّانی" (۴۰) و در مقامی دیگر میفرمایند "ذلت و حقارت حضرت سید الشهداء روحی له الفداء در صحرای کربلا عزّت دارین بود و سلطنت کوئین. سلطنت یزید و عزّتش لعنت ابدی بود و ذلت سرمدی. پس امور به عواقب است نه بدایت" (۴۱)

امام حسین علیه السلام با عمل میرور خود روح از خود گذشتگی و فداکاری در کالبد شیعیان بدمید و چنان تأثیر و فری بجای گذارد که زواهر بواهرش در طی قرون و اعصار باقی و برقرار بماند. اهل تشیع هرسنه بیاد آن دلداده مفتون جلسات سوگواری برپا نمایند و در رثائش اشک ریزنده و حتی اهل تسنن همدردی نمایند و مراتب حزن و اندوه درون اعلان نمایند. جمال مبارک میفرمایند "مقتضیات شفقت و عنایت حق جل جلاله آنکه کما قی الساق در ایام عاشورا کل به مصیبت سید الشهداء روح ما سواه فداء مشغول گردند إلی أَنْ يَكْشِفَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ أَسْرَارَ ظُهُورِهِ وَ مَا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ الْمُبِينِ . این مظلوم در ارض طاشب عاشورا صائم بوده و در یوم بعد از ظهر چای و نان صرف میشد. این بود عمل مظلوم و نقوس موجوده بعضی آگاهند و میدانند و در عراق هم ایام عاشورا را بذکر مصیبت مشغول . باید احبا بافق اعلى ناظر باشند" (۴۲)

چه بسا این سوال پیش می آید که سبب و علت چه بوده که ظواهر امور با بواطن آن متفاوت شده و بدایت با عواقب و نهایت متباین و متخالف گشته؟ خلفاء غاصب غالب شدند و بر کرسی خلافت و حکومت تکیه زند و ائمه صادق و شکور مصائب موفور افتادند و به انواع من و بلایا گرفتار و معسور شدند؟ سلطان قدم جل اسمه الاعظم در این سبیل باین بیان احلی ناطق قوله جل

شأنه آنچه در ارض مشاهده می‌نمایی ولو در ظاهر مخالف اراده ظاهریه هیاکل امریه واقع شود و لیکن در باطن کل باراده الهیه بوده و خواهد بود (۴۳) حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاومات شرح کاملی در این زمینه بیان فرمود اند که در جزوء سفینه میثاق مُطبع گردیده است منی براینکه غلبهء نفی بر انبات نظر بحکمت های بالغه الهی بوده که ولی بحق، زبان بر بست و خلیفه ناجح بجای او بنشست زیرا بیم آن بود که نائزه اختلاف شریعت جدید را بکلی از بین برده زائل نماید (۴۴)

وز مهر علي عارف الله شدیم	از نور نبی واقف این راه شدیم
راسرار حقائق همه آگاه شدیم (۴۵)	چون پریو نبی و آللش کردیم

نیکوست حال نفسی که حق را بشناخت و بکوی دوست شتافت. حضرت مَنْ اراده الله در يكى از مکاتیب مبارکه از عواقب امور اخبار مفرومايند قوله عَزَّ يَعَزُّ "اسیری امیری گردد و مردگی زندگی شود. زخم مرهم شود و زحمت رحمت ابدیه گردد و سالک گهی چون خلیل در آتش چهره برافروزد و گهی چون بیجی خون خویش سبیل سازد. گهی چون یوسف چاه و زندان جوید و گهی چون آفتاب حقیقت فلك شهادت حسین مظلوم روح الوجود له الفدا سینه را هدف سهام و سنان سازد

زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار (۴۶)

اینست که حضرت محبوب بیهمتا به ابدع نغمات علیا باین بیانات احلی ناطق "ای بلبلان انسانی جهد نمائید که دوست را بشناسید و دست تعدی خزان را از این گلِ رضوانِ رحمن قطع نمائید یعنی ای دوستان حق، کمر خدمت بربندید و اهل آفاق را از مکر و نفاق اهل شفاق حفظ نمائید و اگر بخضوع و خشوع و سایر سجاپایی حق بین عباد ظاهر شوید، ذیل تقدیس از مُفتریات ابليس و مظاهرش طاهر ماند و آلوده نشد و کذب مُفترین بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد و اگر نعوذ بالله عمل غیر مرضیه از شما مشاهده شود جمیع عقر قدس راجع است و همان اعمال مُثبت مُفتریات مُشرکین خواهد شد و هذا الحقُّ يَقِينٌ وَ الحَمْدُ للهِ مَحْبُوبُ الْعَالَمِينَ (۴۷)

## يادداشت ها

۱ - زيارت‌نامه در زبان فارسي به مفهوم سوگانمه است ولي در عربي فقط "زيارت" گفته ميشود. نزد شيعيان دو نوع زيارت برای امام حسین موجود است يکي زيارت مطلقه که مقيد بوقت نیست و ديگري زيارت خصوصي. اين زيارات متعدد است و برای غونه قسمت کوتاهي از يکي از زيارات مطلقه را که حاج شیخ عباس قمي در کتاب خود بنام "مفاتیح الجنان" از شیخ کلیني نقل کرده و میگويد حضرت ابي عبدالله جعفر بن محمد اين زيارت را فرمود درج مينمايم:

"..أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّةِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَتْلُ اللَّهِ وَابْنُ قَتْلِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ثَارُ اللَّهِ وَابْنُ ثَارِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَثْرُ اللَّهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (شهادت ميدهم که تو حجت خدائی و فرزند حجت خدا. گواه باينکه تو کشته راه خدا و زاده کشته راه او و گواه باينکه تو خون خدائی و فرزند خون خدا و گواه باينکه ترا خونخواه خداست و توئي فرد بيماندي - ص ۶۹۵)

۲ - کلمه سيد در زبان عربي و در شريعت اسلام مفاهيم مختلفه دارد. سيد اصولاً اشاره به بزرگي و مهري و سوروی است. به مرد فاضل و كريم و دانا و سخي سيد ميگويند و در مصطلح اسلامي، به اولاد و احفاد محمد رسول الله سيد گفته ميشود. از جمله القاب حضرت محمد سيد المرسلين، سيد انام، سيد انباء و غيره است. در اين امر اعظم از جمله القاب حضرت رب اعلى "سيد باب" است و بنا بر شرح مرحوم فاضل مازندراني در کتاب اسرار الآثار (در حرف س)، لفظ "سيد" مطلق نزد بآيان اشاره به سيد کاظم رشتي و حضرت نقطه بوده است. جمال اقدس الهي در اين زيارت‌نامه مبارك امام حسین عليه السلام را به "سيد الشهداء" ذکر فرموده اند و فاضل مازندراني قسمتی از لوح ديگري که بافتخار زين المقربين نازل و ذکر نام سيد الشهداء را در ان فرموده اند نقل مينمايد (اسرار الآثار - س) قوله الكريم: "... أَرْضٌ أَحْمَرٌ بِدِمَاءِ مُطْهَرَةٍ مِّنَ الْأَصْفَيَاءِ وَتَعَطَّرْ أَرْجَانُهَا بِنَعْحَاتٍ رَائِحَةٍ طَيِّبَةٍ انتَشَرَتْ مِنْ نَارِ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ" مضامون: زمي니 که بخون پاک و مطهر اصفیاء سرخگون گشت و اطراف و اکناف ان از بوی خوش و نیکوئی که از خون سيد الشهداء منتشر شد معطر گشت) (مکاتيب جلد). کلمه سيد نيز به نقوص مهمه ديگري اطلاق شده است از قبيل سيدالفلسفه که مقصود سقراط است و سيد حصور که مقصود يوحنا معمدان و حضرت يحيى ابن زكرياست که در باره او در قران سوره ال عمران ۳۹ آيه ۳۹ چين ميفرمайд فناذه الملائكه و هر قائم يصلني في المحراب أَنَّ اللَّهَ يُشَرُّكُ بِيَحِيَيِّ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةِ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَتَبِيَّا مِنَ الصَّالِحِينَ. (پس زکریا را فرشتگان ندا کردن هنگامیکه در محراب عبادت بنماز ایستاده که همانا خداوند ترا بولادت يحيى بشارت میدهد در حالیکه او به نبوت عيسی کلمه خدا گواهي دهد و او خود در راه خدا پيشوا و پارسا و پغمبری از شايستگان است) حصور در لغت بمعني پارسا و مرديکه از ازدواج خود داري نموده است. در لوحی از حضرت هماء الله که در كتاب مائده اسماني جلد ۴ صفحه ۱۳۴ مندرج گشته نام شیخ و سيد که منظور شیخ احمد احساني و سيد کاظم

رشتی است چنین وارد، قوله الاعلى: از صدر اسلام اکثري در بحر اوهام و ظنون مستغرق بعد از خاتم انبیا و ائمه طاهرين دو نفس بحق و اصل و بطراز آگاهي مزين مرحوم شيخ و سيد علیهمما همام الله الاهي و تأييد بر سيد بشر آندو نفس نمودند. إنما كنا معهمما و سمعنا منهما ما لا اطلع به إلا الله العليم الخير.. (ما با آندو بودم و اصغاء نمودم انجه را که جز خداوند دانا و آگاه کسی از ان اطلاعی ندارد)

۳- اصل بيان مبارك چنین است: يا اهل مدائِ الأسماء وَ طَلَّعَاتِ الْعُرْفَاتِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلِيَا وَ أَصْحَابَ الْوَفَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْبَلَاءِ بَدَّلُوا أَنْوَابَكُمُ الْبَيْضَاءِ وَ الْحَمَراءِ بِالسُّوَادِءِ بِمَا أَكَتَ الْمُصَبَّبَةِ الْكَبِيرِيِّ وَ الرَّزِّيَّةِ الْعَظِيمِيِّ الَّتِي بِهَا نَاجَ الرَّسُولُ وَ ذَابَ كَبِيدُ الْبَتُولِ وَ ارْتَفَعَ حَنِينُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ تَحَبَّبُ الْبَكَاءُ مِنْ أَهْلِ سَرَادِقِ الْأَهْمَى. مضمون: اي مردم شهرهای اسماء و وجهه اطاقها در هشت برين و وفاداران در ملکوت بقا، لباسهای سفید و سرخ خود را به سیاه نبدل نماید چه که مصیبت بزرگ و بلاي عظيمي بربا شده که رسول نوحه نمود و جگر بتول آب شد و ناله فردوس اعلى بلند گشت و سرشک دیده اهل سرادق اعلى مرتفع شد.

۴- مضمون: آه آه به حزن تو ارکان عالم متزعزع گشت و گونی که فرمان خلقت به عدم راجع میشود.

۵- فاطمه زهراء تنها دختر حضرت محمد از زوجه ايشان بنام خديجه ميشاشد که در سن نه سالگي بعقد اقران حضرت امير المؤمنين علي بن ابيطالب درآمد. القاب ديگر ايشان صديقه و سيدة نساء العالمين است. حضرت فاطمه زهراء داري چهار فرزند شد امام حسن، امام حسین، زينب که با پسر عموميش عبدالله پسر جعفر بن عبدالملطلب ازدواج نمود. دختر ديگر حضرت فاطمه زينب کبرى است که به همراه امام حسین بکربلا رفت و دستگير شد و او را نزد يزيد فرستادند و متحمل بلايامي بسيار شد. حضرت فاطمه بقولي ۹۵ روز و بقول ديگر ۷۵ روز بعد از رحلت رسول اكرم در سن ۱۸ سالگي وفات نمود. حابرين عبدالله انصاري روایت کرده است که لوحی از حضرت رسول بنام لوح فاطمه در شان ايشان نازل شده است که چنین آغاز میگردد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هذَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لَهُمْ نَبِيٌّ وَ نُورٌ وَ سَفِيرٌ " من کامل این لوح در كتاب اصول کافي تأليف نفه الاسلام کلبي در قسمت كتاب الحجۃ باب "ما جاء في الانی عشر" وارد و شیخ احمد احساني در كتاب خود بنام "شرح الزیارة" و مرحوم اشرف خاوری در قاموس كتاب ایقان (مجلد سوم - حرف ف) ازرا نقل غوده آند. حضرت عبدالبهاء در لوح هزاربيجي حدیثی از حضرت محمد نقل مینمایند که میفرماید الفاطمه بضعه میتی من آذاها فقد آذانی، در بیت الحزن گریست تا هلاک شد. (منتخبات از مکاتيب عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۲۶۴)

۶- حضرت هاء الله امام زین العابدين را در لوح سلطان ایران به "سید الساجدين و سند المقربین و کعبه المشتاقین" خوانده آند.

۷- امام حسن در سیال سوم هجرت رسول اكرم در مدینه بدینی آمد و در ۲۸ ماه صفر سال ۵۱ هجري مسوم گشت و وفات نمود و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون گردید. عده زوجات او سوای کنیزان ۶۴ و اولادش ۱۵ پسر و دو دختر بودند.

۸- معاویه پسر ابوسفیان و از احفاد اُمّة بن عبد‌اللشمس بن عبد‌مناف است. بقولی ۲۰ سال و بقولی ۱۵ سال قبل از هجرت رسول اکرم به مدینه بدنیآمد و در سال ۶۰ هجرت وفات نمود. معاویه پس از قتل علی بن ابیطالب در سال ۴۱ هجرت کرسی خلافت مسلمین را غصب نمود و مقرب خلافت خود را در بلاد شام برقرار ساخت. معاویه در ایام حیات حضرت محمد یکی از کتاب وحی آن حضرت بود. مادر معاویه هند بود و کسی است که پس از شهادت حَمْزَه عمومی حضرت محمد در غزوه أَخْدُجَر حَمْزَه را از شکمش ببرون کشید و در دهان خاد و از آن روز به آکله الاکباد معروف شد(ر.ک. به قاموس ایقان، تألیف مرحوم عبدالحمید اشراف خاوری جلد ۳ صفحه ۱۴۴۸) حضرت عبدالبهاء در لوح معروف به هزار بیتی میرمامايند قوله المیں .. ابن عَفَّان مقتول شد و ابن آکله الاکباد منصوب گشت. حرب جَمَل برخاست مَكَر و دَغْل به میان آمد. حُمَيْرَاء بر ناقه شهباء سوار شد و حَوْلَان در میدان عصیان نمود و خونخواهی ابن عَفَّان کرد. معاویه سر از زاویه ببرون کرد و در مائیم عثمان از دیده خون بارید بر سر مِنْبَر رفت و اصبع مقطوع خَرْم دَمَادِ پیغمبر بنمود. پیرهن پُرخون عثمان نشر کرد و با چشمی گریان آغاز فریاد و فغان نمود که این قمیص پرخون ذوالتوپین است و این اصبع مقطوع نور عین واپیلا وادینا و اشیرعتا (منتخبات از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴ ص ۲۶۶)

#### ۹- مروج الذهب جلد سوم صفحه ۶

۱۰- امام حسین در سال چهارم هجرت در مدینه بدنیآمد و در سال ۶۱ هجری در کربلا بشهادت رسید. تعداد زوجات ایشان پنج نفر و مشهورترین و بزرگترین انان شهربانو دختر بزرگ‌گرد بود . امام حسین دارای شش پسر و چهار دختر بود. در باره اینکه چه شخصی بالاخره سر مطهر حضرت حسین را از تن جدا نمود و این سر عاقبة الامر کجا بخاک سپرده شد اختلاف رأی بسیار است. برخی گویند سنان التخعی سر حضرت را از تن جدا کرد و عُبَيْدُ اللَّهِ سر مبارک را با شمر ذی الجوشن برای بزرگ‌گرد فرستاد و بزرگ‌گرد دستور داد ازرا به مدینه یا مصر بفرستند و علیکه امروزه در مصر مسجد الحسین در آن بنا شده مدفن سر امام حسین است.(ر.ک. به کتاب بخار الانوار مجلسی و تاریخ طبری و مروج الذهب مسعودی در باب حیات سید الشهداء) ولی گروهی دیگر این افکار را نسبت‌دهیده اند. فی المثل، عزیز العظمة در کتابیکه از تأییفات تقي الدین احمد این تیعیة تدوین نموده و ریاض الرئیس للكتب و النشر ازرا بچاپ رسانده در صفحه ۱۵۱ این ادعاء را بکلی مردود شد و میگوید سر عسقلان در مصر بخاک سپرده شده است.

۱۱- امام زین العابدین معروف به علی اوسط بود. دو برادر دیگر علی اکبر و علی اصغر هردو در کربلا شهید شدند. امام زین العابدین در سال ۳۸ هجری در مدینه متولد و در سال ۹۵ هجری بوسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی در مدینه مسموم گردید و در قبرستان بقیع مدفون است.

۱۲- لوح مبارک زمان از کتاب رحیق مختوم جلد دوم صفحه ۱۲۴ تألیف مرحوم اشرف خاوری نقل گردیده است. مضمون بیان مبارک: بدرستیکه قلم مینالد و زاری مینماید از آنجه بر او از دست این ظالمان وارد شد، ظالمانی که بقین را رها کردند و اوهم هر عالم دوری را پیروی نمودند.

۱۳- حضرت عبدالبهاء در لوحي مصدر " بواسطه میرزا نورالدین حناب آقا نصرالله ابن حاجی باقر - بحف آباد امة المظلومه حرم حاجی حیدر علیها هماءالاہمی میفرمايند اي مظلومه سبیل الہی آنچہ ناله و فغان غائی و جزع و فرع کنی و زبان بشکوه گشائی حق داری زیرا مورد بلایای متابعه گردیدی و عصائب عظیمه اتفاقدی که هیچ فردی از افاد انسان تحمّل نتواند. فی الحقيقة مظہر شہربانو حرم سید الشهداء گشتی. آن مظلومه آفاق نیز مانند تو در سبیل الہی به بلایای عظیمه گرفتار شد ولی صور و شکور و وفور بود و غیور، هردم زبان بشکرانه گشود که الحمد لله در راه خدا در میدان بلا بجهوگان وفا گوی سبقت و پیشی از جمیع اماء رحمن بربرود. پس چون این مصائب و رزایا و محنت و بلایا و شهادت کبری در راه خدا واقع تو نیز باید با حضرت شهربانو هعنان گردی و در این میدان جولان دهی و بشکرانه زبان بگشائی، شکوه ننمایی دلخون مشوی، محزون منشی. عنقریب این ظالمان را بی سامان بای و ذلیل و خوار و بزوآل گرفتار بینی و من بدرگاه احادیث تصریح نمام که باران در صون و حمایت محفوظ و مصون مانند و علیک البهاء الہمی ع

۱۴- بین امیه - سلسله خلفای اسلام بعد از معاویه را بین امیه میخوانند و در طی حیات خود با اهل بیت حضرت رسول بکمال خصوصت و شدت رفتار نمودند. آخرین خلیفه اموی مروان دوم بدست ابومسلم خراسانی در سال ۱۲۷ یا ۱۳۲ هجرت بقتل رسید. آقای دکتر امین الله مصباح تفسیرحضرت عبدالبهاء از روایای دانیال نبی و باب یازدهم از مکاشفات یوحنا را نقل مینماید که طی آن میفرمايند "مقصد از این وحش بین امیه است" (ر.ک به سفینه میثاق الہی شماره ۱۳)

۱۵- قران مجید سوره الجمعة آیة ۲ "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأَمَمِ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَنْلَاوُ عَلَيْهِمْ أَيَّاهٍ وَّ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَلْلٍ لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (اوست خدائي که میان مردمی بی سواد، پیامبری از خودشان میعوشت داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند)

۱۶- در امر همائي مسئلله اطاعت و انقیاد نسبت به روایات و احادیث وضع دیگری دارد. در کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه ۳۴۳، مرحوم عبدالجمید اشراق خاوری بیان حضرت هماءالله جل شانه را نقل مینماید که میفرمايند "اگر نفسی به جمیع کتب عالم بیاید و تعبیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نار در کتاب الہی مذکور است و از قلم اعلی مسطور" و همجنین از کتاب بدایع الانار جلد اول صفحه ۱۴۹ بیان حضرت عبدالبهاء را نقل مینماید که میفرمايند "حال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند یعنی احادی از خود کلمه ای نگوید، اجتهاد نماید و الا هر کسی بای مفتوح نماید و نص الہی را تفسیری کند".

۱۷- ترجمه نقل از کتاب "منابع اندیشه مذهبی شیعه"، تالیف علی شیروانی صفحه ۳۵ء: من بعد از خود دو چیز گرانیها، کتاب خدا و عترت خود اهل بیتم، را نزد شما باقی میگذارم و بعد از من هر کس باین دو نمسک نماید هر گز گمراه خواهد شد.

- ۱۸- ايضاً صفحه ۹۷ - ترجمه: هر کس را من مولام و این علی مولای اوست. خدایا حفظ و حمایت فرما هرانکه اورا حفظ نماید و مخالفت فرما با هر انکه با او مخالفت نماید.
- ۱۹- ترجمه: کتاب خدا ما را بست است و قران ما را کفايت مینماید.
- ۲۰- حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب مائده آسمان جلد دوم صفحه ۱۴ بطبع رسیده است میفرمایند "... بعد حضرات حاضرین جمیع اذعان و تمجید نمودند حتی عمر بَعْدَ لَكَ یا علی لَقَدْ اسْبَحَ مولای وَ مَوْلَی كُلُّ مؤمن وَ مؤمنة گفت" ترجمه: به به بر تو ای علی حال تو مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمن شده ای.
- ۲۱- جابقاً و جابصاً یا جابرساً - اکثربت بااتفاق علمای اسلام معتقدند که این دو شهر در بلاد بعيد است و تا کنون کسی بدانسو سفر ننموده و اطلاع موثقی نداشته است. شیخ اشراق میگوید که جابقاً و جابرساً دو شهر بزرگی هستند که هر کدام دارای هزار دروازه است. هین تعبیر را در لغتنامه دهخدا میباییم که میگوید جابساً، جابلس، جابرص، جابرسا یا جابرسا نام شهریست در جانب مغرب. گویند هزار دروازه دارد و در هر دروازه هزار پاسبان نشسته اند. حضرت عبدالبهاء در ضمن لوحی میفرمایند مؤمنین شرائع ساقبه بعضی به غیبت موعوهایشان عقیده دارند مثلاً "الکیسانیَةُ يَتَنَظَّرُونَ ظَهُورَ المَوْعِدِ مِنْ بَطْنِ جَبَلٍ رَّضَوِيِّ الْقَرَبِ إِلَى الْمَدِينَةِ التَّوْرَاءِ فَهَذَا هُوَ الْجَابِلَةُ (فرقاء کیسانیه منتظر ظهور موعودشان از کوه رضوی که در نزدیکی مدینه منوره است میباشند که ان حابقاً است) {مقصود مبارک محمد الحنفیه این علی بن ایطالب از زوجه بنام خولة بنت ایاس الحنفیه میباشد که اتباعش پس از وفات وی مدعی شدند که غائب شده است}
- ۲۲- عبد الحمید اشراق خاوری، کتاب محاضرات صفحه ۸۳۳: (مضمون) زیرا عالم وجود عالم واحدی است، غیش از برای شما بود و مشهودش نیز بجهت شما.
- ۲۳- جمال اقدس اهی لقب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء را به میرزا حسن و میرزا حسین دو برادر از تجار معروف اصفهان که در اثر القاتل شیخ بجنی و دستور ظل سلطان شهید شدند عنایت فرمودند و همچنین لقب فخر الشهداء را به میرزا بزرگ ملقب به بدیع حامل لوح سلطان که بدستور ناصرالدین شاه قاجار جام شهادت نوشید اعطاء نمودند.
- ۲۴- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد چهارم صفحه ۱۱۹ میفرمایند "بَيْزَدُ الْبَلْدِ وَ وَلِيدُ الْعَنْدِ وَ خَوْلَيُ الْكَوْلِ وَ سَانُ الْكَشْخَانِ وَ شِمْرُ الْبَدْجَهْرِ چون از مقاومت حجت و برhan حضرت سید الشهداء روحی له القداء عاجز و قاصر شدند هجوم و رجوم برخاستند و فتوی بر قتل شاه شهیدان دادند و دست بخون مبارکش بیالودند، این سلاح شخص عاجز است و صفت مغلوب فاجر"
- ۲۵- حضرت رب اعلی در کتاب احسن القصص تفسیر سوره یوسف، مضمون بیان مبارک چنین است : که منظور و مقصود حق تعالی از ذکر یوسف، نفس مبارک رسول و ثمره شجره مقدسه فاطمه زهراء که حسین بن علی است.
- ۲۶- حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب مبارکه، جلد ۲ صفحه ۱۳۴، بیان حضرت علی بن ایطالب را نقل میفرمایند که گفته است (ترجمه) آنچه در توراه و انجیل و زبور است در قرآن موجود بوده و آنچه در قران است در

سورهء فاتحه میباشد و آنچه در سورهء فاتحه است در آیهء بسم الله الرحمن الرحيم است و آنچه در این آیه است در باه اول ان میباشد و من نقطه باه هستم.

۲۷- مضمون: تو نقطه اي هستي که علم آنچه که بوده و حواهد تفصيل داده خواهد شد و معدني میباشي که جواهر علوم و فنون از او ظاهر و پدیدار گشته است.

۲۸- حضرت عبدالبهاء، مکاتيب جلد ۲ صفحه ۱۳۴، مضمون: اما آنچه در زیارت‌نامه سید الشهداء وارد شده که نص آن اینست (مضمون) و به مصیبت تو نقطه جای خود را ترك نمود و در زیر حرف ب محلی از برای خود تعین کرد، بدآن که مقراً و محل نقطه، عنوان کتاب انشاء است و نقطه به الف تفصيل میباشد و الف نیز در اعداد تکرار پیدا میکند و حروفات عالیات و کلمات تامات آشکار میشود.

۲۹- حضرت عبدالبهاء، کتاب مکاتيب جلد دوم صفحه ۹

۳۰- فاضل مازندراني، کتاب اسرار الآثار جلد پنجم صفحه ۲۳۴

۳۱- منتخباتی از مکاتيب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۲۶۶

۳۲- ایضاً صفحه ۱۰۵

۳۳- آیه قران مجید - سوره الجمعة - پس مرگ را تمناً نمائید اگر از راستگویانید. (مخاطب این آیه قوم یهودند که مدعی بودند آن قوم فقط نزد خداوند عزیزند)

۳۴- شعر از نعیم اصفهانی است.

۳۵- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتيب حضرت عبدالبهاء جلد چهارم صفحه ۲۴۶ - این لوح مبارک به لوح هزاریتی مشهور است،

۳۶- دکتر امین الله مصباح، جزوء سفینه میثاق الهی، مطالعه معارف هائی شماره ۱۳، چاپ کانادا، ترجمه، بیان سید الشهداء که از لسان جمال اقدس اهی نقل شده است: "میدانی اي محبوب بخاطر اعتمادي که به خدا دارم چیزی غمیخواهم. محبت بجمال الهی رشته صبرم را برید. فرزند حرام قصد ریختن خونم کرده، قسم بحضرت عزّ تو نه پنهان و نه اشکار با او بیعت خواهم کرد. خدایا ازروز که خون آنروز که خون و اشک من بزمین بربرید نزدیک گردان. ایکاش در روز شهادت تننه باشم." سپس قسم یاد می فرمایند که بوزش بوی خوش رضوان از همه وجود معطر گردد و اهل مالک غیب و شهود بمحذبه درآیند و از کلمات او در این مقام اهل ملاع اعلی به هیجان آیند و همه وجود چون مشتاقان نوحه کنند و متعابه عاشقان بگریند و باتش دوستی او بین زمین و آسمان مشتعل گردنند و بتوجه او بسوی زمین کربلا بنظرور فدای نفسش در راه خدا، همه ممکنات بسوی پروردگار روی آورند.

۳۷- حضرت هماء الله - کتاب ایقان صفحه ۹۷

۳۸- حضرت هماء الله، کتاب پیام اسماعیل جلد دوم، صفحه دوم

۳۹- منتخباتی از مکاتيب حضرت عبدالبهاء، جلد چهارم صفحه ۵۳

۴۰- منتخباتی از مکاتيب حضرت عبدالبهاء، جلد چهارم صفحه ۵۱

- ٤١ - کتاب پیام اسمایی جلد دوم، صفحه ۳۷، لوح حضرت عبدالبهاء.
- ٤٢ - حضرت هماء الله
- ٤٣ - حضرت هماء الله، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۱۲۹
- ٤٤ - حضرت عبدالبهاء، کتاب مفاوضات صص ۴۰-۴۳
- ٤٥ - شعر از فیض کاشانی
- ٤٦ - حضرت عبدالبهاء، مکاتیب جلد دوم صفحه ۲۲۶
- ٤٧ - حضرت هماء الله، کتاب اثار قلم اعلی جلد چهارم صفحه ۳۳۸ مؤسسه مطبوعات امری-طهران چاپ ۱۳۳ بدیع

## لوح دنيا

شپور راسخ

### مقدمه

لوح دنيا به تصدق جناب اديب طاهرزاده (۱) در سال ۱۸۹۱ به افتخار آقا ميرزا آقاي افنان (نورالدين) نازل شده که مادر وی خواهر خديجه بيگم همسر حضرت اعلى بود. همان طور که حضرت اعلى در سجن ماکو پيشبييني و اظهار فرموده بودند اين آقا ميرزا آقا که دو سال قبل از اعلن امر حضرت باب متولد شده بود پس از وصول به سن بلوغ، بقيه عمر را از جمله صرف خدمتگزاری خالة خود نمود. خديجه بيگم به او امر جديد را اعلام و ابلاغ فرمودند و نامبرده در سن ۱۳ سالگي موفق به ايمان شد. بر اثر مسامعي ميرزا آقاي افنان بود که حاجي ميرزا سيد محمد خال حضرت باب در بغداد به لقای حضرت بها الله شتافت و مخاطب و حامل كتاب مستطاب ايقان شد. بعد از اظهار امر مبارك در باع رضوان در بغداد، حضرت بها الله نبيل اعظم را مأمور ابلاغ ظهور جديد به بابيان فرمودند و در منزل آقا ميرزا آقا بود که نبيل اين بشارت را به دوستان شيراز داد و آقا ميرزا آقا هم سر تصدق فرود آورد و بعدها مورد الطاف بسيار حضرت بها الله قرار گرفت از جمله توليت بيت مبارك شيراز را به وي سپردند. در ۱۸۸۸ به همراهي پسر ارشد خود آقا سيد آقا به حضور جمال مبارك در عكا رسيد. بعد به اجازه مبارك در پرت سعيد مستقر شد و مکررا منجمله يکبار با اعضای خانواده خود شرف لقا حاصل كرد.

لوح دنيا در حيفا در سفر آخرین هيكل اقدس به آن صفحات نازل شد (۱۸۹۱) (۲) و به حاج ميرزا بزرگ پسر آقا ميرزا آقا عنایت شد که به پدر خود رساند. زمان نزول لوح مزيور مقارن است با اوقاتی که جناب على قبل اکبر ايادي و حاج ابوالحسن امين هر دو در زندان قزوين بسر مى بردنند لذا در آغاز لوح مبارك آمده: "حمد و ثنا سلطان مبين را

لایق و سزاست که سجن متین را به حضور حضرت علی قبل اکبر و حضرت امین مزین فرمود". این هر دو همزمان با جناب ابن ابهر به دستور کامران میرزا نائب‌السلطنه توقیف و محبوس شدند.<sup>(۳)</sup>

در این لوح مبارک هم اشاره‌ای به عظمت امر و درخشش آینده آن دیده می‌شود مثلاً "خیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فراگرفته و خواهد گرفت" که احزاب در اینجا معنی امروزی نیست بلکه اقوام و امم معنی می‌دهد و نیز: "از حرکت قلم اعلیٰ روح جدید معنی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا" یا "در سنّة ثمانین عالم بنور جدید و روح بدیع فائز گشت" و عباراتی از این قبیل. از اختصاصات لوح دنیا خطاب‌ها و عتاب‌های مکرر به اهل ایران و اصحاب آن کشور است که در گذشته به نور خرد و دانش منور بودند و اکنون به هلاکت خود و دوستان خود قیام کرده‌اند یا این که با وجود اسبیقت در علوم و فنون "حال پست‌تر از جمیع احزاب عالم مشاهده می‌شوند" و نظائر آن<sup>(۴)</sup> و در عین حال حضرت بهاء‌الله یادآور می‌شوند که "این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه‌ای نبوده و نیست" و اهل عالم عموماً مخاطب آن هستند. این جنبه جهانی امر بدیع در عین اشارات مکرر به ایران جلب توجه خواننده را می‌کند: "بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقاء امم" یا دعوت احباء به این که "در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید" و یا این که تعالیم این ظهور در جهت رفع اختلافات و ایجاد اتحاد "باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم" به همین مناسب است که پنج فقره حکمی که به شماره در متن لوح مبارک آمده اکثراً مربوط به کل جهان است:

۱- اجرای صلح اکبر ۲- تعلیم خط و زبان بین‌المللی واحد ۳- توسل به هر چه سبب الفت و اتحاد است (از جمله معاشرت با کل ادیان به روح و ریحان) ۴- اجرای تربیت و تعلیم اجباری همه اطفال ۵- توجه کامل به امر زراعت

لوح مبارک حاوی اشارات تاریخی متعدد است از جمله اشاره به حبس ایادي امرالله و امین حقوق الله و گله از اصحاب پاره‌ای از مطبوعات و ذکر معوق بودن امر زراعت در ایران، و چند مورد دیگر و نیز لوح مربیور مشحون از نصایح اخلاقی به اهل بهاء و دیگر اهل عالم است هم چنین بعضی اصول سیاست مدن را در برابر می‌گیرد چون تجویز حکومت دموکراتیک پارلمانی، اجرای صلح و رهانی از مخارج سنگین تسليحات، اهمیت خشیه الله در جلوگیری از فساد، ستایش علمائی که به هدایت نفوس مشغولند و خود اهل تقوی هستند

محتملاً همین جنبه لوح مبارک است که عنوان دنیا را بر آن زیبنده ساخته است. توصیه‌های اخلاقی متعدد هم در جهت خدمت به اهل عالم عز نزول یافته است.

### معانی کلمه دنیا

کلمه دنیا در آثار مبارکه به سه معنی عمدۀ بکار می‌رود:

اول، دنیا به معنی عالم مادی و جهان پست در برابر عالم بالا و فضای عقبی که بیشتر مصادق عرفانی دارد یعنی توجه به بی‌ارزشی مادیات و دعوت به دلکنند از دنیا و مافیهاست یعنی آن چه انسان را از خدا دور می‌کند و در این معنی، کلمات مکنونه حضرت بهاء‌الله مکرراً داد سخن داده است.<sup>(۵)</sup>

دنیا در معنای عالم مادی و پست در این عبارات لوح سلمان مذکور است:

- "این که مشاهده می‌نمایی که بعضی از ناس به عزّت دنیا مسرورند و به علو آن مغورو، این از غفلت آن نفوس است".

- "دنیا در مرور است و عنقریب کل من علی الارض از آن چه مشاهده می‌نمائی به تراب راجع خواهند شد."<sup>(۶)</sup>

دوم، دنیا یا مرادف آن عالم به معنای جغرافیائی آن که کره زمین و سکنه آن را در بر می‌گیرد و عبارات بسیار در لوح منیع دنیا معطوف به این معنای دنیاست مثلاً:

- "حیمه امر الهی عظیم است جمیع احزاب عالم را فرا گرفته و خواهد گرفت"

- "دود تیره ستم، عالم و امم را احاطه نموده"

- "ظالم‌های عالم حقوق امم را احاطه نموده"

- "این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه‌ای نبوده و نیست باید اهل عالم طریق به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند".

سوم، دنیا در معنای سیاسی و اقتصادی که در آثار مبارکه به عنوان واحد کل یا کل واحد مطرح شده است. مثلاً در همین لوح مبارک آمده است که: "لیس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم". یا "بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقاء امم" و یا "در فکر اصلاح عالم و هدایت امم باشد".

هر چند سابقه توجه به دنیا به عنوان واحد کلی یا کل وحدانی را در آثار جمال اقدس ابهی باید جست، اما در نیمة دوم قرن بیستم بود که علمای برای بار نخست متوجه شدند که جهان را می‌توان به عنوان منظومه یا سیستمی واحد مورد بررسی قرار داد و این توجه به

جنبه فرگیر جهان خصوصاً در علم اقتصاد پدید آمد. (۷) والانشتاین در سال ۱۹۷۴ نوشت که جهان به عنوان منظومه‌ای واحد زندگی خاص خود را دارد فارغ و مستقل از حیات جامعه‌های ملی که آن منظومه جهان را تشکیل می‌دهند. یکی از اولین برخوردهای متفکران با دنیا به عنوان یک منظومه وحدانی در زمینه امور اقتصادی بود که از طریق بررسی تحول کاپیتالیسم (نظام سرمایه‌داری) در پهنه جهان غرب و مناطق دیگر (از قرن شانزدهم تاکنون) حاصل آمد. جنبه دیگر مطالعه این منظومه جهانی World System عبارت است از توجه به توزیع نابرابر مبادلات بین مرکز (یعنی ممالک صنعتی غنی) و حواشی جهان (یعنی ممالک غیر صنعتی) و نیز توجه به وجود سیکل‌های رونق و کساد در اقتصاد جهان (ادوار طولانی). (۸) حرکات ادواری سیستم جهانی به تناوب رونق و کساد محدود نمی‌شود. شومپیتر در باره حالت نوسانی اختراعات بحث کرده و کندراتیف از بالا رفتن و کاهش تولید در عرصه جهانی سخن آورده است و ماندل و فرانک روند تراکم سرمایه را مطالعه کرده‌اند.

جهان به عنوان یک منظومه واحد البته به حوزه اقتصاد محدود نمی‌شود و دانشمندان می‌گویند این منظومه شامل ۲ بخش است:

۱- سیستم‌های جهانی نظری سیستم اقتصادی، سیستم سیاسی و سیستم فرهنگی

۲- اجزاء سیستم که خود حالت منظومه‌ای دارند یعنی:

الف- ارتباط میان ملل مختلف ب- سیستم‌های بین الحكومات ج- سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی چون سازمانهای تجاری، صنعتی و مالی چند ملیتی (یا فرامیلتی).  
چنان که به اجمال آمد توجه به دنیا به عنوان یک منظومه واحد جهانگیر که قوانین خاص خود را دارد نخست در اقتصاد آغاز شد و این توجه مدبون رشد سرمایه‌داری و تعییم لیبرالیسم اقتصادی بود که به شرکت‌های چند ملیتی اجازه داد صحنه عمل خود را سراسر پنهان مسکون قرار دهنده و گفتیم که ایمانوئل والاشتاین، آلبرت برگسن، سامیر امین به دنبال درک و کشف قوانین این جهان منظومه‌ای رفته‌اند.

دومین عاملی که به این توجه باری کرد اکولوژی و خصوصاً بحران محیط زیست بود که منجر به تشکیل اولین کنفرانس بین‌المللی محیط زیست در استکهلم شد (۱۹۷۲) و در همان کنفرانس بود که هشیاری به این که زمین اکو‌سیستم واحدی است و هر لطمہ به گوشه‌های از آن گوشه‌ای دیگر را متاثر می‌کند پدید آمد. قبل و بعد از این کنفرانس کلوب رم در ترویج اندیشه اکولوژی جهانی نقشی مهم ایفا کرد که از جمله کتابهای پرآوایش

کتاب "محدودیت رشد و توسعه" بود. بنابر این هم توجه به جنبه جهانی اقتصاد و هم جنبه جهان شمول محیط زیست در زمرة فرآوردهای نیمة دوم قرن بیستم، به خصوص دهه هفتاد، محسوب می‌شوند. ضمناً تشکیل سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته و تحول تدریجی آنها اندیشه مدیریت یا زمامداری جهانی Global Governance را که فکری سیاسی است مطرح کرد و کتاب معروف همسایگی جهانی ما(Our Global Neighbourhood) که در کنفرانس سران در کپنهاگ توزیع شد، و آثار متعدد دیگر خصوصاً از جانب فدرالیست‌های جهانی، ضرورت یک نظام مدیریت فراگیر را مطرح نظر مردم کرد.

به گمان نگارنده، بعد از آغاز دهه هفتاد که جوان‌ها در امریکا و اروپا تقریباً همزمان بر ضد تمدن مادی مصرف‌گرای سنتیزه جوی معاصر سربلند کردند و حتی به دنبال فرهنگی در جهت خلاف فرهنگ حاکم رفتنند(Counter Culture) و هم چنین در سالهای بعد با پیدا شدن کامپیوتر و اینترنت و پخش برنامه‌های تلویزیونی از طریق اقمار مصنوعی و نفوذ طواهر تمدن امریکائی از قبیل لباس جین و خوراک سریع "Fast Food" فکر یک فرهنگ جهانی مطرح شد.

محققان به دو عنصر مهم دیگر فرهنگ جهانی اشاره می‌کنند: ۱) روح و تعییم سبک زندگی بورژوازی ۲) اهمیت یافتن دموکراسی و حقوق بشر (به طوری که اعلامیه جهانی حقوق بشر ملل متحد امروزه ضمانت یک سند فرهنگ امروزی را گرفته است). پیتر هاینتز Peter Heintz می‌نویسد<sup>(۹)</sup> شاید همین که معیارهای تازه‌ای در برنامه توسعه ملل متحد UNDP برای اندازه‌گیری میزان رشد و توسعه پیشرفت ممالک پدیدار شده و به کار رفته (معیار توسعه انسانی) دلالت بر عنصر تازه‌ای از یک فرهنگ جهانی می‌کند فرهنگی که در آن فقط "داشتن" ملاک ترقی و کمال نیست.<sup>(۱۰)</sup>

### اصول یک اخلاق جهان شمول در لوح دنیا

اشارة کردیم که لوح منبع دنیا هم کره ارض را به عنوان منظومة واحد می‌نگرد و هم توجه اش معطوف به یک نظام واحد سیاسی-اقتصادی است. اما نظر لوح مبارک مذکور به یک فرهنگ جهان شمول و خصوصاً اخلاقیات قابل تعییم بر سراسر جهان نیز دوخته شده است. گواه آن این عبارت است: "عالیم بین باشید نه خود بین" و مسؤولیت اهل بهاء را چنین تعیین فرموده‌اند "یا حزب الله به خود مشغول نباشد. در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید" و نیز "باید از شما ظاهر شود آن چه که سبب آسایش و راحت بیچارگان

روزگار است" و بالاخره "کمر همت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادگی رسند". از جلوه‌های این اخلاق جهان شمول احتراز از خشونت است چه "نزاع و جدال شأن درنده‌های ارض" دانسته شده است. تنها خشونت فیزیکی مطرح نیست بلکه از خشونت لفظی هم باید احتراز کرد "عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند". محبت به عموم خلق، تعاون و تعاضد در ورای هر گونه تفاوت دینی، فرهنگی و قومی، صلح جوئی، خدمت به همگان و فضائلی از این گونه که در لوح دنيا و الوج سائرة تشريع شده از جمله مبادی و مبانی اين اخلاق جهان فراگير است که اين مقاله فشرده را مجال بحث آن‌ها نیست.

### تکرار کلمه بهاء در لوح دنيا

چنان که دوستان ارجمند ملاحظه فرموده‌اند کلمه بهاء از ابتدا تا انتهای لوح مبارک دنيا (۷) بار آورده می‌شود مثلاً در ابتدای لوح: "عليهمـا بهـاء الله و بهـاء من فـي السـموات و الـارض" و نیز "الـنور و الـبهـاء و التـكـبـير و الشـنـاء عـلـى اـيـادـي اـمـرـه". و در آخر آن: "الـبهـاء من لـدـى الله ربـالـعـرـش و الـثـرـى عـلـيـكـم يـا اـهـلـالـهـاء و اـصـحـابـ سـفـيـنةـ الحـمـراء".

اسم اعظم را نام بزرگ یا مهیمن خدا که صاحب خواص فراوان است دانسته‌اند ولی در تعریف آن میان علماء اختلاف بوده. جرجانی در التعريفات آورده که اسم اعظم اسمی است که در برگیرنده همه اسم‌های است. میبدی در مصطلحات گفته: اسم اعظم در نهایت صفات است و اطلاع بر آن موقوف صفات است. اکثر مفسران اسم اعظم را دست نیافتنی دانسته و گفته‌اند اگر نزد کسی باشد مستجاب الدعوه می‌شود و از او کارهای شگفت ظاهر می‌شود. گویند که در طی تاریخ فقط سه تن اسم اعظم را شناخته‌اند و از این جمله است سلیمان نبی و از این روست که حافظ گفته:

سزد کز خاتم لعلش زنم لاف سلیمانی      چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم  
شیخ بهائی را عقیده بر آن بود که اسم اعظم را در دعای سحر مسلمانان یافته است.  
بهاء تنها کلمه ایست که هم صفات جمالیه و هم صفات جلالیه را در بر می‌گیرد یعنی هم زیبائی از آن افاده می‌شود و هم شکوه و جلال. مضاف بر آن بهاء به معنی نور و روشنائی است و در قرآن مجید و مکاشفات یوحنا به آن اشاراتی آمده است.  
در قرآن فرموده است "الله نور السموات و الارض" (۲۴/۳۵) و در مکاشفات یوحنا مذکور(باب ۲۱/۲۵): "و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا روشنائی دهد زیرا که

جلال خدا (بهاه الله) آن را منور می سازد".  
 ۵-۶/۲۲ "دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنی می بخشند و تا ابد الایمداد سلطنت خواهد کرد."  
 و می دانیم که هر چند اسم بهاه الله و جناب بهاه از بدشت بر آن حضرت اطلاق شد  
 اما از ادرنه بود که تحيیت الله ابهی به میان آمد و بایان مؤمن به آن حضرت به عنوان  
 بهائی خوانده شدند.

### شمارش مضامین عمده لوح دنیا

- ۱) حمد و ثنا به درگاه کبریا به مناسبت مسجونی جنابان علی قبل اکبر و حضرت امین
- ۲) تجلیل ایادی امرالله
- ۳) خطاب به ایرانیان و یادآوری گذشته درخشنان ایران
- ۴) وعده فراغتی جهانی امر مبارک
- ۵) دستور نصرت امرالله
- ۶) نصایح قلم اعلیٰ به اهل بهاه (اصول یک اخلاق جهان شمال)
- ۷) اشاره ای به ارض طا و به یزد و ظالم ارض یاء
- ۸) دلسوزی برای اهل ایران
- ۹) تجلیل کلمه الهی که سبب اعظم از برای ارتفاع عالم و ارتقاء امم است
- ۱۰) ذکری از اصنام ظنون و اوهام که خلق را از صعود و علو مانعند
- ۱۱) باید در فکر اصلاح عالم بود نه خود بین
- ۱۲) قلم اعلیٰ در هر یک از آیات، ابواب محبت و اتحاد را باز نموده
- ۱۳) تأکید در فضائل اخلاقی چون ادب، محبت، استقامت
- ۱۴) باید کل اهل عالم به این ندا تمسک نمایند
- ۱۵) احراز استعداد عالم برای اصفاء کلمه الهی
- ۱۶) اشاره ای به بیانات صحیفة حمرا در سجن عکا که اداره خلق به آن مربوط است
- ۱۷) بیان اصول پنج گانه صلح اکبر - وحدت خط و لسان، توصل به اسباب الفت و محبت، تعلیم و تربیت اطفال، توجه کامل به زراعت
- ۱۸) اهمیت قوانین و احکام نازله از قلم اعلیٰ
- ۱۹) تأثیر موضع آن حضرت در اخلاق و رفتار اهل بهاه

- ۲۰) به حدی که دوستان از دشمنان در نزد امرا شفاعت کرده اند (قضیه قتل یکی از احباء در عشق آباد و میانجی گری احباء نزد اولیاء امور)
- ۲۱) افسوس که اهل ایران از بیانات مبارکه محروم بوده اند
- ۲۲) جواب به معارضین: در این ظهور ضرب رقاب (جهاد) و حرق کتب و اجتناب از ملل اخri و [سعی در] فنای احزاب ممنوع شد
- ۲۳) اشاره‌ای به لعن و طعن متداول نزد شیعه
- ۲۴) مناجات حضرت بهاء الله به درگاه خدا
- ۲۵) از برای ایران قانون و اصول و نظام مشورتی ضرور است
- ۲۶) تأیید دموکراسی پارلمانی انگلستان
- ۲۷) اهمیت خشیة الله زیرا تنها قصاص در قوانین عرفی کافی نیست
- ۲۸) کلمة الله به مثابة نهال است که باید در دل پرورش داد
- ۲۹) منع اختلاف و اسباب و علل آن در این ظهور مبارک
- ۳۰) یاران باید در عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس امّاره شعله فروزنده
- ۳۱) اشاره به سید جمال الدین که به پایتخت ایران رفته و عده‌ای را مسحور خود کرد.
- اشارة‌ای نیز به اقوال و اعمال آن شخص
- ۳۲) پیشنهاد مناجاتی برای سید نامبرده
- ۳۳) انتظار احباء باید متوجه افق "یفعل ما یشاء" باشد تا به نور توحید حقیقی فائز گردند (مراد اعتقاد به عصمت ذاتی مظہر امر الھی است)
- ۳۴) "این مظلوم در جمیع ایام من غیر ستر و حجاب امام وجوه اهل عالم نطق فرمود" (تضاد امر الھی با امور فتنه گران پشت پرده)
- ۳۵) تکریم علمای راشدین که اهل تقوی هستند
- ۳۶) درود و ثنا بر اهل بهاء و اصحاب سفینه حمرا

### اسارات تاریخی در لوح مبارک

۱. قبلًا در مورد زندانی شدن حضرات حاجی آخوند و حاجی امین اشارت شد. اشاره تاریخی بعدی ظالم ارض یاء است ("از ظالم ارض یاء ظاهر شد آن چه که عیون ملا اعلیٰ خون گریست") مراد از این حاکم ظالم شاهزاده محمود میرزا جلال‌الدوله حاکم یزد بوده است. تواریخ دال بر آن است که در ۱۹ ماه می ۱۸۹۱ هفت تن از یاران به دستور

جلال الدوله و به تحریک مجتهد شیخ حسن سبزواری به شهادت رسیدند (كتاب عالم بهائی، ج ۱۸، ص ۳۸۴).

۲. در همین لوح مبارک ذکر نفسی است که وارد مقام سلطنت ایران گشته و جمعی از بزرگان را به اراده خود مسخر نموده و بعد در باره شخص مذکور می فرمایند که پس از ایران به پاریس توجه کرد و جریده ای به اسم عروة الوثقی طبع کرد و به اطراف عالم فرستاد، مراد از این شخص سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی است متفسک پرآشوب و مروج پان اسلامیسم Pan-Islamisme (تأکید بر اسلام به عنوان شریعت مرجع) که شرح احوال و افکار و آثارش تفصیلًا در کتب و مقالات بسیار آمده. جناب بالیوزی در کتاب بهاء الله شمس حقیقت در باره او می نویسند: "سید جمال الدین یک سیاستمدار آتشین مزاج عاله سیاست شرق بود و شدیداً از پان اسلامیسم طرفداری می نمود و در مقابل امر مبارک حضرت بهاء الله به هیچ وجه حالت دوستانه ای نداشت. در عین حال مردی با استعداد، سخنور و عالیه به شمار می رفت که هم زبان و هم قلمی آتشین داشت". جمال مبارک اشاره به سفر او به ایران می فرمایند که عده ای از رجال را تحت تأثیر خود قرار داد ولی مخالفان بی کار ننشستند و طرحهای اصلاحی او را مورد انتقاد قرار دادند و نزد شاه شکایت کردند به حدی که مجبور شد مدتی بست نشیند تا از آسیب دولتیان محفوظ ماند و بالاخره وقتی از خاک ایران آزاد شد مبارزه ای شدید را برابر ضد شاه (ناصر الدین شاه) آغاز کرد و بالاخره یکی از پیروان او موجب قتل شاه گردید. جمال الدین در سال ۱۸۳۸ در اسد آباد همدان متولد شد و در سال ۱۸۹۷ در استانبول درگذشت. از دوران جوانی و تحصیلات او در افغانستان، هندوستان و عراق و شاید استانبول اطلاع کافی و موئق در دست نیست. چندی وزیر امیر افغان محمد اعظم بود و با سقوط وی ناچار شد به سرزمین های دیگر کوچ کند (۱۸۶۸). در سال ۱۸۷۰ در استانبول بود و سخنان او موجب رنجش روحانیون شد. در سال ۱۸۷۱ به مصر (قاهره) رفت و در آن جا از جمله محمد عبده را به خود جلب و جذب کرد به طوری که بعدها همین شخص او را در تهیه و نشر عروة الوثقی یاری نمود. (۱۸۹۳) در افتادنش با خدیو مصر اسماعیل بار دیگر منجر به تبعید وی شد (۱۸۷۹) پس از حیدرآباد و کلکته به پاریس رفت (۱۸۸۳) و در آن جا بود که دوستانی چون ارنست رنان یافت. عروة الوثقی با سیاست انگلستان در مشرق زمین مبارزه می کرد و البته مطلوب خاطر اولیای امور نبود. در سال های ۱۸۸۷-۱۸۸۹ جمال الدین افغانی در روسیه سر در می آورد. به زودی رهسپار ایران می شود و نزدیک دو سال در آن

جا طرح‌های اصلاحی به ناصرالدین شاه پیشنهاد می‌کند. مخالفت درباریان و سوء ظن شاه در باره شخص او بالاخره منجر به تبعیدش در سال ۱۸۹۲ می‌شود.

بعد از ایران به لندن می‌رود و انتقادات و حملات شدید خود را بر ضد شاه ایران آغاز می‌کند و از کسانی است که در تحریک مردم بر ضد امتیاز تباکو دخالت دارد بالاخره دعوت سلطان عبد‌الحیم را در سال ۱۸۹۲ می‌پذیرد و مقیم استانبول می‌شود و در همان جا در می‌گذرد.

برخی او را از متفکران بزرگ عالم اسلامی در قرن نوزدهم شمرده‌اند و از کسانی است که به طور جتی به احیاء اسلام کوشید. او در مقالات خود تمدن اسلام را می‌ستاید و اعتقاد خود را به تجدید حیات آن تمدن در آینده اظهار می‌دارد و اصول اخلاقی اسلام را در مقابل اخلاقیات غرب قرار می‌دهد. او را برخی پان اسلامیست شمرده‌اند در عین حال گفته‌اند که تکیه‌اش بیشتر بر سلطه عرب است و از طریق آن می‌خواهد اتحاد و آزادی ملل اسلامی را تأمین کند. به تحریک او بود که قتل ناصرالدین شاه توسط یکی از پیروانش در سال ۱۸۹۶ روی داد.

قبیر او در استانبول مستور بود. حکومت افغان در سال ۱۹۴۴ از ترکیه خواست که جسد او را تحويل دهد و حال مقبره او در بنائی یادگاری در کابل قرار گرفته است.

۳. در لوح منیع دو بار اشاره به صحیفة حمرا می‌فرمایند که ممکن بود تصوّر شود اشاره به لوح مبارک عهدی است که هم جناب فاضل مازندرانی و هم جناب اشراق خاوری آن را به عنوان نعمتی از لوح عهدی محسوب فرموده‌اند. اما چون در خود لوح می‌فرمایند که در سجن عکا نازل شده لذا در این مورد احتمال قوی آن است که مراد کتاب مستطاب اقدس بوده چنان که اصول مأخوذه از آن کتاب شریف (جز مورد زراعت) با صراحت بیشتری در لوح دنیا آورده شده است.

اما این که چرا کتاب اقدس را باید صحیفة حمرا، خواند موضوع می‌تواند مورد تفسیرهای گوناگون باشد. در فرهنگ‌های مختلف "نمادها" رنگ سرخ به معنی رنگ حیات (خون-آفتاب) و رنگ عشق (گل-آتش) و رنگ شهادت و حتی رنگ جنگ تعبیر شده است و آن را رنگ شادی و سرزندگی نیز تلقی کرده‌اند. (۱۰)

ضمناً در پایان لوح مذکور از اهل بھاء به اصحاب سفینه حمرا، تعبیر می‌فرمایند که از یک سوی سفینه نوح را به یاد می‌آورد و از سوی دیگر محتملأ رنگ حمرا، اشاره به درخشندگی امر الهی است یا اشاره‌ای به آن است که این سفینه یعنی امرالله بر دماء

شهیدان جریان یافته است.

### یادداشتها

۱. نفحات ظهور حضرت بهاء الله، ج ۴، ص ۲۲۹
۲. لوح دنیا در مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس در صفحات ۴۶-۵۶ درج شده است.
۳. چهار یا پنج سال قبل از صعود مبارک، جمال ابھی حضرات ایادی امرالله را تسمیه و تعیین فرمودند از جمله جناب علی اکبر شهیمیرزای معروف به حاجی آخوند را که در الواح الهی جناب علی قبل اکبر خوانده شده اند و شرح احوال ایشان از جمله در تذکرة الوفای حضرت عبدالبهاء آمده است صعود ایشان در سال ۱۹۱۰ روی داد.
- اما ملا ابوالحسن اردکانی امین حقوق الله بعد از حاج شاه محمد منشادی به این سمت منصوب شد و در سال ۱۸۹۱ هجری قمری قبل اکبر در طهران و قزوین در حدود سه سال زندانی بود.
- صعودش در سال ۱۹۲۸ م واقع شد.
۴. دلسوی خاص هیکل اقدس در مورد ایران در این لوح منیع آشکار است. چون این بیان: "از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب"
۵. در این معنی است که سعدی علیه الرحمه گویند: دینی آن قدر ندارد که بر او رشگ برند با وجود و عدمش را غم بیهوده خورند
۶. پیداست که در موارد اشاره به جنبه های جغرافیائی - سیاسی - اقتصادی دنیا به عنوان مجموعه ای کلی حضرت بهاء الله کار برد کلمه "عالی" را ترجیح می دهند هر چند که عنوان این لوح منیع "دنیا"ست.
۷. رجوع کنید به مجله بین المللی علوم اجتماعی یونسکو به فرانسه و انگلیسی، شماره ۹۱ سال ۱۹۸۲
۸. والراشتاین، سامیر امین و فرانک به قضیة تقسیم کار میان مرکز و اطراف که یک خصوصیت نظام سرمایه داری جهانی است توجه کرده اند و نیز به مسئله نابرابری توزیع کالاهای بین مرکز و حواشی که علت عدمه توسعه نابرابر مناطق مختلف جهان است
۹. مجله بین المللی علوم اجتماعی یونسکو، شماره ۹۱
۱۰. در ملاک های توسعه انسانی بر عواملی چون طول عمر، دسترس به سواد و وضع بهداشت تکیه می شود در حالی که سابقاً فقط بر درآمد ملی و سرانه تأکید می شد.
۱۱. رجوع کنید به دائرۃ المعارف سمبول ها (نمادها) به زبان فرانسه که تحت نظر میشل کازناو تنظیم شده - ترجمه از آلمانی - نشر در سال ۱۹۹۶.

## نکاتی چند در باره سوره‌الزيارة (زيارة نامه جناب باب‌الباب)

مونا علیزاده

### مطلع لوح و مأخذ مطالعه

این لوح منیع که به لسان عربی از براعة جمال قدم عز نزول یافته در کتاب آثار قلم اعلی، جلد چهار، چاپ دوم، از صفحه ۳۰۱ الی صفحه ۳۱۰ به چاپ رسیده و با عباره "هذه سورة الزيارة قد نزلت من جبروت الفضل لاسم الله الأول ليزور به قانتنه الكبرى..." شروع و با بیان "كذلك فصلنا يا ورقة الفردوس و أذكرناك في هذا اللوح لتتبعي ما امرت به و تكوني من القانتات في الواح منيرا" منتهی میگردد.

### مخاطب لوح

این لوح به افتخار بی بی کوچک ملقب به ورقة الفردوس خواهر جناب باب‌الباب عز نزول یافته است. این بانوی محترم پس از وفات والد از زادگاه خود در شهر بشرویه، در معیت مادر و دو برادر بزرگوارش به کربلا رهسپار شد و در آن دیار مقیم گشت، او در دامن مادری فاضل و عالم و شاعر که دارای استعدادی فطری بود و از علوم دینی بهره و نصیبی برده و با تعالیم شیخیه آشنائی داشت پرورش یافته و زبان فارسی و عربی را بخوبی آموخته بود. در کربلا هر روز دو برادر در محضر درس استاذ اجل سید کاظم رشتی حاضر

و مادر و خواهر به اتفاق نسوان دیگر در خارج از جلسه مردان از بیانات استاد بزرگوار کسب فیض مینمودند.

پس از وفات سید، دو برادر به جستجوی موعود به کشور ایران راهسپار شدند، اول ملاحسین به درک وصال یار موفق و به لقب اول من آمن مفتخر شد و بعداً ملا محمد حسن نیز به او پیوست، مادر و خواهر در کربلا به وسیله جناب طاهره از امر جدید اطلاع یافتند و در نهایت صدق و اخلاص ایمان و ایقانشان را اعلام داشتند. پس از چندی ملا محمد حسن به کربلا رفته مادر و خواهر را در معیت موكب جناب طاهره به قزوین و از آنجا به طهران و مشهد برد.

در مشهد از محضر برادر ارجمندش جناب باب الباب کسب علوم معنویه و معارف جدید دینیه نمود و باب تبلیغ رجال و نساء را گشود و باعث هدایت نفوosi کثیره گشت، چنان تبحری از خود ظاهر نمود که به اعتراف شوهرش شیخ ابوتراب اشتهرادی در درک و فهم و حل غوامض مطالب عرفانی و تفسیر آیات قرآنی تحسین همگان را برانگیخت.

پس از گرفتاری و شهادت دو برادر ارجمند و شوهر دلبندش از مشهد به بشرویه منتقل شد و در خانه موروثی پدر سکنی گزید، پس از چندی والده او این دار فانی را وداع گفت و به ملکوت ابهی صعود نمود. لکن جمیع این بلایا و رزایا از ایمان و ایقان و صبر و استقامت و تسليم و رضا و همت و قدرت این امة موقعه قدر سوزنی کم نکرد، کما فی الساقی کلاس درس تبلیغش دائر بود، به تشکیل جلسات اماء الرحمن و تعلیم افراد بیساد در خانوادهای شهدا، بشرویه میپرداخت و باعث تسلیت خاطر و قوت قلب آنها می گشت. بالاخره اعداء به فتوای آقا سید حسن مجتبه خانه پدری را که محل اجتماعات باییه بشرویه و مرکز کسب اطلاع از امر جدید جهت یار و اغيار بود ویران ساختند ورقه الفردوس و عائله خواهر دیگر خدیجه خانم را از بلد اخراج نمودند، مدت سه ماه کل در قلعه خرابه (بجو) بدون هیچگونه وسائل زندگی و در غایت سختی سپری کردند، بطوریکه شبها احباء محرمانه قوت لایمتوی به آنها میرسانند، بالاخره مجبور شد به مشهد و به روایتی دیگر به یزد رفته مقیم شود تا آنکه به دستور جمال مبارک عازم عشقآباد شد، و بقیه ایام حیات را در آن اقلیم گذراند. این خانم فداکار به مثابة ستاره‌ای درخشان چنان قیامی به تبلیغ امر الله و تربیت و خدمت یاران رحمن نمود که از لسان جمال اقدس ابهی به لقب ورقه الفردوس مفتخر شد، و زیارت‌نامه جناب باب الباب به افتخار او نازل شده است. از متن این لوح مبارک مراتب لطف و محبت و عنایت و شفقت حق را نسبت به او میتوان یافت. (۱)

### مطالب لوح مبارک

وحدت حقیقت مظاہر مقدسه الہیه و بلایای واردہ بر ایشان

در بدایت این اثر مبارک جمالقدم اشاره به وحدت حقیقت مظاہر مقدسه الہیه می نمایند که این حقیقت واحده در هر عهدی بنامی و اسمی مبعوث شده است ولکن چون ناس غافل و جاہل از این واقعیت بودند بر جمیع آنها وارد کردند آنچه را که لسان از بیانش عاجز و قلم از احصایش قاصر است، متن این لوح مبارک با بیان "هذا كتاب من لدى المظلوم..." آغاز می‌گردد و ابتدا مطالبی به این مضمون نازل گشته: مقصود از مظلوم جمال اقدس ابھی است که در جبروت علا به نام علی اعلی و در لاهوت عماء به جمیع اسماء الله الحسنی و در ارض انشاء به حسین مسمی است، ولکن مردم اکثرا به حجاب و وهم عظیمی گرفتارند، و این مظلوم در هر عهد و زمانی مبتلای ظلم فرعون و گھی بر صلیب معلق گشت، یکبار گرفتار شقاق و نفاق ابو جهل و عوانان او شد و بار دیگر در ارض طف(کربلا)، در نهایت مظلومیت سر مبارکش بریده و همراهان او کلًّا از دم تیغ شمشیر گذشتند، و از ظلم عوانان شیطان اهل و افراد عائله‌اش به اسارت در بلاد و دیار رانده شدند، زمانی در هوا معلق و در راه خدا شهید شد و زمانی دیگر در ارض طا چهار ماه مسجون بود و بر او وارد شد آنچه را که قلم عالمیان از احصاء آن خارج است..... سپس جمال قدم شمه‌ای از بلایا و رزایای نازله بر هیکل اطهر را ذکر نموده تأکید می‌فرمایند که هرگز قضایی الهی در صبر و استقامت آن حضرت و مؤمنین خلیلی وارد ننمود و نتیجه آن غلبه و نصرت و عزت امرالله گشته است.

### بيان حق جل و عز خطاب به ورقة الفردوس

بعد از ذکر این بلایا لسان عظمت ورقه الفردوس را مورد خطاب قرار داده به او می‌فرمایند و تو ای ورقه الفردوس اگر این لوح دری منیر به تو رسید از جای برخیز و با خضوع آنرا به دست گیر و از آن رائحة پروردگار خود و عالمیان را استنشاق کن، پس بیاد آر مصائبی را که ذکرشان در این لوح نازل گشته تا در الواح پروردگار مهیمن عزیز قدیر از متذکرین محسوب گرددی، سپس امر الهی را بر امامی که در حول تو هستند و عبادی که به هدایت روح مهتدی و از موقنین محسوبند، ابلاغ کن. خوشا به حال تو ای ورقه الفردوس که نسام روح ترا به حرکت درآورد، و به مصر لقاء که مقر عرفان حق است جذب کرد، و تو

از جامه‌های رحمت الهی پوشیدی و فائز شدی به آنچه که احدهی به آن فائز نگشته است. لهذا شکر کن پروردگارت را و قنوت و رکوع نموده کتاب الهی را به قوه لاهوتی بدمست گیر.

### ۱. آداب بهائی

گرچه بیان مبارک سابق شامل چگونگی اجرای این زیارت‌نامه است، ولکن در واقع آن حضرت طرز بر خورده با آثار الهیه و کلمات مقدسه را بما می‌آموزند. می‌دانیم که دعا و مناجات و زیارت الواح مبارکه مخاطبه با حق است که یا از طرف بنده محتاج و ضعیف است که به بارگه الهی متولسل می‌گردد و یا آنکه لسان عظمت الهی او را مخاطب قرار می‌دهد. حال باید تجسم کرد که در وقت ملاقات و مخابرہ چگونه بنده که در رتبه خلق است باید مراتب احترام و ادب و خضوع و خشوع را نسبت به عالم امر بجا آرد. باید در نهایت انقطاع با قلبی فارغ از آلایش دنیا و سمعی مطهر از استماع کلمات فانیه بزیور تقوی و طراز توکل مزین گردد. در حین دریافتمن کتاب الهی از جا برخیزد و آن را با خضوع و خشوعی که لائق لسان عظمت و کلمات مقدسه الهیه است، بدمست گرفته و بر سر و دیده نهد، و در هنگام زیارت و استماع بیانات مبارکه چنان کند که گویا در محضر حق حاضر است و رائحة الهی را از کلمات مقدسه‌اش می‌یابد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "...باید حفظ مراتب نمود و ما منا الا و له مقام معلوم را مراعات کرد...".<sup>(۲)</sup> احباب ایرانی که از آداب و فرهنگی شرقی که این اصول را رعایت می‌کند بخوردارند، الحق باید سرمشقی برای یاران دیگر باشند، و نه تنها تحت تأثیر افکار جدید که سبب عدم رعایت مراتب احترام شخصی حتی در نحوه عبادت و ارتباط با حق است، قرار نگیرند بلکه با پیروی از نصائح حق طرز صحیح و شایسته این ارتباط را به دیگران بیاموزند. حضرت بهاء الله در بیانی می‌فرمایند: "...أن يا عبد اذا وصل اليك لوح الله قم بأمر من عنده ثم خذ اللوح وضعه على رأسك ثم ول وجهك تلقاء البيت...".<sup>(۳)</sup> و نیز می‌فرمایند: "...أن أقبلوا الى الله بخضوع و أتاب، اذا تليت آيات ربكم خروا بالوجوه و الأذقان سجدا الله ربكم العزيز المنان...".<sup>(۴)</sup> ایضا: "...قل يا قوم اذا دخل عليكم رسول الله بلوحة قوموا عن مقاعدكم ثم استقبلوه و خذوه بأنامل اليقين و الأطمینان ثم استنشقوه اذا وجدتم منه عرف البيان و رائحة قميص رحمة ربكم الرحمن اذا لا تنكروه...".<sup>(۵)</sup> البته این احترام مستلزم رعایت نظافت و لطافت و استعمال عطر و گلاب و وضع و حالت جسمانی نیز می‌باشد.

همچنین می‌توان گفت که تکرار ذکر الله‌ابهی عامل مؤثری در ایجاد این حالت مخابره روحانی با حق و نتیجه مطلوبه از سرور و نشاط روحانی است، علی‌الخصوص اگر با تانی و توجه بیان گردد، چنانکه جمالقدم مخاطب لوح را هدایت می‌فرمایند که هر وقت اراده زیارت این اثر مقدس را نمود توجه به مرقد جناب باب‌الباب نموده و با سکون و احترام ایستاده نوزده مرتبه الله‌اکبر و سپس نه مرتبه الله‌ابهی گوید و این عمل را جهت ایقان و اقرار بسلطان و اعزاز با مر و اذعان به ظهور و اقبال به وجه مقدس انجام دهد.

## ۲. مسئله تذکر و شکرگزاری

دیگر از مطالبی که حق ورقه‌الفردوس را مأمور به انجام آن می‌فرماید، تذکر بلایانی است که بر هیکل اطهر وارد شده و ذکر آنها در این لوح آمده و سپاسگزاری الطاف حق است. اهمیت تذکر در این است که سبب بصیرت و آگاهی خرد و اطلاع بر اسرار و حقائق امور می‌شود، و از آنجائیکه رحمت الهی بر کائنات سبقت گرفته است و کل مستغرق بحر الطاف و فضلند سزاوار است که این عنایتها و نعمتها را بیاد آورده، تفحص و تجسس نمود و قدر داشت و بشکرانه حق پرداخت زیرا که فرموده: "...لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَا زَيْدَنِكُمْ..."<sup>(۶)</sup>

در بیانی جمالقدم شکر کردن را چنین توصیف فرموده‌اند: "گوشة میخانه محبت الهی آرامگاه منزل جان است زیرا که جان رقیق لطیف جز در هوای جانان طیر نماید و غیر محفل دوست مقری نیاید، و شکر این ساقی خمر بقا را باید در جمیع اوقات بتمام جان و روان قیام و اقدام نمود، و معنی این شکر شکری است که گوش را از استماع چنگ و بربط ظاهری پاک سازد، تا از نواهای قدس معنوی ادارک نماید. و چشم را از ملاحظه جمال ظاهره مکثره منع نماید تا از مشاهدة جمال هویه نصیب بردارد. فرخنده گوشی که از این شاهباز هوای الهی شهناز ملکوتی را استماع فرماید و از این طلعت عراقی نواهای عزّ حجازی بشنود تا همه جسمش جان شود و تمام جسدش منزل و مقر جانان گردد".<sup>(۷)</sup>

شکر و سپاسگزاری را میتوان اینگونه اداء کرد:

اولاً: قلبًا و فکرا همیشه باید بیاد عنایات حق بوده و قدردانی نمود. جمالقدم می‌فرمایند: "...كُونوا... و في القلب متذكرا..."<sup>(۸)</sup>

ثانیاً: لساناً باید حمد و ستایش پروردگار عالمیان را نمود. در قرآن می‌فرمایند: "و اما بنعمة ربک فحدث..."<sup>(۹)</sup>

ثالثاً: عملاً به انفاق و خدمت پرداخت. زیرا جمالقدم می‌فرمایند: "...كُن في النعمة

منفقا و فی فقدھا شاکرا...".(۱۰) کمال شکر اتفاق از آنچه که عزیز و محبوب است میباشد حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بااتفاق است و مقام اتفاق اعظم مقامات، اینست که میفرماید "لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون...".(۱۱) اتفاق به معنی بخشش است و البته بهترین آن، ناطلبیده بخشش نمودن است. در این آیة کریمه حق وصول و فوز به احسان و نیکی را مشروط به اتفاق از آنچه که گرامی و ارزشمند است مقرر فرموده، حال چه چیزی با ارزش‌تر از جان، مال، آسایش و راحت، صحت و سلامت، که در سبیل خدمت به حق اتفاق شود؟ ورقه الفردوس تمام اینها را در راه امر مبارک فدا نمود و عملًا ثابت کرد که به حق بانوئی شکر گذار است.

### ذکر عظمت مقام جناب باب الباب و اهمیت اسم حسین

در قسمت اخیر این اثر مبارک حضرت بهاء الله به ورقه الفردوس خطاب می‌نمایند که خوش بحال تو که حق ترا به خود منسوب نمود، زیرا نام برادرش جناب باب الbab حسین بود. سپس عظمت و اهمیت این نام را بیان می‌فرمایند و ذکر مناقب و کمالات و علت بزرگی مرتبت و مقام ملاحسین را یاد می‌نمایند، و بالاخره ذکر نفوس مؤمنة مخلصه‌ای می‌شود که همراه با او به نصرت امرالله قیام نموده و آخر الامر در میدان فدا جان باختند و این تاج افتخار را الى الابد از آن خود ساختند. وقتیکه سرگذشت ملاحسین بشرویه را مطالعه می‌کنیم (۱۲)، ملاحظه می‌شود که این نفس نفیس علاوه بر علم و فضل و احاطه کامل بر معارف دینیه و مواهب مادیه به عنایتهای معنوی مخصوص بود که فقط منحصر به اوست من جمله:

اولاً: اول من آمن به حضرت نقطه اولی است و از این جهت دارای مقامی بسیار رفیع و عزیز. حضرت عبدالبهاء در این باره میفرمایند: "اول من آمن روحی له الفداء به منزلة مه تابان بود که اقتباس انوار از آن شمس حقیقت نمود و سائر نفوس مهتدیه جلیله در آن کور به منزلة نجوم".(۱۳) در وقت اظهار امر حضرت اعلیٰ جمیع اهل عالم به موت روحانی گرفتار بودند و تنها کسی که به مشیئت و اراده ربیانی لایق استماع کلمه الهیه بود جناب ملاحسین بودند، و از این جهت آن حضرت ملقب به اول من آمن و اولین حرف حق گردید. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "آن منادی حقیقت بعنایت و موهبتی فائز گردید که خلق اولین و آخرین در ظلّ بیان الى يوم القيمة بمنزلت او غبطة خورند".(۱۴)

ثانیاً: در اثر سبقت در ایمان به عنوان اولین حرف حی مبعوث گشت، حتی به معنی زنده است و در دور بیان همانطوری که مقام حضرت اعلیٰ مقام نقطه اولی و یا نقطه البیان است، هیجده نفسی که در جرگه مؤمنین اولیه آن حضرت محسوبند در مقام حروفات بیانیه صادره از آن نقطه‌اند که مظاهر ما بعد از مشیت از رجعت نبوت و امامت و نوابند. در باره مقام حروف حی جمالقدم می‌فرمایند: "این مسلم بوده که بعد از نقطه حق منحصر است در حروفات حی چه که کل خلق بیان در ظل واحد اول خلق شده و می‌شوند و حق هر ذی حقی ب این نفوس ثابت و همچنین کل صفات و اسماء حسنی". (۱۵)

حضرت ولی عزیز امر الله در باره این نفوس مبارکه می‌فرمایند: "این حروفات بیانیه که در الواح و آثار منزله به "حروف اولیه منبعث از نقطه اولی" و "مکمن اسرار الهی" و "عین ساریه از منبع فیض رحمانی" موصوف و در قرآن مجید به بیان " جاء ریک و المللک صفا صفا" منعوت گردیده‌اند و حضرت اعلیٰ آنان را در کتاب مستطاب بیان به مقام "اقرب اسماء...الی الله ستوده و آن نفوس مقدسه را انوار ساطعه از فجر حقیقت که "لم یزل و لا یزال نزد عرش حق ساجد بوده و هستند" خطاب فرموده‌اند و در مکاشفات یوحنای پیران" که "در حضور خدا بر تختهای خود جالس" و "به جامه‌های سفید آراسته" و به "اکلیلی از طلا" مکلّل می‌باشند مذکور شده‌اند". (۱۶)

ثالثاً: به فرموده حضرت اعلیٰ و جمال اقدس ابھی برگزیده حق بود و جهت انجام وظائف عظیمی انتخاب شده بود. برای مشاز در میان شاگردان سید کاظم رشتی بود، و بعد از مراجعت حضرت اعلیٰ از سفر حج و در اثر گرفتاری آنحضرت در چنگال علماء و حاکم فارس، مؤمنین از تماس و مراجعه به آن حضرت محروم گشتند، لذا امر فرمودند که کل امور و جواب سؤالات دینیه و علمیه به جناب ملا حسین محول گردد. همچنین از بین حروف حی ایشان رسول حضرت اعلیٰ به حضور حضرت بها الله بود و وسیله اتصال آن دو وجود مقدس. حضرت اعلیٰ در باره او می‌فرمایند: "ان يا اسم الکریم ارسل ذلك الكتاب الى الاصحاب ليكونن الكل بذلك بين يدينا لمن المحضرین هو الذى قد اصطفى من بين العباد عبداً و جعله علياً من عند و هو الحسين في السر عظيم شهد الله انه لا الله الا هو انا كننا بالله ربنا الرحمن لمنتصرن و كذلك قد انزلنا اسم العلي في السر حسين و هو الحق ليس الا هو و هو المنصور عندنا لننصير شهد الله انه الحق ولكن القوم هم الغافلون و كذلك ان الحمد مني لرب العالمين الا يا ايها البابيون ان احضرروا بين يدي الحبيب و هو الحسين سر علي قد كان لدينا عظيم...". (۱۷)

خامساً: چنین مقرر بوده که تا چهل روز بعد از اظهار امر احدي جز ملاحسين اين ثقل عظيم و امانت الهي را در دل نگهداري نكند تا به تدریج بقية حروف حى مبعوث شده واحد بیانی اول تشکيل گردد، حضرت نقطه اولی میفرمایند: "و همچنین مبداء ظهور بیان را مشاهده کن که تا چهل روز غیر از حرف سین (ملا حسین) مؤمنن بباء (حضرت باب) نبود احدي، و کم کم هیاکل حروف بسمله تقصص ايمان پوشیده تا آنکه واحد اول تمام شد". (۱۸)

سادساً: حضرت اعلى، وجود مبارک ملاحسین را رجعت حضرت محمد بیان نموده‌اند چنانچه می‌فرمایند: "رجوع محمد (ملاحسین بشرويه‌اي) و مظاهر نفس او به دنيا شد و ايشان اول عبادي بودند بين يدي الله در يوم قيامت حاضر شدند و اقرار به وحدانيت او نموده آيات باب او را به کل رسانيدند و خداوند به وعده‌اي که فرموده بود در قرآن ايشانرا ائمه گردانيد و به همان دليل که نبوت محمد ص از قبل ثابت است به همان رجوع ايشان به دنيا عنده‌الله و عند اولی العلم ظاهر است". (۱۹)

در اين باره جمالقدم در سوره‌الوفاء می‌فرمایند: "فأشهد في ظهور نقطة البيان جل كبرياته انه حكم لاول من آمن بآنه محمد رسول الله... و ان فطن البصير لن ينظر الى الحدود و الاسماء بل ينظر بما كان محمد عليه و هو امر الله و كذلك ينظر في الحسين الى ما كان عليه من امر الله المقتدر المتعالى الحكيم و لما كان اول من آمن بالله في البيان على ما كان عليه محمد رسول الله لذا حكم عليه بأنه هو هو و بأنه عوده و رجعه و هذا مقام عن الحدود و الاسماء لا يرى فيها الا الله الواحد الفرد العليم...". (۲۰)

سابعاً: با قيام ملاحسين و خروج او از مشهد بصوب قلعه شیخ طبرسی و برافراشتن پرچم سیاه، حدیث مروی از حضرت رسول اکرم که میفرمایند: "اذا رأيت الرَّياضَ السَّوْدَ اقبلت من خراسان فأسرعوا اليها". (۲۱) تحقق یافت.

ثامناً: این نفس نفیس دارای القاب فخیمه‌ای بوده که من جمله: باب‌الباب، باب اعظم، آیت استقامت و شهامت، نجم ساطع، بدر لامع، جوهر صدق و صفا، اول من آمن، رافع رایت سوداء، محبوب فؤاد، مرأت اولیه، اسم الله الاول، حبیب، سید علی، نفس نفیس، حرف سین، اول، قدوه أخیار، وجود مقدس، جند شجیع الهی، جوهر عرفان، عنصر شجیع و دلیر، قائد جیش الهی، جوهر کل وجود، منادی حقیقت، سالک سبیل هدی، جاهد طریق معرفت و تقوی، نجم بازغ افق عرفان، مطلع الایقان، مشرق الاحسان، مبداء الخیرات، مظہر البینات، اسوه ابرار، مظهر تکبیر. (۲۲)

باری در این اثر مبارک جمالقدم مقام ملاحسین را بسیار ارجمند و عزیز و والا ذکر نموده او را واسطه وصول فیض الهی به عالم خلق میدانند من جمله می فرمایند تو واسطه ای بودی که حق جل و عز بر کرسی جمال و جلال جالس شود و کشف حجاب نماید و مشیت اولیه تحقق یابد، اگر تو نبودی کسی نفس حق را عارف نمیشد، و کسی به شاطی قرب و لقاء واصل نمیگشت، و کائنات از خمر فضل و کرم ریانی سرمست نمی شدند. به وسیله تو نفوس به شاطی قدس هدایت شدند، و به وسیله تو ورقاء احديه بر شاخسار بقاء به تغّنی پرداخت، و به تو جمال غیب ریانی به اسم علی اعلی ظاهر شد و برقع از وجه جمال برکشید، به واسطه تو رحمت الهی جمیع ممکنات را احاطه نمود. اگر تو نبودی علامت و آثار روز قیامت تحقق نمی یافت. تو کلمه ای هستی که به آن بین نور و تاریکی و خوشبخت و بدبخت و مؤمن و کافر جدائی افتاد... شهادت می دهم که تو حامل امامت الهی بودی و جمال سبحان را قبل از خلق اکوان شناختی، و به لقاء الله فائز شدی در یومی که هیچ کس غیر از تو او را نشناخت و این فضی ای است که خداوند ترا به آن مخصوص داشت. گواهی می دهم که با ذکر و ثنای تو سائر کائنات لسان به ستایش رب علیم حکیم گشودند، شهادت می دهم بر اینکه دین الله را تو نصرت نمودی و با آنچه که در استطاعت داشتی در راه او مجاهدت نمودی، با نصرت تو حجت الله و برهان بس قدرت و اقتدار بس عظمت و کبریا و سلطنت او بر جمیع خلائق آشکار گشت... شهادت می دهم که در سبیل الهی مصائب و بلایای عظیمه بر تو وارد آمده و سختی از جمیع جهات ترا احاطه نمود ولکن هیچ شیء ترا از سبیل خالقت منع ننمود و به نفس خود به مجاهدت پرداختی تا اینکه در راه او به شهادت رسیدی و از شهداء محسوب گشتی و روح و نفس و جسد را در راه عشق و محبت مولای قدیم انفاق کردی. شهادت می دهم در مصیبت تو جمیع اشیاء از آنچه که بین آسمان و زمین است به گریه و زاری پرداختند... شهادت می دهم که در مصیبت تو جمیع اشیاء به ردای سیاه ملبس شده، سیماه مخلصین زرد گشته، ارکان موحدین مضطرب شده و چشم عظمت و کبریا در جبروت قدس رفیع گریان گشته... لعنت الهی بر قومی باد که بر علیه تو قیام نموده به محاربه و مجادله و انکار برهان تو پرداختند و از حضور و حضوع در پیشگاهت استکبار نمودند، بدرستی که آنها از مشرکینند... و بسیاری دیگر از اوصاف متعالیة سامیه ولکن در حقیقت تمام این حمد و ثنا و ذکر و بها راجع به مقام مقدس حضرت بهاء الله است زیرا باب الباب نامش حسین بود و این صفات و کمالاتی که حق به او ارزانی داشت تجلی صفات و کمالات حسین موعود

است و چه موهبت و عظمتی بیشتر از این که همنام محبوب عالمیان و مقصود اهل امکان باشد. با توجه به این مطلب که درک و فهم مقام طلعت قسمیه از جهتی مستلزم بلوغ روحانی و عرفانی افراد است، و این حقیقتی است که با گذشت زمان و به تدریج دست می‌دهد، و از جهت دیگر تبیین و توضیح و هدایتی که جانشین مرکز امر در باره مصدر امر سابق می‌دهد حقایق امور را واضح و روشن می‌کند، چنانچه مقام حضرت بها اللہ را حضرت عبدالبهاء با تبیینات خود و با آنچه که در خور فهم بشر است بیان فرموده‌اند، و حضرت ولی امرالله نیز مقام حضرت عبدالبهاء را بیان فرمودند. در ایام حضرت بها اللہ کمتر کسی بود که به عظمت مقام هبکل اطهر پی برده باشد، لهذا آن حضرت با تلویح و کنایه در این زیارت‌نامه اشاره به عظمت مقام خود نموده‌اند که شاید نفوس مؤمنه آگاه شده به اصل ایمان که شناسائی حق است فائز شوند.

باید متذکر شد که از یراعۃ جمالقدم چند زیارت‌نامه که همه در بیان عظمت مقام و منزلت ملاحسین است به افتخار او نازل شده است.

### اصل شفاعت

این اثر منیع با مناجاتی به انتها می‌رسد که پس از اشاره به مصائب واردہ و استقامات و رسوخ و بالآخره شهادت ملاحسین و مؤمنینی که طائف حول او بودند آمده. جمالقدم به ورقه الفردوس تعلیم می‌دهند که ملاحسین و نفوس مخلصه‌ای که با او در قلعه شیخ طبرسی به مرتبه رفیع شهادت رسیدند، شفیع خود قرار داده از ایشان طلب شفاعت کند تا واسطه‌ای قرار گیرند میان او و حق جل و عز که شاید مورد عفو و مغفرت الهی قرار گیرد و مشمول الطاف و عنایات حق کریم واقع شود. می‌فرمایند جل بیانه "اذا استل الله بك و بالذينهم في حولك بأن يغفر لى و يكفر عنى جريراتي و يطهرني عن دنس الأرض و يجعلنى من المطهرين و يرزقنى بلقائه... . و يوقننى على الاقرار به و الاذعان لامرها و الاعيان بنفسه و الاقرار بآياته... . و نسئل الله بك بأن لا يحرمنا في تلك الأيام عن بوراق انوار وجهه... . فيا الهي و سيدى أستلك به و بالذينهم رقدوا في حوله بان تجعلنا من الذينهم طاروا في هوا رحتك... .".

اصل شفاعت یکی از اصول اساسیه ارتباط در امر بهائی است، که در آن انسان شخصی را و یا صفتی و یا هر شیء دیگری که نزد حق دارای قربیت و یا منزلت عظیمی است واسطه تقرب به حق و حصول آمال قرار میدهد، در اکثر مناجات‌های عربی این اصل زیارت

می شود، برای مثال تشبیث به مظلومیت حضرت بها، الله، آه و ناله عاشقان و مشتاقان در هجر و بعد از محبوب عالمیان، اسم اعظم، بحر جود و سما، فضل، انوار وجه، به آیات ملکوت و اسرار جبروت، جود و کرم الهی، ذکر علی اعلیٰ، عظمت این ظهور مبارک، ارواح مقربین و مخلصین و اولیاء و اصفیاء، رحمت منبسطه و کرمی که بر کائنات سبقت گرفته، هبوب اریاح فضل، مشارق وحی و مطالع الهمام، خاتم انبیاء، کلمه علیا، وجود مبارک حضرت عبدالبهاء، وجود مبارک حضرت ورقه علیا،... و بسیاری از وسائل دیگر که شفیع ما در عالم بالا شوند و علت تقرب ما به بارگاه الهی گردند.

حکمت الهی چنین اقتضا نموده است که در آفرینش اصل مراتب و مقامات ایجاد شود، مثلاً در عالم ناسوت چهار مرتبه جماد و نبات و حیوان و انسان وجود دارد و هر کائناً در مرتبه خود قادر به کسب کمالات لانهایه است. البته امکان این نیز وجود دارد که مراتب دون بوساطه رتبه بالاتر ترقی یابند ولکن بالاتر از رتبه انسانی، به خصوص انسان کامل، رتبه‌ای نیست. به همین نحو انسانها در این عالم در اثر عرفان و ایمان و ایقان و اعمال مراتب روحانی خود را در عالم بالا تعیین می‌نمایند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "... ارواح مؤمنین در وقت ظهور در عالم جسد متساویند و کل طیب و طاهر، اما در این عالم امتیاز پیدا خواهند کردن بعضی مقام اعلیٰ یابند و بعضی حد اوسط جویند و یا در بدایت مراتب این تساوی در مبدأ وجود است و این امتیاز بعد از صعود." (۲۳) همچنین می‌فرمایند: "اهل بهاء که در سفينة الهی ساکنند کل از احوال یک دیگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر، این مقام منوط به ایقان و اعمال نفوس است، نفوسي که در یک درجه واقفنده مطلعند از کمیات و درایج و مقامات یک دیگر و نفوسي که تحت این نفوس واقعنده کما هو حقه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند، لکل نصیب عنده ریک ..." (۲۴) و ایضاً: "... البته آن عالم عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان برخیزد و روح انسانی مشاهده نفوس مافق و مادون و همرتبه را نماید ... آنچه در این عالم مستور بوده در آن عالم مکشف گردد، در آن عالم به نظر بصیرت جمیع اشیاء را ادراک و مشاهده خواهد نمود اقران و امثال و مافق و مادون خویش را مشاهده خواهد کرد." (۲۵)

طبق تعالیم حضرت بها، الله اصل وحدت عالم انسانی فقط مخصوص نفوسي که در این عالم در قید حیاتند نیست بلکه این وحدت با ارواح نفوس متصاعد نیز متواصل است، زیرا ارواح در جمیع عوالم الهی اجزاء و اعضاء یک هویت و حقیقت واحده هستند و با یکدیگر

میتوانند ارتباط روحانی برقرار کنند. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "نفوسي که صعود کرده اند دارای صفاتی دیگرند که خلق این عالم از آن بیخبرند مع ذلک انصالی در میان نیست. در حالت تضرع و دعا این کیفیت با یکدیگر اتصال یابد، پس در حق آنها دعا کنید مثل اینکه آنها در حق شما دعا می کنند." (۲۶) و نیز: "یقین بدان در عوالم الهیه یاران روحانی یکدیگر را بشناسند و ائم و مونس همدیگر گردند ولی انس روحانی دارند، و همچنین اگر نفسی دیگری را دوست داشته باشد در عالم ملکوت فراموش نشود و حتی در آنجا حیاتی را که در این عالم داشتی فراموش ننمایی". (۲۷) پس آن عالم و این عالم بیکدیگر ارتباط وثیق دارد.

همانطوری که در این عالم هیأت بشری دارای مقامات و رتبه های مختلف است و همیشه مقام پائین تر احتیاج به رعایت و حمایت مقام بالاتر دارد، چنانچه که فقراء به محافظت و عنایت اغنية نیازمندند، به همین نحو نیز ارواح در عالم ناسوت محتاج الطاف ارواح عالم ملکوت است. حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "در ایجاد قانون الهی چنین بوده که ضعیف امیدش بقوی باشد، به نفوسي که توجه می کنید ممکن است واسطه قدرت الهی برای شما باشند، حتی وقتی که در همین دنیا هستند ولکن معطی قوه به جمیع خلق یگانه روح مقدس الهی است." (۲۸) طبق بیان مبارک ما می توانیم از نفوسي که ما می دانیم از نظر قوای روحانی قوی هستند طلب شفاعت و کمک کنیم که واسطه ای بین ما و درگاه کبیرا باشند و حق به خاطر آنها ما را مورد الطاف بی پایان خود قرار دهد در بیانی حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "موهبت شفاعت از کمالاتیست که به مقربان درگاه الهی و مظاهر ریانیه تعلق دارد، حضرت مسیح را قدرت شفاعت و طلب غفران دشمنانش چه وقتی که در این عالم بود و چه از عالم بالا آن دارای این قوه بوده و هست. مؤمنین به انبیاء این قوه دعا و عفو خطایای نفوس را نیز دارند. پس نباید گمان نمائیم نفوسي که از حق غافلند و در گناه و عدم ایمان مرده اند در عذاب دائمی و هلاکتند چه که قوه نافذة شفاعت در حق آن نفوس همیشه موجود است، و اغنية روحانی در عالم بالا فقر را مساعدت کنند... در آن عالم متاعی و غنائی و مساعدت و کمکی جز شفاعت نیست..." (۲۹)

از چه نفوسي و توسط چه اشیائی می توانیم طلب شفاعت کنیم؟ حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "غنای آن عالم تقرب به حق است در این صورت یقین است که مقربان درگاه الهی را شفاعت مقبول حق...". (۳۰) و نیز می فرمایند: "انبیاء و مرسیین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده اند... لعمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و

مقامات امم است، ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شیی از اشیاء بی سبب و علت و مبداء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود ... " (۲۱) دیگر ارواح نفوس مجرده است که می توانند شفاعت نمایند، چنانچه می فرمایند: "...ولکن این قدر ذکر می شود که ارواح مجرده که حین ارتقاء منقطعنا عن العالم و مظہراً عن شبہات الامم عروج نمایند لعمراللہ انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و بقای آفرینش است... انوار آن ارواح مرسی عالم و امم است ..." (۲۲) و همین موهبت به نفوس ثابتہ راسخه نیز عنایت شده: "هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض می نمایند ..." (۲۳)

البته نه فقط توسط نفوس مؤمنة راسخه که به عرفان حق فائز شده اند می توانیم طلب شفاعت کنیم، بلکه به جمیع واسطه هائی که در مناجاتهای مبارکه ذکر شده است.

تقرباً یک ثلث این لوح مبارکه به مسأله بلایا اختصاص داده شده است.

۴. چرا باید در بلایای واردہ بر مظاہر حق تفکر نمود؟

در این اثر منیع جمالقدم ورقه الفردوس را امر می نمایند که این لوح مبارک را با خصوع و خشوع به دست گیرد و از آن رائحة محبوب عالمیان را بیابد، سپس بیاد آرد مصائب و بلایائی را که ذکرش در این لوح آمده تا در جرگه متذکرین در آید، و بعد از آن تبلیغ امرالله را وجهه همت خود قرار دهد. اصولاً مسأله تذکر و تفکر در بلایای واردہ بر مظاہر مقدسه قبل و مخصوصاً آنچه که بر حضرت اعلیٰ و جمالقدم در این دور مبارک وارد آمده به کرات و مرات در آثار مقدسه به چشم می خورد که نشان دهنده اهمیت مطلب است. در اثری دیگر هیگل مبارک می فرمایند: "بر کل لازم است در احوال این مظلوم تفکر نمایند. از اول امر تا حین ما بین احباء و اعداء ظاهر بوده و هستیم و در احیانی که از کل جهات بلایا و رزایا احاطه نموده بود اهل ارض را به کمال اقتدار به افق اعلیٰ دعوت نمودیم. قلم اعلیٰ دوست نداشته و ندارد در این مقام مصائب خود را ذکر نماید چه که البته مقربین و موحدین و مخلصین را احزان اخذ کند ..." (۲۴) تفکر سبب تذکر است و تذکر سبب تبصر (۲۵) و تبصر علت دانائی خرد است. (۲۶)

در خاتمه باید اذعان نمود که آنچه ذکر شده قطره‌ای از دریای حکم و اسرار الهی است که در این اثر مبارک نهفته می باشد، و الحق می باید هر شخصی بنفسه آن را زیارت کرده،

در حقائق نهفته در آن تفکر و تدبیر نماید شاید به عنون و هدایت ربانی بر معانی بدیعه الهیه واقف گردد. و لیس هذا على الله بعزيز.

### یادداشت‌ها

۱. اختران تابان، فروغ ارباب، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۶ بدیع، ج ۱، ص ۵۲، ایضا ر.ک. ظهر الحق ج ۳، ص ۱۴۴.
۲. پیام آسمانی، از انتشارات پیام بهائی، نشر دوم، ۱۹۸۸م، ص ۸۸.
۳. آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۱۲۳.
۴. کتاب مبین، مؤسسه معارف بهائی، کانادا، ۱۹۹۶م، چاپ سوم، لوح شماره ۲۲۰، ص ۲۲۰.
۵. ایضا، ص ۱۶۹، لوح شماره ۱۲.
۶. قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۷.
۷. لئالی الحکمه، منشورات دار النشر بهائیه فی برازیل(البنان)، ۱۹۸۶م، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۷۲.
۸. لوح حکمت، مجموعه الواح جمالقدم، چاپ مصر، ص ۳۹.
۹. قرآن کریم، سوره الضحی، شماره ۹۳، آیه ۱۱.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بها، الله، لجنة آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر اول، ۱۹۱ بدیع، شماره ۱۳۰، ص ۱۸۲.
۱۱. گلزار تعالیم بهائی، ریاض قدیمی، نشر ثانی، چاپ کانادا، ص ۱۹۰.
۱۲. رجوع کنید به تاریخ نبیل، ظهر الحق ج ۳ و کتاب حروف حی.
۱۳. حروف حی، هوشنگ گهریزی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ص ۲۵ - از کتاب مکاتیب جلد ۱، ص ۴۷۹ (نقل شده).
۱۴. ایضا، ص ۳۰ (نقل از قرن بدیع جلد ۱، ص ۲۲۹)
۱۵. ایضا، ص ۲۳ (نقل از کتاب بدیع، ص ۲۳۸)
۱۶. ایضا، ص ۱۲ (نقل از قرن بدیع ج ۱، ص ۸۱)
۱۷. ظهر الحق، ج ۲، ص ۱۲۳
۱۸. حروف حی، ص ۷
۱۹. ایضا، ص ۱۰ (نقل از کتاب رهبران و رهروان ج ۲، ص ۴۶۵)
۲۰. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنة نشر آثار به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر دوم، ص ۱۱۴.
۲۱. حروف حی، ص ۲۹
۲۲. ایضا، ص ۴۵.

۲۳. روح و انکشافات روحانیه، عطا، الله گهریز، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت(هندوستان)، ۱۹۹۶م، چاپ اول، ص ۳۷.
۲۴. ايضاً، ص ۲۱.
۲۵. ايضاً، ص ۴۰.
۲۶. بهاء الله و عصر جدید، دکتر اسلمت، حیفا، ۱۹۳۳م، ص ۲۳۳.
۲۷. ايضاً، ص ۲۱۸.
۲۸. ايضاً، ص ۲۲۳.
۲۹. ايضاً، ص ۲۲۲.
۳۰. ايضاً، ص ۲۱۹.
۳۱. روح و انکشافات روحانیه، ص ۱۷.
۳۲. ايضاً، ص ۱۸.
۳۳. ايضاً، ص ۱۸.
۳۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۲۲۱.
۳۵. گلزار تعالیم بهائی، ص ۱۹۴.
۳۶. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۸.

## ارتباط میان کتاب اقدس و الواح متم آن

شاپور راسخ

### مقدمه

حضرت ولی عزیز امرالله آثار نازله جمال اقدس ابھی در ایام سجن اعظم عکا را به سه دسته تقسیم فرموده اند (۱) :

- ۱- الواحی که متم الواح و خطابات صادره در ارض سر محسوب و لاجل اعلان امرالله و ابلاغ کلمه الله به اهل عالم و رؤسا و زمامداران امم نازل گشته
  - ۲- الواح متضمن احکام و حدود الهیه مخصوص این ظهور اکرم که قسمت اعظم آن در کتاب اقدس مدون و مسطور است
  - ۳- الواحی که قسمتی از آن به وضع اصول و مبادی این امر اختصاص یافته و قسمت دیگر به تشریع و تبیین همان اصول و تعالیم اساسیه تخصیص داده شده است (۲)
- الواح متم کتاب مستطاب اقدس از دسته اخیر هستند که اصول و مبادی اساسی این امر اعظم را وضع و تشریع می کنند.
- شرحی که در همان توقيع منیع قرن احبابی غرب (کتاب قرن بدیع) راجع به الواح متم آمده در ذیل عیناً درج می شود (ص ۴۳۲) :

"پس از نزول کتاب مستطاب اقدس و تشریع حدود و احکام الهی، الواح متعالیه دیگری نیز در اوخر ایام از براعته مالک انام عز نزول یافت که در آن صحائف مقدسه، اصول و مبادی سامیه این امر اعظم تشریع و بعضی از تعالیم و احکامی که از قبل از قلم اعلی نازل شده بود تبیین و تکمیل گردید و در این الواح بدیعه منیعه، بشارات و انذارات جدیدی از سماء اراده رحمن ظاهر و پاره‌ای اوامر و نواهی که فی الحقیقہ مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب است وضع و مقرر گردید. از آن جمله است: الواح اشرافات، و بشارات، و تجلیات، و کلمات فردوسیه، و لوح اقدس و لوح دنیا و لوح مقصود. این اسفرار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب، در عدد اعلی و ابهی ثمرات جنبیة آن خزانة علم الهی و هدف غائی و کمال نهائی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است".

از بیان اصلی حضرت ولی امرالله چهار توصیف زیرین را در مورد الواح متمم می‌توان یادداشت کرد:

- ۱- این الواح به یک اعتبار متمم کتاب اقدس ام الکتاب دور بهائی محسوبند
  - ۲- از آثار برگزیده و زیده صادره از آن روح قدسی باید شمرده شوند
  - ۳- نوعی کمال نهائی دوران رسالت چهل ساله آن حضرت در این آثار مبارکه منعکس است
  - ۴- الواح مذکوره در نهایت قدرت و قوت از قلم حضرتش تراوش کرده (۲) و فی الحقیقہ این الواح نمودار افاضات آن حضرت بعنوان سازمان دهنده جهان و محیی و مصلح عالم باید تلقی شوند.
- حضرت ولی عزیز امرالله مهمترین مباحث الواح متمم را در ۲۸ مطلب زیر خلاصه فرموده‌اند که اصل آن بیانات را در متن اصلی کتاب قرن بدیع که به زبان انگلیسی است (God Passes By) در صفحات ۲۱۶-۲۱۹ می‌توان یافت:

مهم‌ترین مباحث الواح متمم از نظر حضرت ولی عزیز امرالله

- ۱- اعلام وحدت عالم انسانی
- ۲- اعلام نارسانی نظم کنونی عالم

- ۳- اعلام انطواه نظم قدیم و گسترش و استقرار نظم جدید بر جای آن
- ۴- اعلام آن که وجه عالم رو به لا مذهبی است
- ۵- اعلام آن که دین، اعظم سبب برقراری نظم و اتحاد در عالم است
- ۶- اعلام اصل امنیت تضامنی یا دسته جمعی
- ۷- اعلام ضرورت تحديد و تقلیل تسلیحات نظامی در سطح ملی
- ۸- توصیه تشکیل مجمع رؤسای دول و امم برای برقراری صلح بین المللی
- ۹- تأکید در اهمیت عدالت و لزوم استقرار سازمان عالم بر پایه عدل
- ۱۰- یادآوری دو اصل مجازات و مكافات به عنوان چشمه حیات برای نوع بشر
- ۱۱- پیش بینی اضطراب عالم بعد از اطمینان آن
- ۱۲- اعلام ضرورت اعتدال در کل امور از جمله در زمینه تمدن و آزادی
- ۱۳- اخبار و انذار: زود است که مُدن عالم از نار "عدم اعتدال" محترق گردد
- ۱۴- اعلام اصل مشورت بعنوان یکی از اصول بنیادی امر الله
- ۱۵- تجلیل معرفت و علم و هنر
- ۱۶- تجویز و توصیه ثروت که از کسب و صنعت بدست آید
- ۱۷- ذکر دین عالم به علماء و اصحاب فن
- ۱۸- طرد علومی که از حرف ابتداء شود و به حرف انتهاء، یابد
- ۱۹- توصیه معاشرت با همه نفوس و ادیان به روح و ریحان
- ۲۰- اعلام ضرورت انتخاب زیان و خط واحد
- ۲۱- تجویز قانون گذاری در امور غیر منصوصه و تفویض آن وظیفه به بیت العدل عمومی
- ۲۲- تأکید در اهمیت زراعت و لزوم توجه به احوال کشاورزان
- ۲۳- دستوراتی به اصحاب مطبوعات از جمله رعایت انصاف و عدالت و بی غرضی و امانت
- ۲۴- بحثی از اصل معصومیت یا مصون از خطا بودن مظاهر الهی (عصمت کبری)
- ۲۵- لزوم اطاعت حکومت و وفاداری به آن
- ۲۶- رفع حکم جهاد و منع املاع، کتب

- ۲۷- بزرگداشت اصحاب علم و حکمت

- ۲۸- تأیید لزوم برقراری حکومت مُتَكَبِّر بر قانون اساسی و پارلمان (عندالامکان جمع مزایای جمهوری و سلطنت مشروطه)

\* \* \*

چنانکه به یک نگاه می‌توان ملاحظه کرد ۲۸ مطلب مذکور همه در زمینه مبادی اجتماعی و سیاست مُدن نیستند و بعضی مباحثت دیگر را نیز در برمی‌گیرند از جمله مباحثی که به علم کلام یا الهیات مربوط است چون فقرات ۲۴ و ۲۶ و تا حدی ۲۵ و ۱۹. بر مباحثی که حضرت ولی عزیز امرالله یادآوری فرموده‌اند باید اخلاقیات و خصوصاً مبانی یک اخلاق جهان شمول را افزود که در اکثر الواح متمم جایگاهی شامخ دارد.

معنى یا معانی متمم یا مکمل بودن این الواح

در ابتدا باید متذکر شد که الواح مکمل با آن چه در عرائض این بنده تشريح شده و می‌شود محدود نیست بلکه شامل لوح اقدس، لوح مقصود و عده‌ای دیگر از الواح نازله در آخر ایام اقامت در عکا نیز می‌گردد که حضرت ولی امرالله از آن‌ها به صفت Unnumbered یعنی بیرون ز شمار یاد می‌فرمایند. مجموعه‌ای که تحت عنوان مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده توسط لجنة نشر آثار امری آلمان به طبع رسیده شامل ۱۶ لوح و عده‌ای "الواح سانره" است که فقط منتخباتی از آنها در مجموعه ارائه شده است. حتی لوح یا کتاب عهدی که از آخرين آثار نازله از قلم اذخم اعلی است در همین مجموعه مندرج است.

وقتی سخن از متمم یا مکمل می‌شود ظاهراً با استناد به بیان حضرت ولی امرالله می‌توانیم آن وصف را شامل این دسته الواح بیست یا نوزده سال آخر حیات عنصری جمال مبارک در این عالم بدانیم که در یکی از طبقات ذیل جای می‌گیرند:

- ۱- اعلام بعضی اصول و مقررات که در قلب و مرکز (Core) امر مبارکش جای دارد
- ۲- تأکید و تشريح بعضی حقائق که حضرتش از قبل اعلام فرموده بودند
- ۳- اظهار بعضی نبوت و انذارات جدید (علاوه بر آنچه از قبل نازل گردیده بود)

۴- تنصیص حدود و اوامر متمم (Subsidiary) که می‌بایست دستورات و مندرجات کتاب مستطاب اقدس را تکمیل کنند (Supplement) ساده‌تر گفته شود این الواح مبارکه هم شامل مضامین جدید هستند، هم مطالب قبلی را تشریح و تبیین و تأکید می‌کنند و هم بر دستورات و حدود و احکام گذشته می‌افزایند (در معنی الحق و ضمـَـا)

الف- به عنوان مثال می‌توانیم بگوئیم که در قلب و هسته امر مبارک تحقق صلح و وحدت عالم انسانی قرار دارد و نظامی که باید مجری این صلح و وحدت باشد در الواح مورد بحث ما تعیین شده است چون تشکیل مجمع رؤسای دول و امم برای برقراری صلح بین‌المللی و ایجاد حکومتی جهانی که ناظر بر خلع سلاح عمومی و ضامن امنیت دسته جمعی و مرrog عدالت و محافظت دین حقیقی و مدافعت وحدت خط و زبان باشد.

ب- لوح مبارک دنیا ۵ اصل مهم را اعلام می‌دارد که جز فصل آخرین (زراحت) که تازگی دارد هر چهار اصل دیگر، تأکید و تشریح حقائقی هستند که حضرتش از قبل، من جمله در کتاب مستطاب اقدس، اعلام فرموده بودند: اجرای صلح اکبر- تعلیم لغت واحده در همه مدارس عالم- توسل به اسباب الفت در همه امور- و تأمین هزینه تعلیم و تربیت اطفال توسط اولیاء یا امنای بیت العدل ( محلی).

آیات کتاب مستطاب اقدس در این چهار مورد بدین قرار است:

- در کتاب مستطاب اقدس به ظاهر حکم صلح عمومی نیست اما در بند ۱۸۹ ذکر انتخاب لغت بین‌المللی برای اتحاد عمومی آمده و در خطابات به ملوک در همان سفر منیع تسخیر بلاد(۸۶) را محکوم فرموده‌اند و نیز در آیه دیگر حمل اسلحه جز در موقع ضرورت را منع کرده‌اند(۱۵۹).

در سوره ملوک و الواح سلاطین در پایان دوره ادرنه و آغاز دوره عکاست که حضرت بهاء‌الله به صراحة تعلیم صلح عمومی را مورد تأکید قرار داده و وظائف امراء و رؤساء را در استقرار صلح و خلع سلاح عمومی و ایجاد ارتباطات بین‌المللی تأکید فرموده‌اند و از این بابت هر چند در لوح دنیا اشاره به صحیفة حمرا نازله در سجن عکا رفته ولی اصل اول بیشتر به دنبال اوامر مبارک خطاب به ملوک و سلاطین از جمله لوح ملکة ویکتوریا می‌رود.

اما در موارد سایرہ متن کتاب شریف اقدس چنین است:

بند ١٨٩: "يا اهل المجالس و البلاد اختاروا لغة من اللغات ليتكلّم بها من على الارض و كذلك من الخطوط ان الله يبيّن لكم ما ينفعكم و يغنيكم عن دونكم انه لهم الفضال العلیم الخیر هذا سبب الاتّحاد لو انتم تعلمون و العلة الكبیر للاتفاق و التّمّدن لو انتم تشعرون"

بندهای ٥٧-٥٨: "آن الله اراد ان يؤلف بين القلوب و لو باسباب السّموات و الارضين ایاکم ان تفرقكم شتونات النّفس و الهوى كونوا كالاصابع في اليـد و الاركان للبدن كذلك يعظكم قلم الوحي ان انتم من الموقنين"

بند ٤٨: "كتب على كلّ ابٍ تربية ابنه و بنته بالعلم و الخطّ و دونها عما حذّد في اللوح و الذي ترك ما امر به فللامناه ان يأخذوا منه ما يكون لازماً لتدريبهما ان كان غنياً و الا يرجع الى بيت العدل اتا جعلناه مأوى الفقراء و المساكين"

یک معنای مکمل چنان که قبلًا بیان شد همان شارح است یعنی مفسر و مبین کتاب مستطاب اقدس که بهترین مثال در این مورد کلمه بیت العدل است که ٧ بار در کتاب اقدس مذکور افتاده و همیشه معلوم نیست که مقصود بیت العدل محلی است یا بیت العدل عمومی. این مشکل در الواح متمم حل شده است چنان که در لوح بشارات (پاراگراف ٢٤-٢٥): هر چند که در آغاز می فرمایند "امور ملت متعلق است به رجال بیت العدل الهی" و مکن است تصور شود که منظور بیت العدل خصوصی یا ملی است ولی بعد صریحاً می فرمایند که "هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت العدل راجع تا آنچه مصلحت وقت دانند معمول دارند" و با توجه به اشراق هشتم (پاراگراف ٦٠-٦١) که تقریباً همان عبارات لوح بشارات را تکرار می کند ولی اضافه می فرمایند که "امور سیاسیه کل راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزله الله في الكتاب" معلوم است که سخن از یک منبع دوّم برای وضع قوانین است در موارد غیر منصوصه پس کلمه ملت یا به معنی ملت‌ها یا مردم بطور مطلق است.

ملهم بودن بیت العدل بطور ضمنی در این عبارت اشراق هشتم آمده "نفسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهمات غیبی الهی بر كل اطاعت لازم" و چون این عبارت در بین دو عبارت که در مورد بیت العدل صریح است آمده نمی‌تواند به افراد

دیگری اطلاق شود عبارت بر کل اطاعت لازم جای شبه در این تعبیر باقی نمی‌گذارد. اصل نهم در اشارات که طی آن می‌فرمایند دین الله را نباید سبب اختلاف و نفاق کرد جنبه جهانی بیت العدل را خوب نشان می‌دهد چون در اجرای این دستور به رؤسای ارض و امنی ایتیعت عدل هر دو خطاب می‌فرمایند: "رؤسای ارض مخصوص امنی بیت عدل الله در صیانت این مقام (مقام دین) و علو و حفظ آن جهد بليغ مبذول دارند (پاراگراف ۶۲)".

ج- نمونه نبوات و انذارات تازه را در لوح مبارک کلمات فردوسیه می‌توان یافت که به

اقوی احتمال پیش‌بینی استفاده از نیروی مخرب اتم است به قرار ذیل:

"كلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلى براستی میگوییم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمه به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبیه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده. اصلاح این مفاسد قویه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمایید اسباب عجیب غریبیه در ارض موجود ولکن از افتد و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها و سمیت آن سبب هلاکت. سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و به امر او حرکت مینماید. تعالی القادر الذي اظهر ما اراد بامرہ المحکم المتن".

كلمة الهی خلاق است في المثل هنگامی که در لوح دنیا از باب دلسوزی می‌فرمایند "از برای ایران قانون و اصولی لازم و واجب ولکن شایسته آن که حسب الارادة حضرت سلطان ایده الله و حضرات علمای اعلام و امرای عظام واقع شود. باید به اطلاع ایشان مقری معین گردد و حضرات در آن مقر جمع شوند و بحبل مشورت تمسک نمایند و آن چه را سبب و علت امنیت و نعمت و ثروت و اطمینان عباد است معین فرمایند و اجراء دارند چه اگر به غیر این ترتیب واقع شود علت اختلاف و موضوع گردد".

هر چند توصیة حضرت بها الله در زمان سلطان مستبد ناصر الدین شاه عیناً اجراء نشد ولی به روزگار فرزندش مظفر الدین شاه انقلاب مشروطیت و صدور فرمان مربوط و تشکیل مجلس و تصویب قانون اساسی تحقق یافت و اتفاقاً علماء نظارت کلی خود را بر قوانین مجلس در ماده‌ای مخصوص از قانون اساسی تضمین و تثبیت کردند.

نبوات و انذارات خیلی بیش از آن است که در این گفتار کوتاه بتوان به بحث آنها پرداخت اما امید می‌رود که چنین موضوع دلکشی مورد مطالعه و تحقیق جوانان کوشای بلند همت واقع گردد. زمینه کار را می‌توان در اوآخر جلد چهارم کتاب امر و خلق تألیف جانب فاضل مازندرانی پیدا کرد که قسمتی از آن به اخبار از "ما یائی من بعد" اختصاص دارد.

د- چهارمین معنی که بر صفات متمم یا مکمل بر شمردیم تکمیل و بسط حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس است. در مجموعه‌ای که اخیراً ساحت اقدس بیت العدل اعظم از متن کتاب اقدس و رساله سوال و جواب، جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس و یادداشت‌ها و توضیحات منتشر فرموده‌اند تحت عنوان ملحقاتی بر کتاب اقدس از جمله اشراق هشتم از لوح اشراقات را نقل فرموده‌اند بدین شرح:

"این فقره از قلم اعلى در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب امور ملت متعلق است به رجال بیت عدل الهی ایشانند امناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلاده.

"یا حزب الله مرتبی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مكافایت، و این دو رکن دو چشمۀ‌اند از برای حیات اهل عالم چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الہامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم امور سیاسیه کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب.

"یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را به سبّ و لعن احدی می‌الانید و چشم را از آنچه لائق نیست حفظ نمائید. آنچه را دارانید بنمائید، اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرّض باطل. ذروه بنفسه مقبلین الى الله المهيمن القيوم. سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع. امید هست در ظل سرده عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید. همه اوراق یک شجريد و قطره‌های یک بحر."

این ملحقه بی‌گمان یگانه ملحقه‌ای در ضمن الواح متمم نیست که باید ارائه شود؛ به

یک اعتبار می‌توان رفع حرمت ربا را که در همان لوح مبارک اشارات ذکر شده در این جا نقل کرد:

"اینکه سؤال از منافع و ربح ذهب و فضه شده بود، چند سنه قبل مخصوص اسم الله زین المقربین عليه بهاء الله الابهی این بیان از ملکوت رحمن ظاهر قوله تعالیٰ اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده میشوند چه اگر ربحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند، نفسی که موفق شود با همنجنس خود و یا هموطن خود و یا برادر خود مدارا نماید و یا مراعات کند، یعنی بدادن قرض الحسن، کمیابست. لذا فضلاً علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداولست قرار فرمودیم یعنی ربح نقود از این حین که این حکم مبین از سما، مشیت نازل شد حلال و طیب و ظاهر است تا اهل ارض به کمال روح و ریحان و فرح و انبساط به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند. آنکه یحکم کیف یشاء و احل الریبا كما حرمه من قبل في قبضته ملکوت الامر، یفعل و یأمر و هو الامر العلیم یا زین المقربین اشکر ربک بهذا الفضل المبين علمای ایران اکثری بصد هزار حیله و خدعاً به اکل ربا مشغول بودند ولکن ظاهر آنرا به گمان خود به طراز حلیت آراسته مینمودند. یلعیون باوامر الله و احکامه و لا یشعرون. ولکن باید این امر به اعتدال و انصاف واقع شود قلم اعلیٰ در تحديد آن توقف نموده، حکمة من عنده و وسعة لعباده، و نوصی اولیاء الله بالعدل و الانصاف و ما یظهر به رحمة احبابه و شفقتهم بینهم آنکه هو الناصح المشفق الکریم. انشاء الله کل مؤید شوند بر آنچه از لسان حق جاری شده و اگر آنچه ذکر شد عمل نمایند البته حق جل جلاله از سما، فضل ضعف آنرا عطا می‌فرماید. آنکه هو الفضال الغفور الرحيم الحمد لله العلی العظیم ولكن اجرای این امور به رجال بیت عدل محول شده تا بمقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند. مجده کل را وصیت می‌نماییم به عدل و انصاف و محبت و رضا. انهم اهل البهاء و اصحاب السفينة الحمرا، عليهم سلام الله مولی الاسماء و فاطر السمااء".

بعید نیست که الواح مبارکة نازلة بعد از کتاب اقدس حاوی حدود و احکام دیگری هم

باشند که البته تحقیقات مبسوط آینده در الواح کثیره به شمار نیامده روش خواهد کرد.<sup>(۳)</sup>

### رابطة تكميلي ميان الواح متّم

در عرائض قبلی این بندۀ خلاصه‌ای از مضماین الواح مهمۀ نازله بعد از صدور آم‌الكتاب، کتاب اقدس، مطرح شده است که اگر به آن فهرست نظر شود ملاحظه می‌شود که برخی مباحث در بیش از یک لوح مبارک مطرح شده و الواح مبارکه از این بابت حالت تکمیلی نسبت به یکدیگر دارند. بندۀ از میان مباحث مختلف فقط موضوع سیاست مُدن را بر می‌گزینم. در لوح بشارات توصیه سلطنت بعنوان آیتی از آیات الهی آمده در عین توجه به منافع جمهوریت. در لوح طرازات مظاہر قدرت را به آن چه سبب اصلاح عالم و راحت امم است دعوت می‌فرمایند. در اشرافات اصحاب عزّت و قدرت را به حرمت داشتن دین فرا می‌خوانند. در همین لوح مبارک سلاطین آفاق را تشویق می‌فرمایند که به اتفاق به اجرای صلح اکبر برخیزند. لزوم معرفت دولت بر احوال مأمورین خود و رعایت عدالت در مورد آنها موضوع دیگری است که مورد تأکید واقع است. در همین لوح منبع به رؤسای ارض توجه می‌دهند که دین الله را نباید سبب اختلاف و نفاق کرد. تجلیل از علماء و اهل فن و ترویج علوم و فنون مورد اشاره لوح مبارک تجلیات است. در لوح دنیا دموکراسی و حکومت پارلمانی مورد تأیید هیکل مبارک قرار می‌گیرد. در کلمات مکنونه مسابقة تسليحاتی که یکی از پدیده‌های رایج دنیاً بعد از جنگ جهانی دوم است از جانب حضرتش محکوم دانسته شده و باز دعوت به برقراری صلح مکرراً آمده است.

علاوه بر آن چه رفت نکات مهم دیگری از زندگی مدنی مورد عنایت جمال ابهی بوده از جمله وظيفة ارباب مطبوعات به انصاف و جستجوی حقیقت، احتراز از انزوا و ریاضت شاقه و تشویق به خدمت به خلق، اهمیت تربیت دینی و اخلاقی، لزوم تحصیل علوم مفیده، پرهیز از تکتی و بیکارگی، احتراز از جدال و فساد، رفتار به امانت و صدق و صفا با دولت متبع، اعتدال در رفتار و ده‌ها نکته دیگر که تکرار آنها ضرورت ندارد.

### نتیجه گیری

اگر باید در چند کلمه ارزش و منزلت کتاب مستطاب اقدس و الواح متمم و مکمل

آن را بیان کرد می‌توان گفت که این آثار مقدسه در حکم طرح تجدید سازمان جهان و ایجاد یک نظم عالمگیر بدیع و بنیان‌گذاری یک مدنیت تازه محسوب توانند شد، نظمی همه فرآگیر که هم جنبه‌های دینی-معنوی-روحانی را در بر می‌گیرد و هم شامل اصول سیاست مدن و کیفیت و رفتار فرد در جامعه و وظائف دولت نسبت به مردم و نحوه تمشیت امور عمومی است.

### یادداشت‌ها

۱. در ترجمه فارسی کتاب قرن بدیع (God Passes by) که بااهتمام جناب نصرالله مودت صورت پذیرفته و اخیراً توسط مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی در کانادا تجدید طبع شده (ص ۴۱۵).
۲. این نکته را در ترجمه فارسی نمی‌توان یافت.
۳. در لوح بشارات حکم "منع سفر مخصوص زیارت قبور متبرکه" آمده یا حکم "آزادی در نحوه پوشش و آرایش" (ولی در حدی که شخص ملعوبة جاهلان نگردد). می‌توان سؤال کرد که آیا این دستورات را نیز نباید در شمار احکام الحاقی به کتاب مستطاب اقدس محسوب داشت هر چند تصریحی در کار نباشد؟

# نگاهی بر شفا و ادعیه مخصوصه در ادیان

کیان سعادت

بشر در طول تاریخ همیشه جهت بقای خویش در این جهان تلاش کرده است زیرا زندگی بعد از مرگ برای وی رازی پنهان بوده، اما این تلاش هیچوقت با موفقیت توان نمیشده زیرا باید با مرض و بليات دیگر بجنگد.

مسئله بقا، مهمترین غریزه بشری و حتی حیوانی و نباتی است. همه ما با داستانهای تلاش برای یافتن آب زندگانی آشنا هستیم، انسان همیشه برای بدست آوردن عمری طولانی و صحت و سلامتی خود آماده شده است که هر قیمتی را پرداخت کند، و حتی به ادویه و اعشاب و جادو نیز متousel شده است.

نظری به مسئله شفا در ادیان گذشته مسیحیت: یکی از مهمترین صفات مظہر ظهور قوه شفا دهنده وی بوده است که یکی از علائم قوت او بود، و این قوه یکی از دلایل حقانیت حضرت مسیح بود زیرا جزو وعودی بود که اشعیای نبی به آن اشاره کرده و ذکر آن در انجیل متّی چنین آمده است: "ولما صار المسّاء قدموا اليه مجانيين كثيرين فاخرج الارواح بكلمه و جميع المرضى شفاهم. لکی يتم ما قبل باشعیاء النبی القائل: هو اخذ اسقامنا و حمل امر اضنا"<sup>۱</sup> که مضمون

این بیانات بفارسی چنین است: و چون شبانگاه در رسید دیوانگان بسیاری بزند او آمدند، پس به کلمه ای ارواح را از آنها خارج کرد و جمیع مریضان را شفا داد، تا آن که آنچه را اشیاء نبی بشارت داده بود که او اقسام ما را میگیرد و امراض ما را حمل میکند، اتمام نماید. و این نیرو پس از شهادت آن حضرت بصورت فیض اکتسابی به حواریون وی داده شد. در انجیل متی آمده است: "ثُمَّ دعى تلاميذه الاثنى عشر و اعطاهم سلطانا على ارواح نجسه حتى يخرجوها و يشفوا كل مرض و كل ضعف... اكرزوا قائلين انه اقرب ملکوت السماوات، اشفوا مرضى، طهروا برسى، اقيموا موتي، اخرجو شياطين، مجانا اخذتم، مجانا اعطوا".<sup>۲</sup> که مضمون آن به فارسی چنین است: پس دوازده تلاميذه خود را خواند و به آنها سلطنت و اقتداری داد که بر ارواح ناپاک غلبه نمایند تا خارج کنند آنها را و هر مریض و ضعیفی را شفا دهند... بشارت دهید که ملکوت سماوات نزدیک شد، مریضان را شفا دهید و ابرصان را پاک کنید، مردگان را بلند کنید و شیاطین را خارج کنید رایگان گرفتید رایگان به دهید.

اسلام: میتوان گفت که اعتقادات اسلامی در مورد مساله شفا و حکمت آن بسیار با آنچه در آئین بهائی آمده است مشابه میباشد، مثلا در حدیثی آمده است: عن حابر۔ رضی الله عنه – عن رسول الله قال: "لکل داء دواء، فإذا أصيبي دواء الداء برا باذن الله عز وجل". که مضمون آن به فارسی اینست: از برای هر دردی داروی ایست پس اگر داروی مناسب استفاده شود باذن خداوند مرض رفع میشود.

پس در اسلام می بینیم که مساله مهم آنستکه دارو و طبیب فقط وسیله ای برای حصول شفاست، اما شافی حقیقی خداوند تعالی میباشد، و مساله دیگر آنکه شفا ممکن است با استفاده از دوا و یا بدون آن حاصل گردد، و ممکن است که حتی با استفاده از داروی مناسب، دست ندهد چه که کل باذن و اجازه حق صورت میگیرد نه غیر آن.

حضرت محمد در جواب شخصی که ادعای طبیب بودن مینماید میفرمایند: "الله الطبیب، بل انت رجل رفیق، طبیبها الذى خلقها".<sup>۳</sup> مضمون آن به فارسی اینست: طبیب خداوند است بلکه تو همراه هستی و طبیب او خالق اوست.

اما آیات و اذکار و ادعیه شفا در اسلام عبارتند از:

۱. اسم اعظم: که در سه سوره قرآن آمده است: "أَسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي أَدْعَى بِهِ اجَابَ فِي ثَلَاثٍ سُورٍ مِنَ الْقُرْآنِ: فِي الْبَقَرَةِ وَ آلِ عُمَرَانَ، وَ طَهِ".<sup>۴</sup> و مضمون به فارسی: اسم الله الاعظم که اگر به او دعا شد اجابت میشود و در سه سوره قرآن است: بقره و آل عمران و

ط .

۲. ذکر اسماء الله الحسنى "آن لله تسعوا و تسعین اسماء مانة الا واحدا من احصاها دخل الجنة انه وتر يحب الوتر من دعا بها استجابة الله دعاء"<sup>۵</sup> و مضمون: برای خداوند نود و نه اسم است. صد مگر یکی. کسی که شمارش کرد آنها را ببهشت وارد شده فردانیت شان اوست و فردانیت (الشاره به عدد ۹۹ است که فرد است و نه زوج) را دوست دارد، کسی که دعا کرد به خداوند دعای او را مستجاب می فرماید.

۳. استشفاء با آیه های قرآن مثل سوره فاتحه، آیه الكرسى، خاتمه سوره البقره "آمن الرسول بما انزل اليه من ربی ... ، سوره الاخلاص "قل هو الله احد... . معوذتين (منظور از معوذتين دو سوره الفلق و الناس است که با جملات "قل اعوذ برب الفلق" و "قل اعوذ برب الناس" شروع می شود)

۴. استشفاء با بعضی ادعیه: حدیثی است از عائشه که: "کان اذا اشتکی رسول الله(ص) رقاہ جبریل، قال: بسم الله يبریک، من کل داء یشفیک، و من شر حسد اذا حسد، و شر کل ذی عین".<sup>۶</sup> مضمون اینکه اگر رسول از دردی شکایت میکرد جبریل برای وی دعا مینمود که: باسم خداوند، او تو را مبرا میکند، از هر دردی و علتی تو را شفا میدهد و از شر هر حسودی اگر حسادت ورزد و هر صاحب چشمی "یعنی چشم زخمی" ترا شفا می بخشد.

۵. ادعیه گوناگونی در اسلام برای موقع مختلف آمده است مثل دعای کشف هم و کرب، درد بدن، بیخوابی، عطسه، رخم معده، سوختن و تب.

۶. استشفاء با نماز عن مجاهد عن ابی هریرة رضی الله عنه قال: رآنی رسول الله(ص) و انا ناتم اشکو من و جع بطنی فقالی: "اشکم درد؟" این دو کلمه روایت شده که حضرت به فارسی فرموده اند یعنی آیا شکم درد میکند". قلت: نعم يا رسول الله، قال: قم فصل، فان فی الصلاة شفاء.<sup>۷</sup> که بمضمون فارسی اینست که ابی هریره میگوید من خوابیده بودم و از درد شکم شکایت میکردم پس بنن گفت آیا شکمت درد میکند گفتم بلی فرمود بrixیز نماز گذار بدستی که شفا در صلاة است.

همان طور که اشاره شد در شیعه اسلام دعاها مختلفه برای حفظ از بلاها نازل شده است که یکی از مهمترین آنها دعای جوشن کبیر است که گویند بر حضرت محمد در بعضی از غزواتشان بوسیله جبرانیل نازل شده است.

شرح بیشتری در این موضوع در قسمت های بعد ارائه میشود.

دیانت بابی: در کتاب بیان فارسی در مورد اسم مستغاث و تکرار یا اللہ المستغاث بیاناتی مذکور است.<sup>۸</sup> ادعیه بسیاری از قلم حضرت نقطه اولی برای موارد گوناگون نازل شده است از جمله برای فرج و رفع حاجت دو هزار و نود هشت بار در یک مجلس "یا اللہ المستغاث" با توجه و حضور قلب خوانده شود و برای هر حاجتی دویست و هشتاد و یک بار "اللهم انک مفرج کل هم و منفس کل کرب و مذهب کل هم و مخلص کل عبد و منقد کل نعش خلصنی الهم برحمتك و اجعلنى من عبادك المتقين".<sup>۹</sup> و برای هر حاجت و یا رفع حزن و اندوه سیصد و چهارده بار در یک مجلس ذکر "قل اللہ یکفی کل شی و عن کل شی و لا یکفی عن اللہ ریک من شی و لا فی السموات و لا فی الارض و ما بینهما انه کان علاما کافیا قدریا" را امر می فرمایند.

جمله "یا اللہ المستغاث" که در بایت نازل شده را میتوان با تکرار عبارت الغوث الغوث الغوث که بعد از هر فصلی از ۱۰۰ فصل دعای جوشن کبیر ذکر میشود مقایسه کرد.

### در این دور مبارک

در این دور مبارک نیز همانطور که یاران الهی مطلع هستند ادعیه بسیاری برای موقع گوناگون آمده است. تنها در کتاب ادعیه محبوب ۵ دعا که به جهت شفا نازل شده درج است و در کتاب امر و جلد چهار ۴ دعای دیگر نیز آمده است.

اولاً کلمه دعا با مناجات تفاوت دارد زیرا مناجات حالت عمومی دارد مثلاً در مناجات طلب مغفرت میکنیم زیرا بنده های خدا همه گنه کارند و یا راز و نیازی است که هر روز افراد با خدای خود میکنند، اما دعا برای موقع مخصوص نازل شده است مانند دعای حفظ از وحش و دعای آیات و یا دعای خروج از مدینه و دعای خواب و دعای حفظ از طاعون و ویاء".<sup>۱۰</sup>

### ادعیه شفا در امر مبارک:

در مبحث شفا شاید مفید باشد که اولاً به فرق میان شفا و استشفاء و معالجه اشاره شود. شفا یعنی بهبودی یافتن از بیماری، و استشفاء یعنی از خداوند طلب شفا کردن. اما معالجه استفاده از وسائل موجود برای بهبودی بخشیدن به فردی است لازم به ذکر است که شفا از طرف خدادست و معالجه بواسطه طبیب و یا حکیم است حضرت عبدالبهاء

میفرمایند: "ای طالب حقیقت معالجه امراض بر دو قسم است یکی بواسطه ادویه و دیگری بقوای معنویه قسم اول به معالجه مادیه و قسم دوم به مناجات و توجه الى الله اجرای این دو عمل هر دو مقبول مخالف یکدیگر نه و معالجه را رحمت و موهبت الهی دان چه که علم طب را بر عبادش مکشوف و واضح فرمود تا از این نوع معالجه هم فایده برنده... حتی در احیانی که معالجه بوسایط مادیه میشود شفا دهنده حقیقی قوه الهیه است زیرا خاصیت نباتات و میاه و معادن از مواهب حضرت کبریاست قل کل من عند الله طب و ادویه فقط وسیله است برای استمداد از شفای آسمان".<sup>۱۱</sup>

در بیانات حضرت مولی الوری اهمیت و حکمت شفا بنحلی کامل توضیح داده شده است، و در این مقاله به چند نکته مهم آن اشاره می‌کنیم:

**نکته اول: اهمیت تئدرستی:**  
و اینکه چرا شفای از امراض در امر مبارک اهمیت دارد، حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند:

"والبهی - ای طبیب ادیب اربیب روات حدیث روایت کنند که نیر حجازی و آفتاب یشریی جمال محمدی روح المقربین له الفداء فرموده اند العلم علمان علم الابدان و علم الادیان در این حدیث صحیح تعریف و توصیف طب صریحت چه که مقدم بر علم ادیان است و ستایش اعظم از این نخواهد بود محققین در فحوای این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طب سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و براکلوس جسمانی و شرائع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بر روحانی تقدیم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدم شمرده شده است کل را حیرت دست داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نموده اند که عبادت و فرائض عبودیت حصولش منوط به صحت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پر فتور و مزاج مختل و پر قصور باشد توانانی عبادت نماند و فرائض عبودیت بجای نیاید. بلکه مدارک مختل شود و مشاعر معطل گردد حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجودانی منوط و مشروط به اعتدال مزاج عنصریست یعنی موقوف علیه".<sup>۱۲</sup>

از این بیان مبارک نتیجه میگیریم که شفای نفوس خیلی مهم است زیرا بدون آن جسم انسان نمیتواند به فرائض روحانی خود پردازد، پس اگر انسان قدرتی و یا وسیله ای دارد که

میتواند از آن در شفای نفوس استفاده کند باید از آن نیرو استفاده کرده و به افراد دیگر کمک کند، زیرا این عمل تنها محدود به زندگی جسمانی فرد مريض نیست بلکه عاملی مهم در پیشرفت روحانی آن فرد میباشد. اینست که علم طب اشرف علوم است و خداوند هم به همه ما نیروی داده است که با تلاوت ادعیه مخصوصه و توجه به خدا میتوانیم با مدد گرفتن از آن نیرو در افراد اثر مثبت بگذاریم. در ادیان سابقه نیز اهمیت دعا و مناجات برای شفای دیگران آمده است مثلا در انجلیل در رساله اول پطرس میفرمایند: "و صلوا بعضکم لاجل بعض لکی تشفوا" مضمون آنکه بعضی از شما بر بعضی دیگر نماز گذارید تا شاید شفا یابید. پس هنگامیکه طبیب بهائی از این نیروی معنوی همراه با روشاهی عادی استفاده میکند این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء بر وی تطبیق میکند:

"دیدار طبیبی که از باده حب جمال قدم نوشیده باشد شفا و نفسش را رحمت و رجا دانسته اند زیرا خداوند چنین طبیبی را در معالجه نفوس تایید می نماید" ۱۳

### نکته دوم: هدف از شفای جسمانی:

گر چه دعا بجهت حصول شفا در تمام ادیان الهی آمده است، اما در آئین بهائی و طبق آنچه که حضرت عبدالبهاء میفرمایند بهائیان باید با طرز فکری جدید جهت شفای دیگران دعا کنند.

حکمت و غایت اصلی از شفا باید استفاده مثبت از نیروی جسمانی برای پیشرفت روحانی و یا حتی خدمت و منفعت جسمانی عموم بشر باشد، اما اگر هدف از شفا تنها سلامت و عافیت جسم باشد بدون اینکه این سلامتی در نفع روحانی و یا عمومی صرف شود ممکن است که خود مرض مرجع بر عافیت باشد زیرا حصول سلامتی باعث مشغول شدن آن فرد به امور دنیوی و دوری وی از روحانیت گردد. پس هنگام دعا برای شفای افراد باید پیشرفت روحانی افراد را در نظر گیریم و نه تنها سلامت جسمانی آنها را. و اینجاست که اهمیت توکل بر خدا برای ما روشن میشود زیرا تنها خداوند است که نتیجه شفای آن فرد را قبل از حصول آن میداند پس ما باید تنها به آنچه او مقدر فرموده است راضی باشیم. این مطلب در بیان مبارک نکته چهارم نیز آمده است. حضرت عبدالبهاء خطاب به Wellesca Pollock می فرمایند: "صحت و سلامت جسم اگر در سبیل ملکوت صرف شود بسیار مقبول و محبوب و اگر در نفع عموم عالم انسانی ولو منفعت جسمانی باشد صرف گردد و سبب خیر شود آن مقبول ولی اگر صحت و عافیت انسان در مشتهیات

نفسانی و حیات حیوانی و تابع شیطانی صرف گردد مرض از آن صحت بهتر بلکه موت مرجع بر آن حیات، اگر چنانچه طالب صحتی صحت را بجهت خدمت ملکوت بخواه. امیدوارم که بصیرتی کامل و عزمی صارم و صحتی تامه و قوتوی روحانیه و جسمانیه حاصل نمانی تا از سر چشمے زندگانی ابدی بنوشی و بروح تایید الهی موفق گردد<sup>۱۴</sup>. نکته سوم: طلب شفا و دعا بجهت آن، تنها در مورد اجل معلق موجه میباشد: از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله الاحلى: "و اما سوالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند؟ بدان که این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلق است نه قضای محظوم و میرم زیرا اجل بر دو قسم است اجل معلق و اجل محظوم. اجل محظوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد دیگر نفسی ترک قالب عنصری نکند، و از این جهان به جهان دیگر صعود و ترقی ننماید زیرا هر وقتی نفسی علیل گردد ترتیل مناجات شود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است بلکه مقصود از طلب شفا اینست که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضایای غیر محظوم مصون گردد. مثلاً ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری از دهن موجود و چون بسوزد دهن تمام گردد یقیناً خاموش شود، ولکن ادعیه خیریه مانند زجاج است که این سراج را از باد های مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد.<sup>۱۵</sup>

نکته چهارم: اینست که استحباب دعا نه فقط منوط به شخص و انقطاع و ایمان خواننده دعا است بلکه به مقتضای شخص مریض هم میباشد که آیا مناسب حال وی هست یا خیر.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "مناجاتهایی که به جهت شفا صادر شده است شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا به جهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البته عنایت گردد. ولی بعضی از مریضها شفا از برایشان سبب ضررهاشی دیگر شود اینست حکمت افتراضی استجابت دعا ننماید ای امة الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد"<sup>۱۶</sup>

### امراض بر دو قسم است:

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "امراض بر دو قسم است روحانی و جسمانی به ادویه و خلاصه اعشاب و عقاقیر<sup>۱۷</sup> معالجه گردد اما امراضی که از تاثرات نفسانیه حاصل به قوه

روح انسانی معالجه گردد ولی قوه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانی است، لهذا چون روح انسانی بتاییدات روح القدس موید و موفق شود در عالم کون در هر رتبه از مراتب تاثیرات خویش را بخشد و اما تصرفات نفسانی را نیز حکمی زیرا بقوه توجه انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوه ارتباط فعل و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقق یابد.<sup>۱۸</sup>

نتیجه میگیریم که شفای روحانی و جسمانی هر دو با هم توام میباشد و نمیتوان یکی را از دیگری مجرزا دانست و در هین دعا برای شفای هر فرد باید این نکته را مد نظر خود قرار دهیم.

شفای روحانی یعنی ایمان و اکتساب کمالات روحانیه است که میتواند اثر مستقیم در حالات جسمانی داشته باشد، حضرت بهاء الله در لوح طب در مورد ارتباط میان حالات جسمانی و روحانی در هر فرد و تاثیر یکی در دیگری میفرمایند "قل الحسد يا كل الجسد الغیظ يحرق الكبد ان اجتنبوا منها كما تجتنبون من الاسد" پس حالات روانی ما و حتی طرز فکرمان میتواند مدخلیتی بسیار مهم در صحت داشته باشد بدی که جمال مبارک کلماتی مانند "يا كل الجسد" و "يحرق الكبد" را ذکر فرموده اند.

حال نه تنها شفای روحانی در حصول صحت جسمانی موثر است بلکه در بعضی از موارد استفاده از روشهای طب در درمان بیماران روحانی نیز لازم است، حضرت عبدالبهاء در ادامه شرح حدیث العلم علمن علم الابدان و علم الادیان اشاره میفرمایند که علم طب بسیار اهمیت دارد نه تنها برای اینکه بدن سالم بتواند فرائض روحانی خود را انجام دهد بلکه علم ادیان از علم طب سرچشم میگیرد زیرا: "در میان طب جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تمام حاصل و مشابه حقیقیه مطابق النعل بالنعل موجود و مشهود بقسمیکه نکات جزئیه در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند".<sup>۱۹</sup>

همچنین در بسیاری از بیانات مبارکه انبیاء به اطباء روحانی تشبیه شده اند. در اینجا لازم است به اثر روحانیت و دعا در حالات جسم از دیدگاه غیر بهائی نظر بکنیم. دکتری بنام لاری دویسی هارپر از سانفرانسیسکو کتابی نوشته است که شامل نکاتی جالب میباشد.

مثلاً در مقدمه اشاره میکند که فقط در ۴۰۰ سال گذشته بخصوص در غرب دین و شفا دادن از هم جدا شده اند و قبل از آن جدائی میان این دو بهیچوجه ممکن نبود. بعد وی اشاره میکند که حتی روحانیون هم مبتلا به امراض میشدند مثلاً بودا از تسمم فوت

کرد ۲۰ و این مرگ بهیچوجه مرگی روحانی نمیباشد. کتاب این دکتر که عنوانش "کلمات شفا بخش" (Healing Words) است یکی از صدها کتابیست که در چند دهه گذشته توسط پزشکان چاپ و انتشار یافته است که تدریجاً به رابطه میان روحانیت و شفا پی میبرند. و اینهم یکی دیگر از اثرات کلمه الله بود که با ظهور حضرت بهاءالله روح جدیدی در عالم دمیده شد.

در مثالی دیگر از پزشکانی که به این مساله معتقداند میتوان اشاره به دکتر Elaine Ferguson نمود که بعد از تحقیقات و تجربیات خود برای صحبت قلب شش نکته را توصیه میکند:

۱. برای امروز زندگی کن
۲. خودت و دیگران را ببخش
۳. روابط اجتماعی طویل المعده ایجاد کن (مردم دوست باش)
۴. ایمان به خود داشته باش
۵. دعا بخوان (با قلب پاک و نیت خالص)
۶. وقت صرف گوش دادن کن

در مقاله‌ای راجع به اثر دعا برای اشخاص بیمار آمده است که در آزمایشی ۹۹۰ شخص مبتلا به مریضی قلب را به دو گروه تقسیم کرده و بدون اینکه این بیماران اطلاع داشته باشند برای یکی از این دو گروه ۷۵ تن از ادیان مختلفه دعا خوانده و طلب شفا کردن در نتیجه گروهی که بر ایشان دعا خوانده شده بود ۱۱٪ حالشان از گروه دیگر بهتر شده بود.<sup>۲۱</sup>

تمام این مثالها نه تنها برهانیست بر رابطه علمی میان دعا و شفا بلکه دلیلیست که علم طب امروزی به تنها نمیتواند امراض بشر را رفع کند.

دکتر لاری هارپر در کتاب خود می‌نویسد که او در هنگام دعا برای مریضهای خود طلب شفا نمیکند بلکه هر چه را خیر می‌باشد برای آن مریض میخواهد، او همچنین شرح می‌دهد که اگر مریضی و مرگ نبود صحبت و زندگی معنی نداشت.

حال می‌پردازیم به مساله شفا و معالجه بدون استفاده از دارو:

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاظات به چهار روش برای مداوای بدون دارو اشاره می‌فرمایند که این چهار روش عبارتند از:

۱. همانطور که مرض مسری است صحت هم میتواند مسری باشد ولی بسیار بطيء و

قليل التاثير است مثلًا صحت فردي که بسيار سالم باشد ممکن است در فردي که مريض باشد کمی اثر گذارد.

۲. قوه مغناطيس که آن نيز بسيار ضعيف است ولی ممکن است شفا دهد مثلًا دست گذاشتمن بر روی عضو بيمار مانند سرو يا معده، ولی تاثيرات روانی و حالتهاي نفساني مريض نيز در جريان علاج موثر است.

۳. رابطه قلبي ميان مريض و شخص سالم که هر دو اعتقاد كامل و تمام به قوه شفا دهنده روحانيه دارند، و در اثر اين ارتباط هيچانوي در عصب مريض بوجود ميابد که ممکن است مرض را شفا دهد. مثال آن، خبر بدی که به فردي سالم ميرسد و هيچانوي در وي بوجود ميابد که در اثر آن بيمار ميشود.

۴. بقوه روح القدس شفا حاصل گردد و آن نه مشروط به تماس است و نه مشروط به نظر حتى و نه مشروط به حضور به هيج شرطي مشروط نيست خواه مرض ضعيف باشد و خواه قوي خواه تماس جسمين حاصل گردد خواه نگردد خواه در بين مريض و طبيب ارتباط حاصل شود خواه نشود خواه مريض حاضر باشد خواه غائب آن بقوه روح القدس است.<sup>۲۲</sup>  
در بسياري از موارد هنگامیکه در مورد شفا بوسیله ادعیه صحبت ميشود افرادي آنرا به روشهای مختلف طب جانشين Alternative Medicine "طب طبیعی" ربط میدهند که امروزه موجود است، حال با در نظر گرفتن بيان مبارک حضرت عبدالبهاء نتيجه ميگيريم که آن سه روش اول ميتواند به طب بديل مرتبط شوند و از اينزو به روشهای طب بديل مسمى ميشوند که تا بحال طب امروزی نتوانسته است اثر آنرا كاملا ثابت کند و آنهم به اين علت است که حضرت عبدالبهاء نيز می فرمایند اثر اين روشهای بسيار ضعيف ميباشد و تنها ممکن است بنديه مريض را برای تلاش با مرض کمی تقويت کند اما کافل علاج صد در صد نيست اما روش چهارم که آن قوه روح القدس است که ما به آن در هنگام دعا متousel ميشويم و به مومنين و منقطعين اختصاص داده شده است و ربطی به تماس و آشنانی و مكان ندارد و تنها مربوط به مشیت الهی است.

"مقصود از روح القدس فيض الهيست و اشعه ساطعه از مظهر ظهور"<sup>۲۳</sup>

"روح القدس جامع جميع کمالات است معلم اول است ...<sup>۲۴</sup>

و همانطور که ميدانيم جامع جميع کمالات و يا انسان اول همان مظاهر الهيء ميباشند، اشاره به روح القدس در اين عصر است و حضرت عبدالبهاء نيز در مفاوضات اشاره می فرمایند که روح القدس همان مظهر امر الهيء در هر زمان و عصر است.<sup>۲۵</sup>

در مورد قوه روح القدس حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"شفائی که بوسیله قوه روح القدس حاصل شود تمرکز ذهن و تماس مخصوص لازم ندارد تنها بستگی به میل و آرزو و دعای طبیب روحانی دارد مریض ممکن است در شرق باشد و شفا دهنده در غرب و ممکن است با همدیگر آشنائی هم نداشته باشند ولی بمحض اینکه آن طبیب روحانی قلبًا توجه به خدا کند و شروع به دعا نماید مریض شفا یابد این موهبت مخصوص مظاهر مقدسه و اولیای الهیست."<sup>۲۶</sup>

میتوان گفت که حضرت مسیح از این قوه در شفای افراد استفاده میکردند و این فیض پس از حضرت مسیح به حواریون آن حضرت به عنوان فیضی مکتب داده شد.

### الواح شفا در امر مبارک

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "حضرت بها، الله جهت این سه صلات و چند ادعیه مخصوص دیگر، مانند لوح شفاء و لوح احمد قوه و تاثیر و اهمیت خاصی قائل شده اند. بدین جهت باید افراد احبا آنرا همینگونه بپذیرند و بلا تردید با ایمان و اطمینان کامل تلاوت نمایند و از طریق آن به خداوند تقرب جویند و به احکام و اوامرش آشنائی بیشتر بیابند."<sup>۲۷</sup>

با نگاه به الواح شفا که از قلم مبارک نازل شده است می بینیم که تقریبا در تمام این الواح نکاتی مشابه است .

. ادعیه شفا که در کتاب ادعیه محبوب آمده است اینطور شروع میشوند.

. بسم المهيمن على السماء الهى الهى اسالك ببحر شفائق و اشراقات انوار نير

فضلک ...

. هو الشافى الكافى المعين فسبحانك اللهم يا الهى اسالك باسمك الذى به ارفعت اعلام هدایتك ...

. بسم الله الامن القدس الارفع الابهى بك يا على بك يا وفى بك يا بهى ...

. هو الحافظ الشافى انت الذى يا الهى باسمك يبرا كل عليل و يشفى كل

مریض ...

. هو الشافى فسبحانك اللهم يا الهى اسالك باسمك الذى به استقر جمالك على عرش امرک ...

و در کتاب امر و خلق جلد چهارم ادعیه دیگری که آمده است:

. ولو ان سوء حالی يا الهی استحقنی لسيطرتک و عذابک ولكن حسن عطفتک و  
موهابک ...

. بسم الله الشافي الكافي المبين سبحانك اللهم يا الله و محبوبی اسالک باسمک  
الذی به سبقت رحمتك ...

. هو اشافی سبحانك اللهم يا الله اسالک باسمک الذی به احیت العباد و عمرت  
البلاد ...

. يا الله اسمک شفای و ذکرک دوائی و قریک رجائی ...

با نظر به بدایت ادعیه مخصوص شفا که در ادعیه محبوب و کتاب امر و خلق جلد ۴  
نازل شده است میبینیم که اولین مساله تمسک به اسم الله است و تثبت به نام خدا و در  
اول این الواح اقرار به قدرت و عظمت خداوند میکنیم و سپس در انتهای این ادعیه است  
که طلب شفا میشود، در لوح انت الکافی اسماء الله ذکر شده است و این با دعای جوشن  
در شیعه خیلی شباهت دارد که در دعای جوشن در ۱۰۰ فصل است که هر فصلی ۱۰ اسم  
از اسماء الله ذکر شده است و در خاتمه آن جمله الغوث الغوث تکرار میشود که باز  
هم به عبارت يا الله المستغاث در بایت شباهت دارد.

دعای جوشن در غزوات حضرت رسول بر آن حضرت بوسیله جبرئیل نازل شده است. و  
هنگامیکه حضرت رسول از سنگینی زرهی که به تن داشت خسته شده بود و درد داشت این  
دعا نازل شد و جبرئیل به حضرت رسول گفت که زره خود را از تن در آورد و بجای آن  
این دعا را برای حفظ خود به خواند. ملاحظه میشود چگونه یک دعای روحانی حالت یک  
شیء مادی را پیدا میکند و اثر آن شیء را دارد. پس این دعا و تکرار اسماء الله در  
آن مانند درعی میشود که انسان را از اجل معلق حفظ میکند.

پس در ابتدا شروع با تسبیح و تقدیس خداوند کرده و اقرار به عجز خود میکنیم و  
سپس مرحله طلب میآید مانند فردی از رعیت که از پادشاه خود خواهشی و یا درخواستی  
داشته باشد، و این راجع به بیان حضرت عبدالبهاء میشود که قبلًا ذکر شد در مورد  
حکمت از طلب شفا و اینکه میفرمایند شان ضعیف است که به قوی روی آورد و از او  
درخواست کند.

### دعای انت الکافی:

یکی از خصوصیات این دعا تکرار اسماء الله است، ۳ صفت از صفات الهی در هر فقره

آمده است که غالباً بر یک وزن میباشد مانند بک یا علی بک یا وفی بک یا بهی و بعد از این صفات جمله انت الکافی و انت الشافی و انت الباقی یا باقی میاید تکرار ۳ صفت و جمله انت الکافی در ۴۰ دفعه است.

اسماء الله: همه ما میدانیم که ذات الهی مقدس از اسم و صفت است و یا در مقام احادیث اسماء و صفات الهی جزئی از همان ذات الهیست که لا یدرک میباشد و لذا ظهر و تعینی ندارد، اما در مقام واحدیت که همان مقام امر میباشد این اسماء در مظاهر الهی ظاهر و متعین میشوند. حضرت عبدالبهاء در تفسیر حروفات مقطعه میفرمایند: "انه لا الله الا هو كان و احدا في ذاته و واحدا في صفاتة و واحدا في اسمه و واحدا في صنعته" ۲۸

و در شرح همین مطلب حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب مائدہ آسمانی درج شده میفرمایند که هنگامیکه نور حقیقت در زجاجیه احادیث منعکس میشود عاشق و معشوق با یکدیگر مندمج میشوند بطوریکه اسماء و صفات الهی با ذات یکی است اما هنگامیکه این نور در زجاجیه واحدیت منعکس میشود در این صورت است که اسماء الله در نفس مظاهر الهی ظاهر میگردد ۲۹

حتی در یادداشتها و توضیحات کتاب اقدس بیت العدل اعظم در مورد تکرار ذکر الله الابهی ۹۵ مرتبه اشاره میفرمایند که اسم اعظم اسم مظہر ظهر در این امر مبارک – بهاء – است همان اسمیکه در اسلام پنهان بوده و در اعتقاد روحانیون اسلام اسم اعظم در کنه اسماء الهی و یا جوهر تمام این اسماء میباشد، و این اسم راجع به جمال مبارک میشود که به اجل و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته اند، در کتابی بعنوان "الصلة بين التصوف والتسبیح" آمده است که بسیاری از صوفیان اعتقاد به قوای خارق العاده حروف قرآن و حروف بسم الله الرحمن الرحيم داشته اند، و بسم الله الرحمن الرحيم را همان اسم اعظم میدانستند، در معتقدات اسلامی آمده است که اسم اعظم "یجابت به عند الاضطرار" ۳۰ یعنی "هنگامیکه ضرورت به او اجابت میشود که اشاره به قوت این کلمه است و حضرت مسیح با حرف باء آن درده را درمان میدادند" ۳۱. حضرت عبدالبهاء نیز در تفسیر بسم الله میفرمایند که حرف باء اشاره به مظہر الهی یعنی حضرت بها الله است، اینست که نتیجه میگیریم که تمام اسماء الله حتی اسم اعظم به نفس مظہر کلی الهی راجع میشود.

حضرت عبدالبهاء نیز در مورد چهار تحيیت – الله اکبر و الله اعظم و الله ابھی و الله

اجمل که در بابیت متداول بود میفرمایند: "مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحباء الفدا است نه دون حضرتش ... هر چهار تحيت در كتاب الهی وارد و الى اليوم بانگ ملا اعلى الله ابهی است و روح این عبد از این ندا مهتر" ۳۲

اما در مورد اثر اسماء الله و بخصوص اسم اعظم جمال اقدس ابهی می فرمایند: قوله تعالى: "سبحان الذي خلق الاسماء و جعلها سبباً لبلوغ العباد إلى عوالم البقاء ليعرفن ما ستر عنهم في ملوكوت الانشاء لا الله الا هو العزيز المقتدر المهيمن القيوم وقد لكل اسم اثراً و سلطاناً على الغيب والشهود و جعل اثر الاسماء كلها منوطاً باسمه الاعظم و انه قد ظهر بالحق و لكن الناس اكثراً عنه معرضون" ۳۳ که مضمون آن به فارسی چنین است: " المقدس است آن که اسم ها را خلق فرمود و آنها را وسیله ای برای بلوغ بندگان به عالم باقی قرار داد تا آنکه بشناسند و عرفان بیابند آنچه که در عالم وجود "عالم خلق" از آنها پوشیده بود. نیست خدائی مگر او که عزیز است و مقتدر و حاکم و صاحب اختيار و قائم بذات و بی نیاز. و مقدر فرموده برای هر اسمی اثری و قدرت و غلبه ای بر غیب و شهود و مقرر داشته اثرات این اسماء را منوط و مربوط به اسم اعظم خویش . بدرسی که او بحق و راستی ظهور نموده است و لیکن اکثر مردمان از او اعراض می نمایند".

"یا طبیب اشف المرضى اولاً بذکر ریک مالک یوم التناد" (لوح طب)  
پس ما در این ادعیه توسل به مظہر ظہور و قوه روح القدس که در او ظاهر میشود می کنیم به این معنی که با تکرار اسماء الله در ادعیه شفا اولاً ایمان خود را به مظہر امر الله بعنوان تنها رابط میان ما و خدا و منعکس کننده صفات الهی در زمین ابراز می کنیم ، ثانیاً با تکرار صفات و اسماء الهی اقرار میکنیم که تنها مظہر امر الهی مظہر قدرت و قوت است و او را با صفاتی مانند شافی و باقی و کامل و رحیم مخاطب ساخته به این صفات او متول میشویم، و ثالث اقرار به عجز و ضعف خود در مقابل این صفات الهیه می کنیم لازم بذکر است که بسیاری از اسماء الله که در این ادعیه آمده است در صیغه مبالغه اند که بر اوزان فعل، فعلی، فرعون، فعل، فعل . ابتدای این دعا آمده است "بسم الله الامن اللقدس الارفع الابهی" یعنی با صفاتی مانند رفت تقدیس و علو شان شروع شده و با صفت ابهی که اشاره به مظہر ظہور کلی الهی در این عصر میباشد خاتمه یافته.

اما تکرار اسماء الله: مثلاً جمله الله ابهی به این معنی میباشد که حضرت بها الله

مظهر کلی الهی در این دور هستند و هنگامیکه ما این جمله را ۹۵ با تکرار می‌کنیم ما اهمیت این یوم را بیشتر ادراک کرده و حالت روحانی بخصوصی به ما دست میدهد. همچنین تکرار جمله مانند یا الله المستغاث در بایت، در اسلام نیز حدیثی آمده است در تاثیر ذکر اسماء اللہ. حدیثی است که جمعی از صحابه و اهل حدیث از جمله ابو هریره و ابن خزیمه و ابو عوانه و ابن جریر روایت نموده‌اند. روی عن الرسول(ص): "آن الله تسعوا و تسعین اسماء الا واحدا من احصاها دخل الجنة انه و تر يحب الوتر من دعا بها استجاب الله دعاءه" که مضمون آن اینست: بدرستیکه برای خداوند ۹۹ اسم است صد بدون یک کسی که آنها را بر شمرد وارد جنت می‌شود بدرستیکه او احد است و واحد را دوست دارد.

حتی در مسیحیت از نام و یا اسم خدا و مظهر ظهورش برای شفا استفاده می‌شد. در رساله یعقوب ۳۴ می‌فرمایند: "أمريض احد بينكم فليدع شيخ الكنيسه فيصلوا عليه و يدهنه بربت باسم الرب و صلوه اليمان تشفي المريض و الرب يقيمه و ان كان قد فعل خطيه تعفر له." که مضمون آن بفارسی چنین است که آیا در بین شما نفسی مريض است پس شیوخ کنیسه بر او دعا می‌کنند پس نماز می‌گذارند بر او و باسم خداوند او را به روغن می‌مالند و صلاه ایمان مريض را شفا میدهد و رب او را بلند می‌کند و آن خطانی عمل کرده او را می‌بخشد.

در انجیل آمده است که یوحنای به حضرت مسیح می‌گوید: "یا معلم راینا واحدا یخرج شیاطین باسمک و هو ليس يتبعنا فمنعناه لانه ليس يتبعنا. فقال يسوع: لاتمنعوه لانه ليس احد يصنع قوه باسمی و يستطیع سریعا ان يقول على شرا. ۳۵ و نیز می‌فرمایند: ... فضجر بولس و التفت الى الروح و قال اانا امرک باسم يسوع المسيح ان تخرج منها فخرج فى تلك الساعة." ۳۶

همین اثر نیز در حین تلاوت دعای انت الکافی محسوس است که با ذکر و تکرار اسماء اللہ حالت عجز ما در مقابل قدرت و عظمت مظهر ظهور شدت پیدا می‌کند و بدین وسیله توکلمان به او بیشتر می‌شود.

اگر تلاوت این ادعیه در حالت روحانی تمام و با توجه کامل انجام پذیرد فرد خود را کاملا عاجز مشاهده کرده و اراده خود را همان اراده اللہ قرار می‌دهد و در این حالت است که فرد خود را در حمایت مشیت اللہ قرار می‌دهد، و احساس می‌کند که در میان درعی قرار گرفته است و حالت اطمینان و راحت قلب و همچنین قدرت احساس می‌کند. مانند

نباتی که حالت جامد دارد و کاملا خواص او با خواص آب تفاوت دارد، اما هنگامیکه در آب میافتد کم کم خواص خود را از دست میدهد و در آب حل میشود.

اینجاست که انسان مظہر صفات و اسماء الله میشود یعنی قدرتھائی مانند شفا و عظمت و رحمت ... در او ظاهر میشود، گرچه در ادیان گذشته این فیض تنها مخصوص به حواریون و اولیاء الهی بود اما در این دور تمام مومینین الهی در حقیقت حتی قوه شفا دهنده الهی را میتوانند داشته باشند. زیرا در این دور اعظم مومینین مقام انبیاء سابق را دارند چنانچه حضرت بها اللہ در لوحی که عنوانش (ای بنده جمال ابھی مسائلی که سوال نموده بودی) است می فرمایند: "... و اما امکان حصول مقام انبیاء از برای جمیع خلق این ممکن نه زیرا خلق بمراتب است مادون ادراک مافقه را ننماید... مومینین این ظهور بمقام انبیای بنی اسرائیل رسند نه انبیای اولو العزم زیرا آنان ظهور کلی بودند".<sup>۳۷</sup>

این کاملا با آنچه که پیروان ادیان دیگر می کنند مانند گذاشتن دست روی مریض و خواندن وردھای مخصوص متفاوت است.

از جمله صفاتی که در این دعا آمده است: محفوظ و ملحوظ، ظاهر مستور، غائب مشهور، ناظر منظور. یا قاتل عشاق راجع میشود به حدیث قدسی که میفرمایند: "من احبابتھ قتلتھ فعلی دیته". مضمون بیان مبارک: کسی را که دوست داشتم او را کشتم و هر که را کشتم پس جزای او با من است.

پس از ذکر اسماء الله و جمله انت الکافی و انت الشافی ... لحن دعا تغییر پیدا می کند و توسل و تصرع می شود که شباهت پیدا می کند با بسیاری از ادعیه شفای دیگر "سبحانک اللهم يا الهی اسالک بجودک الذی به فتحت ابواب الفضل و العطا و به استقر هیکل قدسک علی عرش البقاء و برحمتك التي بها اجبت فی نفسک من قبل کل من فی السموات مکرمتك و انعامك و بعنایتك التي بها اجبت فی نفسک من قبل کل من فی السموات و الارض فی حين ظهور عظمتك و سلطنتك و طلوع عز حکومتك بكلمه (بلی)ک" (که منظور از بلی قبول امر الھیست و حرف (ک) اشاره به ضمیر مخاطب است).

اینجا کلمه بلی اشاره است به اولین کلمه که از فم موجودات خارج شد زیرا در قرآن آمده است که پس از آنکه خداوند زمین و آسمان را ساخت و موجودات را آفرید خطاب به آنها گفت :

"الست بریکم" و گفتند "بلی" و بهذه الاسماء الحسنی الاعظم و بهذه الصفات العلیا الاکرم.

پس از این قسمت حفظ حمل ورقه است، حضرت عبدالبهاء میفرمایند که حمل حرز و دعا یا حل اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن بجهت امراض اگر این دو عمل به توجه تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود تاثیرش شدید است.<sup>۳۸</sup>

از حضرت عبدالبهاء در کتاب بهاء الله و عصر جدید نقل شده است که در جواب سوالی در مورد حکمت طلب حاجات می فرمایند: "اعلمی ان شان الضعیف ان بیتهل الى القوى و یلیق للمستفیض ان يتضرع الى الفیاض الجلیل و اذا ناجی ربه و توجه اليه و استفاض من بحره فنفس هذا التضرع نور لقلبه و جلاء لمصره و حیاه لروحه و علو لکینونته فلذلك انظر عند مناجاتك الى الله و تلاوتک(اسمک شفائی) کیف یهتز قلبك و یترنح روحک من روح محبه الله و ینجذب فوادک الى ملکوت الله فبهذه الانجذبات تزداد السعة و اذا اتسع الاناء زاد الماء و اذا زاد العطش عذب في ذوق الانسان فيض الغمام هذا سر المناجاه و حکمة طلب الحاجات." که مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: "بدان که هر ضعیفی را شایسته آنست که بدرگاه قوی استفاده کند و هر طالب فیضی را سزاوار است که از فیاض ذوالجلال مستلت نماید و چون انسان بمولای خود تتضرع کند و باو توجه نماید و از بحر رحمت، رحمت طلبد نفس این حالت و ابتهال جالب انوار بر قلبش شود بصیرتش روشن گردد بجانش روح بخشد و وجودش به پرواز آید وقتی که بتضرع و مناجات پردازی و تلاوت کنی "یا الہی اسمک شفائی" ملاحظه کن چگونه قلبت مستبشر گردد و جانت از روح محبت الله فرخی بی اندازه یابد و دلت منجذب ملکوت الله شود. این انجذبات سبب ازدیاد قابلیت و استعداد گردد هر چه وسعت ظرف بیشتر است گنجایش آب در آن بیشتر و چون عطش شدت نماید فیض سحاب بمذاق گوارا تر آید اینست حکمت و سر ابتهال در طلب حصول نیت و آمال".

پس در نتیجه ابتهال و تتضرع در حین طلب حاجات روح ما مسرور شده و انجذاب ما بیشتر می شود زیرا استعداد ما افزایش پیدا می کند.

ادعیه شفا شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو می باشد و نباید تنها بجهت شفای جسمانی خوانده شود، استفاده از این ادعیه برای تبلیغ یا برای تغییر نفوس هم بسیار مهم است، پس تلاوت دعای شفا تنها در حالات مرضی سخت خود و یا نزدیکان نیست، بسیاری از افراد اظهار میکنند که تنها در موقع بخصوصی مایلند دعاهای شفا را بخوانند، گر چه این مسئله تنها به افراد ربط دارد ولی میتوان گفت که پس از مطالعه این بیان مبارک به این نتیجه میرسیم که خواندن ادعیه بطور عمومی حالت تتضرع و تبتل را به

ما میدهد، و با تلاوت ادعیه شفا نه تنها طلب صحت و سلامت خود و دوستان و نزدیکان خود را میکنیم بلکه میتوانیم برای افرادی که نمیشناسیم دعا بخوانیم.  
"ثم اشف بها كل مريض و عليل و فقير عن كل بلاء و مکروه و آفة و حزن ثم اهد بها كل من ي يريد ان يدخل في سبل هداينك و مناهج فضلک و غفرانك" (لوح انت الكافی)

### یادداشت ها

- \* متن مطالی که در سی و پنجمین دوره مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهانی در اکتوبر، ایتالیا در جولای ۲۰۰۱ ارائه گردید.
- ۱ - انجیل متی، اصلاح ۸
- ۲ - انجیل متی، اصلاح ۱
- ۳ - از ابو داود روایت شده است.
- ۴ - الاستشفاء بالدعاء، ابراهیم محمد حسن الجمال، (دار الفضیلہ، القاهرہ)، ص ۵۱
- ۵ - مأخذ بالا، ص ۵۴
- ۶ - مأخذ بالا، ص ۹۹
- ۷ - مأخذ بالا، ص ۹۹
- ۸ - کتاب بیان فارسی، ص ۲۵۲
- ۹ - امر و خلق، جلد چهارم، ص ۵۸
- ۱۰ - کتاب امر و خلق، جلد ۴، ص ۶۸
- ۱۱ - بهاءالله و عصر جدید، ص ۱۰۹
- ۱۲ - مائدہ آسمانی، جلد ۵، ص ۲۲-۲۴
- ۱۳ - طب و بهداشت در تعالیم بهانی، ص ۱۰۰
- ۱۴ - کتاب بها، الله و عصر جدید، (طبعه البرازیل ۱۹۸۸)، ص ۱۳۲
- ۱۵ - امر و خلق جلد سوم، ص ۲۹-۳۰
- ۱۶ - کتاب بها، الله و عصر جدید، ص ۱۲۷
- ۱۷ - خلاصه اعشاب: موادیست که از گیاههای مختلفه بروشهای گوناگون - مانند جوشاندن و یا حل کردن در الکل - استخراج میشود و هر کدام دارای خاصیت شفا دهنده مخصوص بخود میباشد. عقایر: جمع عقار و معنی دارو و دوا میاشد

- ۱۸\_ امر و خلق، جلد ۳، ص ۲۵
- ۱۹\_ مائدہ آسمانی، جلد ۵، ص ۲۴-۲۵
- ۲۰\_ در تاریخ زندگی حضرت بودا آمده است که هنگامیکه او به سن هشتاد سالگی رسید به دوستان خود گفت که بزودی آنان را ترک خواهد نمود، و طولی نکشید که وی در کوشیناگارا خوارکی فاسد خورده و در حال تأمل از این دنیا رفت . این مطلب از شبکه اینترنت استخراج شده است آدرس صفحه آن:  
[www.ship.edu/~cgboeree/siddharatha.html](http://www.ship.edu/~cgboeree/siddharatha.html)
- ۲۱\_ Archives of Internal Medicine Vol. 159, No.19, October 25, 1999
- ۲۲\_ مفاوضات عبدالبها، ص ۱۹۱
- ۲۳\_ مفاوضات، فصل ۲۵
- ۲۴\_ مکاتیب، جلد ۳، ص ۳۷۹
- ۲۵\_ مفاوضات، ص ۲۲۴
- ۲۶\_ کتاب بها، الله و عصر جدید، ص ۱۲۶
- ۲۷\_ ترجمه بیان مبارک حضرت عبدالبها، کتاب روحی ۱، فصل ۲، قسمت ۸
- ۲۸\_ مقامات التوحید، کمال الدین بخت آور (موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع)، ص ۱۶
- ۲۹\_ مأخذ بالا، ص ۲۳
- ۳۰\_ الصلة بين التصوف و التشيع، التزعم الصوفية في التشيع، الدكتور كامل مصطفى الشبيبي، الطبعه الثالثه، (دار الاتلس، بيروت، ۱۹۸۲)، ص ۱۷۲
- ۳۱\_ مأخذ بالا، ص ۱۷۲
- ۳۲\_ امر و خلق، جلد ۳، ص ۷۴
- ۳۳\_ مائدہ آسمانی، جلد ۸، ص ۲۴
- ۳۴\_ رساله يعقوب، اصحاح ۵
- ۳۵\_ انجليل مرقس، الاصحاح التاسع
- ۳۶\_ اعمال الرسل ۱۶ قصة المرأة العرافه
- ۳۷\_ مائدہ آسمانی، جلد ۲، ص ۱۵
- ۳۸\_ مکاتیب جلد دوم، ص ۳۰۶

## مروری بر دو زیارت‌نامه از آثار قلم اعلیٰ

آرمین اشرفی

این فکر که از رفتن به اماکن مقدسه تبرک حاصل می‌شود از قدیم در همه ادیان و تمدنها معمول و رایج بوده است. مثلاً مسیحیان اماکنی را که تصور می‌کنند به قدم حضرت مسیح یا یکی از حواریون متبرک شده یا قبور قدیسین یا محلهایی را که معروف است که حضرت مریم آنجا ظهرور کرده زیارت می‌کنند. این قبیل مکانها فراوانند و گرچه اکثر آنها در واقع از حقیقت تاریخی برخوردار نیستند ولی مردم با تحمل زحمات بسیار به امید متبرک شدن، یا شفا یافتن، یا بخشیده شدن گناهان خود به این اماکن می‌روند. پیروان فرقه‌های مختلف هندو مسافتهای طولانی را برای زیارت این گونه اماکن طی می‌کنند و هر قدر که سفر طولانی‌تر و مشکلتر باشد ثوابش را بیشتر می‌دانند.<sup>(۱)</sup> در اسلام یکی از مهمترین دستورات شرعی حکم حج است یعنی زیارت خانه خدا (بیت الله) در مکه و اماکن دیگری در اطراف آن. این حکم ازجمله پنج حکم اصلی اسلام است. علاوه بر این زیارت مدفن حضرت رسول و انبیاء و اولیاء در سایر بلاد اسلامی بین مسلمانان مرسوم و منتداول است.

در مذهب شیعه زیارت قبور و اماکن مقدسه اهمیت بیشتری دارد و آداب و رسوم مربوط به آن با آنچه در این مورد بین اهل تسنن رواج دارد متفاوت است.<sup>(۲)</sup> زیارتگاههای شیعیان در درجه اول قبور ائمه است و سپس امامزاده‌ها. در احادیث و کتب فقهی شیعه بیش از کتب سنّی درباره اهمیت زیارت روایاتی موجود است.<sup>(۳)</sup> در حقیقت به زیارت قبور ائمه رفتن، هم از لحاظ آداب و رسوم و هم از لحاظ اهمیت شبیه حج

است. به عنوان مثال این حدیث را روایت می‌کنند: «من زار قبر الحسن بن علی عارفاً بحقه کمن زار اللہ تعالیٰ فی عرشه»<sup>(۴)</sup> یعنی اگر شخصی قبر امام حسین را زیارت کند و در آن حین عارف به حق آن حضرت نیز باشد، عین آن است که خدا را بر عرشش زیارت کرده باشد، یعنی زیارت قبر امام حسین را در واقع از زیارت خانه خدا که حج است مهمتر دانسته است.

احادیثی نیز موجود است که شفا پیدا کردن یا آمرزیدن گناهان را از طریق زیارت تأیید می‌کند و به طلب شفاعت نیز اشاره می‌کنند.

در کتب احادیث شیعه ادعیه و زیارت‌نامه‌های متعددی نقل شده است که معمولاً آنها را از ائمه اطهار روایت می‌کنند. این زیارت‌نامه‌ها معمولاً شامل دستورات دقیقی در باره آداب زیارت و همچنین مقام ائمه است. این زیارت‌نامه‌ها چون دال بر مقام و اهمیت ائمه هستند در آثار شیخیه بسیار به آنها توجه شده است. بزرگترین و مهمترین اثر شیخ محمد احسانی «شرح الزيارة الجامعية الكبيرة» می‌باشد. زیارت جامعه کبیره از امام الہادی روایت شده است و در حین زیارت قبر هر یک از چهارده معصوم تلاوت می‌گردد<sup>(۵)</sup>. شیخ احمد تمام کلمات و عبارات مذکوره در آن دعا را در ۴ جلد شامل بیش از ۱۲۰۰ صفحه شرح داده است و می‌توان گفت که تمام عقاید او در آن کتاب مسطور است<sup>(۶)</sup>.

در ایام حضرت نقطه اولی زیارت‌نامه‌های متعددی نازل گردیده که اکثر آنها تا کنون به طبع نرسیده است. در آثار اولیه که مربوط به ایام بطون و مخفی نگاهداشتمن ادعای ایشان است، آثاری در آداب و رسوم زیارت قبور ائمه نازل فرموده‌اند و در سالهای بعد زیارت‌نامه‌های بسیار دیگری مانند زیرت‌نامه برای جناب قدوس و جناب ملاحسنین و شهدای قلعه و غیره عز نزول یافته است.

از قلم اقدس جمال ابھی نیز زیارت‌نامه‌هایی برای شهدا و متصاعدین الى الله و مؤمنین و مخلصین و نیز اعصابی عائلة مبارکه نازل شده که تا کنون معنودی از آنها منتشر شده است. از قلم حضرت عبدالبهاء نیز اذکار و ادعیه و زیارت‌نامه‌هایی صادر گردیده است.

### زیارت در امر بهائی:

حکم حج در کتاب مستطاب اقدس منصوص است و چنین می‌فرمایند: «قد حکم الله لمن استطاع منکم حج البيت دون النساء...»<sup>(۷)</sup> بنابر نصوص قم اعلی این حکم مربوط به زیارت بیوت مبارکه در شیراز و بغداد است.<sup>(۸)</sup> و جزئیات آن در سوره حج<sup>(۹)</sup>

شرح داده شده است.

زیارت اماکن دیگر از احکام شرعی امر بهائی محسوب نمی‌شوند و تنها استثنایی که در این امر موجود است زیارت دو مقام مبارک حضرت اعلیٰ و حضرت بها، الله در ارض اقدس است که باوجود اینکه در کتاب مستطاب اقدس و الواح دیگر جمال مبارک این حکم منصوص نیست، حضرت عبدالبهاء زیارت این دو مقام را بسیار مهم ذکر فرموده‌اند. در یکی از الواح می‌فرمایند: «من عازم غرب هستم ولی احباب باید احرام روضه مبارکه را بینند و به عتبة مقدسه مشرف شوند و اذن و اجازه دارند ولو این عبد در اقصی بلاد باشد زیرا اصل زیارت روضه مبارکه و مقام اعلیٰ است. شد رحال از برای این دو لازم است. در ضمن اگر ملاقاتی هم با این عبد نمایند بی ثمر نخواهد بود...»<sup>۱۰۱</sup>

#### ۱. زیارتنامه روضه مبارکه و مقام اعلیٰ

این اثر مبارک در حین زیارت مقام اعلیٰ، روضه مبارکه و نیز در جلسات صعود حضرت بها، الله و شهادت حضرت رب اعلیٰ تلاوت می‌شود. در نص این زیارت‌نامه بر خلاف زیارت‌نامه‌های شیعه و بعضی زیارت‌نامه‌های نازله از قلم حضرت نقطه اولی دستوراتی به اعمال خاص از قبیل وضو یا سجده یا رکوع در حین زیارت موجود نیست. حتی تلاوت این زیارت‌نامه در حین تشرف به مقامات نامبرده امر واجب نیست.

این زیارت‌نامه به شکل و ترتیبی که امروز در دست است و از آن استفاده می‌شود از قلم جمال قدم نازل نگردیده است. بلکه بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبهاء به جناب نبیل اعظم دستور دادند که از الواح مختلفه جمال مبارک زیارت‌نامه‌ای را تدوین نماید. جناب نبیل فقراتی از چهار لوح مبارک انتخاب کردند و به حضور حضرت عبدالبهاء، معروض داشتند. این انتخاب تأیید گردید. بدین ترتیب تمام نص زیارت‌نامه‌ای که امروز مورد استفاده احباء قرار می‌گیرد متشكل از آیات الهی است ولی به نظم و ترتیبی است که جناب نبیل به دستور و تأیید حضرت عبدالبهاء تهیه نموده است.<sup>۱۱۱</sup> تحقیق دقیق در همه جنبه‌های عرفانی و اعتقادی و ادبی این اثر مبارک کاریست بسیار مفصل و از حد یک مقاله خارج است زیرا برای غالب مطالبی که در این لوح مطرح می‌شوند می‌توان بحثهایی مفصلی کرد و مقالاتی متعدد تدوین نمود. ولی برای آشنایی بهتر با متن، اشاره مختصری به اهم مطالب زیارت‌نامه می‌شود.

بخش اول زیارت‌نامه که بیش از نصف متن این لوح را تشکیل می‌دهد مأخذ از لوح «آقا بابا» است. از بخش‌های آن لوح که در زیارت‌نامه نقل نشده است زمان نزول لوح

آقا بابا در دوره ادرنه مشخص می‌شود. در آن زمان احباء از مشرف شدن به حضور جمال مبارک محروم بودند، لذا در اول آن لوح می‌فرمایند کسانی که از شرف لقا محروم هستند این لوح را تلاوت نمایند و آن حکم زیارت حضوری را دارد. «ان یا عبد ان احرم قلبک فی الكعبة الحرام ثم زرها بخضوع مبینا. فلما سد السبيل الى ربك قدر للذائرين بان يتوجهوا بقلوبهم الى مقرب عرش عظيما. لأن الناس قطعوا السبيل و منعوا العباد عن الورد على شاطئ عز منيعا. لذا اقبل الله عنهم توجهم الى شطر البيت بقلب طاهر منيرا. فإذا اردت الزيارة توضأ كما امرت في كتاب الله ثم ول وجهك شطر العرش و قل: الثناء الذي...» یعنی می‌توان چنین نتیجه گرفت که لوح آقا بابا در ابتداء زیر‌نامه‌ای بوده است که در آن حتی امر به وضو آمده است ولکن در زیر‌نامه این بخش دیگر ذکر نمی‌گردد.

در آخر لوح آقا بابا بعد از فقره ای که در زیر‌نامه نقل می‌گردد می‌فرمایند: «و من زار هذا الغريب المحزون المسجون بما القى الروح عليه في هذا اللوح و قد يغفر الله و ابيه و امه و ذوى قرابته الذينهم امنوا بالله و يبعشه لدى كل ظهور بوجه مشرق منيرا...» (۱۲) قلم اعلیٰ می‌فرمایند که اگر کسی این لوح را با قلب پاک و منیر تلاوت کند خوش‌آوردان و منتسبین به او که به خداوند ایمان آورده اند مورد عفو و آمرزش خداوند قرار خواهد گرفت.

در آیه اول زیر‌نامه می‌فرمایند: «الثناء الذي ظهر من نفسك الاعلى و الباه، الذي طلع من جمالك الابهی عليك يا مظهر الكبریاء و سلطان البقاء و مليک فی الارض والسماء». در این آیه اشاره ایست به وحدت ذاتی دو مظهر الهی، حضرت رب اعلیٰ و جمال اقدس ابهی. البته با توجه به این مطلب که حضرت اعلیٰ مبشر جمال اقدس ابهی بوده اند. (۱۳) و در بسیاری از آثار مبارک حضرت اعلیٰ به عظمت حضرت من یظهره الله در مقایسه با مقام خود تأکید می‌فرمایند. همچنین قابل توجه است که در آثار جمال مبارک آیات بسیاری یافت می‌شود که در آنها وحدت ذاتی این دو مظهر مورد تأکید قرار می‌گیرد. در بسیاری از الواح حضرت بهاء الله حضرت اعلیٰ را به «ظهور قبلم» (۱۴) خطاب می‌فرمایند و یا خودشان را با نقطه بیان و یا نقطه اولی و رجعت آن یکسان می‌دانند. (۱۵) آنچه در ارتباط با این موضوع در لوح سراج نازل شده و مؤید این مطلب است، اینست: «اسم اعلیٰ به اسم ابهی تبدیل شد» (۱۶) مطلب دو اسم ابهی و اعلیٰ و تبدیل یکی به دیگری بحث بسیار مفصلی است که خارج از موضوع این مقاله است. مطلب قابل توجه دیگر در این بیان مبارک این است که می‌فرمایند: «الثناء

الذى ظهر من نفسك... عليك...)» يعني درودی که از نفس خودت ظاهر شده برتو باد. در ادیان بابی و بهائی امکان توصیف حق و حتی مظہر او به آنچه لایق اوست در حد امکان عباد نیست. هر نعمت و وصفی که از عباد صادر می‌شود محدود به حدودات بشریست و لایق ساحت اقدس نه. منتهی خدا ثانی را قبول می‌فرماید که از طریق مظاہر خود به عباد آموخته و آن وصف حق است از خود حق. لذا در این مقام زائر چون به نا مناسب بودن ذکر خود واقف است ثانی را برای خدا می‌فرستد که از خود حق بر آمده است و مقدس از اوصاف بشریست.

در این آیه نیز مقام مظہر به عنوان مظہر عظمت خداوند در دنیا و مالک و سلطان همه عباد معلوم شده است. این اسمی که ذکر شده از «اسماء جلال» الهی هستند و در نتیجه بر خضوع و خشوع عبد زائر دلالت می‌کنند.

«بَكَ اشْرَقَتْ شَمْسُ الْقَدْمِ فِي سَمَاءِ الْقَضَاءِ وَ طَلَعَ جَمَالُ الْغَيْبِ عَنْ أَفْقِ الْبَدَاءِ» اشاره است به مقام خاص جمال اقدس ابهی به عنوان «مرسل کل رسل» و «مکلم طور» و القاب شبیه آن که در بسیاری از الواح نازل شده است. من جمله در لوح سراج می‌فرمایند: «يا ملعون! تالله ما امنت من قبل باحد من رسول الله . و لو امنت في عهد ذالک الایمان ما کان ایمانا حقيقاً بل کان شبحا . و لو کان على التَّحقيقِ ما کفت بالذی به حقَّ رسالتَ کلَّ رَسُولٍ وَ بَعْثَتْ کلَّ نَبِيًّا وَ ایمان من في السَّماواتِ وَ الارضين...» (۱۷) موضوع بدأ، و قضا، که در این آیه آمده است از مسائل بسیار دشوار فلسفی و اعتقادیست. در اسلام، اهل تشیع بحثهای متعدد و مفصلی را در این باره مطرح کرده اند. (۱۸) حضرت رب اعلی در باب سوم از واحد چهارم کتاب مستطاب بیان فارسی می‌فرمایند: «ملخص این باب آنکه خداوند عبادت کرده نمی‌شود به هیچ چیز مثل بدأ زیرا که بدأ اعتراف به قدرت اوست بر ما يشاء. اگر نفسی عبادت کند او را به آنچه در امکان فوق او متصور نیست همین قدر که اعتراف به بدأ نمود این عبادت اعظم از آنچه او کرده می‌گردد». (۱۹)

«وَ اشْهَدَ أَنَّ بِرْحَكَةِ مِنْ قَلْمِكَ ظَهَرَ حُكْمُ الْكَافِ وَ النَّوْنِ وَ بِرْزَ سَرَّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ وَ بَدَئَتِ الْمَمْكُنَاتِ وَ بَعْثَتِ الظَّهُورَاتِ» آیه‌ای شبیه به این در صلوة کبیر نیز نازل شده که می‌فرمایند: «انک انت اللہ لا اله الا انت و الذى ظهر انه هو السر المكنون والرمز المخزون الذى به اقترن الکاف برکته النون» در اینجا اشاره شده است به عظمت این ظهور که در اکوار سابق مکنون و مستور بوده و در این ظهور آشکار شده است. در یکی از الواح لفظ «کلمه مکنون مشهود» نازل شده است. (۲۰)

حروف کاف و نون امر تکوینی را تشکیل می‌دهند که با آن خداوند خلق را بوجود می‌آورد. در باره معنی خاص هر یک از این دو حرف و ترکیب شدن آنها باهم در آثار فلسفی و عرفانی اسلامی از قبیل آثار ابن عربی توضیحات و تفسیرات بسیار و مفصل و پیچیده داده شده است. در آثار شیخی و همچنین در آثار بابی و بهائی مکرر لفظ «کاف مستدیره» ملاحظه می‌شود و این اصطلاح اشاره به کاف قبل از انتساب به نون است. به طور مختصر می‌توان گفت که دو حرف کاف و نون تعبیراتی هستند برای دو قوه که از اقتران آنها شیئ ثالث بوجود می‌آید. رموز بسیاری برای این حقیقت در آثار مبارکه ملاحظه می‌شود، من جمله: صورت و ماده، پدر و مادر، مشیت و اراده، محمد و علی، آدم و حوا؛ قلم آن قلم است که خدا با آن بر لوح محفوظ اسمی تمامی خلق و همه حوادث و واقعات را می‌نویسد و قلم اعلیٰ نیز از القاب آن است. اینجا در حقیقت اشاره شده است به مقام مظہر الهی به عنوان خالق اشیاء. در الهیات شیخی و بابی و بهائی ذات خداوند مقدس است از هرگونه ارتباط مستقیم با خلق و توسط مشیت اولیه، که به اسماء دیگر هم معروف است، خلق را بوجود می‌آورد. حدیثی که در این مورد به آن استشهاد می‌گردد این است: «ان الله خلق الاشياء بالمشية و خلق المشية بنفسها» (۲۱)

«بكلمة من عندك فصل بين الممكنتات و صعد المخلصون الى الذروة العليا و المشركون الى الدركات السفلی» اینجا اشاره به این حقیقت است که فرق بین مؤمنین و مشرکین به وسیله کلمة الهی مشخص می‌گردد. در اسلام یکی از اسمی قرآن «الفرقان» است و بعضی از مفسرین این لقب را به این معنی تعبیر کرده اند که آیات الهی حرام را از حلal جدا می‌کنند (۲۲)

میزان بین مؤمن و معرض در آثار جمال قدم کلام الهی ذکر شده است. مثلًا در لوح سلمان این امر مفصلات‌توسط قلم اعلیٰ تشریح گردیده است. مضمون کلام مبارک به اختصار این است که در تاریکی رنگی دیده نمی‌شود و همه اشیاء یکسان به نظر می‌رسند تا وقتی که نور به آنها بتابد و به حدی که آنها نور را منعکس کنند از هم مشخص می‌شوند. یا ذات شخص فقیر معلوم نمی‌شود تا اینکه ثروتمند شود. در آن زمان است که معلوم می‌شود آیا به کمک فقرا می‌رود یا ثروتش را وسیله جنگ و جدال قرار می‌دهد و به این ترتیب است که ذات او معلوم می‌گردد. قلم اعلیٰ در لوح سلمان می‌فرمایند: «حال ملاحظه کن که از یک تجلی چه مقدار امور مختلفه متغایره ظاهر می‌شود. ولکن قبل از تجلی جمیع این نفوس در اماکن خود مخمور و مستور و افسرده بوده...» (۲۳) از این آیه مبارکه نیز معنی عبارت «و بدت الممكنتات» که در آیه قبل ذکر شده بود معلوم

می‌گردد. در عالم امکان قوا در اشیاء مستور هستند و آن زمان که به عالم اکوان می‌رسند بروز می‌کنند.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان شرح مفصلی درباره حقیقت کلمة الهی می‌فرمایند: «این ناری است که در یک حین دو اثر از آن ظاهر است. در مقبلین حرارت حب احداث نماید و در مغرضین برودت غفلت آورد.» (۲۴)

نکته دیگر برای توضیح این موضوع، مطلبی است که در قرآن کریم، سورة الاعراف، آیه ۱۷۱، نازل شده است که چنین می‌فرمایند: قبل از خلق اشیاء و ورود آنها به عالم تکوین، خدا از آنها پرسید: «الست بریکم؟» آنان که جواب دادند «بلی» بر حق شناخته شدند و دیگران از اهل نار. (۲۵) در آثار عرفا از قبیل ابن عربی و در آثار شیخیه و همچنین در کتاب مستطاب بیان فارسی این نکته دارای اهمیتی خاص و تعبیرات و تفسیرات متعددی است. در آثار بهائی این ندای الهی رمزی است برای اظهار امر مظہر الهی در هر عصر و اجابت خلق به آن و اشاره ایست به ایمان آوردن یا انکار کردن آنان. در یکی از الواح صیام، نازله از قلم جمال مبارک نیز کلمة الله به شمشیری تشبيه می‌گردد که هم فصل و هم وصل می‌کند؛ یعنی مؤمنین را از معرضین جدا می‌سازد و نیز مؤمنین را به خداوند و مظہر او نزدیک می‌کند. «و انطقتنی يا الهی بكلمة من عندك و جعلتنا سیفاً ذا ظبیین بقدرتک و اقتدارک. بظبة منها فصلت و فرقـت عبادک و خلقک الذین هم استکبروا عليك و توـقـعوا في امرک الذی ما اـظـهـرـت اـمـراً اـعـظـمـ منـهـ. و بـظـبةـ اـخـرىـ جـمـعـتـ و وـصـلـتـ و بـلـغـتـ و رـيـطـ و الـفـتـ بـيـنـ الذـيـنـ اـقـبـلـواـ إـلـىـ وجـهـكـ و آـمـنـواـ بـآـيـاتـكـ الكـبـرـیـ...» (۲۶)

«و اشهد بـانـ منـ عـرـفـكـ فـقـدـ عـرـفـ اللهـ وـ منـ فـازـ بـلـقـائـكـ فـقـدـ فـازـ بـلـقـاءـ اللهـ» مجددًا این حقیقت تأکید می‌شود که چون ارتباط مستقیم بین خدا و خلق ممکن نیست، مظہر الهی در دنیا نایب مطلق خداست. و چون عرفان ذات الهی از برای عباد غیر قابل حصول است، لذا عرفان مظہر امر و لقای او نفس لقاء الله است زیرا او مرجع کل اسماء و صفات الهیست. در قرآن کریم نیز ذکر لقاء الله شده است که اشاره به ظهور بعدی است. «فـطـوـبـیـ لـمـنـ آـمـنـ بـكـ وـ بـآـيـاتـكـ وـ خـضـعـ بـسـلـطـانـكـ وـ شـرـفـ بـلـقـائـكـ وـ بـلـغـ بـرـضـانـكـ وـ طـافـ فـيـ حـولـكـ وـ حـضـرـ تـلـقـاءـ عـرـشـكـ.» این آیه شرح و تفصیل آیه قبل است که اوصاف کسانیست که به اجابت ندا و عرفان مظہر الهی فائز شده‌اند و به او ایمان آورده‌اند و اظهار خضوع و خشوع و تسليم و رضا نموده‌اند. اینها، در مقابل «مظاہر ویل» (۲۷) که در آیه بعدی ذکر می‌گردند، «مظاہر طوبی» (۲۸) هستند.

«فولل لمن ظلمک و انکرک و کفر بآیاتک و جاحد بسلطانک و حارب بنفسک و استکبر لدی وجهک و جادل ببرهانک و فَرَ من حکومتک و اقتدارک و کان من المشرکین فی الواح القدس من اصبع الامر مكتوبیا» در مظاہر ویل (۲۷) همه صفات ضد صفات اهل طوبی (۲۸) می‌شود، یعنی جحود (سرکشی) مقابل خضوع، کفر و انکار مقابل ایمان.... مقصود از الواح قدس احتمالاً مطالبی است که خداوند هنوز آنها را به این عالم خاکی نازل نفرموده است و در آنها نام مؤمنین و مخلصین و نیز منکرین و معرضین نوشته شده است. مطلب «ذکر اسماء لدی الوجه»، نوشنام اشخاصی در کتابی عنده الله و غیره، موضوعیست که در اکثر الواح ذکر می‌گردد و در آینده باید مورد توجه محققین قرار گیرد. (۲۹)

در آخر این قسمت دعایی است که در آن طلب مغفرت و تأییدات الهی می‌شود و تقاضای نزدیکی به خدا.

به طوری که مشاهده شد در بخش اول زیارت‌نامه مقام روحانی و مکنون مظهر الهی توصیف می‌گردد و قسمت دوم مربوط است به ظهور مظهر الهی در این عالم خاکی، که در آنجا مظلومیت او معلوم می‌گردد. با درود بر مظهر الهی آغاز می‌شود و بعد از آن به شدائند و بلایای وارد به او اشاره می‌گردد و می‌فرمایند: «ما رأت عين الابداع مظلوماً شبهك» یعنی تا کنون هیچ چشمی مظلومی شبیه تو (حضرت بها، الله) ندیده است. و پس از این برای هدایت مؤمنین به عرفان حق طلب تأیید می‌شود.

در بخش سوم اشاره به عهد و میثاق و ذکر عائله مبارکه یا به اصطلاح اسلامی «بیت النبوة» می‌گردد و سپس بر سدره (خود مظهر الهی) و بر اغصان و اوراق، یعنی فرزندان او درود فرستاده می‌شود و از خداوند حفظ آنها از شر ستمکاران و کسانی که به حق دیگران تجاوز می‌کنند و سپاه ظالمان خواسته می‌شود. البته با ملاحظه تاریخ امر می‌دانیم که متأسفانه تعداد زیادی از افراد عائله مبادکه عهد الهی را نقض نمودند و اعمالی بسیار قبیح مرتكب شدند..

در بخش آخر زیارت‌نامه عبد زائر بر مؤمنین، یعنی فائزین و فائزات (مردان و زنانی که زائر هستند) درود می‌فرستد و به کرامات و فضل خداوند شهادت می‌دهد. در این بخش آخر هم مانند بخش‌های دیگر به دو مقام مظهر الهی و به عائله مبارکه، و همچنین به جامعه بهائی یعنی «امت» اشاره شده است.

چنانکه معلوم گردید در این متن نسبتاً کوتاه اغلب موضوعهای الهیات و

## مروری بر دو زیارت‌نامه از آثار قلم اعلیٰ

اعتقادات اهل بهاء مطرح می‌شود و در باره ارتباط میان خدا و خلق و راجع به مقام مظہر الهی و ظہور او در عالم تکوین و بلایای واردہ بر او و نیز در باره عهد و میثاق و جامعه بهائی اشاراتی ذکر شده. گذشته از این دعاوی‌یست برای عبد زائر جهت عرفان حق و طلب تأییدات الهی و هدایت به راه راست و حفظ او.

### ۲. زیارت‌نامه آسیه خانم ملقب به نواب و ورقه علیا

در تاریخ امر درباره بلایا و مصائب واردہ بر حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء شرحهای مفصل موجود است، ولیکن درباره مشکلات و گرفتاریهای نسوان عائله مبارکه اطلاع کمتری دردست است، با وجود اینکه آسیه خانم تقریباً در تمام مدت حیات عنصری جمال مبارک، غیر از زمان اقامت در سلیمانیه، در خدمت ایشان بوده و در اکثر مصائب و شدائند شریک آن حضرت بوده‌اند، علت این کمبود اطلاع در باره نسوان عائله مبارکه احتمالاً رعایت آداب و رسوم آن زمان بوده که اصولاً صحبت در باره همسر کسی یا حتی احوالپرسی از او را بی‌احترامی می‌دانستند. علاوه بر این البته کمال توجه مؤمنین و مورخین آن زمان به خود مظہر ظہور و مرکز میثاق بوده است.

آسیه خانم دارای مقام خاصی هستند چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند که در همه عوالم الهی مصاحب ایشان هستند.<sup>(۱)</sup> ولی دو همسر دیگر جمال مبارک، مهد علیا و گوهر خانم به این افتخار نائل نشدند. با وجود محدودیت اطلاعات، این مختصر در اینجا ذکر می‌گردد<sup>(۲)</sup>: تاریخ تولد آسیه خانم معلوم نیست ولی ایشان دختر یکی از اشراف طهران به نام میرزا اسماعیل وزیر یالرودی بودند. در باره مادرشان تا بحال هیچ اطلاعی به دست نیامده است. برادر آسیه خانم قیلاً با خواهر بزرگ حضرت بهاءالله، ساره خانم ازدواج کرده بود و احتمالاً ایشان آسیه خانم را برای برادر خود انتخاب نموده بودند. ازدواج حضرت بهاءالله با آسیه خانم در سال ۱۸۳۵م. واقع شده است. یعنی در زمانی که حضرت بهاءالله ۱۸ ساله بودند. سن آسیه خانم در آن موقع معلوم نیست فقط می‌دانیم که به سن بلوغ رسیده بودند. القاب آسیه خانم نواب و ورقه علیا بود که لقب اخیر بعداً به دخترشان، بهائیه خانم، اعطاء گردید. از این اقتران ۷ کودک متولد شد، که چهار نفر از آنها در طفولیت فوت کردند و سه طفل دیگر عبارتند از حضرت عبدالبهاء، غصن اعظم، میرزا مهدی، غصن اطهر و بهائیه خانم، ورقه علیا.

آسیه خانم در سال ۱۸۸۶م. صعود نمودند، یعنی در حدود ۵۱ سال در خدمت حضرت بهاءالله و در همه مراحل تبعید و سجن هماره ایشان بودند. حضرت عبدالبهاء در

لوحی می‌فرمایند که تمام متن اصلاح ۵۴ کتاب اشیعیام در عهد عتیق شامل اشاراتی به سرکار آسیه خانم می‌باشد. (۳۲)

لوحی که در این مقاله مورد بحث است در کتاب «اختران تابان» (ص ۲۷۴-۲۷۲) به اسم «زیارت‌نامه ورقه علیا، آسیه خانم، حرم حضرت بها‌الله» به طبع رسیده است. در کتاب اماکن تاریخی بهانی در ارض اقدس (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۵۰ بدیع) ص. ۱۲۸ لوحی دیگر نیز نقل شده است که با این عبارت شروع می‌شود: «يا اهل الوفاء اذا حضرتم رمسة ورقة العليا التي صعدت الى الرفيق الاعلى فقوا و قولوا...» ولی بیشتر به نظر می‌رسد که این لوح زیارت‌نامه‌ای باشد که هنگام حضور در مقام حضرت ورقه علیا (آسیه خانم) تلاوت می‌گردد، در صورتی که لوح مندرج در «اختران تابان» که متن آن مفصلتر است را می‌توان برای ذکر مصائب و بلایای واردہ بر آسیه خانم تلاوت نمود. لوح دیگر خطاب به آسیه خانم و یا در ذکر و توصیف ایشان از قلم جمال اقدس ابھی نازل و از قلم مرکز میثاق صادر شده است. (۳۳)

در مورد تاریخ نزول این لوح اطلاعی یافت نشد ولی از مطالعه متن آن به نظر می‌رسد که بلاfacسله یا اندکی بعد از صعود آسیه خانم نازل گردیده باشد. در اول زیارت‌نامه، حضرت بها‌الله قلم را مخاطب قرار داده می‌فرمایند: «يا قلم جاء كرة بعد اخرى ما اخذت به الاحزان اهل البهاء الذين آمنوا بالله مالك الاسماء و فاطر السماء و طاروا باجنحة العرفان في هواء الايقان و اعترفا بما نطق به لسان العظمة في الامكان. يا قلمي الاعلى قد اتتك مصيبات ناحت بها سكان الفردوس الاعلى و الجنة العليا و الذين طافوا العرش في الصباح و المساء.» یعنی بار دیگر امری واقع شده که قلم اعلیٰ را به نفسه و همه اهل بهاء را محزون کرده است و نیز اهل فردوس اعلیٰ و جنت علیا و طائفین عرش یعنی مؤمنین در همه عوالم الهی به ندب و نوحه افتاده‌اند. بار دیگر، کرة بعد اخرى، احتمالاً اشاره به صعود میرزا مهدی، غصن اطهر است که چند سال قبل اتفاق افتاده بود. بعد به قلم می‌فرمایند: «اسمع ندائی ثم اذکر المصيبة التي بها احاطت الهموم آسمی القيوم و انهزم بها الصبر و الاصطبار و تفرقنا في الديار. قل:....» یعنی ندائی را بشنو و مصیبتي را ذکر کن که توسط آن هموم قیوم، یعنی حضرت بها‌الله، را احاطه نموده و صبر و اصطبار از این دیار فرار کرده...» از اینجا به بعد نص لوح خطاب به خود آسیه خانم است. می‌فرمایند: «يا ورقة العليا المذكورة في الصحيفة الحمرا». صحیفه حمرا در آثار بهانی هم از القاب کتاب مستطاب اقدس و هم اشاره به کتاب عهد است و همچنین به کتابی نیز اطلاق می‌گردد که نزد خداست و در این عالم خاکی نازل نگردیده و

در آن اسماء مخلصین و مؤمنین و شهداء مذکور است. (۲۴)

بعد می فرماید: «انت التي خلقك الله للقيام على خدمة نفسه و مظهر امره و مشرق وحيه و مطلع آياته و مصدر احكامه» یعنی تویی آن کسی که خدا تو را خلق کرده برای خدمت خود و مظهر الهی که اینجا به القاب متعددی توصیف گردیده است. «و ایدک على شأن اقبلت بكلك اليه اذ اعرض عنه العباد والاما، و سمعت ندانه الاحلى و اجبته». یعنی و خدا تو را تأیید فرموده و کمک کرده تا کاملاً به او ایمان آورده و ندای الهی را جواب دادی در حالی که اکثر عباد و اماء از معرضین مشاهده شدند. منظور از ندای الهی «الست بربکم» (آیا خدای شما نیست؟) است که اشاره به ظهور مظهر الهی در این عالم است که در آن حین همه عباد امتحان می شوند که آیا به این ندا جواب مثبت می دهند یا منفی، یعنی ایمان می آورند یا منکر می شوند.

«و كنت معه في كل الاحوال الى ان هاجرت من ارض الطاء الى الزوراء، و من الزوراء الى ارض الستر و منها الى هذا السجن الذي سمى بكل الاسماء من لدى الله فاطر السماء..» اشاره ایست به این که آسیه خانم در همه احوال با حضرت بها الله بودند و از طهران به بغداد و از آنجا به ادرنه و نهایتا به عکا، سجن اعظم، هجرت کردند. «و كنت في الليالي و الايام فائزة بلقائه و ناظرتا الى وجهه و طائفه حول عرشه و سامعة ندائه و ساكنة في بيته و متمسكة بحبه و متشبهة باذیال رداء كرمه و فضله...» یعنی در همه شبها و روزها به دیدار او، یعنی مظهر الهی، فائز بودی و به صورت او می نگریستی و عرشش را طوف می کرده و ندای او را می شنیدی و در خانه او ساکن بودی و به فضل و کرمش متمسک بودی. عباراتی از قبیل فوز به لقا و نظر به وجه و طوف عرش هم اشاره به این حقیقت است که در حضور هیکل عنصری مبارک بودند و هم به این معنی که به اعلیٰ مرتبه عرفان و ایقان رسیده بودند.

«الى ان جاء القضاء بما كان مكتوبنا في كتاب الله رب الآخرة والاولى و حملت شدائده الى ان انفقت روحک في سبيله امام وجهه» یعنی تا اینکه قضائی که در کتاب خدا ثبت است واقع شد و گرفتاریهای او را تحمل نمودی تا اینکه در مقابل او روحت را در راهش انفاق نمودی.

«طوبی لک یا امتی و یا ورقتي المذکورة في كتابي و المسطورة من قلمي الاعلى في زیری و الواحی.» یعنی خوشا به حال تو ای کنیز من و ای ورقه من که است در کتابیم ذکر شده است و در الواح و زیر من از قلم اعلیٰ نوشته شده است. مقصود از این

الواح و زیگر احتمالاً مانند صحیفه حمرا که قبلًا ذکر شد، اشاره به کتبی است که در این عالم نازل نشده است.

«اشهد انک شریت رحیق العرفان من کأس البیان و صبرت فيما ورد عليك من الباساء والضراء في سبیل الله منزل الآیات و مُظہر البیانات.» یعنی شهادت می‌دهم که شراب عرفان را از کأس بیان نوشیدی یعنی به عرفان مظہر الهی فائز گشتی و در تحمل گرفتاریها و سختیها که در راه خدای نازل کننده آیات و ظاهر کننده بیانات بر تو وارد شد تحمل نمودی.

«نشهد انک آمنت به و رسّله و ما انزله من سماء مشیته و هواء ارادته» شهادت می‌دهیم به آنکه مؤمن بودی به او، یعنی خدا یا مظہر الهی، و به کتب و رسّل او و به آنچه از آسمان مشیتش و هوا ارادتش نازل گردیده است.

«افرحي في هذا الحين في المقام الاعلى و الجنة العليا و الافق الابهی بما ذكرک مولی الاسماء» یعنی خوش باش که مولی الاسماء تو را ذکر نموده و تو در مقام اعلى و جنت علیا، یعنی بهشت و افق ابهی حاضر هستی.

«نشهد انک فزت بكل الخیر و رفعک الله الى مقام طاف حولک كل عز و كل مقام رفیع» یعنی شهادت می‌دهیم که به کل خیر فائز شدی. اصطلاح کل الخیر در آثار حضرت رب اعلى به عنوان اشاره به ظهور مظہر بعدی ذکر شده است. در آیه اول کتاب مستطاب اقدس نیز به معنی عرفان مظہر ظهور آمده است. قوله عز ذکره: «ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره... من فاز به قد فاز بكل الخیر» یعنی شهادت می‌دهند که آسیه خانم به کل خیر یعنی عرفان مظہر الهی جمال اقدس ابهی فائز گردیدند. (۲۵) و لذا خدا ایشان را به مقامی ارتقاء داده که سایر مقامات رفیعه به دور آن می‌گردند.

قد كنت نائمة على الفراش و كان قائما على خدمتك الغصن الاعظم و من دونه الاغصان ثم ذوي القربي و الاماء اللاتي كن من اهل سرادي العصمة ثم اللاتي جعلهن الله من اوراق سدرة امره و اثمار شجرة فضله» در این بخش از لوح مبارک قلم اعلی به آخرین روزهای حیات ورقه علیا می‌پردازند و سی فرمایند که در بستر خوابیده بودی و غصن اعظم یعنی حضرت عبدالبهاء، و سایر اغصان و اعضای عائله مبارکه به خدمت قائم بودند. «كان الاغصان يدخلون عليك السلام و يخرجون باذكار و زفات و اسفات.» یعنی اغصان با سلام پیش تو می‌آمدند و از ملاحظه بلایای واردہ برتو می‌گریستند و با دعا و اظهار تأسف از نزد تو باز می‌گشتند.

«و بعد صعود روحک نزلت عبراتهم و ناح کل ذی قلب و ذی مقام عند ربک مالک الارضین و السماوات» و بعد از صعود روحت گریستند و هر صاحب قلب و مقامی نزد خدا به نوحه و ندبه افتاد.

«فاه اه بحزنك حزن اهل خباء المجد و فسطاط الفضل و ذرفت عيون اللاتی طفن حول العرش بمصیبتک ظهر الفزع الاکبر و ذرفت الابصار تلقاء وجه ربک المختار و نَحْنَ المقربات علی شأن ناح بنوھن اهل الجنة العليا و الفردوس الاعلى و الملا، الابهی الذين طافوا في ازل الازال حول اراده ربهم مالک المبدء و المال.» یعنی به حزن تو سکان همه عوالم الهی یعنی طائفات عرش (ازنانی که دور عرش طواف می کنند) و مقربات (ازنانی که از مقربان الهی هستند) و ساکنان بهشت و ملا، ابهی به حزن و به نوحه افتاده اند. و نیز فزع اکبر ظاهر شد. این اصطلاح در قرآن آمده است و در آنجا اشاره به روز قیامت است. ولی در ادبیات و نیز در آثار مبارکه اصولاً به عنوان اشاره به اتفاق شدید و غم انگیز به کارمی رود. (۳۶) من جمله در یکی از الواح حضرت بهاءالله به واقعه خروجشان از ارض سرّ با این بیانات اشاره می فرمایند: «و لَمَا خرجنا بکت علينا من كَلَ الملل و ظهر الفزع الاکبر في ذلك اليوم العظيم.» (۳۷)

«يا ورقة العليا قد بدل بحزنك اليوم بالليل و الفرح بالحزن و السكون بالاضطراب الى ان احاطت الاحزان من في الامكان بما حزن الاسم المكتون و السر المخزون و القيوم الذي فدى لنفسه القائم امام الوجود.» در باره شدت بلایا و حزن ایشان می فرمایند که به خاطر حزن تو روز به شب و شادی به غم و آرامش به اضطراب تبدیل گردید. این غم حتى خود اسم مكتون و سر مخزون و قيوم، یعنی حضرت بهاءالله، را احاطه نموده است. در این آیه «قائم» اشاره به حضرت رب اعلى است که خود را فدای قيوم، یعنی حضرت بهاءالله نمود. موضوع دواسم قائم و قيوم و فرق عددی آنها که در آثار حضرت رب اعلى و جمال اقدس ابهی ذکر شده است در الواح متعدد صادره از قلم اعلى شرح و تفصیل داده شده است. (۳۸)

«يا قلم اصبر الاحزان اخذت الغیب و الشهود ضع ما کت علیه و قل مقبلاً الى الله مولى الاسماء و فاطر السماء...» در اینجا دوباره به قلم خطاب می فرمایند که این مطلب یعنی ذکر بلایا و مصائب و احزان را ترک کن زیرا که احزان تمام عالم را احاطه نموده. توجه به خدا کن و بگو.... از اینجا مناجاتی شروع می شود که قسمت آخر زیارت‌نامه را تشکیل می دهد. در این دعا طلب مغفرت و تأیید برای عائلة مبارکه و همه مؤمنین می شود و این که حزن و بلایا به سرور و شادمانی تبدیل گردد. همچنین از

خداآوند می‌طلبند که اعضای عائلة مبارکه را بخصوص، و نیز همه مؤمنین را، از اعمالی که بر احزان حضرت بهاءالله بیفزاید حفظ کند و همه گناهانشان را بیامرزد.

## یادداشتها

۱. برای اطلاعات بیشتر در باره زیارت در ادیان مختلف ن.ک. به کتاب M.Eliade: *Encyclopedia of Religion*, New York & Editions le seuil, 1960 تحت عنوان Pilgrimage London: McMillan, 1987
۲. برای اطلاعات بیشتر در باره زیارت در تشیع ن.ک. به جلد هشتم دائرة المعارف تشیع (طهران: نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۹ق) و نیز به دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، جلد اول (طهران: دوستان ناهید، ۱۳۷۷، ذیل کلمة زیارت)
۳. تعداد زیادی از این احادیث در کتاب بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، جلدی ۱۰۰-۱۰۲ (طهران: ۱۳۹۸) آمده است
۴. بحار الانوار، ج. ۱۰۱، ص ۱۷۴
۵. بحار الانوار، ج. ۱۰۲، ص ۱۲۷
۶. کتاب شرح الزیارة بارها در ایران طبع و نشر شده و در سالهای اخیر در لبنان تجدید چاپ شده است.
۷. کتاب مستطاب اقدس، بند ۲۲
۸. رساله سوال و جواب، شماره ۲۹
۹. این دو لوح مبارک در مجموعه آثار قلم اعلی، ج ۴ (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع، ص ۱۰۰-۱۰۱) و در کتاب فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۴، ص ۱۱۷-۱۱۸ و ۱۲۰-۱۲۳ منتشر گردیده است. برای اطلاعات بیشتر در باره جزئیات امر زیارت در دیانت بهائی ن.ک. به مقاله سوره حج از دکتر وحید رأفتی، در مجموعه محبوب عالم (مؤسسۀ معارف بهائی: دانداس ۱۹۹۵)
۱۰. «شد رحال، بستن بار برای رفتن به جایی... از جایی به جای دیگر کوچ کردن، کنایه از سفراست.» لغتنامه دهخدا، ج ۳۰
۱۱. مصادر این چهار قسمت زیارت‌نامه توسط دکتر رأفتی تعیین گردیده و در مقاله «مصادر فقرات زیارت‌نامه روضة مبارکه» در مجله عنديلیب شماره ۷۱، ص ۱۹ به طبع رسیده است.
۱۲. به نقل از نسخه محفوظة آثار، ج ۴۹، ص ۲۸۶-۲۸۹
۱۳. الثنالی الحكمة (دارالنشر البهائی، فی البرزیل، ۱۹۸۶، ج ۱ ص ۱۶۵)
۱۴. عبدالحمید اشراق خاوری، ماندۀ آسمانی (ج ۷، طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، ص ۱۲)

۱۴. ، ۲۲، ۱۵، ۱۶، و نیز لنالی الحکمہ (ج ۱، ص ۳۰، ۳۲، ۲۲) ۶۵
۱۵. لنالی الحکمہ ج ۱، ص ۶۵
۱۶. مانده آسمانی، ج ۷
۱۷. مانده آسمانی، ج ۷، ص ۵۴ و نیز لنالی الحکمہ ج ۱، صص ۸۰، ۸۷، ۹۴، ۱۲۷، ۱۵۹
۱۸. برای اطلاعات دقیق‌تر و سابقه اسلامی آن ن.ک. به جلد ۳ داثره المعارف تشیع، ذیل بداع(ص ۱۲۸\_۱۲۵)
۱۹. در باره موضوع قضاء و قدر و بداء مراجعه فرمایید به مقاله «مراتب سبعه و حدیث مشیت» (وحید رأفتی؛ سفینه عرفان؛ عصر جدید؛ دارمشتات؛ ۱۹۹۹؛ جلد اول)
۲۰. لنالی الحکمہ ج ۱، ص ۱۷۶، نیز نک به ۹۵، ۱۴۱، ۱۳۱، ۱۷۶، و نیز در زیارت‌نامه حضرت ورقه علیها السلام
۲۱. کمال الدین بخت آور؛ مراتب توحید؛ ص ۵۱
۲۲. دانشنامه قرآن، ج ۲، ذیل فرقان
۲۳. مجموعه الواح مبارکه (ویلمت ۱۹۷۹، ص ۱۴۸)
۲۴. بند ۲۲۶
۲۵. سوره الاعراف (۷) آیه ۱۷۱\_۲۵۲۴۱۷۶
۲۶. عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعد (طهران: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹\_۴۸ بدیع) و نیز لنالی الحکمہ ج ۱، ص ۲۷، ۴۲، ۹۳، ۷۲، ۱۵۸
۲۷. ویل نام چاهیست در جهنم
۲۸. طوبی نام درختیست در بهشت
۲۹. لفظی که در این مورد در بعضی الواح زیارت می شود «صحیفه حمرا» است لنالی الحکمہ ج ۱، ص ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۶۲، نیات بیانات ۱۳۹، وحید رأفتی، الواح در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف امری، ۱۴۴ بدیع، ص ۵۵)
۳۰. «وجعلك صاحبة له في كل عالم من عوالمه».
۳۱. مفصلترین تحقیقی که تاکنون در باره آسیه خانم منتشر شده از خانم بهاریه معانی به زبان انگلیسی است: *Asiyih Khanum-The most Exalted Leaf entititled Navvab(George Ronald:Oxford,1993 ) God Passes By .32 ص ۳۴۸*
۳۲. کتاب قاموس توقيع منبع نوروز ۱۰۸ (عصر جدید: دارمشتادت، ۲۰۰۱)
۳۴. وحید رأفتی، الواح در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف امری، ۱۴۴ بدیع، ص ۵۵)
۳۵. «امروز کوثر حقیقی و شراب معنوی معرفة الله بوده و هست، هر نفسی به آن فائز شد به کل خیر فائز است.» لنالی الحکمہ ج ۱، ص ۱۴۵

## سفينة عرفان ٥

### مروری بر دو زیارتname از آثار قلم اعلیٰ

«آنچه در بیان ذکر اسماء حسنیشده مقصود ظهور بعد بوده و خواهد بود و همچنین آنچه ذکر خیر که در

بیان نازل شده در حقیقت اولیه مقصود ظهور بعد بوده و در حقیقت ثانویه اول مؤمن بهاو» کتاب

مستطاب بدیع، ص ۲۱۳

۳۶. آیه مذکور در سوره آیه ۱۰۳: «لا تحزنهم الفزع الاکبر و تتلقیه الملائکه هذا يومکم الذى به کنتم  
توعدکون»

۳۷. النالی الحکمه ج ۱، ص ۶۲

۳۸. مائدۃ آسمانی، ج ۴، ص ۱۷۳ و کتاب مستطاب بدیع، ص ۱۱۹\_۱۱۵

## ناله بدیعه و گریه ربیعه

### شرحی اجمالی در سوابق و مضامین لوح مریم\*

فتحیة رشیدی(سروستانی)

از قلم معجز شیم جمال اقدس ابھی الواحی به افتخار مریم، دختر عمة آن حضرت، نازل شده است. از جمله لوحی است با عنوان « هو المحزون فی حزنی » و با این عبارت آغاز می گردد: "ای مریم، مظلومیت مظلومیت اسم اوَلم را از لوح امکان محو نمود." (۱) که اشاره به مظلومیت حضرت سیدالشهدا، امام حسین است و حضرت بها‌الله در اواخر این لوح آن را "ناله بدیعه و گریه ربیعه" نام نهاده اند.

الواح دیگری نیز از حضرت بها‌الله به اعزاز مریم نازل شده که جملگی به الواح مریم موسومند. از جمله لوحی است که مطلع ش این است: "هو، مريمما، عيسى جان به لا مكان عروج نمود قفس وجود از طیر محمد خالی ماند و بلبل قدم به صحرای عدم رو نمود و عنديب الهی در سدره ربانی به خروش آمد". زیارت‌نامه‌ای نیز پس از صعود مریم به اعزازش نازل شده و در ابتدایش می فرمایند: "هذه زيارة التي سميت بمريم أنها اشتعلت بنار حب ريها قبل ان تمسها و انا سترنا شأنها في حياتها فلما الى ارتفعت الى الرفيق الاعلى" (۲) و حاکی از آن است که مریم قبل از اظهار امر جمال مبارک پی به عظمت وجود آن حضرت برده بود و حضرت بها‌الله شأن و مقام وی را قبل از صعودش مکتوم داشته بودند. ذکر این نکته مقام شامخ مریم را در تاریخ امر بهائی مسجل می سازد.

شمه‌ای از احوال مریم

مریم دختر میرزا کریم نمدساب و ملک نسا خانم، عمه جمال اقدس ابھی، و خواهر مهد علیا حرم دوم حضرت بها‌الله (مادر میرزا محمدعلی) بود. او که ده سال از جمال قدم کوچکتر بود در سن پانزده سالگی، دو سال قبل از اظهار امر حضرت اعلیٰ به ازدواج میرزا رضاقلی، برادر ناتنی حضرت بها‌الله درآمد. مریم رویی داشت جذاب و خوبی رحمانی. دارای صفات الهی بود و آیتی از جمال و کمال. چون ندای جمال اقدس ابھی را شنید بدون وقنه ایمان آورد و مرضی رضای محبوب گردید و به خطاب مبارکه: "یا ایتها الورقة الاحدیه و الكلمة الاولیه و الساذجه القدمية و الشمرة الالھیة و الطلعة العمائیه و الآیة الله هویته" (۲) مخاطب گردید.

زمانی که حضرت بها‌الله از زندان سیاه چال رهایی یافتند همه دارایی خود را از دست داده بودند، پشتیان از سنگینی بند و زنجیر خمیده بود، گردنشان متورم و مصدوم شده و سلامت جسمانیشان در حال اختلال بود. لذا پیش از آغاز سرگونی مدت یک ماه در خانه میرزا رضاقلی که پزشک هم بود مسکن گزیدند. مریم که به عظمت مقام مبارک پی برده بود به همراه خواهرش فاطمه خانم، حرم دوم حضرت بها‌الله، به نهایت محبت و رعایت در پرستاری آن حضرت کوشید تا حال هیکل مبارک قدری بهبود یافت و با اینکه هنوز صحت کامل حاصل نگشته بود، طهران را به قصد عراق ترک فرمودند.

حضرت بها‌الله در تمام دوران سرگونی خود غالباً به خلوص و وفاداری مریم اشاره فرموده و او را مورد مرحمت و عنایت خویش قرار داده‌اند و الواحی به افتخار مشارالیها نازل گردیده که، چنان که گذشت، به الواح مریم معروف و از نظر لحن کلمات و رقت احساسات بی‌سابقه و نظیرنداز. در این الواح، حضرت بها‌الله به لحنی مهیج و محبت‌آمیز احساسات قلبی خود را به مریم ابراز نموده و بلایایی را که از طرف بعضی از دوستان و خویشان و اصحاب به آن حضرت مهاجم بوده با وی در میان گذاشته‌اند: "ای مریم، مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نموده... از ارض طاء بعد از ابتلای لا يحصى به عراق عرب به امر ظالم عجم وارد شدیم و از غُل اعداء به غل احباء مبتلا گشیم و بعد الله يعلم ما ورد علىي... تالله حملت ما لا يحمله الابحار و لا الامواج و لا الاثمان و لا ما يكون".

در ایام سرگونی جمال اقدس ابھی به عراق عرب، مریم عاشق شیدایی آن تیر اعظم، در نار حرمان می‌سوخت. جمال قدم به این احوال پُر و بال مریم شهادت داده می‌فرمایند: "مریما حزن را سرور بخش و غم را از جام فرح درکش. اگر خواهی قدم در کوی طلب گذاری صابر باش و رخ مخراش و آب از دیده مپاش و از بی‌صبران مباش. تیر

قضای الهی را سینه منیر دوستان لایق و کمند بلای نامتناهی را گردن عاشقان شائق... " هنگامی که صیت عظمت جمال قدم و دعوت جهری آن محیی رسم از بغداد گوشزد خاص و عام گردید، مریم به مظہریت تامة حضرت بها‌الله مؤمن شد. فاطمه خاتم خواهر ناتنی حضرت بها‌الله که قلبی پر کین داشت و دل به برادر ناتنی اش یحیی ازل سپرده بود، مریم را که با او در یک منزل می‌زیستند، از پیروی معبودش شماتت می‌کرد و رنج می‌داد. مریم که از شوق زیارت مولایش در سوز و گداز بود پس از استقرار آن حضرت در قلعه عکا مصمم به زیارت و تشرف به آن عتبه سامیه گردید ولی شوهر و بستگانش موافقت ننموده مانع اجرای تصمیمش شدند و او ناچار در رنج و حرمان باقی ماند. مریم که دارای قریحة شاعری بود، در سوز هجران اشعاری سروده است که برای نمونه یکی از آنها در اینجا نقل می‌شود:

در دل نه فلک و هفت زمین راه کنم  
باید راز دل سوخته با چاه کنم  
کارها توانم که به دلخواه کنم  
صد گدا را دمی از دولت او شاه کنم  
عزم تا دستش ازین مرحله کوتاه کنم  
کافرم کز سوی او رو به سوی ماه کنم  
عدم صرف ز یک بانگ هوالله کنم  
که نظر جانب هر خسرو ذیجاه کنم  
حدن از همه گله رویاه کنم  
جذب صد کوه به یک دم چو پر کاه کنم  
تا تماشای تو ز ان ره گه و بیگاه کنم<sup>(۷)</sup>

در سال ۱۲۸۴ هجری قمری مریم به سن ۴۲ سالگی رسیده بود و حضرت بها‌الله در ادرنه مسجون بودند. مریم روز به روز نحیفتر و ضعیفتر می‌شد تا عاقبت ناله های حزینش پایان یافت و به جنت اعلیٰ پرواز کرد و در آرامگاه حضرت عبدالعظیم مدفن گردید. پس بحر اعظم به جوش آمد و زیارت‌نامه‌ای مشحون ازیاناتی اهلی نازل گردید و مقام و منزلت مریم را معلوم گردانید. در این زیارت‌نامه مریم را ورقة العمراء نامیده، می‌فرمایند: "یا ایتها الورقة الحمرا تعالیٰ من سقوطک عن شجرة الامر سقت اوراق سدرة المنتهی و انكسرت افنان دوحة البقاء و بیست اغصان شجرة الطوبی و استدمت قلوب الاولیاء و اصفرت وجوه الاصفیاء و تشبکت افتدۃ الاتقیاء فی الجنة المأوى و ناح روح

به خدا اگر از دل سوخته یک آه کنم  
در زمانه چون امینی و وفاداری نیست  
با دلارام جهان چون دو دلند این عشق  
گر خلایق شنوند آنچه ز شه مأموریم  
دیو بر ملک سلیمان شده حاکم دارم  
در پس پرده دل مهر جمالیست مرا  
گر جهان پرشود از لشکر شیطان، همه را  
با گدایی در دوست مرا ننگ آید  
من که از حمله شیران نبود باکم، کی  
کهربایی بود از دوست به دستم که بدان  
برگشا روزنی از دل سوی خود ای دلدار

## شرحی در سوابق و مضامین لوح مریم

الامین على محضر الكبار و صاحت سكان الارض و السماء انت التي كنت لوجنة الاما شامة الهدى و لجبين التقوى غرة الغراء و بك شقت سبات الاوهام عن وجه الاما...<sup>(۴)</sup> جمال اقدس ابهى در این لوح مبارک رزایای آن ورقة موقفه را ذکر نموده، می فرمایند: "آنی لو اذکر رزایاک على ما هي عليها ليرجع الوجود الى العدم ترفع صرير قلم القدم. لم ادر رزایاک اذکره بين ملاء الاعلى اذکر ما ورد عليك من احبائك أو ما ورد عليك من اعداء الله رب الآخرة والاولى. انت التي حملت في سبيل مولاك ما لا حملته امة من القاتلات... يا ورقة الحمرا بمصيتك تغيير وجه الظهور و بدل السرور و اضطربت اركان البيت المعمور و طوى رق المنشور..."<sup>(۵)</sup>

پس از صعود میرزا محمد وزیر پسر عمه حضرت بهاءالله و برادر مریم، اثر مشهوری از قلم جمال قدم در مصیبت او و برای تسلیت مریم و حوا (خواهر زاده حضرت بهاءالله و زوجة میرزا محمد وزیر) نازل شده که به لوح مصیبات حروفات عالیین و یا کلمات عالیات معروف است. در این لوح به بلایایی که به ویژه بر این دو نفس نفیس یعنی مریم و حوا وارد شده اشاره می فرمایند، قوله تعالی: "اگر چه ای پروردگار من، بلایا جمیع احباء را احاطه نموده و لکن در این ایام تخصیص یافته به دو کنیز تو یکی به اسم حوا نامیده شده و دیگری به اسم مریم..."<sup>(۶)</sup>

از یکتا دختر مریم، زهرا خانم، ملقب به ثمره که به عقد یکی از بستگان درآمد، دختری به وجود آمد به نام زبیننده خانم که از بازماندگان سلاله مبارکه بود و به علت ایمان و ایقان فوق العاده اش مورد عنایت مولای توانا حضرت ولی امرالله قرار گرفته است.<sup>(۷)</sup>

## مواضيع مختلفة لوح مریم

لوح مریم مشحون است از ذکر بلایا و مصائب و احزانی که بر هیكل اظهر از هر جهت وارد آمده بود. در ابتدای لوح حضرت بهاءالله با بیانی مؤشر و مهیمن اشاره می فرمایند که از ابرهای قضا باران بلایا و رزایا در کل حین بر تن هیكل اظهر باریده و فرداً وحیداً به مدت دو سال در بیابانها هجرت اختیار نمودند تا آنکه دوباره به بغداد باز گشتند و در مقابل اعداء به اقتداری اظهر از شمس قیام نمودند که گردنها در مقابل آن سلطنت الهی فرود آمد و اصحاب کبر و غرور خاضع شدند. در خاتمه اشاره می فرمایند به خروج هیكل مبارک از عراق عرب در حالی که معینشان قطرات اشکهایشان بوده و مصاحبیشان زفرات قلب مبارکشان. و در پایان لوح می فرمایند: "باری مریم این لوح را به ناله بدیعه و گریه ربیعه نام نهادیم و نزد تو ارسال داشتیم تا به راحت نوحة نمایی و در حزن

## شرحی در سوابق و مضامین لوح مریم

با جمال قدم شریک باشی". لذا این لوح نوعی نوحه سرایی است که حضرت بهاءالله مریم را در آن با خود شریک فرموده‌اند و معمولاً در لیله صعود جمال اقدس ابھی تلاوت می‌شود. اکنون به ذکر مطالب مختلف این لوح تحت عنوانهای جداگانه می‌پردازیم.

### ۱. مظلومیت جمال اقدس ابھی

در ابتدای لوح مبارک جمال قدم و اسم اعظم اشاره به مظلومیت خود و استقامت در برابر بلایا می‌فرمایند: "ای مریم، مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محون نمود... و در موقع بلایای ریانی چون جبل ثابت..." و باز در همین لوح می‌فرمایند: "حسین بر مظلومیتم گریست" و در آخر لوح به این بیان مبارک ناطق قوله جلت عظمته: "ای مریم، جمیع میاه عالم و انهر جاریه آن از چشم غلام است که به هیئت غمام ظاهر شده و بر مظلومیت خود گریسته".

### ۲. حب محبوب یکتا

جمال مبارک در ابتدای لوح مریم حب محبوب یکتا و رضای مقصود بی‌همتا را علت بلایا و رزایای واردہ برخود بیان نموده‌اند، چنانچه می‌فرمایند: "اخرج از وطنم را سببی جز حب محبوب نبوده و دوری از دیارم را علتنی جز رضای مقصود نه". و همچنین در لوح شکرشکن می‌فرمایند، قوله الابھی: "ولکن محبان کوی محبوب و محربان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند. از بحر تسليم ممزوقند و از نهر تسنیم مشروب. رضای دوست را به دو جهان ندهند و قضای محبوب را به فضای لامکان تبدیل ننمایند. زهر بلیات را چون آب حیات بنوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجر عه بیاشامند. در صحراهای بی‌آب مهلک به یاد دوست مواجند و در بادیه‌های متلف به جانفشاری چالاک. دست از جان برداشته‌اند و عزم جانان نموده‌اند. چشم از عالم برسته‌اند و به جمال دوست گشوده‌اند. جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند." (۸)

### ۳. استقامت جمال کبریا بر بلایا

جمال اقدس ابھی در لوح مریم می‌فرمایند که در موقع بلایا چون جبل ثابت بودند و در سبیل الهی سهام بلایا را تحمل فرمودند، و همین نکته را در لوح مدینة الصبر، سوره ایوب، به این مضمون می‌فرمایند که خداوند صبر را لباس پیامبران مقرر فرموده به طوری که هیچ نبی یا رسولی را مبعوث نفرموده مگر آنکه پیراهن صبر را زینت و زیور هیکل او قرار داده است. (۱۰)

## ۴. شئونات قدرت جمال اقدس ابھی و حسد اعداء

جمال قدم جل اسمه الاعظم در این لوح مبارک اظهار می‌نمایند که به قوت و اقتدار در ارتفاع امر مالک ابداع قیام نمودند و مشیت الهی اسرار کنزهای پنهان در نفس مبارک را آشکار ساخت و این علت غل و حسد اولی‌البغضاء شد چنانچه می‌فرمایند: "لهذا این بندۀ فانی در مراقبت امرالله و ارتفاع او به قسمی قیام نموده که گویا قیامت مجدداً قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر شهر ظاهر و در هر بلدی مشهود به ارتفاعی که جمیع ملوک به مدارا و سلوک عمل نمودند. ای مریم، قیام این عبد در مقابل اعداء از جمیع فرق و قبائل سبب ازدیاد حسد اعداء شد به شانی که ذکر آن ممکن و مقصور نه کذلک قدر من لدن عزیز قدیر...".

## ۵. کشف برقع ستر از جمال کبریا

در لوح مبارک مریم می‌فرمایند، قوله‌الاعلی: "ختم اسرار را ید افتخار گشود ولکن لا يعقل العاقلون بل المنقطعون" یعنی عقلاً ادراک آن توانند ولکن برای منقطعین درک آن ممکن است. ختم اسرار همان رحیق مختوم است که جمال اقدس ابھی با انگشتان قدرت و اقتدار مُهر آن را گشودند. البته این اسرار و این رحیق تعبیرات متعددی دارد. در لوح خطاب به غلام قبل علیٰ حضرت بها، اللہ مقصود از رحیق را چنین بیان می‌فرمایند: "هنینا لک و للذین شربوا رحیق البيان من عد عنایة ربهم الرحمن و مقصود از رحیق گاهی نفس آیات الهی بوده و هنگامی حُبِش. من شرب منه لن یظما ابداً و این رحیق حیات بخشد و زندگانی ابدی عطا نماید و در مقامی مقصود از آن لنالی مکنونه در بیان مقصود عالمیان است و کؤوس آن آثاریست که از قلم اعلیٰ نازل گشته. این رحیق را زوال اخذ ننماید و لازال باقی بوده و هست و او با رائحة الهی محفوظ است به خاتم عصمت و چون به مشیت الهی در این ظهور اعظم به ید قدرت ختمش برداشتمیم لذا مخلصین و مقرّین و مستعدین عرض را یافتند و به شطرش شتافتند. در یک مقام رحیق اسپایست که انسان را به مبدأ می‌رساند و نشاطش به بساط انقطاع مبسوط نماید. و در یک مقام ایادي امر او هستند. ایشانند ساقیان رحیق عرفان. طوبی از برای نفسی که به آن فائز شد. و در این رحیق،

تحقيق حقیقی مکنون و مخزون. هر سمعی که به اصحاب آن فائز شد از مدینه لقاء لدی الله مذکور. اوست مائی که سبب حیات ابدی و علت بقای سرمدی است. امروز ید الله عطا می‌فرماید و می‌بخشد. از حق میطلبیم کل را به این رحیق حقیقی معنوی فائز فرماید و احدی را محروم نکند. اوست بخششده و توانا." (۱۱)

## ۶. وقایع هجرت جمال اقدس ابھی به جبال کردستان

## شرحی در سوابق و مضامین لوح مریم

در این لوح مهیمن حضرت بهاءالله با بیانی مؤثر هجرت خود را به سلیمانیه و ایامی را که در آنجا بسر برداشت چنین توصیف فرموده‌اند، قوله تعالی: "فردا واحدا هجرت اختیار نمودم و سر به صحراهای تسليم نهادم و به قسمی سفر نمودم که جمیع در غربیم گریستند و جمیع اشیاء بر کرتیم خون دل باریدند. با طیور صمرا مونس شدم و با وحش عراء مجالس گشتم." که اشاره به هجرت هیکل مبارک در دوازدهم ربیع سال ۱۲۷۰ه.ق. (۱۰ اپریل ۱۸۵۴م.) به سوی کردستان است. در یکی از الواح مبارکه از لسان خادم الله در این باره چنین نازل شده است: "شب گذشته جمال منیع فردا واحدا و ترا بدون خبر احدی و اطلاع نفسی، حتی اهل حرم، غیبت فرموده‌اند و احدی مطلع نیست که به کدام سمت تشریف برده‌اند و چه شده‌اند و حال جمیع حرم در اضطراب و تزلزل و نوحه و ندبه مشغولند الله اکبر از حزن آن یوم که جمیع عالم را احاطه نموده و آن مظلوم فرید وحید من غیر ناصر و معین سر به صمرا گذاشت و احدی را مطلع نفرمود که مبادا نفسی سبب منع شود و بین ناس انتشار دهد." (۱۱) و در لوح مریم اشاره بدین هست که جمال قدم مدتی را در غاری در کوه سرگلو به سر می‌بردند: "در کهف جبلی نشان از این بی نشان یافتند.

جمال مبارک در این لوح می‌فرمایند، قوله جلت عظمته: "در این مدت مهاجرت احدی از اخوان و غیره استفسار از این امر ننموده بلکه خیال ادراک هم نداشته مع آنکه اعظم بود این امر از خلق سموات و ارض. فوالله نفسی فی سفری لیکون خیرا من عبادة التقلين. با آنکه آن هجرت حجتی بود اعظم و برهانی بود اتم و اقوم، بلی صاحب بصر باید تا به منظر اکبر ملاحظه نماید. بی بصر از حسن جمال خود محروم است چه رسد به جمال قدس معنوی."

چنان که مشاهده شد جمال قدم جل ذکره و شناوه این دوره هجرت را "حجت اعظم و برهان اتم و اقوم" از حقیقت ظهور خویش محسوب فرموده‌اند. و در کتاب ایقان نیز در باره این دوران چنین می‌فرمایند: "از عیون عیون جاری و از قلبم بحور دم ظاهر. چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت، و با این بلایای نازله و رزایای متواتره فوالذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود... . قسم به خدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید موافصلت نه..." (۱۲) همچنین اشاره می‌نمایند که قلم عاجز و قاصر است از اینکه اسرار آن هجرت را بیان نماید و در اشاره به این که عاقیت محل اقامت ایشان مکشف شد می‌فرمایند، قوله الاعلی: "قسم به آفتاد حقیقت صمدانی که از حضور واردین این مهجور مسکین مبهوت و متغیر شد به قسمی که

از ذکر آن قلم عاجز و قاصر است شاید که قلم جدیدی از خلف عالم قدم بیرون خرامد و خرق استار نماید و جمیع اسرار را به صدق مبین و حق یقین اظهار دارد و یا یک لسانی به بیان آید و لئالی رحمانی را از صد صمت بیرون آورد و لیس هذا على الله بعزيز." شاید این مطلب اشاره به آن باشد که در ظهور آینده قدرت و جلال و اسرار نهفته در آن هجرت عظمی آشکار خواهد شد.

بعضی از مناجاتها و قصيدة عز ورقانیه و قصیده ساقی در این دوران از غیب بقا نازل گردیده است.

#### ۷. اطلاق نام و عنوان یوسف بر جمال اقدس ابهی

در لوح مبارک مریم جمال قدم اشاره می فرمایند که بعضی از احباب در جستجوی غلام کنعانی افتادند چنانچه می فرمایند، قوله الاعلی: "...تا آنکه قضای الهی بعضی از عباد روحانی را به فکر غلام کنunanی انداخت." و این اشاره مليحی است به مندرجات کتاب قیوم الاسماء که حضرت نقطه اولی در تفسیر سورة یوسف تشریع و تبیین فرموده اند که سورة مزبور در قرآن بشارتی به ظهور یوسف بهاء یعنی حضرت بهاءالله است و حضرت بهاءالله در رسالت چهار وادی خود را یوسف البهاء نامیده اند.(۱۲)

#### ۸. مراجعت جمال قدم به بغداد و اوضاع و احوال حزب بابی در آن دیار

در لوح مریم حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی می فرمایند: "تا نیز آفاق به عراق راجع شد نفسی چند مشاهده شد بی روح و پژمرده بلکه مفقود و مرده. حرفی از امرالله مذکور نبود و قلبی مشهود نه." سپس جمال مبارک اشاره به استقرار مجده هیکل اظهر در مدینه بغداد و قیام آن حضرت به بسط و توسعه و ارتفاع صیت امرالله می فرمایند، قوله الاعلی: "لهذا این بندۀ فانی در مراقبت امرالله و ارتفاع او به قسمی قیام نموده که گویا قیامت مجدًا قائم شد چنانچه ارتفاع امر در هر شهری ظاهر و در هر بلدی مشهود به ارتفاعی که جمیع ملوک به مدارا و سلوک عمل نمودند."

#### ۹. نصایح و موالعطف جمال اقدس ابهی

##### الف – تطهیر قلب از کل ماسوی الله:

حضرت بهاءالله در لوح مریم پاکی قلب را از اعظم امور محسوب می دارند چنانچه می فرمایند، قوله تعالی: "ای مریم، قلم قدم می فرمایند که از اعظم امور تطهیر قلب است از کل ماسوی الله پس قلب را از غیر دوست مقدس کن تا قابل بساط انس شوی." همچنان که در لوح احمد (فارسی) فرموده اند: "قلب خزینه من است لئالی مکنونه آن را به نفس سارقه و هوس خائن مسپار."(۱۴)

ب\_ آزاد شدن از تقييد و تقلید:

در همین لوح مبارک می فرمایند، قوله جلت قدرته: "... ای مریم، از تقييد تقلید به فضای خوش تجربید وارد شو. دل را از دنیا و آنچه در اوست بردار تا به سلطان دین فائز شوی و از حرم رحمانی محروم نگردد و به قوت انقطاع، حجاب وهم را خرق کن و در مکمن قدس یقین درای...." این نصیحت و توصیه ایست که در آثار قلم اعلیٰ به تکرار نازل شده، از جمله در کتاب مستطاب ایقان برای "سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان" چند شرط مقرر شده تا "قابل تجلیات اشراقات شموس علم و عرفان الهی و محل ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گرددند". و در ادامه این بیان تصویر می فرمایند که "... حجبات غلیظه را بر درید و اصنام تقلید را به قوت توحید بشکنید...".<sup>(۱۵)</sup>

ج- لزوم توجه به اصل شجرة ربانية و غصن سدرة عز وحدانیه:

در این لوح حضرت بها الله می فرمایند قوله الابهی: "پس نظر از اصل شجرة ربانية و غصن سدرة عز وحدانیه منصرف منما" و منظور از "غصن سدرة عز وحدانیه" به فرموده مبارک، غصن اعظم است و بنا بر مضامین سورة الغصن، غصن القدس یا غصن الامر می باشند که از اصل قدیم منشعب گردیده. هرکس به او تقرّب نجست و از میوه های علم و حکمت او نچشید از نعمت الهی محروم خواهد بود ولو به آنچه در روی زمین است مرزوق شده باشد.<sup>(۱۶)</sup>

د\_ مؤانست با نفس رحمن :

در لوح مبارک مریم می فرمایند، قوله الاعز الابهی: "ای مریم، با نفس رحمن مؤانس شو و از مجالست شیطان در حفظ عصمت منان مقر گیر که شاید ید الطاف الهی تو را از مسلک نفسانی به فضای عز ابهائی کشاند. ای مریم، از اظلال فانیه به شمس عز باقیه راجع شو و وجود جمیع اظلال به وجود شمس باقی و متحرک، به قسمی که اگر در آنی اخذ عنایت فرماید جمیع به خیمه عدم راجع شوند. ذہی حسرت و ندامت که نفسی به مظاهر فانیه مشغول شود و از مطلع قدس باقی ممنوع ماند."

در خاتمه لوح نصیر حضرت بها الله بیانی نیز به این مضمون می فرمایند که بدان که می آید نزد تو کسی که تو را منع می کند از حب الهی و اگر تو از او روایح حقد و حسد نسبت به جمال سبحان استشمام نمودی بدان که او شیطان است ولواین که از بالاترین انسانها باشد، پس از او بپرهیز.<sup>(۱۷)</sup> همان طور که در شرح احوال مریم ذکر شد فاطمه سلطان، خواهر ناتنی جمال مبارک، می کوشید که توجه و مهر مریم را از حضرت بها الله منصرف و به یحی ازل معطوف سازد، لذا در این لوح مریم مخاطب چنین ارشادی قرار

گرفته است.

#### ۱۰. پایان لوح مبارک

در لوح مبارک مریم جمال اقدس ابھی می فرمایند: "باری امر به مقامی منتهی شد که این عبد اراده خروج از بین یأجوج نمود... و مقصود از یأجوج، ازل و ابعاش می باشد.

در خاتمه لوح اشاره به قرب صعود مبارک می فرمایند: "ای مریم، قدر این ایام را دانسته که عنقریب غلام روحانی را در سرادر امکانی نبینی و در جمع اشیاء آثار حزن ملاحظه نمایی فسوف تضعن اتمال الحسرة بین انبیاکن و لن تجدن الغلام و لن تجسسن فی اقطار السموات والارض و كذلك نزل من ملکوت عز علیا. بلی زود است که اتمال وجود را از حسرت غلام در دهان بینی و در تمام آسمانها و زمینها تفخص نمایی و به لقای غلام فائز نشوی".

در آخرین سطور لوح مبارک اشاره به وحدت انبیاء نموده می فرمایند، قوله تعالی: "باری این جان و سر را فی ازل الآزال در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود به آن راضی و شاکریم وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر. وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلق آویختند و كذلك فعلوا ابناء المشرکون." که اشاره به جریان شهادت حضرت سیدالشهداء و داستان ابراهیم خلیل و شهادت حضرت مسیح است و حاکی از وحدت حقیقت انبیاء الهی است. حضرت بها الله در کتاب مستطاب ایقان درباره مقام وحدت انبیاء می فرمایند: "... و در این مقام اگر کل را به یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمایی بائی نیست چه که می فرماید لا نفرَق بین احدٍ من رسله." (۱۸)

خاتمه

مندرجات لوح مریم گذشته از ذکر مصیبات واردہ بر هیکل مبارک حضرت بها الله که قبلًا به اختصار شرح داده شد به نظر می رسد که در قبال بعضی احوال مریم و در پاسخ به سوالات و مشکلات او و نیز ارشاد و راهنمایی او در وضع و حالی که با آن مواجه بوده است نازل شده است. لذا این لوح علاوه بر مطالبی مربوط به سرگذشت زندگانی جمال مبارک متضمن نصائح و مضامین عرفانی و شیوه ایمانی و تفسیر و تبیین رموز مندرج در کلمات الهی نیز هست و در طی آن نه بار با خطاب «ای مریم» تجدید مطلع شده است و غالب نصائح و ارشادات مندرج در آن جنبه عمومی نیز دارد.

- \* این شرح اجمالی، تلخیص مقاله مفصلی است که مطالب آن درسی و پنجمین دوره مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی، آکوتو، ایتالیا در جولای ۲۰۰۱ ارائه شده است.
۱. عبدالحمید اشراق خاوری، رساله ایام تسعه (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۳ بدیع) تجدید چاپ (لس آنجلس، کلمات پرس، ۱۹۸۱م)، صص ۳۷۱\_۳۶۶
  ۲. عبدالحمید اشراق خاوری برحق مختوم: قاموس لوح مبارک قرن، جلد دوم (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع)، صص ۴۲۸\_۴۲۲
  ۳. مضمون بیان مبارک ای ورقه احیه و کلمه اولیه و ای جوهر خالص ازلی و شمرة الهی و طلعت عمانی، غیبی و آیت الهی
  ۴. مضمون بیان مبارک: ای ورقه الحمرا، قسم به خداوند که از افتادن تو از شجره امر (صعود تو) اوراق سدره منتهی بر زمین افتاد و قلوب اولیا خونین گردید و روی اصفیاء زرد شد و قلبهای پرهیزکاران مشبک گردید و روح الامین در مشهد کبریا نوحه نمود و ساکنین آسمان و زمین فریاد برآوردند که تو برای گونه‌های کنیزان خدا خال هدی بودی و بر پیشانی تقوی آیت حسن و به وجود تو پرده های اوهم کنیزان خدا برداشته شد.
  ۵. مضمون بیان مبارک: اگر بلایای تو را چنان که هست ذکر کنم وجود به عدم باز می گردد و صریر قلم اعلی بلند خواهد شد. نمی دانم کدام یک از رزایای تو را نزد ملا اعلی ذکر کنم، آیا آن چه بر تو از احباب الهی وارد شده را برشمرم یا آن چه را که از اعداء الهی بر تو وارد گردیده. تو آن وجودی هستی که در سبیل مولایت تحمل نمودی آنچه را که هیچیک از کنیزان مؤمن تحمل ننمود. ای ورقة الحمرا، به مصیبت تو وجه ظهور متغیر شدو سرور مبدل گردید و پایه‌های خانه آباد به لرزه درآمد و رق منشور درهم پیجیده شد.
  ۶. نعمت الله ذکائی بیضائی، تذکره قرن اول بهائی (مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع) صص ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۹
  ۷. فروغ ارباب، اختران تابان، جلد اول (دھلی نو، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، چاپ سوم، ۱۹۹۹م) صص ۳۷۱\_۳۶۶
  ۸. حضرت بها، الله، دریای دانش (منتخبی از الواح)، (دھلی نو، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۸۵م) صص ۱۵۲\_۱۴۷
  ۹. عبدالحمید اشراق خاوری، رساله ایام تسعه (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۳ بدیع)
- تجدید چاپ (لس آنجلس، کلمات پرس، ۱۹۸۱م)، صص ۳۰۴\_۲۶۲
۱. حضرت بها، الله، مائدۀ آسمانی جلد هشتم، (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع)، ص. ۲۸۸

۱۱. عبدالحمید اشراق خاوری بحق مختوم:قاموس لوح مبارک قرن، جلد اول(طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۳ بدیع) ۳۴۳ ص
۱۲. رحیق مختوم، جلد اول ص ۳۳۲.
۱۳. حضرت بهاالله، آثار قلم اعلی، جلد سوم (طهران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع)
۱۴. حضرت بهاالله، مجموعه الواح مبارکه ( قاهره، مصر، مطبعة سعاده، ۱۹۲۰ م.)
۱۵. فاضل مازندرانی، امر خلق، جلد اول (طهران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۱۱ بدیع)
۱۶. رحیق مختوم، جلد اول، ص ۵۹۷.
۱۷. حضرت بهاالله، مجموعه الواح مبارکه، ص. ۱۹۹
۱۸. حضرت بهاالله، کتاب ایقان، (لانگنهاین، آلمان، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۹۸ م.). ص ۱۰۱.

## چهار نکته مختصر در باره رساله ابن ذئب

وحید بهمردی

رساله مبارکه ابن ذئب آخرین اثر مفصلی است، در حد یک کتاب، که در چهلمین سال عهد ابھی، یعنی در آخرین سال حیات عنصری حضرت بها‌الله، از قلم مبارکشان عز نزول یافت. در تعریف آن، حضرت ولی امرالله می فرمایند: "مقتضی است لوحی را که از قلم اعلیٰ خطاب به شیخ محمد تقی ملقب به ابن ذئب نازل و از جمله توقیعات منیعه و اسفرار رشیقة صادره از سماء مشیت الهیه است متذکر گردید. در این کتاب مبین، جمال اقدس ابھی آن مجتهد حریص پرکین را به توبه و استغفار از معاصی و سیناث خویش دعوت و بعضی از مهمترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلائل حقانیت امر مبارک را تشریح و تبیین می فرمایند. با ارسال و انتشار این کتاب منیر، که قریب یک سنه قبل از غروب شمس لاهوت از افق عالم ناسوت از سماء عز احديه نازل گردید، صدور الواح و آثار معجزه آسای حضرتش که عددشان به صد مجلد بالغ، و مخزن ڈرر و لثائی ثینه مستخرجه از دریای علم و حکمت آن مظہر کلیه الهیه است، عملًا خاتمه می یابد."<sup>(۱)</sup>

تعیین زمان و مکان ابتدا و انتهای نزول بر مبنای قرائن تاریخی راجع به کیفیت و مکان آغاز نزول رساله ابن ذئب، میرزا نورالدین زین که در وقت ابتدای نزول آن شرف حضور داشته، در خاطرات خود چنین می نویسد: "در یومی از ایام تشرف، هنگام صبح جمال قدم جل ذکره و ثنائه الاعظم از قصر مبارک نزول اجلال فرموده بر

مرکوب سفیدی سوار و جلودار ملازم رکاب حرکت به نقطه‌ای فرمودند معروف به «نهر» و امروز در این تاریخ، آن را «نهاریا» می‌نامند. چند نفسی از احباء که در قصر بودند، از جمله ابوعی و حقیر و یک نفر از احبابی نجف آباد موسوم به آقا محمد باقر جوزایی، طلعت ابھی لقب «هانی» به ایشان عنایت فرمودند<sup>(۲)</sup>، و جناب مشکین قلم و بعضی دیگر، کل را فضلاً و عنایتاً امر فرمودند که به همان موقع توجه نمایند. «نهر» عبارت از موقعی است طرف شمال عکا که محتوی ینابیع میاه متعدد و بساتین و حدائق کثیره، و از جمله منبع آبی که به عگا می‌رود. مالکین آن بساتین هر یک حول هر چشمۀ آبی حوض بسیار بزرگی ساخته برای سقاية اشجار و مزروعات، و هر یک از صاحبان آن با غها تشریف فرمایی قدوم انور هیکل اقدس را به باغ خود منتهی آمال و آزوی خود می‌شمردند و افتخار و مباحثات می‌نمودند.

برای جلوس و استراحت جمال اقدس ابھی بر سر یکی از آن برکه‌ها خیمه کوچکی نصب شد، و از صبح تا بعد از ظهر در آن مکان و مقام ارفع اسمی تشریف داشتند. ابتدای نزول کتاب مستطاب شیخ، که مکرر بر مکرر به او خطاب فرموده می‌فرمایند «یا شیخ»، در آن روز و آن موقع بود.

سایرین عموماً، که حسب الامر مبارک به آن نقطه توجه نموده بودند، در بوستانی مجاور آن حدیقه که به قدوم انور مشرف شده بود مجتمع، یوم بهجهت و انبساط مشعشع نورانی بی نظری بود. اوقات وجود و نشاط بی مثیلی بود، لحظات طرب و شادمانی بی شبه و نیتی بود.<sup>(۳)</sup>

بنا بر این گزارش، مکان ابتدای نزول رساله ابن ذئب باعی در نهريه در خارج شهر عکا بوده، و چنانچه در فقرات بعدی توضیح داده خواهد شد، این تنزیل برای مدتی ادامه یافت. با آن که در مدرک مذکور ذکر «آن روز» شده، تاریخ دقیقی برای آن معین نگردیده، و لذا برای تعیین تاریخ دقیق نزول، تا وقتی که مدرکی موثق یافت نشده است، باید به خود متن رجوع کرد و از طریق جمع بین قرینه‌های متن و تاریخ به نتیجه‌ای نسبتاً دقیق رسید.

در قسمتهای آخر رساله ابن ذئب، حضرت بها الله می‌فرمایند: «خبر رسیده اولیا، را در ارض طاء اخذ نموده اند».<sup>(۴)</sup> این بیان ظاهراً اشاره به گرفتاری ایادیان امرانه، جناب علی اکبر شهمیرزادی و جناب محمد تقی ابن ابهر و امین حقوق الله جناب ابوالحسن اردکانی در

سال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م<sup>(۵)</sup> می باشد. این حادثه آخرین واقعه تاریخیست که از لحاظ تسلسل زمانی در رساله ابن ذئب به آن اشاره شده است و عبارت «خبر رسیده...اخذ نموده اند» نشان می دهد که رسیدن خبر این حادثه همزمان با نزول رساله ابن ذئب بوده، بنابر مدارک تاریخی این محبوبیت بهائیان مذکور در ضمن دستگیری عده ای از آزادی طلبان و هواخواهان سید جمال الدین افغانی اتفاق افتاد. از جمله این عده میرزا رضای کرمانی بود که چند سال بعد ناصرالدین شاه را به قتل رساند. این دستگیریها در رمضان ۱۳۰۸ق/آوریل ۱۸۹۱م اتفاق افتاد.<sup>(۶)</sup> در اثنای استنطاق، میرزا رضا، پس از قتل ناصرالدین شاه، گفت: "من بدخت را بردند با یک نفر بابی دیگر به انبار"<sup>(۷)</sup> پس از دوماه، همه زندانیان به قزوین تبعید و در آنجا محبوس شدند. بنا بر آنچه گذشت، به این نتیجه می توان رسید که ابتدای نزول رساله ابن ذئب، در حدود اوخر رمضان ۱۳۰۸ق یا در اثنای ماه شوال بوده است.

نکته دیگری که در این خصوص قابل ملاحظه می باشد این است که در رساله مبارکه هیج ذکری از شهدای سبعة یزد نشده، با این که این واقعه یکی از مهمترین وقایع شهادت در عهد ابھی بوده است. بعيد به نظر می رسد که خبر این واقعه قبل از خاتمه نزول رساله ابن ذئب به ارض اقدس رسیده باشد و در عین حال ذکری از آن در ضمن شرح وقایع شهادت و اسماء شهدا در آن رساله نیاید. از این رو خبر شهادت شهدای سبعة یزد باید ظاهراً پس از ختم نزول رساله ابن ذئب به ارض اقدس رسیده باشد. آن شهادتها در تاریخ ۸ شوال ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م به وقوع پیوست،<sup>(۸)</sup> و بنا بر خاطرات میرزا حبیب الله افنان، خبر آن بر حسب ظاهر در محرم ۱۳۰۹ق/آگوست ۱۸۹۱م به ارض اقدس رسید و برای نه روز وحی قلم اعلیٰ منقطع شد و در روز نهم پس از رسیدن آن خبر، لوح دنیا نازل گردید.<sup>(۹)</sup> علاوه بر این، افرادی از خانواده میرزا آقا نورالدین افنان در ۹ ذی الحجه ۱۳۰۸ق/۱۷ جولای ۱۸۹۱م وارد ارض اقدس شدند. در آن وقت حضرت بها الله در شهر حیفا تشریف داشتند و آنها تا چند هفته قبل از صعود، مهمان هیکل مبارک بودند. در خاطره ای که از میرزا نورالدین زین در بالا نقل شد اسم کسی از خانواده افنان مذکور نیست و البته بسیار بعيد به نظر می رسد که مهمان جمال اقدس ابھی باشند و در چنان مناسبی دعوت نشده باشند.

علاوه بر آنچه بیان شد، حکایتی از جناب نعیم سدهی نقل شده است که شاید به تحدید دقیق تاریخ نزول رساله ابن ذئب کمک کند. ایشان می گویند: "پس از ورود به طهران،

در لوح منیع ابن ذئب مناجاتی بسیار مؤثر و جاذب و نافذ زیارت شد «قل سبحانک یا الهی لولا البلایا فی سبیلک...»<sup>(۱۰)</sup>) فی الحین در قلب آرزو کردم که چه می‌شد اگر این کلمات دریات به افتخار این ذرّة بی مقدار از قلم اعلیٰ نازل می‌گشت. چندی از این واقعه گذشت... پاکتی از ساحت قدس کبریا به نام این عبد ذلیل عز وصول بخشیده... پس از دقت معین گردید که در همان آن که آرزوی قلبی در کانون دل شعله ور بوده، در ساحت کبریا، نظر عطوفت و وفاء به جانب طهران و این عبد منعطف گشته، مناجات سابقه بار دیگر از قلم اعلیٰ لِأَجْلِ این بندۀ شرمنده نازل و به چاپار تسلیم شده<sup>(۱۱)</sup>، چه که مدت عادی وصول رسائل از ارض اقدس به ارض طاء در آن ایام کاملاً با فاصله زمانی بین ساعت تمنی و حین ورود پاکت امنع اقدس به طهران منطبق و موافق بود.<sup>(۱۲)</sup> معلوم است که در آن زمان وصول آثار مبارکه از ارض اقدس به طهران چند ماه طول می‌کشیده و بنا بر تفصیلاتی که جناب نعیم ذکر می‌کنند، او لاً چند ماه لازم بود تا رساله ابن ذئب به طهران برسد و ثانیاً چند ماه دیگر تا لوح جناب نعیم از عکا برسد و همه این برنامه به هفت هشت ماه، کم و بیش، احتیاج داشت. جناب نعیم ذکری نمی‌کند که هنگام وصول لوح مبارک به دست او در طهران صعود واقع شده بود. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین تاریخ نزول رساله ابن ذئب و وصول لوح جناب نعیم به طهران باید هفت هشت ماه فاصله باشد و این فاصله زمانی باید اندکی بیش از فاصله زمانی بین نزول رساله ابن ذئب و صعود هیکل مبارک باشد.

با در نظر گرفتن نکات بالا، می‌توان احتمال قریب به یقین داد که پیش از اوائل محرم ۱۳۰۹ق/اواسط آگوست ۱۸۹۱م نزول رساله ابن ذئب به پایان رسیده بود. علاوه بر این، شرحی که میرزا نورالدین زین از مکان ابتدای نزول داده است ظاهراً دلالت می‌کند به این که در فصل بهار بوده. از مجموع این قرائن به این نتیجه می‌توان رسید که ابتدای نزول رساله ابن ذئب به تحدید در نصف دوم بهار ۱۳۰۸ق/۱۸۹۱م، یعنی دقیقاً در ماه اول سنة اربعین عهد ابھی بوده است.

اما راجع به مکان و زمان دقیق انتهای نزول رساله مبارکه، چنانکه معلوم است، حضرت بها‌الله در روز جمعه ۱۹ ذی القعده ۱۳۰۸ق/۲۷ جون ۱۸۹۱م به شهر حیفا تشریف برداشت و در حدود چهل روز، یعنی تا اواخر ذی الحجه ۱۳۰۸ق/ اوائل آگوست ۱۸۹۱م در آنجا اقامت داشتند.<sup>(۱۳)</sup> ملاحظه می‌شود که در قسمتهای اخیر رساله ابن ذئب می-

فرمایند: «کرمل در کتاب الهی به کوم الله و کرم الله نامیده شده... و این مقامی است که در این ایام از فضل دارای ظهور خباء مجد بر آن مرتفع گشته». این بیان مبارک اشاره واضحی است به تشریف داشتن جمال مبارک در حیفا در وقت نزول بیان مذکور. بنا بر این، پایان نزول رساله ابن ذئب در ماه ذی الحجه ۱۳۰۸ق/ جولای ۱۸۹۱م در شهر حیفا بوده و از این رو آغاز و انجام نزول در ظرف دو سه ماه، در نیمة دوم بهار و نیمة اول تابستان سال ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۱م بوده است.

ناگفته نماند که همزمان با مراحل پایانی نزول رساله ابن ذئب در شهر حیفا، دو لوح دیگر عزّ نزول یافت؛ یکی زیارت‌نامه سیدالشهدا، حضرت حسین بن علی (در ۲۴ ذی القعده ۱۳۰۸ق/ ۱ جولای ۱۸۹۱م) و دیگری لوح کرمل (در اواخر ذی القعده ۱۳۰۸ق/ اول آگوست ۱۸۹۱م) (۱۴).

### چند بعد معنوی رساله ابن ذئب

ارادة الهی بر این تعلق گرفت که اثر عمدة سنة اربعین دعوت ابهی به قطب اعداء امر در ایران در آن برهه از زمان، یعنی شیخ محمد تقی اصفهانی، معروف به آقا نجفی، متوجه شود. در این اثر مبارک او را «شیخ» خطاب می‌فرمایند و در الواح مختلفه به اسماء گوناگون مذکور آمده؛ مانند «ابن باقر ارض صاد» و «ابن ذئب» و حضرت عبدالبهاء در لوحی او را «ذئب نجفی» توصیف می‌فرمایند. عنوانی که در آثار حضرت عبدالبهاء و آثار حضرت ولی امرالله به لوح مشازالیه عموماً داده شده «رساله ابن ذئب» می‌باشد. (۱۵) حضرت عبدالبهاء در بیانی شفاهی راجع به این رساله می‌فرمایند: «رساله جمال مبارک خطاب به ابن ذئب، از اهم کتب، و فی حد ذاته مانند کتابخانه است که سزاوار است هر یک از احباء نسخه‌ای از آن را داشته باشد». (۱۶)

لقب «ابن ذئب» از قلم حضرت بها‌الله در حق او صادر شده است و ظاهراً در همان وقتی که در پی شهادت نورین نیرین پدر او شیخ محمد باقر به «ذئب» و میر محمد حسین امام جمعه اصفهان به «رقشاء» از قلم اعلى نامیده شدند. حضرت عبدالبهاء، در ضمن شرح واقعه شهیدان اصفهان و یزد در سال ۱۳۳۱ق/ ۱۹۰۳م، در باره آقا نجفی می‌فرمایند: «شخص موجود در اصفهان و پدرش، چون به خون حضرت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء دست بیالود، حضرت بها‌الله پدر را «ذئب» و پسر را «ابن ذئب» لقب فرمود. هر کس متغیر بود که حکمت این لقب چه چیز است و چه خواهد کرد، تا آنکه در

این ایام ظاهر شد."(۱۷) بنا بر این، رابطه منفی آقا نجفی با امر مبارک، به طور قطعی از سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۹م که تاریخ شهادت نورین نیرین است شروع شد و برای مدت سی و پنج سال، یعنی تا وقت مرگ او در اصفهان در ۱۱ شعبان ۱۳۳۲ق/۵ جولای ۱۹۱۴م ادامه یافت.

این رساله مبارکه، در تاریخ ادیان، پدیده بی سابقه ایست؛ زیرا بنا بر مضامینی که بر آن مشتمل می‌باشد، می‌توان گفت برای اولین بار در طول تاریخ، مظہر کلی الهی، شخصاً پیش از صعود، خلاصه رسالت خود را به صورت یک اثر مستقل نازل می‌فرمایند و در آن «تاریخ مظلومیت» و «کلمة خلاقة الهیه» که منتهی می‌شود به بیان «مقاصد شریعت» خود را با هم جمع و خلاصه می‌فرمایند، تا از اجتماع این سه عنصر، که آئینهای آسمانی از آن به وجود می‌آید، جوهر آئین بهائی واضح و معین گردد.

علوم است که هر مظہر الهی صاحب سیره زندگی ظاهریست که در آن با مجموعه‌هایی از بشر، در دو وجهه مثبت و منفی، تفاعل پیدا می‌کند؛ و این پدیده تار و پود تاریخ هر دیانت را می‌بافد. از جهتی دیگر، مظہر الهی کتابی برای اهل عالم می‌آورد که به صورت مفرق و تدریجی، از ابتدای عهد رسالت تا فرارسیدن غیبت تشکیل و تکوین می‌شود و در نتیجه آن مبانی اعتقادی و شرعی و اجتماعی یک آئین مستقل، مشخص و معین می‌گردد. حضرت بها‌الله در رساله ابن ذئب این دو رکن «آئین جهان آرا» یعنی «تاریخ مذهبی» و «کتاب تاریخ ساز» را به هم پیوند می‌دهند، و صورت صحیح و دقیق خصوصیات عده عهد ابهی و مقاصد آئین بهائی را در یک جا به دست نسلهای آینده بشر می‌دهند تا مانند دوره‌های سابق پس از رحلت مظہر در سیره مظہرت او، یعنی آنچه به خود مسیر رسالت الهیه ارتباط مستقیم دارد، و همچنین در مقاصد شریعت و رسالت او اختلاف و چندگانگی نظر و نیز جعل تاریخ و بدمعه سازی و اختراع عقاید غریبه به وجود نیاید. این خود یکی از اسباب اتحاد عباد است که مقصود اصلی حضرت بها‌الله است "از حمل شداند و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات"(۱۸) در طول چهل سال عهد رسالت الهی خود.

اگر این مزیت رساله ابن ذئب در نظر گرفته شود، آن وقت می‌توان فهمید چرا حضرت بها‌الله این اثر مبارک را به این صورت و با این مشخصات در سال پایانی حیات عنصری خود نازل فرمودند. می‌توان گفت که رساله ابن ذئب گاه به تفصیل و گاه به

اختصار آن وقایع تاریخی را ذکر می کند که خط سیر دور بهائی و خصوصیات فراگیر انسانی و جهانی امر مبارک را روشن می کند. علاوه بر این، حضرت بهاءالله از آثار نازله خود بیاناتی را مجدداً در این رساله مبارکه نازل می فرمایند که شامل عنوانهای بزرگ آن مدنیت الهی است که مقدار است در طول قرنهای متعددی به جامعه بشری شکل و صورت بخشید. شاید به این علل مذکوره باشد که حضرت ولی امرالله این اثر مبارک را انتخاب فرمودند تا با چند اثر عمده دیگر به زبان انگلیسی ترجمه نمایند.<sup>(۱۹)</sup> گویا مقدار بوده که همانگونه که رساله ابن ذتب آخرین اثر عمده حضرت بهاءالله است، ترجمة آن نیز آخرین ترجمة عمده ای باشد که حضرت ولی امرالله، پنجاه سال پس از نزول آن به انجام رساندند.<sup>(۲۰)</sup>

اندکی پیش از چاپ ترجمه انگلیسی رساله ابن ذتب، حضرت ولی امرالله در تلگرافی درباره آن چنین می فرمایند: "آمید وطید آن است که مطالعه آن سهمی داشته باشد در توضیح بیشتر و فهم عمیقتر آن گونه حقایقی که، آخرالامر، ادامه فعل تبلیغ امر و نیز اقدامات اداری بر آن متکی می باشد."<sup>(۲۱)</sup> بنا بر این "ادامه فعل تبلیغ امرالله" و نیز اقدامات جامعه بهائی در زمینه امور اداری از آن گونه "حقایقی" که در این رساله مبارکه نهفته شده می تواند مایه بگیرد. اثرات مطالعه این رساله که حضرت ولی امرالله معین می فرمایند، نتیجه حتمی درک مقام مظہر ظهور و ماهیت پیغام او برای عالم انسانیست و همچنین فهمیدن اجتماع مظلومیت با پیروزی. این حقایق از طریق آثار نازله و همچنین از تاریخ مظہریت از جهت ارتباط با حروف نفی و اثبات دریافت می شود و همه این نکات در رساله ابن ذتب به اندازه لازم و مناسب برای وصول به هدف مقصود گنجانیده شده است.

با تدقیق در موضوعهایی که در رساله مذکوره بیان شده، می توان یک سلسله حوادث و جریاناتی را ملاحظه نمود که در سجن سیاه چال طهران شروع و در عکا و کوه کرمل پایان یافت. آنچه در بین این دو نقطه ابتدا و انتهای قراردارد، ظهورات مختلفه دو حقیقت است: یکی "مظلومیت" و دیگر "کلمه الهی". این دو موضوع عنوانهای اصلی رساله ابن ذتب است که تجلیات فعلی آن، در درجه اول شخص مقدس حضرت بهاءالله است و در درجه بعد مؤمنان و دشمنان؛ و کلمه الهی که در نتیجه تفاعل مظہر کلی الهی با مظاہر ایمان و مظاہر کفر و طغیان به عالم محسوس نازل می شود و به صورت الفاظ به جهانیان می رسد.

پس، می توان گفت آن حقایق نهفته در رساله ابن ذتب که حضرت ولی امرالله به آن

اشارة می فرمایند زیر دو عنوان "مظلومیت" و "کلمة خلاقة الهیه" قرار دارد و اگر به دقت در تسلسل وقایع ظهور ملاحظه شود، معلوم خواهد شد که مظلومیت به مشابه مفهاطیسی بوده که کلمة الله را به عرصه شهود جذب می کرده، به این معنی که اول همیشه مظلومیت واقع می شده و این مظلومیت باعث و منجر به نزول وحی و اكمال شریعت الهیه می گشته؛ چنانچه در رسالت ابن ذئب ابتدای وحی تشریعی را در زمانی معین می فرمایند که هیکل مبارک در تحت سلاسل و اغلال در سجن سیاه چال محبوس بودند.<sup>(۲۲)</sup> در سوره هیکل نیز می فرمایند که در "قطب بلا" قرار داشتند وقتی که "ندای احلی" را شنیدند<sup>(۲۳)</sup> بنا بر این سیره حضرت بها‌الله سیره مظلومیتی است که در مسیری متواتری با نزول وحی سیر اعتلائی خود را پیش می برد و این واقعیت روح احیا کننده آئینه‌ای آسمانی بوده و خواهد بود. مطالعة دقیق رسالت ابن ذئب ثابت می کند که یکی از اهداف و مقاصد عمدۀ آن متوجه ساختن نظر مؤمنان به این واقعیت است.

مظلومیت مظہر امر و کلمة نازلة او دو چیز را بوجود می آورد: یکی شریعت الهی و دیگر جامعه روحانی. در دور بهانی شریعت الهی به وسیله نظم اداری حضرت بها‌الله به مرحله اجرای فعلی درآمد و جامعه بهانی از طریق تبلیغ دوام و رشد یافته و می یابد. لذا مظلومیت و وحی، ازیک جهت، و شریعت و امت بهانیه ازجهت دیگر، حکم فاعل و منفعل دارند. اگر حقیقت مظلومیت و وحی به طور عمیق و دقیق درک شود، آن گاه سیر صحیح نمو شریعت در چهار چوب نظم اداری و خصوصیات پیشرفت تبلیغ به منظور تأسیس مدنیت الهیه در عالم، بهتر فهمیده می شود. شاید مقصود حضرت ولی امرالله از بیانی که در تلگراف مذکور فرمودند همین باشد.

نکته جالب این است که ترتیب ساختمانهای قوس کرمل که مرکز اداره نظم جهانی حضرت بها‌الله است، منعکس کننده همین مسیر اعتلائی امر مبارک می باشد؛ به این معنی که سلسله ابنیة قوس که عبارت است از دارالآثار و دارالتحقيق و دارالتشريع و دارالتبليغ و در آخر آن دارالعلوم و الفنون، با دارالآثاری شروع می شود که در مجموعه اش سند مظلومیت مظاہر امر و اولیای الهی در هر عصر و زمان قرار دارد و اکثر اشیاء متبرکه‌ای که دارالآثار را زینت می بخشد آثاریست که حاکی از دو چیز است: یکی شهادت و دیگری مسجونیت، که این دو عنصر مکون مظلومیت مظاہر امر و اولیای الهی در هر عصر و زمان بوده اند. پس از دارالآثار دارالتحقيق است که در آن کلمة الهیه و وحی

تدوین شده، مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد تا لثالتی حکمت و اسراری که در آن نهفته شده کشف شود. لهذا در این دو بنای اول قوس دو موضوع اصلی رساله ابن ذئب منعکس و متمثّل است.

بعد از این دو ساختمان، دارالتشريع در وسط قوس قراردارد که قطب نظم جهان آرای بهائیست و تنفیذ کننده شریعتی است که به وسیله مظہر الهی مظلوم و کلمات نازله از قلم او موجود گردید. پس از آن دارالتبليغ است که نشر و صيانت امر منوط به آن است. نشر امر جنبه انسانی و جهانی دارد و صيانت آن جنبه رویارویی دائم با دو نوع دشمن: یکی خارجی و دیگر داخلی. دشمن اول از خارج بر امر حملة دشمنانه می‌کند تا به آن صدمه بزنند و دشمن دیگر از داخل به آن حملة "دوستانه" می‌کند تا آن را فاسد سازد. از این رو به گونه‌ای بسیار لطیف و رمزآمیز دو ساختمان طرف شرقی قوس کرمل نمایانگر حقائق فاعله‌ایست که انعکاس کامل آن در رساله ابن ذئب نمودار گشته و دو ساختمان بعدی نمودار دو نتیجه یا دو منفعل آن حقائق فاعله می‌باشد، یعنی نظم اداری و تبلیغ امر الهی که هر دو صورت و هیولا (باطن و مادة اولیه) جامعه اسم اعظم را تشکیل می‌دهند. در پایان قوس دارالعلوم والفنون قراردارد که مخصوص این است که علماء در آن از طریق بحث و مطالعه به اكتشافات و اختراعات جدید دست یابند و مدنیت مادی با مدنیت روحانی و معنوی قرین و همچوار باشد. این پدیده به مثابة ثمرة جهانساز امر مبارک است که پس از طی و کامل شدن مراحل چهارگانه اول از حیز قوه به عرصه فعل در می‌آید. شاید بعد غیبی و حکمت الهی این که آخرین ساختمان قوس کرمل هنوز ساخته نشده است این باشد که امر مبارک به آن مرحله از سیر تصاعدی خود، که مثال آن دارالعلوم والفنون است هنوز نرسیده و لذا در قوسی که نمایانگر مسیر تدریجی و اعتلائی امرالله است، در وقت حاضر، منعکس نشده است.

### شمه‌ای از مقاصد نزول رساله ابن ذئب

سؤالی که فوری مطرح می‌شود این است که چرا اثر مبارکی که به مثابة اكمال وحی و اتمام تنزیل دوره چهل ساله رسالت حضرت بهاءالله است به اسم ابن ذئب و خطاب به او از قلم اعلی نازل شده و نه به افتخار یکی از اقطاب مؤمنین سابقین؟ البته احتیاج به تکرار این مطلب نیست که همه اهل بها معتقدند که خداوند عالمیان يفعل و ما يشاء و يحكم ما ي يريد و لا يسأل عما يفعل است و لم و بم به ساحت مقدس او راهی ندارد و

به هر که اراده کند لوح نازل می فرماید. منتهی گاهی به وسیله تفکر و تأمل و تعمق در آثار و بینات و تاریخ امر می توان تا اندازه ای و در حد استطاعت محدود بشری، به جوانبی از خصوصیات هر تنزیلی که از قلم اعلی صادر می شود پی برد و در نتیجه از لذت معرفت بهره یافت. این کار با اصل اعتقاد به این که حق تعالی یافع ما یشاء است هیچ منافاتی ندارد، بلکه کاملاً با آن عقیده توافق دارد؛ زیرا این تنکر و تعمق و تأمل در آثار عبارت است از سعی در شناسایی ظهورات و تجلیات مشیت حق در آیات کتابی او. افعال حق بدون ادنی شائنة شک و تردیدی بر مبنای حکمت بالغه نهاده شده است و بدون سبب و غایت اجرا نمی شود. لذا هیچ مانع نیست از این که انسان جهد نماید تا به وسیله روح و قلب و عقل خود به گوش ای از اسباب و غایبات و نیز مقاصد و حکمت‌های نزول اقسام وحی در مراحل تدریجی آن مطلع شود تا شناسایی او بر ظهور و مظهر آن علی الدوام ترقی نماید.

باری برای پی بردن به جوابی برای سؤال مذکور باید اولاً قضیة نقش بلايا و مصائب و ظلم در پیشرفت آئین الهی روشن گردد و ثانیاً مفهوم خدمت مثبت و خدمت منفی به امر مبارک معلوم شود. چه که در تاریخ هر آئینی بلايا و مصائب دهن شعلة امر الهی بوده و هست. اگر چه حالت دهن ظلمانیست، ولیکن باعث به وجود آمدن نورانیت است. مثلًا در لوح سلطان، بلا را "ابر بارنده" و نیز "ذبالة"، یعنی فتیله ای که شعله چراغ به وسیله آن روشن می شود، توصیف می فرمایند. بقوله: "قد جعل الله البلاء غادیة لهذه الدسکرة الخضراء، و ذبالة لمصباھه الّذی بھ اشرتت الارض و السماء" (۲۴) و در همان لوح باز می فرمایند: "لم یزل بالباء، علا امره و سنا ذکره، هذا من سنته قد خلت بالقرون الخالية و الانصار الماضية" (۲۵) معلوم است که فتیله در نفس خود ظلمانیست و نوری ندارد، ولیکن موجود نور می شود و هر چه شعلة نور درخشندۀ تر شود، فتیله سیاهتر و ظلمانیتر می شود. این پدیده در عالم ظاهر محسوس بر عالم باطن مجرد منطبق است، به این معنی که نیروهای ظلمانی در ایام الله چون فتیله ای هستند که باعث به وجود آمدن شعله می شوند و آن شعله موجود نور هدایت و عرفان می شود. بنا بر این می توان گفت که نیروهای ظلمانی ناخودآگاهانه به نشر نور الهی خدمت می کنند، اگرچه آن خدمت جنبه منفی داشته باشد. و هر چه آن جذوه نور مشتعلتر می شود، قوای ظلمانی تیره تر و سیاهتر می شود؛ و هرچه فتیله قویتر و بزرگتر باشد، نور آن شعله نیز قویتر و عظیمتر می شود؛ چنانچه حضرت

بهاه‌الله می فرمایند: "معلوم بوده که هر چه ظهور اظهر و اکمل، همان قسم مظاہر نفی و مطالع سجیئن اشر و اخسر ظاهر" (۲۶) علاوه بر این، ابر بارنده، که بلا را به آن توصیف می فرمایند، هرچه تاریکتر شود بارندگیش بیشتر می شود و این نوع ابر با رعد و برق متلازم می باشد و این عبارت است از اجتماع و احتکاک دو نیروی برقی مثبت و منفی که منجر به حدوث طوفان و نزول باران شدید می شود و مایه سرسبزی باغ و راغ و خرمی بستان می گردد.

این است که در عصر رسولی بطولی و عصر تکوین دو قوّه ضد و نقیض، منفی و مثبت، در برخورد با یکدیگر به پیشرفت امر الهی خدمت کرده و می کنند. به این معنی که هر آئینی به وسیله اجتماع دو قوّه مثبت و منفی به وجود می آید و یکی بدون دیگری اثر ندارد. همان طور که در عالم طبیعت نور برق از اجتماع دو سیم مثبت و منفی به وجود می آید، در عالم روحانی نیز نور دیانت بر مبنای همان قاعده می تابد و جهان را روشنایی می بخشد. مثلاً مبلغان و شهیدان و مهاجران و امثالهم احتیاج دارند تا در نتیجه اقتران و احتکاک هر دو، چراغ امر روشن شود و نور حق در عالم بتابد. بنا بر این خدماتی که به نشر و تأسیس و تمکین امر الهی در عالم انسانی منتهی می شود، متکی است بر خدمت مثبت و منفی گروه موافق و گروه مخالف.

اگر برای خادمان امر حضرت بهاه‌الله این حقایقی که در رساله ابن ذئب آمده، بخصوص آنچه در باره اقتران و احتکاک بین مظاہر اثبات و مظاہر نفی می باشد معلوم و واضح گردد، آنگاه طبیعت و خصوصیات سیر تکاملی امر مبارک بهتر فهمیده می شود. در نتیجه، راه خدمت، چه در میادین تبلیغ و چه در مؤسسات اداری، نمایان می شود و نیروهای منفی که سد راه افراد و مؤسسات و جامعه‌های بهائی می شوند، به نظر به صورت قوه خدمت منفی جلوه خواهند کرد که به پیشرفت امرالله خواه و ناخواه کمک می کنند. در نتیجه آن خادم امرالله که نقش سیم مثبت را بازی می کند، بهتر می تواند از سیم منفی استفاده کند تا روشنایی مناسب را به وجود آورد، چنان که نه چراغ از زیادی قوه برق بسوزد و نه خانه از خاموشی و فرسودگی چراغ تاریک بماند. مثلاً شهیدی که با خون خود صفحات تاریخ ادیان را می نویسد، بدون وجود ظالمی که مسبب شهادت او شود به مقام شهادت فائز نمی شود و از آنجا که شجره ادیان به خون شهیدان آبیاری می شود، به همان

اندازه که به شهیدان احتیاج هست تا نقشه الهی تحقق یابد، به قاتلان آنها نیز نیاز هست و الا خداوندی که مقتدر و حکیم و رحیم است آنها را هرگز به وجود نمی‌آورد و اجازه نمی‌داد به اندازه سر مویی ظلمی بر مؤمنین و احبابیش وارد آید. بنا بر این شهید، خدمت مثبت به قضیه شهادت می‌کند، چنان که قاتل او خدمت منفی خود را به همان قضیه ادا می‌کند، غافل از این که علی‌رغم رضای خود و به طور ناخودآگاه خادم امر الله است. از این رو می‌توان گفت که همه قوای عالم بدون استثناء، به گونه‌های مختلف و حتی گاه متضاد، به امر الله خدمت می‌کند.

شاید مناسب باشد در اینجا به نکته‌ای اشاره شود که مطلب مورد بحث را روشنتر سازد و آن این است که حضرت رب اعلیٰ همه وجود را در دو شق اثبات و نفی محدود می‌فرمایند، بقوله: "کل وجود از دو شق بیرون نیست؛ یا از شجره اثبات است یا از شجره نفی. اول شجره خیر است و هر ذکر خیری از برای او سزاوار است و ثانی شجره نفی است و از برای او هر ذکر دون خیری سزاوار" (۲۷) ملاحظه می‌شود که در عبارت دوم این بیان مبارک در مقابل "شجره خیر" ذکر "شجره نفی" می‌فرمایند نه شجره شر، که ظاهرا تقیض خیر است. لذا در قرآن همان طور که خطاب "یا ایها الذين آمنوا" نازل شده، به موازات آن "یا ایها الذين کفروا" نیز آمده است، زیرا قرآن که "ذکر" نازل شده الهیست (۲۸) برای تعامی عالم انسانیست، یعنی هم برای آنها بی که از شجره اثباتند و هم برای آنها که از شجره نفی هستند. از این رو، ذکر خیر ایمان برای شق اول وجود نازل شد و ذکر دون خیر، کفر و اعراض، برای شق دوم آن. بر همین منوال کلمه الهیه در دوران چهل ساله عهد ابھی نازل گردید.

از آنچه بیان شد به این نتیجه می‌توان رسید که آقا نجفی یکی از سیمهای منفی عمدہ‌ای بود که پس از برخورد او با سیمهای مثبت، چراغ آئین مبین بهائی روشنتر شد و چون او دست کم برای مدت سی و پنج سال نمودار کامل این نیروی منفی بود و هیچ کس از علمای ایران، در عصر رسولی، به اندازه او خدمت منفی به امر نکرد، مستحق شد که مرحله پایانی وحی حضرت بهاءالله به اسم او شروع شود تا در آن اثر مبارک این حقیقت ثابت، یعنی ضرورت اجتماع نیروهای نفی و اثبات برای روشن کردن چراغ الهی به اکمل وجه و اتم تبیان بیان شود و اهل عالم بر ممر قرون و اعصار چگونگی تکوین و نیز وسیله پیشرفت امر مبارک را بدانند و هرگز گمان نکنند که نیروهای ظلمانی ظلم قدرت آن را

دارند که کاری جز خدمت به امر الهی انجام دهند.

این واقعیت یکی از تجلیات و بروزات قدرت مطلقه الهی است که امر مبارک خود را به اراده نافذة خود به وسیله اجتماع احباب و اعداء پیش می‌برد و نصرت می‌بخشد. علاوه بر این، این واقعیت، یعنی اجتماع نفی و اثبات در جلوه‌های گوناگون تاریخ آین مبین بهائی در گذشته و حال و آینده، از خصوصیات لازم و ضروری برای ترقی امر بوده و خواهد بود و جامعه و افراد بهائی و مؤسسات امری با آن روپرتو بوده و خواهند بود. از این جهت، حضرت بها‌الله، همان طور که در پیان دوره حیات عنصری خود در کتاب عهدی جلوه‌های قوای اثبات را بیان نمودند، در رساله ابن ذئب، جلوه‌های قوای نفی را توضیح فرموده‌اند و بدیهی است که جلوه‌های نیروهای ظلمانی نفی در حین اکمال وحی می‌باشد "مثل اعلانی" پیدا کرده باشد تا بالنیابه از همه آن نیروها، مورد خطاب خالق خود قرارگیرد. در خاتمه اربعین عهد ابهی قلم اعلیٰ آقا نجفی را صاحب این رتبه منفی مقدار فرمود و رساله به اسم او نازل شد تا شاهدی باشد بر مجمل خصوصیات و حالات و اعمال نیروهای نفی که در نتیجه برخورد با نیروهای اثبات، در دریای عالم، به کشتی امرالله قوہ دافعه برای حرکت و پیشرفت می‌بخشد.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که نزول این گونه الواح برای دشمنان لدد امر، از قبیل آقا نجفی که مظاهر نفی و ظلمتند، چه تأثیری می‌توانست بر آنها داشته باشد؟ و آیا در حین نزول، توقع می‌رفت که به طور مثبت کلمه الهی را دریافت کنند و از اعراض به اقبال روی آورند؟ جواب این سوال را حضرت بها‌الله در لوحی بیان می‌فرمایند، بقوله: "این را که در سنّة قبل مخصوص بعضی از مشرکین آیات الله نازل و ارسال شد که تلاوت نمایند؛ مقصود این بوده که حجت الهی بر آن نفوس مشرکه تمام شود، اگرچه تمام بوده. و الا حالت هر نفسی معلوم بوده و خواهد بود. صاحب ذاته طعم فواكه طیبه را درک نماید. نفوسي که از این مقام محروم‌نمد، تنزیل مائده در حقشان قهر الهی بوده و خواهد بود؛ چنانچه مشاهده نمودی رئیس قوم را، مع علم به اعراض و طغیانش، چگونه به کتاب بدیع او را اخذ نمودیم. حال عین نعمت از برای او عین نقمت شد و آثارش در کل دیار ظاهر، فسوف يظهر في نفسه، ان ریک لهو العلیم الخیر. ذکر الله نعمت ابرار است و نقمت اشرار. و این نظر به تغییریست که در انفس مشرکه احداث می‌شود و به آن جهت از تصدیق آیات الهی و ادراک فواكه طیبه ممنوع می‌شوند." (۲۹)

دلالت معنوی نزول رساله ابن ذئب در سنّة اربعین عهد ابھی دوران عهد ابھی که از اعلان سری در سنّة تسع (۱۲۶۹ق/۱۸۵۲م) شروع و با صعود حضرت بهاءالله در سجن اعظم در سنّة اربعین آن (۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م) منتهی شد امریست که کل آن در لوح محفوظ مقدّر و خصوصیات و علامات تفصیلی و جزئی آن در لوح محظوظ اثبات مسطور بوده؛ چنانچه نبوات سابقه به آن اشاره کرده است و کتب استدلایل شواهدی بر آن آورده‌اند.

در سنّة تسع وقتی که حضرت بهاءالله در سجن اکبر طهران تحت سلاسل و اغلال مظلومیت قرارداشتند، حوریة غیب مظہر شہود را "در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات به این کلمة علیا" بشارت داد (۳۰): آتا نصرک بک و بقلمک، لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف، انک من الامینین. سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذي به احیي الله افندة العارفین" (۳۱) سالها بعد، وقتی که هیکل مبارک در سجن اعظم عکا تشریف داشتند، باز در همان عالم رؤیای سابق حوریه غیب مظہر شہود مسجون خود را بشارتی داد که باعث تبسم مظہر کلی الهی گردید. چنانچه در لوح رؤیا بیان شده است، آن خطاب چنین بوده است: "کل الوجود لبلانک الفداء، يا سلطان الارض" و السماء! الى ما اودعت نفسك بین مولا، في مدينة عكا. اقصد ممالک الاخرى المقامات التي ما وقعت عليها عيون اهل الاسماء". (۳۲) چون این کلمه استماع شد، در باره آن می فرمایند: "عند ذلك تبسمنا. اعرفوا هذا الذكر الاحلى، و ما اردناه من السر المستسر الاخفي" (۳۳)

حضرت عبدالبهاء در اولین نوحی که پس از صعود حضرت بهاءالله از قلم مبارکشان عز نزول یافت و غیبت نیز اعظم را در آن بیان می فرمایند، صعود هیکل اقدس را امری توصیف می کنند که از قبل و بالتحديد، جمال مبارک در لوح رؤیا به آن اخبار نموده بودند و آیه مشاریلها را به این عنوان تضمین می فرمایند. (۳۴) این اخبار شاید در حرف میمی باشد که به صورت غیر عادی در این لوح به طور منفصل بعد از حرف جَ (الی) آمده است. در بعضی از نسخه های خطی لوح مبارک حضرت عبدالبهاء که در زمان آن حضرت در ارض اقدس استنساخ شده بود عباراتی بالای حرف میم مذکور نوشته شده مبنی بر این که ارزش عددی میم چهل است و این اخباری بود از این که تا پایان

اربعین هیکل مبارک در عکا، خواهند بود و پس از انقضای آن اربعین، از آنجا، به ممالک اخri خواهند شتافت. مثلاً در یک نسخه خطی که در سال ۱۳۱۷ق / ۱۸۹۹م در عکا استنساخ شده، در حاشیه آیه لوح رؤیا که در لوح حضرت عبدالبهاء تضمین شده چنین نوشته شده است: "إلى ميم تلوياً ميقات صعود است، زيرا ميم عدد چهل است. از اول ظهر مبارک تا يوم صعود چهل سنه است"<sup>(۲۵)</sup>) در همان مجموعه در حاشیه آیه مذکور از لوح رؤیا که لوح دیگری از قلم حضرت عبدالبهاء صادر گشته، ناسخ نوشته است: "إلى م ۴۰ اشاره به به چهل سال است که از بدایت اظهار امر است إلى ميم که ميقات صعود است".<sup>(۲۶)</sup> آنچه این برداشت از حرف ميم منفصل در لوح رؤیا را تأیید می کند این است که پس از ذکر آن حضرت عبدالبهاء می فرمایند که سری در خطاب حوریه مستور است. اگر فرض شود که آن سر صعود هیکل مبارک باشد دیگر این قضیه سر اخفی نیست زیرا عبارت "قصد في المالك الآخر" تصریح واضحی است بر این که صعود در عکا واقع خواهد شد ولیکن در ظاهر نص سال صعود به تصریح معین نشده است، لذا شاید این نکته همان سری باشد که بدان اشاره شده و در حرف ميم منفصل مستسر مخفی نمودند. چنانچه ذکر شد مبدأ این اربعین سنه تسع می باشد که ابتدای عهد ابھی و کرة (رجعت) حسینی است که در روایتی از امام جعفر صادق به آن اشاره شده، چنانچه می فرمایند: "أول من يكرَّ في الرجعة الحسين بن علي عليه السلام، و يمكث في الأرض أربعين سنة حتى يسقط حاجبه علي عينيه"<sup>(۲۷)</sup> ظاهر این روایت مدت سلطنت ارضی حسینی را در روز رجعت، چهل سال معین می کند و این با عدد مدت عهد ابھی مطابق است. مضمون این حدیث با برداشت عده ای از مؤمنین دوره میشاق از اشاره حرف ميم منفصل در لوح رؤیا، که پس از تحقق صعود در سال موعد به آن پی برند، موافق است. ناگفته نماند که جمال اقدس ابھی در خود رساله ابن ذئب به مسئله "چهل سال" اشاره می فرمایند، بقوله: "يا شيخ! مكرر ذکر شده و می شود، چهل سنه به عنایت الهی و اراده قویة نافذة ریانی حضرت سلطان ایده الله را نصرت نمودیم... قبل از اربعین هر سنه ما بین عباد مجادله و محاربه ظاهر و قائم"<sup>(۲۸)</sup> پیش از این اشاره به "اربعین"، حضرت بها الله در خود رساله مبارکه مبدأ امر خود را زمان مسجونیت در سیاه چال معین می فرمایند<sup>(۲۹)</sup> و لذا "چهل سنه" و "اربعین" که ذکر شده بنا بر بیانات مبارکه سابق بر آن، از سنه تسع شروع می شود و با درنظر گرفتن آنچه از امام جعفر صادق راجع به "اربعین"

حسینی روایت شده، می‌توان گفت که حضرت بها، الله در رساله ابن ذئب به فراسیدن آخرین سال عهد خود اشاره فرموده‌اند، بخصوص اگر در عبارت "قبل از اربعین" دقت شود. گواین که "اربعین" خود به مشابه تعریف علمی است برای یک دوره مستقل از آنچه قبل از آن بوده و آنچه بعد از آن خواهد آمد.

باری، چنانچه مقدار شده بود، و حوریه غیب بدان اخبار نموده بود، بعد از گذشت چهل سال از سنه تسع مقدار بود که وحی قلم اعلیٰ به پایان رسد. پس می‌توان گفت که سنه اربعین سال اتمام و اکمال وحی بوده و حضرت بها، الله این اکمال و اتمام را به وسیله نزول رساله ابن ذئب شروع فرمودند، زیرا مرحله اکمال و اتمام وحی، مثل هر پدیده‌ای در عالم هستی آغاز و انجامی دارد... همه آثار قلم اعلیٰ که در طول چهل سال رسالت به تدریج نازل گردیده در حقیقت یک کتاب منزل را تشکیل می‌دهد، چنانچه سور و آیات متفرقه‌ای که بر حضرت رسول در ظرف بیست و سه سال رسالت نازل شد یک کتاب قرآن را تشکیل داد. بنا بر این توصیف می‌توان گفت که در یک سو قصيدة رشح عما مقدمه مختصر این کتاب الهی است و در سوی دیگر رساله ابن ذئب به مشابه ابتدای خاتمه آن. این خاتمه، که متعلق به تفصیلات فصول سابق وحی است، زمینه را برای قیامت عهد جدیدی که با باز کردن "کتاب عهدی" افتتاح گردید، هموار می‌سازد.

### یادداشت‌ها

۱. کتاب فرن بدیع *God Passes By* اثر حضرت ولی امرالله شوقی افندي، ترجمة نصرالله مودت، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۵، ج ۲، ص ۴۰۶، ۴۰۷.
۲. ملا محمد باقر فرزند آقا میرزا جوزانی مؤذن جناب زین المقربین در مسجد آقا در نجف آباد بوده، و تکبیرات را ادا می‌کرده. چون جناب زین به امر مؤمن شد، ملا محمد باقر نیز تصدیق نمود. تولد او در نجف آباد سال ۱۳۲۵ق بوده، و در نجف آباد سال ۱۳۳۵ق درگذشت. حضرت بها، الله به او لقب "هائی" عنایت فرمودند، و از آن پس لقب خانوادگی او گردید. در سال ۱۳۰۸ق به حضور جمال اقدس ابھی در عکا فائز شد، و ملت ۹۵ روز در ساحت اقدس ماند. (اقتباس از شرح حال او در تاریخ امری نجف آباد، تألیف فتح الله مدرس، طهران، ۱۲۲، ج ۲، ص ۳۲-۳۴[نسخه تایپی خصوصی])
۳. خاطرات حیات در خدمت محبوب، تألیف میرزا نور الدین زین (خطی).

۴. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، لجنۀ نشر آثار امری بلسانهای عربی و فارسی، لانگهاین، آلمان، ۱۳۲۸، ص ۸۰.
۵. ن ک لئالی درخشنان، تأثیف محمد علی فیضی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، [تاریخ ندارد]، صص ۲۶۶-۲۶۸. جناب کاظم سمندر در ضمن شرح حال ملا ابو الحسن امین اردکانی چنین می‌گوید که "در اوخر ۱۳۰۸ق ایشان را با حضرت ایادی علی اکبر سمنانی [شهمیرزادی] علیه بهاء الله در طهران گرفته، و مغلولًا به قزوین فرستاده در دولت خانه آنجا حبس نمودند". تاریخ سمندر، مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۳۲۱، ص ۲۰۱.
۶. اعتماد السلطنه در خاطراتش در تاریخ پنج شنبه ۱۴ رمضان ۱۳۰۸ق چنین نوشته است: "آنچه مشهور است، چندی بوده است که خانه میرزا فروغی اجتماعی از بابیها بوده است. این که فرار کرده از ترس نوشتگاتی نبوده، بلکه به واسطه این که آقا جمال منزلش بوده". روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، طهران، ۱۳۷۷ ش، صص ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۴۹. در همین خاطرات (ص ۷۵۱) نیز در تاریخ سه شنبه ۲۶ رمضان ۱۳۰۸ق می‌نویسد: "نائب السلطنه [کامران میرزا حکمران طهران] به شاه عرض کرده که شصت هزار نفر بابی مسلح در طهران پیدا شده که به من و شما صدمه میزند و کسی نیست از حضرت والا پیرسد: جمعیت طهران شما به همه جهت نود هزار است چه طور شصت هزارش بابی می‌شود؟".
۷. تاریخ بیداری ایرانیان تأثیف ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، نشر پیکان، طهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۲۰. شاید آن یک نفر بابی، که میرزا رضا به او اشاره کرده است، جناب ابن ابهر باشد، زیرا ایشان را در حدود دو ماه پیش از دستگیری میرزا رضا گرفته بودند، چنانچه اعتماد السلطنه در یکشنبه ۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۹ق / ۷ فوریه ۱۸۹۲م نوشته است: "میرزا تقی نام ابهری بابی را گرفته‌اند. نوشتگات زیاد از بغل او بیرون آورده‌اند. شب به حضور همایون می‌خوانند". روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۷۹۳.
۸. اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود (ص ۷۵۵) در تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۰۸ق / ژوئن ۱۸۹۱ نوشته است: "امین الدوله نقل میکرد جلال الدوله در یزد هفت نفر را به تهمت بابی گردانی کشته، و نعش آنها را در کوچه‌های یزد گرداندند، طوری که اعضای آنها متلاشی شده. و این خبر باعث تغییر خاطر مبارک [ناصر الدین شاه] گردیده است".
۹. ن ک Balyuzi, H.M., *Baha'u'llah the king of Glory*, George Ronald, Oxford, 1980, p. 406-410.
۱۰. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، صص ۶۲، ۶۴.
۱۱. در آغاز نزول مجدد مناجات مذکور به اسم جناب نعیم می‌فرمایند: "يا نعیم علیک بہاء الله العزیز

- العیم. در سجن ترا ذکر می‌نماییم، و در این حین به تو توجه کرده‌ایم، قل سبحانک یا الهی لولا  
البلایا.... (احسن التقویم با گزار نعیم، انتشارات شُبها، دهلی جدید، [۷۰ ب]، مقدمه، ص ۲)
۱۲. مأخذ سابق. مقدمه، ص ۹، ۲۰.
۱۳. برای تفصیلات سفر چهارم جمال اقدس ابھی به شهر حیفا ن ک "جمال قدم در حیفا و الواح نازله در  
آن شهر" تألیف دکتر وحید رافتی، در پژوهشنامه، ج ۲، شماره یک، پائیز ۱۹۹۷، انتشارات مؤسسه معارف  
بهانی کانادا، صص ۹۷-۱۱۴.
۱۴. ن ک مأخذ سابق، ص ۱۱۳.
۱۵. مثلاً ن ک منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و  
عربی، لانگن هاین، آلمان، ۱۵۷، ص ۲۴۵، و نیز توقیعات مبارکة حضرت ولی امرالله خطاب به احبابی  
شرق، لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگن هاین، آلمان، ۱۴۹، ص ۱۷، ۱۲۶،  
۱۷۳.
۱۶. ثالی درخشنان، ص ۵.
۱۷. مکاتیب عبدالبهاء، قاهره، ۱۹۲۱م، ج ۳، ص ۱۲۵.
۱۸. از "کتاب عهدی" در ادعیه حضرت محبوب، قاهره، ۱۳۴۹ق، صص ۴۱۲، ۴۱۱.
۱۹. زیر عنوان *Epistle to the Son of the Wolf*.
۲۰. ترجمه این لوح مبارک در سال ۱۹۱۳ به وسیله مسیو هپولیت دریفوس به زبان فرانسه انجام گردیده،  
و در سال ۱۹۲۸ به وسیله مستر ژولی شافلر از احبابی امریکا، از روی نسخه فرانسه به انگلیسی ترجمه  
شده، و با تصویب محفوظ روحانی ملی آمریکا به طبع رسیده است. و متن کامل آن را حضرت ولی  
امرالله در تاریخ ۱۹۴۱ به زبان انگلیسی ترجمه فرموده، و در آمریکا طبع و منتشر گردیده است. ثالی  
درخشنان، ص ۱۰.
۲۱. Rabbani, R. *The Priceless Pearl*, Bahá'i Publishing Trust, London, 1969, P. 222.
۲۲. می‌فرمایند: "در ایام توقف در سجن ارض طا، اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روانح منتهه قلیل  
بود، و لکن بعضی از اوقات که دست می‌داد احساس می‌شد از جهت اعلای راس چیزی بر صدر میریخت  
بمشابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد، و به آن جهت از جمیع اعضاء آثار نار  
ظاهر، و در آن حین لسان قرائت می‌نمود آنچه را که بر اصراء آن احمدی قادر نه". (لوح مبارک خطاب به  
شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، ص ۱۶). حضرت عبدالبهاء، در تبیان این حالت که  
در ابتدای دعوت در سجن ارض طا، دست داد، جنین می‌فرمایند: "این بیانی که می‌فرماید از اعلای رأس  
بر صدر می‌ریخت، آن ظهور و تجلیات است که بذاته لذاته است، و نار محبت است که مشتعل بنفسه

لنفسه... و همچنین ظهور و تجلی حرارت و شعاع آفتاب است از ظاهر در مظهر". (محاضرات تأليف عبد الحميد اشراق خاوری، مؤسسه مطبوعات امری، طهران، ۱۲۰، صص ۱۹۳، ۱۹۴).

۲۳. می فرمایند: "فَلَمَا رأيْتَ نفْسِي عَلَى قَطْبِ الْبَلَاءِ سمعت الصوت الابداع الاحلى من فوق رأسي، فلما توجّهت شاهدت حوريّة ذكر اسم رتى معلقة في الهواء محاذى الرأا و رأيْتَ انها مستبشرة في نفسها كان طراز الرضوان يظهر من وجهها و نمرة الرحمن تعلق من خدها، وكانت تنطق بين السموات والارض بنداء تنجدب منه الأفندة و العقول، و تبَشّر كُلَّ الْجَوَارِ مِنْ ظَاهِرِي و باطنِي بِبَشَارَةٍ أَسْبَحَتْ بَهَا نفْسِي و استفرخت منها عباد مكرمون و اشارت باصبعها الى رأسي و خاطبته من في السموات والارض تالله هذا محبوب العالمين و لكن انتم لا تفقهون...". (آثار قلم اعلى، كتاب مبين، مؤسسة مطبوعات امری، طهران، ۱۲۰، ص۴) مضمون بیان مبارک اینست: در آن هنگام خود را بر قطب بلا دیدم و صدای ابدع احلى را بالای سرم شنیدم و چون نظر کردم حوريه ذکر اسم خداوندم را دیدم که کنار سرم در هوا معلق است و چنان مسرور است و گونی زینت بهشت که درخشش الهی از چهره اش آشکار است و در میان آسمانها و زمین بنحوی سخن میگوید که دلها و عقلها را شیفتنه می سازد و به همه ارکان و جوارح ظاهر و باطن به بشارتی نزید می دهد که از آن نفس من و بندگان بزرگوار مسرور شدند و با انگشت خود به سر من اشاره کرد و به اهل آسمانها و زمین خطاب نمود که قسم به خدا این محبوب عالمیان است و لیکن شما در نمی یابید.

۲۴. آثار قلم اعلى، كتاب مبين، ص۹۰. مضمون: خداوند بلا را برای این دشت آسمانی ابری بارنده و فتیله ای برای چراغ آن نموده که بوسیله آن زمین و آسمان روشن شده.

۲۵. مأخذ سابق، ص۹۲. مضمون: امر او همراه بواسطه بلا مرتفع گردید و ذکر او تابان شد و این بنابر سنت او در قرن ها و اعصار گذشته است.

۲۶. مجموعه الواح حضرت بها، الله به خط على اکبر میلانی (خطی)، موزه بریتانیا، شماره Or. ۷۸۵۲، ص۱۱۰.

۲۷. دلائل سبعه، چاپ سری طهران (۲)، [تاریخ ندارد]. ص۶۹.

۲۸. بنا بر آیة ۹ سوره العجر که می فرمایند: "أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ".

۲۹. از مجموعه الواح (خطی) که آقای حشمت الله ریحانی در مرو یافتند، و اصل آن را به ساحت معهد اعلی تقدیم کردند، صص ۱۳۲، ۱۳۳.

۳۰. بنا بر لوحی که در ادرنه پس از فصل اکبر نازل گردیده، این نصرت که در سجن سیاه چال آمد، به وسیله "جنود الغیب" بوده، چنانچه در آن لوح می فرمایند: "سَتَرْنَا وَصَبَرْنَا إِلَى أَنْ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَيَظْهَرَ طَلَاجُ النَّصْرِ، إِذَا يَنْصُرُ الْفَلَامَ بِجُنُودِ الْغَيْبِ كَمَا نَصَرَهُ أَوَّلَ مَرَّةً حِينَ الَّذِي كَانَ فِي سِجْنِ الظُّلْمِ وَأَخْرَجَهُ".

بالحق بسلطان من عنده و انزل عليه سکينة من لدنہ. (الثالی الحکمة، من منشورات دار النشر البهائیة فی البرازیل، ج ۱، ص ۳۸) مضمون: ستر نمودیم و صبر کردیم تا زمانی که خداوند امر خود را بیاورد و طلیعه پیروزی را آشکار ساخت. در آن هنگام که غلام در زندان ظلم گرفتار بود برای نخستین بار وی را توسط سپاهیان غیب از روی حق با سلطنت الهی نصرت نمود و رهانی داد و از پیشگاه خود او را آرامش بخشید.

۳۱. لوح مبارک خطبا به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی، ص ۱۶، ۱۵. مضمون بیان مبارک به فارسی چنین می‌باشد: ... ترا به نفس خودت و قلمت نصرت می‌کنیم. از آنجه وارد شده محزون مباش و واهمه نداشته باش و در آرامش باش.

۳۲. مضمون: ... ای پادشاه زمین و آسمان همه هستی فدای بلای تو باد تا "م" ترا در بین آنان در مدینه عکا به ودیعه نهاده. پس سوی ممالک دیگر بشتاب. یعنی مقاماتی که چشم‌های اهل اسماء بر آن نیفتاده است.

۳۳. رسالة ایام تسعه، تأليف عبد الحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰، ج ۱۶. یعنی: آنگاه تبس کردیم. بدانید این ذکر احلى را و آنجه خواستیم از سر مستسر اخفی.

۳۴. من مکاتب عبدالبهاء، من منشورات دار النشر البهائیة فی البرازیل، ۱۲۹، ج ۱۲۷.

۳۵. مجموعه خطی الواح حضرت عبدالبهاء مورخ ۱۳۱۷ق متعلق به خانم طاهره نعیمی، ورقه ۶۱. در این مجموعه مقداری از الواح عربی حضرت عبدالبهاء موجود است، که ناسخ آن الواح را سطر به سطر ترجمه کرده است. از این معلوم می‌شود که از اشخاص مطلع و با سواد بوده است، و حاشیه‌ای که در معنی حرف میم لوح رؤیا نوشته است به احتمال زیاد مستند بر اطلاعی است که در بین احبابی مجاور در عکا رواج داشته است، و احتمالاً حضرت عبدالبهاء از آن مطلع بودند.

۳۶. مأخذ سابق، ورقه ۵۹.

۳۷. بحار الانوار الجامعة للدر اخبار الأئمة الأطهار، تأليف محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۹۸۳م، ج ۵۲، ص ۶۴. ترجمة روایت مذکور چنین است: اوّلین کسی که حمله می‌کند در روز رجعت حسین ابن علی علیه السلام است و می‌ماند در زمین چهل سال تا ابروان او بر چشماش فرو آید.

۳۸. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، ص ۴۸.

۳۹. مأخذ سابق، ص ۱۵، ۱۶.

## موسیقی کلام

# در برخی از آثار حضرت بهاء الله\*

ع. صادقیان

مروی بر برخی از آثار مبارکه نازله در اوائل ظهر حضرت بهاء الله حاکی از این نکته است که هیکل اظهر به قدرت القائی موسیقی در کلام، توجه داشته اند. شواهد و دلائلی موجود است که از همان سحرگاهان ظهر، کلام موزون مورد توجه و استفاده مظہر امر بوده است. در اهمیت این مطلب همین بس که اولین اثر خود را در قالب قصيدة موزون "رشح عما" بیان داشته اند.<sup>(۱)</sup> "... روایت شده است که حضرت بهاء الله بعضی از الواح خود را به صورت تغّی و ترنم نازل می فرمودند".<sup>(۲)</sup>

### حمامه، ورقا، عندلیب

در بسیاری از آثار نازله از قلم جمال مبارک به این مطلب بر می خوریم که وجود مبارک خود را به حمامه یا ورقا یا عندلیب که به آهنگ دلکش عراقی و حجازی به شور و تغّی مشغول است تشییه کرده اند.

۱. "اذا طارت الورقاء عن ايک الثناء" <sup>(۳)</sup> (كتاب اقدس)
۲. "تا حمامه ازلی در شور و تغّی است و بهاء الله در جلوه و تزئین ..." <sup>(۴)</sup> (كتاب ایقان)

۳. "قسم به خدا که این حمامه ترابی را غیر این نغمه هاست..." (۵) (کتاب ایقان)  
 ۴. "هذه ورقة الفردوس تغنى على افنان سدرة البقاء، بالحان قدسٍ مليح..." (۶) (لوح  
 احمد)

۵. كذلک يذكركم الورقاء في هذا السجن و ما عليه الا البلاغ المبين... (۷) (لوح احمد)

۶. الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي انطَقَ ورقَاءَ الْبَيَانِ عَلٰى افْنَانِ دُوْحَةِ الْبَيَانِ بِفَنَنِ الْأَلْهَانِ. (۸) (مجموعة الواح، چاپ مصر)

و نیز در کثیری از آثار مبارکه، وجود مکرم خویش را به این عنایین توصیف فرموده‌اند: حمامه قدسی، حمامه البقاء، حمامه القدس، ورقاء ایکه بقاء، ورقاء الهی، ورقاء احديه، ورقاء دوحة بقام، ورقة الفردوس، ورقاء البيان، ورقاء البقاء، ورقاء معنوی، ورقاء الاحزان، عندليب البقاء...

مطلوبی را که نبیل زرندی از قول جمال مبارک نقل کرده دلیل دیگری بر توجه هیکل مبارک به تأثیر کلام موزون می‌باشد: "در خصوص سایر اشخاصی که با حضرت بهاء الله در سیاه چال محبوس بودند مطالب ذیل را از حضرت بهاء الله شنیدم. فرمودند: نفوسي که در آن سال در آن سامان به شهادت رسیدند با من در سیاه چال محبوس بودند. هوای آن زندان بی‌اندازه متغیر و سنگین و زمینش مطروب و کثیف و مملو از حشرات موذیه و فضایش تاریک و نور آفتاب را به هیچ وجه در آن راهی نبود. جمیع ما را در یک محل محبوس نمودند. پای ما در زنجیر و گردن ما در اغلال بود. ما در دو صفحه روپروری هم نشسته بودیم. نزدیک طلوع فجر در هر شب ذکری به آنها می‌گفتیم که بصدای بلند می‌خوانندند. صفحه اول می‌گفتند: قل الله يكفي من كل شيء، صفحه دیگر جواب می‌دادند: و على الله فيتوكل الم وكلون (قرآن، ۱۶:۱۴) زندان به قصر شاه نزدیک بود. صدای اذکار مؤمنین به گوش ناصراللئین شاه میرسید و با وحشت می‌پرسید این صدا چیست و از کیست؟ می‌گفتند صدای ذکر بایان است که در سیاه چال محبوسنده..." (۹)

در اثری به امضای (خ. ادم) (میرزا آقا جان خادم الله) به عنوان (مخدومن مکرم و آقای مفخم جناب نبیل جلیل من اهل قا علیه ۶۹۹ (بهاء الله) الابهی بلحاظ انور ملاحظه فرمایند) از جمله چنین آمده است: "...فرمودند بنویس بجناب نبیل علیه ذکری و بهانی و نفحات قمیصی و فوحات اوراد ریاض عرفانی ثم اذکر اذ کنا فی سجن ارض طاء چهار شهر در آن ارض در سجنی که شبه آن دیده نشده با غل و زنجیر بودیم و جمعی از احباء

در حضور بودند و آن ایامی بود که کل از سطوت سلطان و غضب اولیای او خائف و مضطرب و پریشان بودند... مع این بلایای واردہ و رزایای نازله و محن محیطه، احباب را امر فرمودیم این آیه مبارکه را به آهنگ خوش مليح تلاوت نمایند: «هو حسبی و حسب کل شیء و کفی بالله حسیباً» قسم برشحات بحر معانی که فرح و سروری در آن مقام ظلمانی مشاهده شد که شبه آن از برای هیچ یک از احباب از بعد دست نداد و شوق و اشتیاق بمقامی رسیده بود که هر یک را بجهت شهادت می طلبیدند بکمال رضا بر می خواست و با دوستان مصافحه می نمود و با وجه منیر و قلب مطمئن بمقرب فدا توجه می نمود... ۲۰ شعبان سنة ۱۲۹۷». (۲۰)

کوشش نگارنده در این مقاله، نقل شواهدی از آثار جمال اقدس ابھی و نشان دادن و دقائق موسیقائی در آن آثار مبارکه است و امیدوار است این پژوهش مقدمه‌ای برای تحقیقات وسیع‌تر و کامل‌تر محققان آینده باشد.

### بحشی در موسیقی کلام

پیش از ورود به اصل مطلب باید گفت هر اثر، چه منظوم و چه منثور، از ترکیب کلمات بوجود آمده است. هر کلمه با آهنگ و طبیعتی که دارد و تأثیری که بر دستگاه شناختی مخاطب می‌گذارد، دارای ممیزه و مشخصه صوتی و موسیقائی مخصوص به خود است. این کلمات با طبیعت و زنگ مخصوص خود، وقتی در کنار هم قرار گیرند و به صورت جمله یا بیت ترکیب شوند، بر حسب کیفیت ترکیبی که یافته‌اند، به همراه مفاهیمی که حامل آنها هستند در شناخته تأثیرات گوناگون می‌گذارند. و اگر بدرستی و استادی ترکیب شوند، بهترین و بیشترین تأثیر را بر شنونده یا خواننده می‌گذارند و این چیزی جز "حسن ترکیب" نیست که از اصول مسلم سخن بلیغ شمرده شده است. وقتی سخن از "موسیقی کلام" به میان می‌آید، ذهن انسان بی‌اختیار به "وزن" متوجه می‌شود. ما میدانیم که اساس موسیقی بر وزن (ریتم) نهاده شده است. هر آهنگ موسیقی مرکب از "ریتم‌هایی" در فواصل "گام"‌های کوتاه و بلند است. در اینجا بواسطه "وزن" متوجه رابطه تنگاتنگ شعر با موسیقی می‌شویم و وجه اشتراک این دو هنر را در می‌یابیم. علت بوجود آمدن بحور عروضی هم چیزی جز وجود مختلف الاوزان نیست. همین بحور مختلف الاوزان هستند که الحان حماسی و رزمی، هنری و عاشقانه، تغزل، مرثیه و مانند آن را بوجود آورده‌اند.

آنچه لحن اشعار را در شاهنامه فردوسی، خسرو و شیرین نظامی، غزلیات حافظ، و مولوی(شمس) از یکدیگر متمایز می‌کند اوزان گوناگونی است که هر یک از شعرا برای بیان مفاهیم و حالات روحی در اشعار خود اختیار کرده‌اند. آنچه شعر عروضی (و بسیاری از اشعار نو) را از نشر تمایز می‌بخشد، عمدتاً "وزن" است. وزن هم چنانچه دیدیم جز آهنگ و موسیقی کلام نیست. اگر دقت کنیم حتی در نوشته‌های مسجع هم نوعی وزن حکم فرماست.

شادروان دکتر غلامحسین یوسفی برای تأثیر کلام چند عامل از جمله وزن و آهنگ و نیروی معنوی کلمات و نیروی القاء و قدرت تأثیر را بر شعر مسرده است: "وزن و آهنگ یکی از ارکان مهم شعر است. زیرا شاعر با اختیار سخن موزون، در شنوونده شور و هیجانی بر می‌انگیزد و او را برای دریافت شعر خویش آماده می‌سازد و به خصوص که در همان حال نیروی معنوی کلمات نیز بر آن افزوده می‌شود و اندیشه و خیال او را به دیگران القام می‌کند. اسلوب و صورت در شعر وقتی زیباست که در عین تأثیر و شورانگیزی، به تفهم معنی و مضمون به خواننده نیز نائل آید. بدیهی است شعر باید از نیروی القاء و قدرت تأثیر بسیار برخوردار باشد تا در این کار کامیاب گردد" (۱۱) این شرایط را علاوه بر آثار منظوم جمال مبارک، به آثار منثور حضرتشان هم می‌توان تسری داد و تطبیق کرد و بخصوص "نیروی معنوی" را که نویسنده قاتل شده، و ما آنرا در آثار آن حضرت ناشی از منشاء الهی میدانیم.

همین نویسنده علاوه بر "حسن ترکیب" از جمله ممیزات موسیقائی که برای تأثیر سخن قائل شده "گوشناز بودن" را اضافه می‌کند و می‌نویسد: "...نکته در این است که کلمات علاوه بر ادای معنی، صوتی را بگوش می‌رسانند که این اصوات وقتی در کنار هم قرار گیرند آهنگی خاص بوجود می‌آورند، مناسب مفاهیم و حالات گوناگون. بنابر این شاعر توانا آن است که از کیفیت آنها غافل نماند و این لطیفه را درک کند. مبحث تنافر حروف و تنافر کلمات در معانی و بیان و جناس در بدیع نمودار توجهی است به جنبه صوتی الفاظ. اما ابن اثیر می‌نویسد علمای معانی و بیان راجع به صفات الفاظ مفرد سخنایی گفته و اختلاف نظر و آراء، گوناگونی داشته‌اند. در صورتی که اگر در باب زیبائی و نازیبائی بعضی الفاظ تأمل می‌کردند به این نتیجه می‌رسیدند که الفاظ در زمرة اصواتند و مرکب از مخارج حروف. بنابر این اگر گوش از لفظی لذت برد، زیباست. و اگر به گوش ناخوش آید نازیباست..." (۱۲)

با توجه به آنچه نقل شد در آثار اولیه نازله از قلم جمال مبارک علاوه بر آثار منظوم، آثاری در قالب نثر وجود دارد که چنان لطیف و پر احساس بیان گردیده‌اند که به مرز نظم نزدیک می‌شوند. از جمله می‌توان به کلمات مکنونه، لوح بلبلان الهی، قسمتی از کتاب ایقان، لوح شکر شکن و ده‌ها اثر دیگر اشاره کرد. گرچه این الواح مبارکه در کسوت نشر نازل شده‌اند ولی از نظر رقت و گوشنوازی و شورانگیزی کلام با شعر تفاوتی ندارد.

هر اثری که از قدرت تاثیر و القاء مفهوم برخوردار باشد حالتی را به شنوونده القاء می‌کند و طینین آشنایی را در ذهن وی تداعی می‌نماید. مثلاً لحن لطیف و گوشنواز کلمات مکنونه زمزمه جویباری را که در بستر سبزه زاری به آرامی جریان دارد در خاطر تداعی می‌نماید و یا برگردان مهیمن و پر طینین لوح ناقوس (سبحانک یا هو، یا من هوهو، یا من لیس احد الا هو) آبشار عظیمی را که از ارتفاعات با صدای مهیب و پرطنین، بی‌امان و پرتوان از فراز صخره‌ها به پائین می‌ریزد، به خاطر می‌آورد.

### عامل تکرار و توالی در برخی از آثار مبارک

در مروایی بر برخی از آثار در الواح نازله از قلم حضرت بهاء الله به این نکته متوجه می‌شویم که هیکل اظهر به عامل تکرار و توالی و تسلسل در این گروه از آثار توجه بسیار داشته‌اند. بدین معنی که در یک لوح در پایان یا ابتدای هر جمله کلماتی را مانند ترجیع‌بند متوالیاً تکرار فرموده‌اند و خواننده متوجه این مطلب می‌شود که هیکل اظهر به مفاهیم یا معانی این کلمات توجه مخصوص داشته‌اند. تکرار و توالی می‌تواند به یک یا چند مقصد از مقاصد زیر باشد:

۱. تأکید بر جمله یا کلمه مورد تکرار به قصد تأثیر شدید بر مخاطب
۲. القای معنی و مفهوم موجود در جمله یا کلمه مورد تکرار در ذهن مخاطب
۳. تشییت و تمرکز مفهوم کلمه یا جمله مورد تکرار در حافظه و ضیمر مخاطب
۴. ایجاد حالت روحی ناشی از مفهوم یا مفاهیم موجود در کلمه یا جمله مورد تکرار در مخاطب از قبیل غم، شادی، تذکر و تنبه، توجه و مانند آن (مثلاً برای شادی، لوح بلبلان الهی" و برای حزن "لوح احتراق")
۵. ایجاد وزن و طینی که از کلمه یا جمله مورد تکرار حاصل می‌شود به قصد تمرکز در ذهن مخاطب

۶. انتقال حالت و احساس گوینده به وسیله کلمه یا جمله مورد تکرار به مخاطب
۷. جلب توجه و حصر نظر مخاطب به کلمه یا جمله مورد تکرار
۸. خاطرنشان کردن اهمیت کلمه یا جمله مورد تکرار به مخاطب

دکتر حسین فاطمی در اهمیت تکرار چنین می‌نویسد: "خاصیت تکرار، تأکید است و تأکید زمینه تصویر را پررنگ‌تر نشان می‌دهد و، اگر آنرا جزء وزن شعر به مفهوم کلی آن بگیریم، در آن صورت به گفته خواجه نصیرالدین طوسی "بوجهی اقتضا، تخیل کند". قدمای به تکرار توجه داشته‌اند و یکی از ضایع بدیع را تکرر با مکرر نامیده‌اند و آردن آنرا برای تأکید و یا ایجاد وزن میدانسته‌اند. در شعر مولوی تکرار نقش عمده‌ای را بر عهده دارد و کلام را به مرز موسیقی و کیفیت انتزاعی آن می‌رساند به طوری که اگر کسی زبان فارسی را نداند با شنیدن این گونه اشعار او به وجود شور درونی گوینده‌اش پی می‌برد ... "(۱۳)

در میان سخن‌سرایان بزرگ زبان فارسی، مولوی (در دیوان شمس) بیش از هر سراینده دیگر به عامل تکرار و توالی در غزلیات خود توجه داشته و در حقیقت با تکرار کلمه یا کلمات در هر بیت یا مصraig، موسیقی جدیدی را در هر غزل ابداع کرده است. این ضرب‌های سریع باعث شده‌اند که مولوی شور و شیدائی و عشق و جذبه درونی خود را در بستر ایيات مانند رودخانه‌ای خروشان جاری سازد و حالات روحی خود را به خواننده منتقل نماید.

در غزلی که نقل می‌شود مولوی سعی کرده با تکرار کلمه توئی و مرا تأکید خود را بر مفهوم این دو کلمه نشان دهد. بطوريکه ملاحظه می‌شود. در این غزل ۸ بیتی سی بار کلمه توئی و ۱۱ بار کلمه مرا تکرارشده است:

یار توئی، غار توئی، خواجه نگهدار مرا	یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا
سینه مشروح توئی، بر در اسرار مرا	نوح توئی، روح توئی، فاتح و مفتوح توئی
مرغ که طور توئی، خسته به منقار مرا	نور توئی، سور توئی، دولت منصور توئی
قند توئی، زهر توئی، بیش میازار مرا	قطره توئی، بحر توئی، لطف توئی، قهر توئی
روضه امید توئی، راه‌دادی یار مرا	حجره خورشید توئی، خانه ناهید توئی
آب توئی، کوزه توئی، آب ده این بار مرا	روز توئی، روزه توئی، حاصل دریوزه توئی
پخته توئی، خام توئی، خام بمگذار مرا	دانه توئی، دام توئی، باده توئی، جام توئی
راه شدی، تا نبُدی این همه گفتار مرا (۱۴۱)	این تن اگر کم تَنَدی، راه دلم کم زَنَدی

البته از این دست غزلیات در دیوان شمس فراوان وجود دارد که مولوی عامل تکرار را برای القاء معنی و تأکید بکار گرفته که برای پرهیز از طول کلام، خوانندگان را به دیوان مزبور احالة می‌دهد.

### سخن موزون و تکرار کلام در ادوار گذشته

در ادوار گذشته آثار دینی موزون متعددی وجود داشته که به تکرار و با آهنگ خوش و موزون خوانده میشده است که از جمله میتوان به "وداها" در آئین برهما و "سرودگاهان" در آئین زردهشت و مزامیر داود در عهد عتیق اشاره کرد.

در دینات مسیحی نیز آواز ها و سرودهایی در ستایش آن حضرت وجود دارد که فرق مختلفه مسیحی در کلیساها خود به صورت دسته جمعی (گُر) همراه با آهنگ می خوانند. غالب مندرجات قرآن کریم را جملات مسجع و موزون تشکیل میدهد و گرچه آن سفر جلیل در قالب نشر نوشته شده ولی به خاطر اوزانی که در ساختمان جملات آن وجود دارد آن را می‌توان (نوعی شعر منثور) محسوب داشت که وزن و موسیقی کلام در سراسر مندرجات آن ساری و جاری است.

از دیر باز، قاریان خوش صوت، با رعایت علم تجوید و استفاده از اوزان کلام در این کتاب مجید، قرآن کریم را با لحن حجازی قرائت کرده و می‌کنند.

در اسلام ادعیه متعددی وجود دارد که از جمله می‌توان به دعای "جوشن کبیر" منسوب به حضرت رسول و دعال کمیل منسوب به حضرت امیر و دعای ندیه منسوب به امام غائب و دعای سحر از امام محمد باقر (که اسمی ماههای بیانی از آن استخراج شده) اشاره کرد. در بسیاری از ادعیه اسلامی (شیعه) کلمات و جملاتی از صفات جلالیه و جمالیه باری تعالی تکرار شده یا صفاتی هم وزن در کلام مورد تأکید قرار گرفته. مثلًاً از دعای "جوشن کبیر" برخی جملات نقل می‌شود: "اللَّهُمَّ أَنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا حَنَانَ، يَا مَتَانَ، يَا دِيَانَ، يَا بَرْهَانَ، يَا سُلَطَانَ، يَا رَضْوَانَ، يَا غَفْرَانَ، يَا سَبْحَانَ، يَا مَسْتَعْنَانَ، يَا ذَالْمَنَ وَ الْبَيَانَ" و نیز: "اللَّهُمَّ أَنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا عَلَىٰ، يَا وَفَىٰ، يَا غَنِىٰ، يَا مَكَىٰ، يَا حَفَىٰ يَا رَضِىٰ، يَا زَكِىٰ، يَا يَدِىٰ، يَا قَوِىٰ، يَا وَلِىٰ." (۱۵)

ادعیه و اوراد اذکار اسلامی بسیار متعدد است مثلًاً در کتاب "مفاتیح الجنان" که مجموعه‌ای از ادعیه اسلامی (شیعه) است نزدیک به ۵۰۰ دعا درج شده است.

## اهمیت ذکر و تکرار اسماء الله نزد عرفان

از حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار روایات متعددی در اهمیت "ذکر حق" که همان تکرار محامد و نعموت ذات باری تعالی است وجود دارد. از جمله دو آیه از قرآن مجید نقل می شود: "...الا بذكر الله تطمئن القلوب" (رعد ۲۸) و نیز "اذکروني اذکرکم".(بقره ۱۵۲) در اهمیت ذکر و تکرار اسماء جلالیه و جمالیه الهیه اقوال و عقاید متعددی از بزرگان صوفیه وجود دارد که حاکی از آن است که در مراحل سیر و سلوک، سالک باید با ذکر جلی و تمرکز فکر و حواس خود به حق، خود را فراموش کند و در حقیقت از هر چه غیر از حق و ذکر حق است خالی شود و سراسر وجودش محل تجلی حق قرار گیرد تا در مراحل سیر و سلوک بتواند ترقی نماید.

در مورد وجود گوناگون ذکر نزد عرفان، برخی از عقاید آنان از "فرهنگ اصطلاحات عرفانی" نقل می شود:

"ذکر- در کلمات عارفان به معانی یادکردن، مواظبت بر عمل، حفظ، طاعت، نماز، بیان، قرآن، حلم، شرف، شُکر... ادhem خلخالی آورده است، بدان که ذکر، یادکردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت، و اقرار به وحدانیتش، و در نهایت آن به شهود وجود پر جوشن در مظاهر ممکنات. و فاضل ترین عبارات و الفاظ برای ذکر، کلمه طیبه "لا اله الا الله" است... و نیز گفته اند: ذکر به معنی استیلای مذکور بر دل است. یا ذکر یعنی توجه به محبوب و غفلت از ماسوی... ذکر خفى- آن است که نه در مقام علم و نه شهود، بلکه بی آگاهی نفس باشد. به عبارت دیگر ذاکر زیان سر و سر را بینند، و گه غیبت بنده با غیبت حق موافق شود... ذکر قلب- آن است که خدا به دل یاد شود چندان که فراموش نشود تا به یاد کردن حاجت نباشد... این است یاد دوست مهربان، آسایش دل و غذای جان. یادی که گوی دست و انسش چوگان و مرکب او شوق و مهر او میدان. گل او سوز و معرفت او بوستان..." (۲۶)

## توالی و تکرار اذکار در آثار حضرت اعلیٰ

حضرت اعلی در آثار مبارکه خود به ذکر الهی و تکرار اسماء و صفات حق تعالی توجه بسیار داشته اند. قبل از اظهار امر، در ایامی که در بوشهر اقامت داشته اند ساعات متولی در پشت بام به دعا و مناجات مشغول می شده اند و از همان ایام به "سید ذکر" معروف شدند. شاید علت تسمیه هیکل اظهر به "سید ذکر" در حقیقت این باشد که

اصطلاح "ذکر" که ریشه قرآنی دارد و از اسماء قرآن است در آثار مبارکه مخصوصاً قیوم الاسماء برای حضرت باب مکرر بکار رفته و جزء اسماء مبارک در آن کتاب است. در آثار مبارکه نازله از قلم حضرت رب اعلیٰ اذکار و آیات مخصوصه و به تعداد زیاد وجود دارد. از جمله در کتاب بیان فارسی چنین فرموده‌اند: "قل اللہ یکفی من کل شی و لا یکفی عن اللہ ریک من شی، لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما آنہ کان علاماً کافیاً قدیراً و از برای هیچ مطلب این آیه راتلاوت ننمائی بعدد اسم قدیر ۳۱۴ مگر آنکه مشاهده اجابت نمائی از مبدأ امر، زیرا که خداوند بوده اقرب بتو از نفس تو بتو و قادر بوده بر هر شی و عالم بوده و هست بهر شی، که اسم شیئت بر آن تعلق گیرد". (۱۷)

و نیز در کتاب پنج شان این آیه مبارکه نازل گردیده است: "... و در هر شب و روز نوزده مرتبه بگو لا اله الا الله حقاً حقاً...". (۱۸)

آن هیکل مکرم در اثر دیگری چنین فرموده‌اند: "... سوال: ذکر مجری از برای قضاء حوائج دنیویه و اخرویه خصوصاً حافظه و اولاد و اداء دین و رفع خیالات و عاقبت بخیری ... جواب: پنجاه و نه مرتبه و افواض امری الى الله ان الله بصیر بالعباد". (۱۹) و در کتاب امر و خلق، جلد چهارم، ذیل عنوان (ادعیه و اوراد و مناجات) چنین آمده است: "... از ادعیه و اوراد صادره از حضرت نقطه است که برای هر مطلبی خصوصاً برای فرج دو هزار و نود و هشت بار در یک مجلس "یا الله المستغاث" با توجه و حضور قلب خوانند و برای هر حاجتی دویست و هشتاد و یک بار: "اللهم انك مفرج كل هم و منفس كل كرب و مذهب كل هم و مخلص كل عبد و منقاد كل نعش خلصني اللهم برحمتك و اجعلنى من عبادك المنقذين". (۲۰)

و نیز در همین کتاب ذیل "صلوة مولود" چنین آمده است: "پنج تکبیر، در تکبیر اول نوزده مرتبه انا کل بالله مؤمنون و بعد از تکبیر ثانی نوزده مرتبه انا کل بالله موقون و بعد از تکبیر سیم نوزده مرتبه انا کل بالله معینون و بعد از چهارم انا کل بالله مُمیتون و في الخامس انا کل بالله راضيون". (۲۱)

البته در آثار مبارکه حضرت رب اعلیٰ اذکار و اوراد بسیار دیگری برای رفع حوائج قضاء حاجات و موارد متعدد وجود دارد که برای اطلاع از آنها می‌توان به آثار مبارکه نازله از قلم آن هیکل اطهر مراجعه کرد.

### اشاره‌ای به آثار منظوم حضرت بهاء الله

اولین اثری که از جمال مبارک در دست است قصيدة معروف "رشح عما" است که در سال ۱۲۶۹ هـ ق (۱۸۵۳م) در طهران نازل گردیده است. امتیاز این منظومه که در بحر ربع مطوى مکفوف(مفتعلن مفتعلن فاعلن) سروده شده اینست که برای اولین بار مظہر امر طبی آن امر خود را اظهار فرموده‌اند. این قصيدة سورانگیز سرشار از جذبه و سوری شوق و غلیان احساسات روحانیه مظہر کل الهی است و با عناصر مشکله آن از نیروی القاء و تأثیر شگرفی برخوردار است.<sup>(۲۲)</sup> در سالهای بعد تعدادی قصيدة و غزل از قلم جمال مبارک نازل گردید که همه آنها لبریز از عواطف شوقيه و احساسات جذبیه آن هیکل مکرم بوده و حاکی از سور و انجذاب و عشق به محبوب ازلى و بشارت به ظهور کلی الهی است. این آثار جذبیه در الواح مبارکه‌ای که در ایام رضوان و اندکی پیش از آن نازل گردیده‌اند به اوچ خود می‌رسند.<sup>(۲۳)</sup>

گروه دیگری از آثار منتشر صادره از قلم جمال مبارک از قبيل کلمات مکنونه، هفت وادی، چهار وادی، الواح مریم، بخشی از کتاب ایقان، لوح شکر شکن، لوح بلبلان الهی، الواح یاران پارسی، مناجاتها و دهها اثر مبارک دیگر همه مشحون از ضایع لفظی و بدیعی و زیبائی‌های کلامی هستند که در اینجا مورد بحث نمی‌باشند.<sup>(۲۴)</sup>

### عنصر تکرار و توالی در آثار منتشر جمال اقدس ابھی

اکنون آن دسته از آثار نازله از قلم جمال مبارک را که در آنها به عامل تکرار و توالی و تأثیرات القانی آنها توجه داشته‌اند به ترتیب تقریبی نزول نقل خواهیم کرد:

البته باید به این نکته توجه داشت که در میان این دسته آثار مبارکه تنها دو اثر (ذکر کلمه الله ابھی و نماز میت) وجود دارد که در زمرة احکام کتاب مستطاب اقدس محسوب‌اند. بقیة الواحی است که طی سالهای مختلف (غالباً الواح نازله در ایام رضوان و صیام) از قلم مبارک صادر گردیده است. در دسته دوم آیه‌ای بصورت (ترجیع بند) بعد از یک یا چند جمله به صورت برگردان تکرار می‌شود. در یک مورد (لوح اقدس) چنانکه خواهد آمد، یک کلمه (طوبی) به نشانه تأکید در اول هر جمله آمده و تکرار شده است.

#### ۱. ذکر کلمه تکبیر (الله ابھی) ۹۵ موقبه در هر شبانه روز

حضرت بها، الله در کتاب مستطاب اقدس چنین فرموده‌اند: "قد کتب لمن دان بالله الدیان ان یغسل فی کل یوم یدیه ثم وجهه و یقعد مقبلاً الی الله و یذکر خمساً و تسعین مرّة

الله ابھی ... ." (۲۵)

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۹ ذکر فوق را برای عموم احبا  
مورد تأکید قرار داده و آنرا از اسماء الهی دانسته‌اند.

## ۲. صلوٰة میٰت

در صلوٰة میٰت بعد از تلاوت قنوت: "یا الهی هذا عبدک و ابن عبدک ..." باید ۶ بار  
کلمة (الله ابھی) تلاوت شود و بعد از هر تکبیر، هر یک از این آیات ۱۹ بار تلاوت شود  
آنَا كُلُّ لَهُ عابِدُونَ، آنَا كُلُّ لَهُ ساجِدونَ، آنَا كُلُّ لَهُ قاتِلُونَ، آنَا كُلُّ لَهُ ذاكِرُونَ، آنَا  
كُلُّ لَهُ شاكِرُونَ، آنَا كُلُّ لَهُ صابِرُونَ. (۲۶)

ایجاد توجه و تذکر و تنبئه و تأثیرات القائی این اذکار شش گانه که هر بار ۱۹ مرتبه  
تکرار می‌گردد بسیار شدید است و این حالات را همه احبا بارها تجربه کرده‌اند.

## ۳. لوح سبحان وقی الاعلیٰ - حرف بقاء

این لوح به اعزاز حاجی میرزا موسی جواهری در بغداد نازل شده و مطلع آن اینست: "یا  
حرف البقاء فالبس نعلین الانقطاع ثم امش على رفرف الاعلیٰ فسبحان ربی الاعلیٰ ...".  
در این اثر جلیل برگردان "فسبحان ربی الاعلیٰ" در آخر هر جمله ۲۱ بار تکرار گردیده  
است.

## ۴. لوح "هله هله يا بشارت"

این لوح مبارک در اواخر ایام بغداد نازل شده و در بشارت به ظهور می‌باشد.  
آغاز این مبارک اینست: "هو المحبوب، حور بقام از فردوس علاء آمد، هله هله يا  
بشارت..." و با این جملات دلنشیں پاپان می‌یابد: "این ذکر بدیع از گلشن باقی آمد تا  
عاشقان جمال جانان آتش حب از دل و جان در کمال اطمینان به بدایع لحن‌های خوش به  
آن مشغول شوند که شاید از جذبه آن عاکفان کعبة عرفان بشور آیند و وطن قدس الهی را  
فراموش نفرمایند". (۲۸)

در هر آیه این لوح برگردان "هله هله يا بشارت" تکرار گردیده و جمماً ۲۴ بار ذکر شده  
است.

## ۵. لوح غلام الخلد

این لوح که در ایام بغداد در بشارت به ظهور حضرت رب اعلیٰ نازل گردیده است با این  
عبارت آغاز می‌گردد: "هذا ذکر ما ظهر في سنة السَّيِّدين في ایام الله المقتدر المهيمن  
العزيز العليم ...".

این لوح مبارک به عربی است و در آخر هر جمله برگردان "فیا بشری غلام الخلد قد جاء بما معین" تکرار شده و جمماً ۳۴ بار تکرار گردیده است. البته در هر برگردان صفت جدیدی برای "غلام الخلد" ذکر کرده‌اند فی المثل در یک برگردان: "...قد جاء باسم عظیم" و در برگردان دیگر: "...قد جاء باسم عظیم" الى آخر. در خاتمه این لوح مبارک جملات اختتامیه بسیار زیبائی (حدود دو صفحه) به فارسی نازل گردیده است: "منادی بقاء از عرش عما ندا فرموده که ای منتظران وادی صبر و وفا و ای عاشقان هوای قرب و بقاء غلام روحانی که در کنائز عصمت ریانی مستور بود به طراز یزدانی و جمال سبحانی از مشرق صمدانی چون شمس حقیقی و روح قدسی طالع شد ... الى آخر". (۲۹)

## ۶. لوح ملاح القدس

این اثر جلیل در روز پنجم نوروز ۱۲۷۹ هـ ق (۱۸۶۲م) در ایامی که هیکل مبارک و اصحاب برای چند روز در مزرعه وشاش (نزدیک بغداد) می‌گذارند اند به عربی و فارسی نازل شد در قسمت عربی این لوح در پایان هر جمله آیه (فسیحان ربی الابهی) آمده و جمماً ۴۱ بار به صورت برگردان تکرار گردیده است. (۳۰)

## ۷. لوح حور عجائب

این لوح منیع که در ایام بغداد نازل شده با جمله "قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب ..." آغاز می‌گردد. در سراسر این اثر مبارک در آخر هر جمله کلمه "عجب" ذکر شده و ۲۹ بار تکرار گردیده است. (۳۱)

## ۸. لوح رضوان

این اثر مبارک در اواخر ایام بغداد نازل گردیده با این آیه مبارکه آغاز می‌گردد: "هو المستوي على هذا العرش المنير، يا قلم الابهی بشر الملا الاعلى بما شق حجاب الستر و ظهر جمال الله من هذا المنظر الاكبر بالضياء الذى به اسرقت شموس الامر من مشرق اسمه العظيم ..." در پایان هر جمله برگردان "فیا مرحبا هذا عید الله قد ظهر عن افق فضل منيع" با جزئی تغییری ذکر شده و جمماً ۱۳ بار تکرار گردیده است. (۳۲)

## ۹. لوح از باغ الهی

این لوح مبارک در اوخر ایام بغداد به فارسی نازل شده چنین آغاز می‌گردد: "از باغ الهی با سدرة ناری آن تازه غلام آمد. های های، هذا جذب الله هذا خلع یزدانی هذا قمص ریانی ... الى آخر" در این لوح مبارک به ظهور حضرت رب اعلی و هم چنین هیکل اطهر خود بشارت می‌دهند برگردان "های های" آمده و جمماً ۳۰ مرتبه در آخر هر

جمله تکرار گردیده است. این لوح منبع با اين جملات دلنشين پايان مى يابد: "...باید اطیار عرشی که قصد معارج قدسی نمایند به وله و آهنگی تلاوت نمایند که جمیع مَن فی الملک را روح قدسی و حیات ابدی و زندگی دائمی بخشد لعل رشحات النّار علی صدور الابرار قد کان باذن الله مرشوشا" (۳۳)

### ۱۰. لوح رضوان

این لوح با این مطلع آغاز می گردد: "هذا عید الله قد ظهر عن افق فضل منيع. يا اهل سرادق العظمة ثم يا اهل خباء العصمة ثم يا اهل فساط العزة والرحمة غنوا و تغنووا باحسن النغمات في اعلى الغرفات بما ظهر الجمال المستور في هذا الظهور و اشرقت شمس الغيب عن افق عز قديم...". (۳۴)

در آخر هر جمله اين اثر جليل اين آيه تکرار شده است: "فيما مرحبا هذا عيد الله قد ظهر بطراز عظيم" (با اندک تغییری جمعاً پنج بار ذکر شده است)

### ۱۱. لوح ناقوس

لوح ناقوس در سال ۱۲۸۰ هـ ق (۱۸۶۳م) در اسلامبول بخواهش آقا محمد علی اصفهانی از قلم جمال مبارک نازل گردیده است. این اثر مبارک با اين جمله آغاز می شود: "هو العزيز هذه روضة الفردوس ارتفعت فيها نغمة الله المهيمن القيوم وفيها استقرت حوريات الخلد ما مسْهُنَ احْدَ الْأَللَّاهِ الْعَزِيزِ الْقَدُوسِ وَفِيهَا تَغَرَّدُ عَنْ دَلِيلِ الْبَقَاءِ عَلَى افنان سدرة المنتهى بالنغمة التي تتحير منها العقول وفيها ما يُقْرَبُ الْفَقَاءِ إِلَى شاطئِ الْغَنَاءِ وَيَهْدِي النَّاسَ إِلَى كَلْمَةِ اللَّهِ وَإِنَّ هَذَا لَحْقٌ مَعْلُومٌ". (۲۵)

هر جمله اين لوح مهیمن با عباراتی خطابی آغاز می گردد و در سراسر اين اثر منبع مژده و بشارت ظهور مظہر کلی الهی تکرار می شود.

بند آغازین اين لوح مبارک چنین است:

بسمك الهو و انك انت الهو يا هو، يا راهب الاحدیه اضرب على الناقوس بما ظهر يوم الله و استوى جمال العز على عرش قدس منیر، (سبحانک يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا هو)

شاید حرکت هیکل اطہر به طرف آسیای صغیر و نزدیک شدن به سرزمین های مسیحی نشین موجب شده که وجود مبارک این لوح مهیمن و پرطینین را خطاب به (راهب الاحدیه) و امر به صدا در آوردن ناقوس آغاز فرمایند. این لوح مبارک با مخاطب های مختلف ادامه پیدا می کند و هر جمله با آیه (سبحانک يا هو يا من هو هو يا من ليس احد الا

هو) به صورت برگردان ذکر می شود و جمعاً ۲۸ بار تکرار می گردد. اگر دقت شود برگردان این لوح مبارک سه بار کلمه (هُو) و یک بار کلمه (هَوَ) آمده است کلمه (هُو) از یک حرف صامت (ه) و یک حرف مصوت (أو) ترکیب شده و در موقع ادای این جمله سه بار کلمه (هُو) با ایجاد سه بار عامل صوتی مشترک در این جمله که به اصطلاح موسیقی در (فا مازور) ادا می شود هیمنه و صلابت کم نظری را به مخاطب القاء می کند که از نظر قدرت القائی و مشخصات آوانی اثری یگانه و ممتاز است. همه تأثیرات ۸ گانه ای که در صفحات گذشته برای تکرار و توالی برشمردیم در مورد این لوح منیع صادق است.

آنچه از استیماع مجموع مفاهیم مندرج در این لوح فخیم به گوش می رسد مشخصه کویندگی و هشدار دهنگی آن است که در هر یک از جملات، جمال مبارک ظهور خود را با قدرت و صلابت کم سابقه اعلان می فرمایند.

تعداد مخاطبان این اثر جلیل از قبیل: "هود الحكم، طلعت البقاء، ملك النور، عندليب السناء، اهل الفردوس ... " به ۲۱ می رسد که جمال اقدس ابهی با هیمنه و جلال امر خود را اعلام می فرمایند و از آنان می خواهند که بشارت این رستاخیز عظیم روحانی را به عالم امکان اعلام نمایند. هر یک از این خطابات شورانگیز به آیه پرطین و گوشناز: "سبحانک یاهو، يا من هو هُو، يا من ليس احد الا هو" خاتمه پیدا می کند و با خاصیت آوانی این آیه، تأثیر خطابات ۲۱ گانه را شدت می بخشد.

پس از خطاب های ۲۱ گانه مذکور، حضرت بهاء الله طی ۷ بند بقیة لوح به ستایش محبوب یکتا می پردازند و درخواست می کنند الطاف و عنایات خود را شامل حال محبتان و عاشقان آن محبوب لایزال نمایند و شعله و حرارت حب خود را بیش از پیش در دلهای آنان برافروزنند.

سراسر این اثر فخیم مانند سایر آثار عرفانی جمال مبارک مشحون از اصطلاحات و تمثیلات و اشارات عرفانی اسلامی است. بحث مشروح در باره عقاید عرفا و متصوفه در مورد این اصطلاحات مخصوصاً در مورد کلمه (هُو) و ترکیب (هَوَ هو) و (انا هو) به معنی (اتحاد بالذات) که همه حاکی از نعموت و محمد حق تعالی است و دیگر مباحث مشابه که ریشه در عرفان گذشتگان بخصوص عرفان اسلامی دارد خارج از حیطه بحث ماست. (۳۶)

## ۹۲. مناجات صیام

مناجات معروف صيام با آية "بسمه المشرق من افق البيان. اللهم اني استلک بالآية الكبری و ظهر فضلک بين الوری ان لا تطردنی عن باب مدنیة لقائك و لا تخیبني عن ظهورات فضلک بين خلقک. (ترانی يا الهی متمسکا باسمک القدس الانور الاعز الاعظم العلي الابهی و متشبثاً بذیل تشبت به من في الآخرة و الاولی) این آیه اخیر تا انتهاء این اثر مبارک بصورت برگردان ۱۳ بار تکرار شده است. (۳۷)

### ۱۳. لوح حمد

این لوح مبارک با مطلع "هوانه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار، الهی الهی اشگرک فی کل حال و احمدک فی جميع الاحوال ... " آغاز می شود و در هر جمله ذات باری تعالی را هر بار با یکی از محمد و نعوت ستایش می نمایند و برگردان (یا لا اله الا انت) ۱۰ بار تکرار می شود. (۳۸)

### ۱۴. لوح انت الکافی یا لوح شفاء

این لوح مبارک که بین احباب بسیار معروف است با این جمله شروع می شود: "بسم الله الامعن القدس الارفع الابهی. بك يا علي بك يا وفي بك يا بهی، انت الکافی و انت الشافی و انت الباقي يا باقی." بطوريکه ملاحظه می شود در هر جمله که با کلمة (بك) شروع می شود چند بار صفات و اسماء حق را ذکر می فرمایند و در آخر هر جمله آیه مبارکه (انت الکافی ...) ذکر شده و جمعاً بصورت برگردان ۴۲ با تکرار می گردد. کلمه (بك يا ...) هم در این لوح مبارک ۱۱۳ بار تکرار شده است. (۳۹)

### ۱۵. لوح شفاء

این لوح مبارک با عنوان (هو الحافظ الشافی) آغاز می گردد ظاهراً از آثار نازله در عکا میباشد. جمله آغازین این اثر جلیل چنین است: "انت الذي يا الهی باسمائک بیراء کل علیل و یشفی کل مريض ..." در این لوح منیع کلمة (کل) ۱۵ بار تکرار شده است. (۴۰)

### ۱۶. مناجات شفا

این مناجات با این جمله آغاز می شود "هو الشافی فسبحانک اللهم يا الهی استلک باسمک الذي به استقر جمالک علی عرش امرک و باسمک الذي به تبدل کل شیء و یحشر کل شیء ..." کلمة (کل شیء) در این اثر مبارک ۸ بار تکرار شده است. (۴۱)

### ۱۷. لوح قد احترق المخلصون

این لوح معروف در سال ۱۸۷۱ در سجن عکا در ایامی که فتنه و فساد اصحاب ازل به

اوج خود رسیده و جمال اقدس ابهی از شدت حزن و اندوه عزلت گردیده بودند و اندکی پس از نزول آن واقعه معروف استنطاق رخ داد نازل گردیده است. مندرجات این اثر منبع حاکی از شدت مصائب و بلایای واردہ بر هیکل اطهر می باشد.

این لوح منبع با این جمله شروع می شود: "بسم الله الاصد المعلم". قد احترق المخلصون من نار الفراق. آینَ تشعشع انوار لقائک یا محبوب العالمين...". در این اثر کم نظر نمیر که از نظر القاء حالت حزن و اندوه مظہر امر بی سابقه است، هیکل اطهر زبان بشکوه و شکایت می گشایند و برگردان (آین... یا...) ۲۵ بار تکرار شده است. (۴۲)

#### ۱۸. لوح اقدس

هنگامی که کشتی حامل جمال مبارک و عائلة جلیله و اصحاب از ادرنه بطرف عکا حرکت می کرد وقتی کشتی به آبهای مقابل بندر اسکندریه رسید و لنگر انداخت. یک نفر کشیش اهل سوریه به نام (فارس) که در زندان با نبیل زرندي آشنا شده و به وسیله او با مر مبارک هدایت گردیده بود عریضه ای به حضور جمال مبارک عرض کرد و از داخل زندان اسکندریه آنرا به وسیله جوانی مسیحی به حضور مبارک در کشتی تقدیم داشت. حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به نبیل زرندي کشیش مزبور را مورد عنایت قرار دادند و پس از ورود به عکا لوح اقدس را خطاب به وی نازل فرمودند. لوح اقدس از نظر احتوا بر ابلاغ امر مبارک به ملل مسیحی، راهبان و کشیشان و خلاصه همه کسانی که به مسیح ایمان دارند بسیار مهم است. در این لوح مبارک به کشیش مزبور ابراز عنایت فراوان می فرمایند و به وی امر می فرمایند ظهور مبارک را به مسیحیانی که از مظہر امر محجوب مانده اند ابلاغ نماید.

لوح اقدس در حقیقت اظهار امر و اتمام حجت مظہر کلی الهی به عموم ملل مسیحی اعم از روحانیون و افراد و آحاد مسیحیان است که تفصیل در باره آن از دائره بحث حاضر خارج است. (۴۳)

آنچه در این لوح منبع مورد نظر نگارنده است، بخش پایانی آن است. در این بخش چنانکه خواهیم دید جمال مبارک ۲۲ بار کلمه (طوبی) را تکرار کرده اند. به نظر چنین می رسد که حضرت بهاء الله در تکرار کلمه (طوبی) به "عظ جَلَل" حضرت مسیح نظر داشته اند. (۴۴) و خواسته اند با تکرار آن، مفاهیم وعظ جَلَل را در خاطر مخاطبان تداعی فرمایند و به طور صریح رابطه خود را با مسیح و اینکه ایشان "ظهور پدر (اب)" هستند را به آنان خاطر نشان فرمایند. آنجا که فرموده اند: "... قل جاء الأَبُ و كمل ما وعدتم

به في ملکوت الله هذه الكلمة التي بشرها الأنبياء أذ قال لمن حوله انتم اليوم لا تحملونها فلما تم الميقات و اتي الوقت اشترت الكلمة من افق المشية ... "(٤٥)

### نتيجة بحث

پيش از آنکه سخن را به پایان بريم از آنجه در اين پژوهش مطرح شد چنین می توان نتیجه گرفت که منظور حضرت بهاء الله از تکرار و توالی جملات در الواحی که نقل شد تأکيد بر مفاهيم آنها بوده است. اين تأکيدها در هر مورد می تواند يك يا چند يا همه تأثيرات هشت گانه اي را که در اوائل مقاله بدانها اشاره شد، بر مخاطبان داشته باشد.

\* \* \*

سخن را با نقل آخرین بخش لوح اقدس که کلمة مبارکه (طوبی) در آن تکرار شده به پایان می بريم تا کام جان خوانندگان با حلاوت اين جملات دلشين شيرين گردد:

"...ذَكَرٌ مِّنْ قِبْلِيِّ مِنْ سَقَىٰ بِالْمَرَادِ قَلْ طَوْبِيٰ لَكَ يَا مَرَادَ بِمَا نَبَذْتَ مَرَادِكَ وَ اخْذَتْ مَرَادَ الْعَالَمِينَ. قَلْ طَوْبِيٰ لِرَاقِدِ اَنْتَهِ مِنْ نَسْمَاتِي طَوْبِيٰ لَمِيتَ حَيَّ مِنْ نَفْحَاتِي. طَوْبِيٰ لِعِينِ قَرَّتْ بِجَمَالِي. طَوْبِيٰ لِقَاصِدِ قَصْدِ خَيَّا عَظَمَتِي وَ كَبِيرَائِي. طَوْبِيٰ لِخَائِفِ هُرْبِ الْأَنْجَارِي. طَوْبِيٰ لِرَوْحِ بَعْثِ مِنْ نَفْحَتِي وَ دَخْلِ عَنَائِي. طَوْبِيٰ لِذَلِيلِ تَسْكِ بِجَلِ ذَكْرِي. طَوْبِيٰ لِرَوْحِ بَعْثِ مِنْ نَفْحَتِي وَ دَخْلِ مَلْكُوتِي. طَوْبِيٰ لِنَفْسِ هَرَّتِهَا رَائِحَةِ وَصْلِي وَ اجْتَذَبَتِهَا إِلَى مَشْرَقِ امْرِ طَوْبِيٰ لِاذْنِ سَمْعَتِ وَ لِلْسَّانِ شَهَدَتِ وَ لِعِينِ رَأَتِ وَ عَرَفَتِ نَفْسَ الرَّبِّ ذِي الْمَجْدِ وَ الْمَلْكُوتِ وَ ذِي الْعَظَمَةِ وَ الْجَبَرَوتِ وَ طَوْبِيٰ لِلْفَائِزِينَ. طَوْبِيٰ لِمَنْ اسْتَضَاءَ مِنْ شَمْسِ كَلْمَتِي. طَوْبِيٰ لِمَنْ زَنَ رَأْسَهُ بِالْكَلِيلِ حَبَّيِ. طَوْبِيٰ لِمَنْ سَمِعَ كَرْبَلَيِ وَ قَامَ لِنَصْرَتِي بَيْنَ شَعْبِي. طَوْبِيٰ لِمَنْ فَدَى نَفْسَهُ فِي سَبِيلِي وَ حَمَلَ الشَّدَائِدَ لِأَسْمِي. طَوْبِيٰ لِمَنْ اطْمَئِنَّ بِكَلْمَتِي وَ قَامَ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ لِذَكْرِي. طَوْبِيٰ لِمَنْ انْجَذَبَ مِنْ نَعَمَاتِي وَ خَرَقَ السَّبَحَاتِ بِقَدْرَتِي طَوْبِيٰ لِمَنْ وَفَى بِعَهْدِي وَ مَا مَنَعَهُ الدُّنْيَا عَنِ الْوَرَودِ فِي بَسَاطِ قَدْسِيِ. طَوْبِيٰ لِمَنْ انْقَطَعَ عَنِ سَوَآئِيِ وَ طَارَ فِي هُوَاءِ حَبَّيِ وَ دَخْلِ مَلْكُوتِي وَ شَاهَدَ مَعَالِكَ عَزَّيِ وَ شَرَبَ كَوْثَرَ فَضْلِيِ وَ سَلَسِيلَ عَنَائِيِ وَ اطْلَعَ بَامِريِ وَ مَا سَرَّتْهُ فِي خَزَائِنِ كَلْمَاتِيِ وَ طَلَعَ مِنْ افقِ الْمَعَانِي بِذَكْرِيِ وَ ثَنَائِيِ اَنَّهُ مَنِّي عَلَيْهِ رَحْمَتِيِ وَ عَنَائِيِ وَ مَكْرَمَتِيِ وَ بَهَائِيِ".

### يادداشتها

- \* مجله اين مقاله در هفدهمین دوره (جمعع عرفان) جون ۱۹۹۸ در آکوتوا (ایتالیا) ارائه شده است.
- ۱. ر.ک. وحید رأفتی، قصيدة رشع عما، سفينة عرفان، دفتر دوم، دارمشتات، آلمان، عصر جدید، ص ۵۰.
- ۲. دکتر شاپور راسخ، مقدمه‌ای بر سبک شناسی آثار فارسی جمال مبارک، خوش‌های از خمن ادب و هنر شماره ۴.
- ۳. حضرت بها، الله، کتاب اقدس، حیفا، مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵م، فقرة ۱۷۴.
- ۴. حضرت بها، الله، کتاب ایقان، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۹۸م، ص ۱۶-۱۵.
- ۵. کتاب ایقان، ص ۱۱۶.
- ۶. حضرت بها، الله، ادعية حضرت محبوب، قاهره، فرج الله ذکی الكردی، ۱۳۳۹م، ص ۱۹۳.
- ۷. ايضا، ص ۱۹۵.
- ۸. حضرت بها، الله، مجموعه الواح مبارکه، قاهره، محي الدين صبری، ۱۹۲۰م، ص ۲.
- ۹. عبد الحمید اشراق خاوری، مطالع الانوار، تاریخ نبیل زرندي (ترجمه و تلخیص)، دهلی نو، مؤسسه مرآت، ۱۹۹۱م، ص ۵۷۶.
- ۱۰. حضرت بها، الله، مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۸، طهران، لجنة ملی محفظة آثار، (۳۲) (ب)، ص ۳۴۹-۳۵۰.
- ۱۱. دکتر غلامحسین یوسفی، کاغذ زر، طهران، یزدان ۱۳۶۳ش، ص ۹۸.
- ۱۲. ايضا، ص ۹۹.
- ۱۳. دکتر حسین فاطمی، تصویرگری در غزلیات شمس، طهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش، ص ۲۹۸.
- ۱۴. جلال الدین محمد بلخی، گزیده غزلیات شمس، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، طهران، کتابهای جیبی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۳.
- ۱۵. حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، طهران، سبعان، ص ۱۵۱.
- ۱۶. سید جعفر سجادی، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهران، ظهوری، ۱۹۹۲م، ص ۴۰۲.
- ۱۷. حضرت اعلی، کتاب بیان فارسی (الباب السادس من الواحد التاسع)، ص ۳۲۲.
- ۱۸. حضرت اعلی، کتاب پنج شان، ذیل اسم لا الله الا الله (شأن فارسی)، ص ۳۶.
- ۱۹. حضرت اعلی، آرشیو مرکز جهانی بهائی، شماره ۱۹۹۱، INBA۱۹۹۱، ص ۱۹۴.
- ۲۰. اسدالله فاضل مازندرانی، امر و خلق جلد ۴، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۹۸۶م، ص ۵۸.
- ۲۱. امر و خلق، جلد ۴، ص ۷۳.
- ۲۲. برای اطلاع مشروع از مندرجات این اثر فخیم ر.ک. مرجع شماره ۱.
- ۲۳. برای اطلاع مشروع از این دسته آثار مبارکه ر.ک. ع صادقیان، مرسوری بر آثار جذبیة جمال اقدس

- ابهی، مجموعه محبوب عالم، کانادا، مجله عندلیب، ۱۹۹۲-۳، ص ۲۶۹.
- .۲۴. برای اطلاع مشروح در باره صنایع لفظی و بدیعی در آثار فارسی جمال مبارک ر.ک. مرجع شماره ۲.
- .۲۵. کتاب اقدس، ص ۱۸.
- .۲۶. ادعیه حضرت محبوب، ص ۲۱۴.
- .۲۷. عبد الحمید اشراق خاوری، گنج شایگان، طهران، مدرسه ملی مطبوعات امری ایران، ۱۲۴، ۱۱، ص ۶۱.
- .۲۸. ایضاً، ص ۳۳.
- .۲۹. عبد الحمید اشراق خاوری، ایام تسعه، امریکا، کلمات پرس، ۱۹۸۱م، ص ۹۲.
- .۳۰. مجموعه الواح احتراف و ملاح القدس با ترجمه انگلیسی، آلمان، لوکس، بدون ناشر و تاریخ نشر.
- .۳۱. ادعیه حضرت محبوب، ص ۱۵۳.
- .۳۲. ایضاً، ص ۱۵۲.
- .۳۳. مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره ۱۹، طهران لجنة محفظة آثار امری، ۱۲۲، ۱۱، ص ۴۴-۴۰.
- .۳۴. ادعیه حضرت محبوب، ص ۱۵۸.
- .۳۵. ایضاً، ص ۱۴۱.
- .۳۶. برای اطلاع مشروح از این بحث ر.ک. کتاب ایقان و از جمله سید صادق گوهرین (شرح اصطلاحات تصوف) و سید جعفر سجادی (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی) و کتب مشابه.
- .۳۷. ادعیه حضرت محبوب، ص ۱۲۱.
- .۳۸. ایضاً، ۴۹.
- .۳۹. ایضاً، ۱۸۳.
- .۴۰. ایضاً، ۱۹۹.
- .۴۱. ایضاً، ۲۰۲.
- .۴۲. ایضاً، ۱۶۹.
- .۴۳. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، آلمان، لجنة ملی نشر آثار امری، ۱۳۷، ۱۱، ص ۳.
- .۴۴. وعظ جَبَلْ چنین آغاز می‌گردد: "طوبی للمساكين بالروح، لأن لهم ملكوت السموات، طوبی للعزاني، لأنهم يتعزون، طوبی للودعاء، أنهم يوشون الأرض، طوبی للجبايع و العطاش الى البر لأنهم يشعرون، طوبی للرحماء، لأنهم يرحمون... الى آخر" انجيل متى، اصحاح ۵.
- .۴۵. لوح اقدس، ص ۵.

## اصل و اهداف تعلیم و تربیت

### استنتاجاتی از آثار قلم اعلی\*

ایرج ایمن

#### مقدمه

این بررسی کوششی است مقدماتی به منظور استنتاج و استخراج مبانی و اهداف تعلیم و تربیت از ۲۸ فقره نصوص از آثار قلم اعلی. این نصوص بخش اول مجموعه منتخباتی از آثار مبارکه در زمینه تعلیم و تربیت است که در مرکز جهانی بهائی فراهم شده و در سال ۱۳۵ بدیع (۱۹۷۹م) توسط مؤسسه ملی مطبوعات امری در طهران طبع و نشر گردیده.\*\*\* باشد در نظر داشت که سایر آثار قلم اعلی نیز متنضم مفاهیم و مطالبی است که به جنبه‌ها و مسائل مختلف تعلیم و تربیت مربوط می‌شود. و علاوه بر این در تبیینات حضرت عبدالبهاء، و توقیعات حضرت ولی امرالله نیز مطالبی در شرح و تفصیل تعالیم مزبور آمده است. بنا بر این اصول و اهداف تعلیم و تربیت و شرح و تفصیل آنها از دیدگاه بهائی منحصر به آنجه در این بررسی مشخص گردیده نیست.

در این بررسی ابتدا دو اصطلاح "اصل یا مبنی" و "هدف" در تعلیم و تربیت به معنایی که در این تحقیق به کار گرفته شده تعریف می‌شود و سپس نظری اجمالی به تحولات کنونی در تعلیم و تربیت به عنوان اراثه زمینه وضع موجود در قبال تعالیم بهائی خواهد آمد و

سرانجام اهداف و مبانی تعلیم و تربیت که از نصوص فوق الذکر استخراج شده گروه بندی و عرضه می‌شود.

### اصل و هدف

منظور از اصطلاح "مبنی" یا "اصل" در این مبحث، منشاء و مصدر رفتار تربیتی است. و مقصود از رفتار تربیتی تأثیرات و روابط متقابل بین دو قطب آموزش و پرورش یا به عبارت دیگر یاددهنده و یادگیرنده است. علاوه بر این، اصطلاح مذبور به معنای وسیعتر به رهنماودهایی اطلاق شده که در آثار مبارکه برای تعلیم و تربیت توصیه شده است. "هدفهای" تعلیم و تربیت آرمانها و مقاصدیست که اقدامات آموزشی و پرورشی در صدد تحقق بخشیدن به آنهاست و خط مشی کلی و نکاتی که باید در اقدامات مذبور ملحوظ گردد را مشخص می‌سازد. بنابر این بین اصل و هدف ارتباط و گاه وجود مشابهت زیادی وجود دارد.

### نظری اجمالی به تحولات کنونی در تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت به معنای اخص به جریاناتی اطلاق می‌گردد که رفتار انسان را متشکل می‌سازد. این جریانات در حال حاضر دستخوش تحولاتی شگرف و بنیانیست. تحولاتی که در آموزش و پرورش روی می‌دهد بعضی جنبه مثبت و مفید دارد و برخی تأثیر منفی و زیانبخش.

یعنی نمی‌توان تمامی آنچه که امروزه به صورت تعلیم و تربیت عرضه می‌شود را از نظر تعالیم بهائی قابل قبول تلقی کرد. از جمله تغییرات و تحولاتی که در عرصه تعلیم و تربیت ملاحظه می‌شود می‌توان برای نمونه به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تحول قابل ملاحظه در هدف آموزش و پرورش است. در گذشته از آموزش گیرنده انتظار می‌رفت که آنچه را که به او آموزش داده می‌شود، فراگیرد و تحويل دهد. امروزه معلم یاددهنده معلومات نیست بلکه راهنمایی کننده است و متعلم باید نحوه یادگرفتن را بفهمد و فراگیرد و بکاریند و قادر باشد که خود آنچه را لازم است بیابد و بگیرد. این دگرگونی، در روش تربیت معلم تغییرات کلی بوجود آورده و با دادن توانایی و آزادی عمل بیشتر به متعلمان به آنان نقش و وظيفة محوری در جامعه داده است.

۲. آموزش و پرورش که در گذشته فعل و انفعالی بین شخص معلم یا مری و فرد یا افراد آموزش گیرنده بود امروزه تأثیر و تأثیریست که بین دو گروه روی می‌دهد. به عبارت دیگر عاملی که به طور سنتی معلم یا مری نامیده می‌شد و به طور انفرادی و مستقل به

کار تعلیم و تربیت می‌پرداخت، اکنون از گروهی از متخصصان و متصدیان گوناگون تشکیل می‌شود. و آنچه نصیب یادگیرنده می‌شود حاصل اقدامات و همکاری این گروه آموزش دهنده است. آموزش گیرندگان نیز که در گذشته هر یک به تنها بی موظف به فراگرفتن آموخته‌ها بودند، روز به روز بیشتر به صورت گروهی و تیمی به اجرای وظایف و تکالیف مورد نظر می‌پردازند. به این ترتیب است که در این زمان تعلیم و تربیت شبکه ارتباطات متقابل بین این دو قطب یا دو گروه شده است. حاصل آنکه آموزش و پرورش امروز نیازمند بهره‌گیری از فنون و تخصصها و ابزار و وسائل گوناگونی شده است که دانستن و به کار بستن آنها از عهده یک فرد ساخته نیست. این تحول سبب تغییرات بسیاری در تجهیز نیروی انسانی و راه و روش و سازماندهی آموزش و پرورش شده است که به توجه و منابعی افزون از آنچه در گذشته فراهم بود نیاز دارد.

۳. توجه روزافزون به مراعات "حقوق بشر"، نیاز به اجرای عدالت، یعنی ایجاد تساوی فرصت برای تعلیم و تربیت همه افراد را روز به روز بیشتر مورد تقاضا و تأکید قرار می‌دهد. بویژه که از لحاظ تسهیلات و امکانات آموزش و پرورش شکاف بین جوامع یا طبقات مرفه‌تر و ثروتمندتر هر جامعه، و جوامع یا طبقات ضعیفتر و فقیرتر پیوسته افزایش می‌یابد. تعلیم و تربیت، بدون تردید، یکی از مؤثرترین عوامل ایجاد عدالت و تساوی حقوق در جامعه است و تا بنحو یکسان و عادلانه در دسترس عموم قرار نگیرد عدالت اجتماعی به نحو مطلوب تحقق نخواهد پذیرفت.

۴. تعلیم و تربیت در دنیای امروز بهترین وسیله برای پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی افراد است و به همین جهت بیش از پیش مورد تقاضاست. یعنی هم روز به روز تعداد متقدضیان فرصت‌های آموزشی افزایش می‌یابد و هم بر علاقه‌مندی آنان به دسترسی یافتن به مراحل بالاتر از تعليمات افزوده می‌شود. در ضمن افزایش جمعیت جهان سبب می‌شود که پیوسته تعداد افرادی که خواهان تعلیم‌گرفتن هستند نسبت به تعداد افرادی که از لحاظ سنی در موقعیت آموزش دادن هستند افزایش یابد و توازن بین عرضه و تقاضا را متزلزل سازد. این تحول، انگیزه بسیار مؤثری برای ایجاد تغییر در روشها و وسائل آموزش و پرورش شده است.

۵. آموزش در گذشته مستلزم ارتباط حضوری بین معلم و شاگرد بود اما پیشرفت‌های وسائط مخابراتی و ارتباطی از یک سو و فشار روزافزون برای دست یافتن به فرصت‌های آموزشی از سوی دیگر، طریقه جدیدی را بوجود آورده است که به "یادگیری از راه دور"

(DistanceLearning) موسوم است که پیوسته ابعاد و انواع و توسعه بیشتری پیدا می‌کند. این تحول بتدریج تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تعمیم و ایجاد تساوی حقوق در تعلیم و تربیت و از بین بردن شکاف و فاصله موجود بین جوامع مرقه و جوامع ناتوان خواهد داشت.

۶. آموزش در گذشته منحصر به اقدامات مدرسه و معلم بود و پدر و مادرها و سایر افراد خانواده در این جریان سهم و دخالت چندانی نداشتند. اما امروزه مشارکت والدین در بهره‌گیری کودکان از تعلیمات مدرسه‌ای مورد توجه و استفاده خاص قرار گرفته است. از جمله جریانات حاصل از این تغییر، در برخی از کشورها، توجه روز افزون به آموزش در خانه به جای اعزام اطفال به مدرسه است و مؤسسات و تسهیلاتی که به این رویه کمک می‌کنند پیوسته کاملتر و وسیعتر می‌شوند. استفاده از این طریق زایده سه چیز است: یکی افزایش علاقه مندی والدین به دخالت و نظارت مستقیم در آموزش و پرورش فرزندان است. سبب دیگر نگرانی والدین از نامنی و نارسایی و محیط نامطلوب اخلاقی در مدارس است. فایده دیگر این رویه این است که افرادی که به دلیل جغرافیایی امکان شرکت در آموزشگاههای مورد علاقه خود را ندارند بدین ترتیب به آموزش مورد نظرشان دسترسی می‌یابند.

۷. برداشت نادرست از مفهوم آزادی محیط تربیتی مدارس را دستخوش تحولاتی کرده است که مانع پرورش اخلاقی شاگردان می‌شود. در بسیاری از کشورها منع تعلیم مفاهیم دینی در مدارس، از مهمترین سببهای این تحول است. علاوه بر این انحطاط ارزش‌های اخلاقی در جامعه در پذیرش رفتارهای نامطلوب در مدارس تأثیر گذاشته است. در نتیجه مدرسه به جای آن که موجبات پیشگیری از بروز رفتارهای ناروا را فراهم آورد سرگرم مقابله با عوارض انحطاط اخلاقی در جامعه شده است که از لحاظی این خود به طور غیر مستقیم در تدبی اخلاق جامعه نیز مؤثر است.

۸. از دیگر عواملی که در رسیدن به اهداف تعلیم و تربیت تأثیر منفی دارد تعارض اهداف اقتصادی با اهداف تربیتی است. به عنوان مثال سودجویی در سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و ارائه خدمات در این زمینه، و طولانی کردن دوره‌های آموزش رسمی به منظور جلوگیری کردن از ورود نسلهای جوانتر به بازار کار را می‌توان نام برد.

۹. فشار روزافزون محدودیتهای مالی برای تأمین نیروی انسانی واجد شرائط و تأسیس و نگهداری و توسعه و تکمیل مؤسسات و تسهیلات لازم برای خدمات آموزشی و پرورشی، لزوم افزایش قابل ملاحظه منابع مالی برای این گونه خدمات را بیش از پیش آشکار ساخته است.

مقصود از ذکر مثالها و موارد فوق جلب توجه به جریانات مثبت و منفی در عرصه تعلیم و تربیت است که ارتباط حیاتی با تعالیم حضرت بهاءالله در این زمینه دارد و نقش و ضرورت تعالیم مذبور را در احیاء و پیشرفت و تعمیم خدمات آموزشی و پرورشی آشکار می‌سازد.

## اصول تعلیم و تربیت بهائی

### ۱. اصالت وجود روحانی انسان

از دیدگاه معتقدات بهائی انسان موجودیست که در اصل و اساس حقیقتی روحانی و جاودانه دارد، که برای مدتی کوتاه به صورت جسمانی در دنیای مادی زندگانی می‌کند تا در اصلاح عالم و تهذیب امم بکوشد و برای حیات ابدی در عوالم الهی آمده شود. یعنی این زندگانی که ما در آن قرارداریم مقدماتی و موقتی و برای کسب کیفیات و صفات و خصوصیاتی است که برای زندگانی جاودانی ضروریست. این است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "اگر حیات انسانی و وجود روحانی محصور در زندگانی دنیوی بود، ایجاد چه شمره‌ای داشت. بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه می‌بخشد، بلکه موجودات ممکنات و عالم مکنونات کل مهمل بود. استغفرا لله من هذا التصور و الخطأ العظيم."<sup>(۱)</sup> بنا بر آثار قلم اعلی: "فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین با این عالم است".<sup>(۲)</sup>

بر مبنای چنین اصلی آرمان و خط مشی تعلیم و تربیت از آنچه در حال حاضر معمول و مقبول است منفک و مجزئی می‌شود و تصویری کاملاً متفاوت از انسان و از نقش و کاربرد یا وظيفة تعلیم و تربیت پیدید می‌آید. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "انسان طلسماً اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده." و در شرح آنچه با اوست" فرموده‌اند: "انسان را به مشابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد".<sup>(۳)</sup>

از این بیان مبارک معلوم می‌شود آن خصوصیاتی که در این عالم باید در انسان جلوه‌گر شود در نهاد وی مکنون است و در اثر تربیت ظاهر و فعال می‌گردد.

### ۲. تربیت معنوی

از نظر کلی تربیت امریست معنوی که مقصد اصلی ظهور انبیاء الهی است یعنی مظہر ربویت الهی است. "انبیاء" و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصد آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند. "تجلى شمس اسم رب را در کل ملاحظه نماید چه که در

کل آثار تجلی این اسم مشهود است و تربیت کل منوط به او.

در تأثیر تربیتی ظهور مظاهر مقدسه الهیه حضرت عبدالبهاء تشریح فرموده اند که: "این است حکمت بعثت انبیاء به جهت تربیت بشر، تا این زغال سنگ دانه الماس شود و این شجر بی شمر پیوند گردد و میوه‌ای در نهایت حلاوت و لطافت بخشد."<sup>(۴)</sup> و در همین بیان مبارک انبیاء را "مربی حقیقی" نامیده اند که در اثر تربیت آن مظاهر مقدسه انسان "مصدر صفات روحانیه گردد، مشرق انوار ملکوتی شود، مهبط الهمات ربانی گردد، و اگر چنانچه محروم بماند مظہر صفات شیطانی گردد، جامع رذائل حیوانی شود، مصدر شؤن ظلمانی گردد."<sup>(۵)</sup>

بنا بر آنچه گذشت تربیت اساسی تربیت معنویست که مبنی و اساسش تأثیر حیاتبخش تعالیم و احکام الهی است.

حضرت بها‌الله می فرمایند که این تربیت الهی بر دو قسم است: "یک قسم آن محیط بر کل است و کل را تربیت می فرماید و رزق می دهد چنانچه خود را رب العالمین فرموده" یعنی عموم افراد بشر را در بر می گیرد، چه مؤمنین به امر او و چه سایر افراد. بعد اضافه می فرمایند: "و قسم دیگر مخصوص نفوسی است که در ظل این اسم در این ظهور اعظم وارد شده اند. ولکن نفوس خارجه از این مقام محروم و از مائده احديه که از سماء فضل این اسم اعظم نازل، ممنوعند. چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس". مائده احديه همان کلمات الهی یعنی احکام و تعالیم مظہر ظهور در هر عصر و زمان است که دارای اثر تربیتی خاص در نفوس مؤمنین حقیقی است و سبب تربیت معنوی افراد انسانی می گردد.

### ۳. تربیت جامع وحدانی

تعلیم و تربیت باید جامع هر دو جنبه وجود انسانی باشد یعنی هم معارف بشری را بیاموزد و هم کمالات روحانی را در انسان پرورش دهد و این دو جنبه چنان با یکدیگر تلفیق و التیام یابد که به صورت یک جریان وحدانی درآید. حضرت بها‌الله توصیه فرموده اند که: "در تحصیل کمالات ظاهره و باطنیه جهد بلیغ نمایید چه که ثمرة سدره انسانی کمالات ظاهره و باطنیه بوده. انسان بی علم و هنر محبوب نه. مثل اشجار به شمر بوده و خواهد بود. لذا لازم که به قدر قوه و وسع سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمایید."

این تلفیق و ترکیب علم و اخلاق از اصول اساسی تعلیم و تربیت در امر بهائی محسوب می شود.

#### ٤. تقدم تربیت روحانی و اخلاقی

گرچه تربیت اخلاقی و تعلیم معارف بشری هر دو با هم ضروری است اما در مقام مقایسه حق تقدم و اهمیت نسبی با تربیت اخلاقی و روحانی است. "دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرائط دین تعلیم دهنده و عیید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و به طراز اوامر مزین دارد ولکن به قدری که به تعصّب جاهلیه منجر و منتهی نگردد".

"اما الاطفال امر نسودیم در ابتدا به آداب و احکام دین تربیت نمایند و بعد بالعلوم النافعة و التجارة المزينة بطراز الامانة و الاعمال التي تكون دليلاً لنصرة امره او يجذب به امراً يقرب العبد الى مولاه".

در این بیانات مبارکه چند نکته مهم ملاحظه می شود: یکی تقدم و تأثیر و لزوم تربیت دینی در تشکیل اخلاق و رفتار مطلوب و دیگری جلوگیری از ایجاد تعصّب و انجماد و تحجر فکری تا از عقب افتادگی و اعمال و رفتار جاهلانه ممانعت شود. نکته دیگر آن است که پس از تکوین مبانی دینی و اخلاقی باید به آموزش علوم نافعه و کسب و کاری پرداخت که به زینت امانت مزین باشد. و چنین تعلیم و تربیتی سبب نصرت امر الهی و موجب تقرب بندگان به محبوب عالمیان می گردد.

حضرت بها‌الله می فرمایند: "آیات الهی در کل مشهود و موجود لکن مادامی که در ظل حق مشاهده می شوند از آیات علیین مذکور و من دون آن از سجیین محسوب." (٦) به عبارت دیگر نفوosi که تحت تأثیر مستقیم تعالیم الهی قرار می گیرند به مقام و مرتبت رفیعی می رسد و آنان که از این تعالیم محروم می مانند مثل این است که محبوس و زندانی هستند. و در تشریح این نکته حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "انسان آیت کبرای الهیست. یعنی کتاب تکوین است. زیرا جمیع اسرار کائنات در انسان موجود. پس اگر در ظل تربیت مربی حقیقی بیفتد و تربیت شود جواهرالجواهر گردد و سورالانور شود و روح الاروح گردد و مرکز سنهات رحمانیه شود..." (٥)

این است که تربیت روحانی و اخلاقی مقدم و مرجع بر سایر جنبه‌ها و ابعاد تعلیم و تربیت است. این اصلی است که متأسفانه در حال حاضر مورد عنایت و توجه و اقدام در مؤسسات آموزشی نیست.

#### ٥. عمومی و اجباری بودن تعلیم و تربیت

بنا بر نص کتاب مستطاب اقدس (بند ٤٨) تعلیم و تربیت پسران و دختران عمومی و

اجباریست و این فرضه پدران است که موجبات تعلیم و تربیت فرزندان را فراهم آورند و اگر نتوانند یا نخواهند در این امر اقدام کنند تشکیلات امری آنان را وادار به اجرای این حکم خواهند نسود و در صورت لزوم کمک مالی در اختیارشان قرار خواهند داد. بدین ترتیب هیچ فردی نباید از آموزش و پرورش محروم بماند.

اقدام به تربیت فرزندان چنان حائز اهمیت است که در ادامه همان بند در کتاب مستطاب اقدس می‌فرمایند که اگر کسی طفلى را تربیت کند مانند آن است که فرزند آن حضرت را تربیت کرده است. و بدین ترتیب بالاترین رتبه و مقام را به خدمات تربیتی عنایت فرموده‌اند. "کل را وصیت می‌فرماییم ... در اموری که سبب ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس است و سبب اعظم، تربیت اولاد است. باید کل به آن تمسمک نمایند..." بعد در اشاره به این حکم آن را "امر مبرم که از قلم مالک قدم ظاهر شده و نازل گشته" توصیف می‌فرمایند.

## ۶. تعمیم آموزش سواد و علم و صنعت

در حکم کتاب مستطاب اقدس (بند ۴۸) که قبلًا ذکر شد امر شده است که به همه اطفال باید سواد و علم و صنعت تعلیم داده شود و در لوح ابن ذئب می‌فرمایند: "سبب علوّ وجود و سموّ آن علوم و فنون و صنایع است. علم به منزلة جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود، تحصیلش بر کل لازم..." بنا بر تعلیمات حضرت بهاءالله همه افراد بشر باید باسواد شوند و برای فرا گرفتن دانش و هنر، آموزش لازم را ببینند یعنی نه فقط خواندن و نوشتن را بدانند بلکه باید توانایی علمی و فنی را نیز کسب کنند. این دو توانایی پایه و اساس فراگرفتن مراحل بالاتر دانش و فن است و مؤثر دراین که انسان شهرمندی مفید شود.

تحقیقات علمی در روانشناسی و تعلیم و تربیت این نکته را مکشف ساخته است که تحصیل دانش و صنعت به همراه یکدیگر سبب ایجاد مهارت در به کار گرفتن مغز و دست می‌شود و این دو یکدیگر را تقویت می‌نمایند. در نتیجه هم انسان در تسلط یافتن بر معلومات نظری و هم در مهارت و ابتکار در صنعت و هنر موفق تر می‌گردد.

باید توجه داشت که این اصول را حضرت بهاءالله در اواسط قرن نوزدهم تشرع فرمودند و پس از انقضای یکصد سال، در اواسط قرن بیستم، سازمان ملل متحد و یونسکو برای اجرای تعمیم جهانی سواد آموزی اقدام کردند که متأسفانه هنوز هم به نحو کامل تحقق نیافتد است و در زمان حاضر بیش از ۹۰۰ میلیون نفر از مردم جهان از نعمت سواد

محروم‌مند و در حدود ۱۲۰ میلیون نفر از کودکان که دو سوم آنها را دختران تشکیل می‌دهند به مدارس راه نیافته‌اند. تعلیم عمومی علوم اساسی و دانش فنی پایه‌ای که در ربع چهارم قرن بیستم مورد توجه یونسکو قرار گرفت هنوز هم از نظر اجرا در مراحل بسیار ابتدایی است.

#### ۷. تعمیم آموزش حرفه‌ای

بنا بر احکام کتاب مستطاب اقدس بر هر فرد مؤمن فرض و واجب است که به حرفه و صنعتی اشتغال داشته باشد و این حکم استثنائی ندارد. لذا آموزش حرفه‌ای امری است عمومی و سبب خواهد شد که برنامه‌های مدارس متضمن آموزش حرفه‌ای برای عموم دانش‌آموزان باشد. بدین ترتیب تغییر قابل ملاحظه‌ای باید در وضع کنونی در مدارس بوجود آید. اکنون تعلیمات حرفه‌ای از تحصیلات علمی و ادبی مجری شده است و در نتیجه در جامعه دو گروه مجری از یکدیگر به وجود می‌آید: گروهی که با دستهای خود کار می‌کنند و گروهی که فقط اشتغال فکری دارند. در صورتی که تحقیقات علمی نشان داده است که آموزش حرفه‌ای و فراگرفتن فنونی که دست و به طور کلی بدن انسان را به کار و ادار می‌کند در قوای ذهنی و اشتغالات فکری تأثیر مفید و مشتبی دارد. اجرای این اصل، یعنی تعمیم آموزش حرفه‌ای، هم مانع بیکاری و تکدی و بطالت می‌شود و هم سبب وحدت بیشتر در جامعه و هم باعث موققیت بیشتر برای افراد در اموری که بدان اشتغال دارند می‌گردد.

#### ۸. لزوم تعلیم و تربیت یتیمان و محروم‌مان

اصل دیگری در تعلیم و تربیت که در آثار قلم اعلی تشریع شده فراهم آوردن موجبات تعلیم و تربیت برای افرادیست که شرائط و احوال زندگانی امکان بهره‌گیری از فرصت‌های مطلوب آموزش و پرورش را از آنان سلب کرده است. این است که احکام کتاب مستطاب اقدس ناظر به اهمیت و برکات روحانی اقدام به پذیرفتن این قبیل کودکان در خانواده و اقدام به آموزش و پرورش آنان با کیفیتی مطلوب است. تحقیقات علمی ثابت کرده است که بالیدن اطفال در محیط خانواده از جهات مختلف برتر از نگاهداری و پرورش آنان در دارالایتامها و مؤسسات مشابه است. حضرت بها، اللہ میفرمايند: «بسیاری از امور است که اگر اعتنا نشود ضایع و باطل خواهد شد. چه بسیار اطفال که در ارض بی اب و ام مشاهده می‌شوند. اگر توجهی در تعلیم و اکتساب ایشان نشود بی ثمر خواهند ماند...»

## ۹. تعلیم علوم نافعه

همانطور که گذشت تحصیل علم از اصول آموزش و پرورش در امر بهائی است زیرا حضرت بها‌الله می فرمایند: "باید اطفال کمال جهد را در تحصیل علم و خط مبذول دارند." ولیکن تأکید و تصریح فرموده‌اند که مقصود "علوم نافعه" است و در توضیح آن در لوح مقصود می فرمایند: "علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافعه امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند. علومی که از لفظ ابتدا و به لفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود." و نیز فرموده‌اند که تحصیل علوم و فنون و صنایع بر کل لازم است "ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که از حرف ابتدا و به حرف منتهی گردد".

این اصل سبب می‌شود که جامعه از شر تباہی و فساد رهایی باید و رفاه و آسایش عمومی حاصل شود. می فرمایند: "باید اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است، اطفال به آن مشغول گردند تا رائحة فساد از عالم منقطع شود و کل به همت اولیای دولت و ملت در مهد امن و امان مستريح مشاهده شوند."

## ۱۰. فریضه عمومی

از اصول بدیع تعلیم و تربیت در امر بهائی مشارکت عمومی در خدمات تعلیم و تربیتی است. یعنی همه افراد باید در آموزش و پرورش که به فرموده جمال قدم سبب ترقی و پیشرفت جامعه بشری و افراد انسانیست خدمت و مساعدت نمایند. تأکید در مشارکت و مساعدت عمومی در امر تعلیم و تربیت بسیاری از مسائل و موانعی را که در تأمین تساوی حقوق و ایجاد امکانات برای به ظهر و بروز آمدن جواهر مکنون در وجود انسانی موجود است را برطرف می‌سازد و جامعه‌ای را بوجود می‌آورد که در آن جو مساعد و مطلوبی برای آموزش و پرورش همه افراد حکم‌فرماست. "کل را وصیت می‌فرماییم به ... اموری که سبب ارتقاء و ارتفاع نفوس است و سبب اعظم، تربیت اولاد است. باید کل به آن تمسک نمایند. اما امرناکم بذلک فی الواح شَتَّی و فی کتاب القدس طویل للعالمین. از حق می‌طلبیم کل را تأیید فرماید و توفیق بخشد بر اجرای این امر مبرم که از قلم مالک قدم ظاهر شده و نازل گشته."

## ۱۱. تقویت مالی

این مشارکت عمومی متضمن تقویت مالی خدمات تربیتی نیز هست. یعنی همه

افراد از دو طریق موظف و تشویق شده‌اند که موجبات مالی و اقتصای تأمین خدمات تعلیم و تربیتی را فراهم سازند: یکی ایجاد صندوق تعلیم و تربیت و اهدا منظم و مرتب تبرعات به آن و دیگر رعایت ترتیب تقسیم ارث در احکام کتاب اقدس که توصیه شده است یک هشتم ماترک متوفی به "علم" اختصاص یابد. بدین ترتیب مشکل بزرگ کمبود بودجه تعلیم و تربیت که از مشکلات ما به‌الابلاء، همه کشورهای جهان از غنی و فقیر است بر طرف خواهد گشت. حضرت بهاء‌الله در لوح دنیا می‌فرمایند: "جميع رجال و نساء آنچه را که از اقتراض و زراعت و امور دیگر تحصیل نمایند جزئی از آن را از برای تربیت و تعلیم اطفال نزد امینی و دیعه گذارند و به اطلاع امنی بیت عدل صرف تربیت ایشان شود." بدین ترتیب پایه و اساس مالی و اقتصادی تعلیم و تربیت تقویت می‌شود و توسعه شایسته می‌یابد.

## ۱۲. اجر و مقام معلم

یکی از مسائل و مشکلات کنونی در تعلیم و تربیت موقعیت اجتماعی و اقتصادی نفوی است که به کار تعلیم و تربیت می‌پردازند. زیرا این افراد از نظر درآمد و نیز از لحاظ اهمیتی که خدماتشان برای جامعه دارد در رتبه و مقام اول قرار ندارند و در نتیجه افرادی که از نظر استعداد و امکانات آمادگی بیشتر دارند به سایر مشاغل روی می‌آورند و مؤسسات آموزشی از تأثیر و خدمات چنین افرادی محروم می‌مانند. حضرت بهاء‌الله از میان جمیع مشاغل و خدمات اجتماعی و انسانی فقط شغل تعلیم و تربیت و شخصی که به چنین خدمتی اشتغال داشته باشد را جزء وراث همه افراد مؤمنین قرار داده‌اند و بدین ترتیب هم حیثیت و مقام و مرتبه معلمی را برتر از همه مشاغل نموده‌اند و هم چنانچه گذشت از نظر مالی خادمین این خدمت را مرتفه و مستغنى ساخته‌اند. "طوبی از برای معلمی که به عهد الهی وفا نمود و به تربیت اطفال مشغول گشت. اجر آنچه در کتاب اقدس نازل در باره او از قلم اعلی ثبت شد. طوبی له، طوبی له."

## ۱۳. اطاعت ابوین

از جمله اصول تعلیم و تربیت در امر بهائی این است که اطفال باید به نحوی پرورش یابند که از پدر و مادر خود اطاعت کنند و موجبات رضای خاطر آنان را فراهم سازند. زیرا منظور حکومت مطلقه و رفتار استبدادی والدین نیست. و البته بزرگترها نیز باید به وضع و حال افراد کوچکتر توجه داشته و رعایت حالتان را نمایند. لذا برنامه‌های آموزشی و روش تربیت اطفال باید چنان تنظیم و ترتیب یابد و اجرا شود که چنین اخلاق و رفتاری

در نونهالان و نوجوانان ایجاد شود و استحکام یابد. این اصل ناظر به اصل وحدت و یگانگی در جامعه انسانی است. اصل مزبور در خانواده تأمین و تضمین می‌شود و حفظ مقام و احترام افراد سنین بالا بوسیله نسلهای جوانتر در رفتار اجتماعی مؤثر واقع می‌شود و موجب حفظ وحدت و حسن روابط بین افراد جامعه می‌شود. این است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "اطاعت ابوین ... در مقامی اطاعة الله است." و بعد اضافه می‌نمایند که اگر از این اصل غفلت شود "چنین اولاد مبالغات نداشته و ندارد، یافع ما هوانه ماشاء" یعنی آنچه هوی و هوس به او حکم کند معمول و مجری خواهد داشت. علاوه بر این در آثار قلم اعلی در لزوم تعلیم دین به اطفال تأکید شدید شده و تعلیم و تربیت دینی را پایه و اساس برای اطاعت از والدین و جلب رضای آنان محسوب داشته‌اند.

#### ۱۴. تعلیم و تربیت دینی

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "آنچه از برای اطفال در مقام اول و رتبه اولیه واجب و لازم است تعلیم کلمة توحید شرایع الهیه است، چه که من دون آن خشیة الله حاصل نمی‌شود. و در فقدان آن هزار اعمال مکروهه غیر معروفه و اقوال غیر طیبه ظاهر می‌گردد." و چنین تربیتی را "طراز اول" برای اطفال محسوب می‌فرمایند. و در بیانی دیگرمی فرمایند: "آنچه سبب اول است برای تربیت خلق خشیة الله بوده. طوبی للفائزین" و در مقامی دیگر اضافه فرموده اند: "آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد نمایند، چه هر فرزندی از دین الهی خارج شود البته به رضای ابین و حق جل جلاله عمل ننماید. جمیع اعمال حسنی به نور ایمان ظاهر و مشهود و در فقدان این عطیة کبری از هیچ منکری اجتناب نکند و به هیچ معروفی اقبال ننماید."

این موضوع، یعنی لزوم تعلیم و تربیت دینی و اثر و فایده آن مبحثی است مفصل که در این مختصر مجال شرح و بسط آن نیست زیرا از مهمترین مسائل مورد بحث و اختلاف نظر در بین متخصصان تعلیم و تربیت و سایر پیشواستان جامعه در بسیاری از کشورهاست. در همین چند بیان کوتاهی که از آثار قلم اعلی نقل شد ملاحظه می‌شود که خشیة الله در اثر ایمان به خداوند و اعتقاد به شرایع الهی بوجود می‌آید و این خشیة الله دو اثر دارد: هم انسان را تشویق و وادار به اعمال و اخلاق پسندیده می‌نماید و هم او را از ارتکاب اعمال ناروا و ناپسند ممانعت می‌نماید و پایه و اساس تربیت بوجود آمدن چنین وجودان اخلاقیست. از دیدگاه آئین بهائی، وجودان اخلاقی، در اثر معتقدات دینی در وجود انسان جایگزین می‌گردد. نظر به اینکه منظور از تربیت تشكل اخلاق و رفتاریست که سبب سعادت انسان

و آسایش دیگران و حفظ وحدت و یگانگی در جامعه باشد لذا تربیت دینی و تعالیم دینی را نمی‌توان از جریان تعلیم و تربیت اطفال مجرّی کرد و جدایانه و خارج از جریان تعلیم و تربیت، و یا چنانکه برخی معتقدند، در سنین بزرگسالی بدان پرداخت. به عبارت دیگر علاوه بر سواد خواندن و نوشتن و دانش عمومی انسان نیازمند سواد روحانی و ایمانی نیز هست که باید بهمراه هم مورد تعلیم و تعلم قرارگیرد.

#### ۱۵. خط و زبان واحد

از جمله موانع و مشکلات موجود در تعلیم و تربیت تعدد زبانهایی است که مردم جهان بدان تکلم می‌کنند و خطهاییست که با آنها مطالب خود را می‌نویسن. اگرچه زبان و خط از خصوصیات قومی و فرهنگی است و حفظ و استفاده از آن ضرورت و فواید معلومی دارد، اما در تعمیم و ترویج و پیشرفت تعلیم و تربیت در جهان امروز مشکلات متعددی بوجود آورده است. برای نمونه به برخی از این مشکلات اشاره می‌شود.

شیوع مهاجرت مردم از زادگاه اصلی خود به نقاط دیگرسبب شده است که در مؤسسات آموزشی دانش آموزانی گرد هم می‌آیند که به زبانهای مختلف سخن می‌گویند. برای افرادی که از جامعه و محیط دیگری آمده‌اند فراگرفتن و تسلط یافتن بر خط و زبان و فرهنگ کشور میزبان کاریست غالباً دشوار. گذشته از این معلم و مرتبی نیز گرفتار مشکل ایجاد ارتباط با افرادی می‌شود که به زبان و فرهنگ آنها آشنایی ندارد. در نتیجه در چنین وضعی امر آموزش با موقعیت لازم صورت نمی‌گیرد.

تعلیم و تربیت نیازمند کتب و سایر وسائل آموزشی است و ناچار تعلیم گیرنده باید به زبان و خطی که مورد استفاده این وسائل است آشنا باشد. گذشته از این دانش بشری امروز به زبان و خطوط مختلف انتشار می‌یابد. تهیه مستمر انواع وسائل آموزشی و کتب مختلف به جمیع زبانهای رایج جهان و انتشار آنان به طور عادلانه و یکسان به زبانها و خطهای گوناگون خارج از توان و امکانات موجود جهان است. در نتیجه، کثرت السنّه و خطوط سبب بوجود آمدن شکاف و تفاوت در دسترسی به اطلاعات و علوم بین جوامع توانمند و ناتوانتر شده است و این تفاوت علت دیگری برای وجود نابرابریهای اجتماعی گردیده است.

افزایش سریع و روزافزون ارتباطات و امکانات سفر سبب افزایش سفر افراد به نقاط مختلف جهان چه به منظور کار و شغل و چه به خاطر جهانگردی شده است. تعداد مجامع بین‌المللی نیز رو به افزایش است و این هر دو امر با اشکال اختلاف السنّه و خطوط مواجه

## اصول و اهداف تعلیم و تربیت

هستند زیرا تأمین نیازهای ترجمه در کلیه موارد ذکر شده بسیار مشکل و پرهزینه است و تأمین آنها همیشه و بسادگی میسر نیست.

از اینها گذشته تدریس و فراگرفتن زبانهای مختلف از جمله مسانلی است که هم از لحاظ مالی و هم از نظر نیروی انسانی و نیز از لحاظ اتلاف وقت آموزش گیرندگان مشکل گوناگونی را بوجود می آورد.

حضرت بها‌الله این مشکل مهم بین‌المللی را از طریق لزوم آموزش عمومی زبان و خط واحد بین‌المللی، علاوه بر زبان و خط بومی، برطرف ساخته‌اند و نحوه بوجود آوردن آن را نیز ارائه داده‌اند: "باید... وکلای دولتها مجلسی بیارایند و در آن مجلس یک لسان از السن مختلفه و همچنین یک خط از خطوط موجوده را اختیار کنند و یا خط و لسانی بدیع ترتیب دهند و در مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم فرمایند. در این صورت «مردم» دارای دو زبان می‌شوند یکی لسان وطن و دیگری لسانی که عموم اهل عالم به آن تکلم نمایند. اگر به آنچه ذکر شد تمسک جویند جمیع ارض قطعه واحده مشاهده شود و از تعلیم و تعلم السن مختلفه فارغ و آزاد شوند."

### ۱۶. کوشش فردی

اکتساب دانش و کسب مهارت و تخلق به اخلاق پسندیده بدون سعی و کوشش فردی امکان پذیر نیست. یعنی تا فرد، خود برای یاد گیری سعی و مجاهدت ننماید جمیع عوامل دیگر از معلم و وسائل آموزشی قادر به آموختن وی نخواهند شد. اینست که حضرت بها‌الله می‌فرمایند: "در تحصیل کمالات ظاهره و باطنی جهد بلیغ نمایید... لذا لازم که به قدر قوه و وسع، سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمایید."

### ۱۷. اقدامات دولتی و ملی

به همان قسم که کوشش فردی برای توفیق در یادگیری ضرورت دارد، دخالت مقامات اداری مملکتی و سازمانهای دولتی و ملی نیز هم آهنگ و همراه با مساعی فردی ضرورت دارد. به طور خلاصه یادگیری در نتیجه تأثیر دو عامل تحقق می‌یابد: یکی رغبت و علاقه مندی و کوشش فردی و دیگری در دسترس بودن وسائل و تسهیلات لازم که باید توسط مؤسسات دولتی و ملی تأمین گردد. این است که حضرت بها‌الله برای توفیق در خدمات و حصول اهداف آموزشی و پژوهشی به "همت اولیای دولت و ملت" هر دو اشاره می‌فرمایند.

## اهداف تعلیم و تربیت

نکاتی که به عنوان اصول تعلیم و تربیت از آثار مبارکه قلم اعلی استنتاج و استخراج گردید علاوه بر آنکه مبنی و اساس تنظیم و اجرای برنامه‌های آموزش و پرورش محسوب می‌شوند، می‌توان آنها را آرمانها و مقاصدی نیز دانست که در اثر اجرای خدمات آموزشی و پرورشی تحقق می‌یابند. به عبارت دیگر این نکات دارای دو جنبه هستند: هم طریق خدمات مزبور را مشخص می‌نمایند و هم غایت مقصود و منظور از آن خدمات را ارائه می‌دهند. بر اساس ۲۸ قطعه نصوص آثار قلم اعلی در باب تعلیم و تربیت در امر بهائی می‌توان اهداف و مقاصد خدمات و اقدامات تعلیماتی و تربیتی را در مقولات پنجگانه ذیل تقسیم‌بندی کرد:

### الف. تربیت معطوف به ایمان و دیانت

#### ۱. اعتقاد به توحید

اولین هدف در این مقوله بارآوردن کودکان به ترتیبی است که افرادی خدا شناس و متدين و مؤمن و دارای وجdan و شعور روحانی شوند. این است که حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "آنچه از برای اطفال در مقام اول و رتبه اولیه واجب و لازم است تعلیم کلمه توحید و شرایع الهیه است" یا "دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرائط دین تعلیم دهد" و یا "آباء، باید کمال سعی را در تدین اولاد مبذول دارند" و نیز "آباء باید در دین ابناء و اتقان آن جهد بليغ نمایند".

#### ۲. ایجاد خشیة الله

اعتقاد به وجود خالق و شناسایی مظهر ظهر الهی و بوجود آمدن رابطه عشق و محبت صمیمانه به مطلع امر در انسان حالتی ایجاد می‌کند که خشیة الله نامیده می‌شود. زیرا از خصوصیات عشق و محبت این نگرانیست که مبادا رفتار انسان موجب نارضایی محبوش شود. بنابر این حضرت بهاءالله فرموده اند که "من دون آن (یعنی تعلیم توحید و شریعت الهی) خشیة الله حاصل نمی‌شود." و بعد در لزوم ایجاد خشیة الله اضافه می‌فرمایند که "در فقدان آن صد هزار اعمال مکروهه غیر معروفه و اقوال غیر طیبه ظاهر می‌گردد." و بدین ترتیب اهدافی را که مورد نظر است مشخص می‌نمایند که رفتار و گفتار پسندیده است.

#### ۳. آموزش آیات الهی و نحوه تلاوت آنها

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس مقرر فرموده اندکه کلمات و آیات الهی به فرزندان تعلیم داده شود به نحوی که بتوانند آیات الهی را با بهترین الحان در مشارق اذکار

تلاوت نمایند. بنا بر این ملاحظه می شود که باید تدریس و تعلیم نصوص و آثار قلم اعلی در برنامه درسی منظور گردد و علاوه بر آن نحوه تلاوت آیات به بهترین الحان نیز تعلیم داده شود. اجرای این دستور از نظر روانشناسی تربیتی متضمن تأثیرات و فواید چندیست. اولاً روح و ذهن اطفال با نص کلام الهی تغذیه و آبیاری می شود و چون کلام الهی خلاق و اجاد قوای مکنونه مخصوص است، در روح و رفتار و نحوه تفکر و قضاؤت فرد تأثیر می گذارد. ثانیاً افراد را مستقیماً با پیام الهی مربوط می سازد و مانع می شود که پیام الهی را از راه آنچه دیگران فهمیده اند، دریافت و درک کنند. ثالثاً توانایی سخنداشی و دانش روحانی را در افراد افزایش می دهد. رابعاً سبب وحدت فکر و نظر در بین افراد جامعه می شود و از بروز اختلافاتی که حاصل عدم اطلاع از نص پیام الهی است جلوگیری می کند. و سرانجام، فرا گرفتن لحن خوش برای تلاوت آیات سبب تلطیف روح می گردد و در خواننده و شنونده حالت احترام و تمرکز فکری بیشتری بوجود می آورد. در نتیجه آنچه توسط آنان دریافت می شود بیشتر مورد توجه قرار می گیرد و مؤثرتر خواهد بود.

**۴. اطاعت**

تدبیر و خشیة الله سبب پیروی از احکام و اوامر الهی و اطاعت از تعالیم و نصایح قلم اعلی می شود که نتیجه آن بنا بر توجیهی که در کتاب مستطاب اقدس نازل شده است اخلاق نیکو و اعمال پسندیده و حصول آزادی حقیقی و رهایی از سلطه خواهش‌های نفسانی انسان است. حضرت بهاءالله این پیروی و اطاعت را به معنایی بسیار وسیعتر از آنچه در ابتدا به نظر می رسد مطرح می فرمایند زیرا رسیدن به این مرحله از رشد روحانی و ایمانی را سبب "اطاعت ابوبن" ذکر می نمایند.

#### ۵. پایداری در رفتار پسندیده

حضرت بهاءالله می فرمایند: "جمیع اعمال حسنہ به نور ایمان ظاهر و مشهود و در فقدان این عطیة کبری «انسان» از هیچ منکری اجتناب نکند و به هیچ معروفی اقبال ننماید". ملاحظه می شود که ایمان را به نوری تشبیه فرموده اند که در پرتو آن اخلاق و رفتار مطلوب ظاهر و جلوه گر می شود. گاه این سوال مطرح می شود که پس چگونه است که برخی افرادی دیده شده اند که از نعمت ایمان محرومند ولی دارای اخلاق و رفتار پسندیده هستند. باید توجه داشت که در شرائط مساعد هر فرد پاک سرشی رفتار مطلوب دارد اما زمانی که شرائط و احوال ادامه چنان رفتاری را سخت و ناگوار می سازد یا هنگامی که منافع شخصی حکم به رفتاری متضاد می کند در چنین افرادی عامل منع کننده ای وجود

ندارد که از طریق صواب منحرف نشوند. هر نفسی در معرض غلبهٔ هوی و هوس و مقابله با احوال و شرائطی قرار می‌گیرد که وی را به ارتکاب رفتار ناشایست وادار می‌کند. تنها مانع و رداعی که انسان را در چنان احوال و شرائط حفظ می‌کند و از اقدام به عمل خطا باز می‌دارد نیروی ایمان و عشق به اطاعت از اوامر و نصایح الهیست. از این روست که ایجاد عشق و ایمان الهی از اهداف تعلیم و تربیت در امر بهائی محسوب شده است.

## ۶. کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع

از جمله هدفهایی که در آثار قلم اعلیٰ برای تربیت ذکر شده است احراز کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع است که باید قبل از رهایی انسان از جهان خاکی و صعود به عوالم الهی تحقق یابد. یعنی در اثر تربیت معنوی و روحانی نه تنها انسان دارای رفتاری می‌شود که در نهایت درجهٔ پسندیدگی و پاکی باشد بلکه از دلبستگی به امور مادی و هوی و هوسهای نفسانی بکلی فارغ و آزاد گردد. این است که حضرت بها، الله می فرمایند: "آنیباء و مرسلین محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلیٰ نمایند."

## ب. تربیت معطوف به مصالح عمومی

### ۱. ایجاد صلح و صفا در جهان

حضرت بها، الله "رفع نفاق و اختلاف اهل امم" و تأسیس صلح و صفا و وحدت و یگانگی بین اهل عالم را از اهداف و مقاصد تربیت روحانی محسوب فرموده‌اند. بنا بر تعالیم بهائی هدف شرایع الهی ایجاد وحدت و محبت بین افراد بشر است. "ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف ننمایید."<sup>(۷)</sup> و "اگر دین سبب اختلاف شود نبودن آن مرجع است."<sup>(۸)</sup> تربیت دینی است که در اثر ترویج و اجرای تعالیم الهی افراد را توانا می‌سازد تا باعث رفع نفاق و اختلاف شوند و سرآپرده یگانگی و محبت را در جهان بروپا کنند.

### ۲. ایجاد محیط امن و امان

تربیت روحانی و دینی مانع از بروز رفتاری می‌گردد که مضر به حال فرد و محل نظم و امنیت جامعه است. بعلاوه حضرت بها، الله یکی از مقاصد تعلیم علوم و فنون نافعه را تأمین امن و امان و ایجاد رفاه و آسایش در جامعه محسوب فرموده‌اند. و حصول به این منظور را با همکاری دولت و ملت میسر دانسته‌اند. تأکید براین همکاری چنانکه در ذیل اصول شرح داده شد حائز اهمیت خاص است زیرا یکی از علل عدم موفقیت برنامه‌های تعلیم

و تربیت همین عدم همکاری و پشتیبانی صمیمانه این دو نیروی اجتماعی است. بی اطلاعی و بی توجهی و بی علاقه‌گی همه مردم نسبت به برنامه‌های تعلیم و تربیت و اجرای آنها توانایی مؤسسات دولتی و ملی را برای تحقق بخشیدن به آن اهداف تضییف و محدود می‌سازد.

### ۳. احتراز از ارتکاب اعمال ناپسند و رفع فساد

از جمله علل عمدت نامنی و بی ثباتی و نگرانی و اضطراب عمومی در جامعه یکی ارتکاب جرائم و جنایات است و دیگری فساد روز افزون در خدمات عمومی و مؤسسات خصوصی که حتی به بالاترین مقامات جامعه سرایت کرده است. تجربه نشان داده است که مجازات موفق به ریشه کن کردن هیچ یک از این دو نشده است. تربیت دینی و اجرای احکام الهی و پیروی از تعالیم و نصایح ربانی است که منجر به ایجاد وجود روحانی می‌شود و افراد را از ارتکاب اعمال ناپسند و مضر و خشونت در رفتار و گفتار باز می‌دارد و مانع بروز فساد در جامعه می‌گردد. تحقیق یافتن این هدف دو اثر و نتیجه مطلوب خواهد داشت: یکی تأمین محیط زیستی آرام و امن و مطلوب برای همه، و دیگر صرفه جویی در هزینه‌هایی که برای یافتن و محاکمه و مجازات و زندانی کردن خطا کاران مصرف می‌گردد. این نوع صرفه جوییها سبب کاهش فشار مالیات بر افراد و افزایش منابع مالی برای خدمات عام المنفعه از جمله تعلیم و تربیت می‌شود.

### ۴. رفع تعصبات جاهلیه

تحقیقات علمی روز به روز بیشتر آشکار می‌سازد که تعصبات جاهلیه یا تعصباتی که اساسش برنادانی است محصول تأثیرات تعلیم و تربیتی است که به طور رسمی و غیر رسمی از ابتدای زندگانی در افراد تأثیر می‌گذارد و مایه جدایی و نفاق و عناد بین گروههای مختلف جامعه می‌گردد و گاه به گاه منجر به جنگ و جدال و خونریزی و نامنی و بی عدالتی می‌شود. حضرت بهاءالله رفع تعصبات جاهلیه را از اصول و اهداف تعلیم و تربیت اعلام نموده اند و حتی در مورد تعلیم دین که تا این حد آن را حائز اهمیت شمرده اند، توصیه فرموده اند که اگر چه باید طفل را به شرائط دین تعلیم داد اما تا حدی که منجر به "تعصب جاهلیه" نگردد. علاوه بر این ثابت شده است که تعصبات ناپسند رایج را نیز می‌توان از طریق تعلیم و تربیت، مخصوصاً اگر از دوران کودکی به مرحله اجرا درآید، ریشه کن ساخت و از زیانهای نفاق و جدایی نژادی و مذهبی و قومی رهایی یافت.

### ۵. تأمین عدالت اجتماعی

تساوی حقوق در دسترسی به تعلیم و تربیت و بهره بردن از برنامه‌های آموزشی بر اساس نوع رغبت و علاقه و میزان استعداد افراد موجب تأمین عدالت اجتماعی در جامعه می‌گردد. این تساوی حقوق سبب می‌شود که موجبات تعلیم و تربیت با کیفیت مطلوب و به نحو یکسان در دسترس عموم در جمیع جوامع بشری قرار گیرد و این فواصل و طبقاتی که در اثر نارسایی خدمات تربیتی در جامعه بشری بوجود آمده و به نوبه خود مانع حصول عدالت اجتماعی می‌گردد تعديل گردد.

## ۶. فراگرفتن علوم و فنون مفید و اشتغال به کار

چنان‌که در بحث اهداف ذیل شماره ۹ شرح داده شد، حضرت بهاءالله علاوه بر تحصیل علوم و فنون نافعه، فراگرفتن صنایع و حرفة‌های مفید که "أهل ارض از آن متنعم شوند" را نیز بر همه افراد فرض و واجب دانسته‌اند و در کتاب مستطاب اقدس جمیع را به اشتغال به حرفة و کسب مأمور نموده‌اند. بنا بر این آمادگی برای اشتغال به مشاغلی که برای جامعه مفید است نیازمند تحصیلاتی می‌شود که متوجه چنین هدفی باشد. تحقیق بخشیدن به این هدف حائز فواید متعددی است. اولاً شخص را از کاهلی و زندگانی آتکالی به زندگانی فعال و مفید سوق می‌دهد. ثانیاً نفس اشتغال به کار مانع بروز افسردگی و ناامیدی می‌شود. ثالثاً سبب رفاه مادی فرد و خانواده وی می‌گردد. رابعاً از این طریق افراد جامعه مولده ثروت می‌شوند و در نتیجه جامعه نیز غنی و توانا می‌گردد. و بدین ترتیب هر فردی به سهم خود به خدماتی در جامعه موفق می‌شود، زیرا از دیدگاه آئین بهائی، خدمت به عموم بشر از اهداف آفرینش انسان است.

## ج. تربیت معطوف به ایجاد "خلق جدید"

از نظر هدفهای انفرادی تعلیم و تربیت آنچه به طور کلی مورد نظر و مقصد غایی امر بهائی محسوب می‌شود بوجود آوردن "خلق جدید" یعنی ایجاد تحول و تغییر روحانی و اخلاقی در افراد است. این تحول و تغییر متوجه آرمانها و مقاصد ذیل است:

### ۱. کشف و پرورش استعدادها

همانطور که در اصل اول بخش قبل اشاره شد، حضرت بهاءالله انسان را به معدنی تشبیه فرموده‌اند که دارای سنگهای قیمتی است و فقط تربیت، آن جواهر، یعنی کمالات و استعدادهای پنهان در وجود آدمی، را به ظهور می‌رساند. بنا بر این هدف تعلیم و تربیت کشف واستخراج فضائل و استعدادهاییست که در هر فردی از افراد به ودیعه نهاده شده است.

### ۲. رهایی از خواهش‌های نفسانی

یکی از گرفتاریهای انسان جاذبه و کشنش هوی و هوشهای نفسانیست که امروزه به منظور جلب منافع و مقاصد مالی و اقتصادی به شدت مورد استفاده قرار می‌گیرد. حضرت بها‌الله انسان را به پولاد تشبيه فرموده‌اند که در اثر تربیت صحیح جوهر آن ظاهر می‌شود و اگر به حال خود گذاشته شود و گرفتار هوی و هوس و مشتهیات نفسانی گردد، دچار زنگزدگی و پوسیدگی می‌شود و ازبین می‌رود. یعنی وجود حقیقی انسان که جنبه روحانی وجود اوست از بین می‌رود. بنابر این هدف تعلیم و تربیت زدودن زنگ خواهش‌های نفسانی و رهایی انسان از غرقه شدن در منجلاب امور مادی دنیویست تا از فنای روحانی انسان جلوگیری شود و صفات و خصوصیاتی که سبب رفاه و امنیت در این جهان و ارتقاء روح در عوالم الهی است در اخلاق و رفتار انسان جلوه گر شود.

### ۳. پیشرفت و تعالی افراد

حضرت بها‌الله صریحاً فرموده‌اند که بزرگترین وسیله برای "ارتقاء وجود و ارتفاع نفوس"، یعنی پیشرفت و تعالی افراد، تربیت است. زیرا تربیت از یک جهت انسان را برای پیشرفت در امور زندگانی توانا می‌سازد و از طرف دیگر محیطی را بوجود می‌آورد که در پیشرفت و ترقی افراد نقشی سازنده و مؤثر دارد و به این ترتیب این دو جنبه در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند.

### ۴. تهذیب اخلاق

در تربیتی که در آثار قلم اعلیٰ توصیه شده است تربیت اخلاقی و رشد و بلوغ اخلاقی انسان در مقام اول از اهمیت و ضرورت قرار گرفته است و در نتیجه افرادی که از این چنین تربیتی بهره‌مند می‌گردند دارای اخلاق حسن و اعمال پستنده می‌گردند.

### ۵. رهانیدن مردمان از نادانی

حضرت بها‌الله می‌فرمایند: "خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود: نخست رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمایی به روشنایی دانایی"<sup>(۹)</sup> و نیز می‌فرمایند: "براستی می‌گوییم هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانایی بیفزاید پستنده آفریننده بوده و هست."<sup>(۱۰)</sup> تعلیم و تربیت باید انسان را از گمراهی جهل و نادانی برهاند و او را به بینایی حقیقی برساند. این است که مقام تعلیم و تربیت در آثار قلم اعلیٰ تا این حد متعالی و مهم شمرده شده است.

### ۶. آمادگی برای خدمت

از مجموعه اوامر و نصایح قلم اعلى در ارتباط با تعلیم و تربیت بخوبی هویداست که از هدفهای عمدۀ و اساسی تعلیم و تربیت آماده ساختن فرد برای خدمت به عالم انسانی است زیرا حضرت بهاءالله فرموده اند که "کل از برای ... اصلاح عالم و تهذیب امم از عدم بوجود آمده اند".<sup>(۱۱)</sup> و "امروز انسان کسی است که به خدمت به جمیع من علی الارض قیام نماید".<sup>(۱۲)</sup> وصول به این هدف لازمه اش احراز آمادگی و اکتساب دانش و فنونی است که انسان را قادر بر چنین خدماتی می نماید و حصول این مقصود نیازمند تعلیم و تربیت است.

#### ه. تأمین منابع مورد لزوم

##### ۱. تأمین منابع مالی

همانطور که در مبحث اصول تعلیم و تربیت ذکر شد در احکام و تعالیم حضرت بهاءالله تأمین منابع مالی برای خدمات تعلیم و تربیتی تشريع شده است. یکی از بزرگترین مشکلاتی که امروزه گریبانگیر جوامع، چه ثروتمند و چه کم درآمد، است نارسایی مالی برای تأمین تسهیلات کافی و عمومی برای تعلیم و تربیت به نحو مطلوب است. طرحی که حضرت بهاءالله تشريع فرموده اند سبب مشارکت عموم افراد چه در زمان حیات و چه بعداً بصورت آنچه از آنان به عنوان ماترک باقی می ماند در تأمین چنین منابعی است. علاوه بر این تغییراتی که تعالیم بهائی در جامعه بوجود می آورد نیز سبب می شود که آنچه امروز صرف اقداماتی نظیر تهیی و تولید جنگ افزار و مواد مخدر و مشروبات مضر می گردد، برای تأمین رفاه و پیشرفت جامعه صرف شود و از جمله توانایی مالی مؤسساتی که مأمور و مسئول خدمات تعلیم و تربیتی هستند به میزان قبل توجهی افزایش یابد.

##### ۲. تأمین منابع انسانی

از جمله مشکلات کنوی در تأمین خدمات آموزشی و پرورشی کمبود نیروی انسانی کارآمداست. علت این کمبود عدم توجه و علاقه افراد مستعد و واجد شرائط برای خدمات مورد لزوم در آموزش و پرورش به حرفة های مربوط به این خدمات است زیرا هم از نظر درآمد و هم از لحاظ حیثیت و مقام اجتماعی شغل معلمی و سایر مشاغل مربوط به خدمات تربیتی در سلسله مراتب مشاغل و حرفة ها در رتبه های پایین قرار گرفته است. حضرت بهاءالله به اعتلاء مقام خادمان تعلیم و تربیت و تأمین مزایای مالی برای آنان توجهی خاص و استثنایی مبذول داشته اند. حرفة معلمی را به حد اعلا ستوده اند و از بین جمیع مشاغل فقط این شغل را بهره مند از سهم الارث ساخته اند. بدین ترتیب دو هدف

بسیار مهم و ضروری در عرصه آموزش و پرورش تأمین خواهد شد یعنی تأمین منابع مالی مورد لزوم و اعتلاء مقام و حیثیت افرادی که برای آموزش و پرورش خدمت می‌کنند.

### ۳. مشارکت عمومی

مشارکت و معاونت در خدمات تعلیم و تربیتی از جمیع مؤمنین خواسته شده است. چون حضرت بها‌الله کل را وصیت می‌فرمایند که به اموری تمسک نمایند که سبب تعلیم و تربیت و تعالی نفوس می‌گردد. بدین ترتیب یکی از اهداف مهم در تعلیم و تربیت مشارکت دادن عضوی جامعه در تأمین موجبات و خدمات تربیتی است.

### خاتمه

از آنجه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که در امر بهائی تغییرات و تحولاتی بنیانی در اقدامات و خدمات تعلیم و تربیتی پیش‌بینی شده است و ابعاد جدیدی به فعالیتهای مذبور افزوده گردیده است که مسائل و مشکلاتی را که امروزه به نحوی روز افزون دامنگیر این بخش از خدمات عمومی است برطرف می‌سازد. اهم این تغییرات عبارتند از: تقدم و ارجهیت نسبی تقلیب روحانی و تهذیب اخلاق افراد و آموزش مبانی و تعالیم دیانت و اجباری و عمومی شدن آموزش و پرورش اطفال و نوجوانان، تأمین عدالت اجتماعی، جلوگیری از ارتکاب جرائم، ممانعت از اتلاف عمر در تحصیل مطالبی که مفید به حال جامعه و افراد بشری نیست، آماده ساختن افراد برای خدمت به عالم انسانی، تأمین نیروی انسانی واجد شرائط از طریق تأمین رفاه مالی و تعالی قدر و مقام معلمان و مریبان و رهنمون شدن تعلیم و تربیت به تحقق یافتن صلح و یگانگی و رفاه و آسایش در جامعه بشری. بدین ترتیب تصویری کاملاً بدیع و مطلوب و آرمانی بی‌سابقه و حیاتی برای تعلیم و تربیت در نظر مجسم می‌شود.

نظر به اینکه بررسی حاضر محدود است به فقط ۲۸ قطعه از نصوص در آثار قلم اعلی، تردیدی نیست که وسعت بخشیدن این بررسی به کلیه آثار مبارکه بهائی نکات و دقایق ضروری دیگری را نیز باز خواهد یافت و جامعیت و تأثیر تحول بخش تعلیم و تربیت را در سرنوشت بشر بیشتر آشکار خواهد ساخت.

## یادداشتها

- \* متن مطالبی که در دوره سی و پنجم مجمع عرفان در مرکز مطالعات بهائی آکتو (ایتالیا) در جوایز تقریر گردیده است. ۲۰۰۱
- \*\* مأخذ اصلی نصوص مبارکه ای که در این مقاله نقل شده به استثنای مأخذ مواردی که در زیر جاذگانه مشخص گردیده است: مجموعه آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت بهائی، تنظیم دانه مطالعه نصوص و الواح در مرکز جهانی بهائی، (که به اهتمام نصر الله مودت به فارسی برگردانه شده است)، آگست ۱۹۷۶، شامل تدوین اصل فارسی و عربی و ترجمه آثار انگلیسی (طهران، ایران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵ بندیع)
- سایر مأخذ:
- ۱. حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول (ویلمت: مؤسسه ملی مطبوعات بهائی، ۱۹۷۹م) ص ۱۸۰
- ۲. حضرت بها الله، منتخباتی از آثار حضرت بها الله، (لانگنهاین، آلمان: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۵م) ص ۱۰۶
- ۳. ایضاً، ص ۱۶۷
- ۴ و ۵. حضرت عبدالبهاء، النورالابهی فی مفاوضات عبدالبهاء (قاهره، مصر: مطبعة فرج الله ذکری الكردي، ۱۹۹۲م) ص ۱۱۶
- ۶. حضرت بها الله، کتاب بندیع، پراگ، (جمهوری چک: Zeropalm Press، ۱۹۹۲م) ص ۷۲
- ۷. حضرت بها الله، ادعیة حضرت محبوب، (لانگنهاین، آلمان: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۷م) ص ۴۱۴
- ۸. عبدالحمید شراق خاوری، پیام ملکوت، (دھلی نو، هندوستان، مؤسسه مطبوعات بهائی، ۱۹۸۹م) ص ۵۹
- ۹. حضرت بها الله، آیات الهی، جلد اول (لانگنهاین، آلمان: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۹۶م) ص ۵۴
- ۱۰. ایضاً، ص ۱۳۹
- ۱۱. حضرت بها الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده است، (لانگنهاین، آلمان: لجنة نشر آثار امری، ۱۳۷م) ص ۱۰۸
- ۱۲. حضرت بها الله، آیات الهی، جلد دوم، (لانگنهاین، آلمان: لجنة نشر آثار امری، ۱۹۹۶م) ص ۳۴۲

## رشحات عرفان<sup>(۱)</sup>

از آثار عبدالحمید اشراق خاوری (بخش سوم)<sup>(۲)</sup>

تنظيم و تدوین: وحید رأفتی

### ۴. آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند: "... نفوس مبلغ باید متوكلاً علی الله منقطعاً عما سواه منجذباً بنفحاته متوكلاً علیه مانند جناب آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا طراز الله سفر نمایند" (ماهده آسمانی، طبع ۱۲۹ بدیع، ج ۵، ص ۱۶۹).

جناب اشراق خاوری در باره آقا میرزا علی اکبر مذکور در لوح فوق که آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی است چنین مرقوم فرموده اند: "جوانی بود که صوتی مليح داشت و در رفسنجان بروضه خوانی مشغول بود و احباء او را تبلیغ کردند و از آن بعد در محافل مناجات را بابدع الحان می خواند. سفرهای تبلیغی به روسیه و سایر نقاط فرمود و با جناب طراز الله سمندری هم مدتی هم سفر بود و الواح بسیار به اعزاز آن دو نفر از کلک میثاق نازل شده است. و این سفرهای آن دو نفر در شصت سال قبل بوقوع پیوست.

مشاریعه مدتها هم در اروپا و انگلستان بود و با مر مبارک بعضی از آثار و تلفیقات میرزا یحیی را از کتابخانه بریتانی میوزیوم British Museum لندن استنساخ کرد و در کتابی بنام (سرور البهائیین) مندرج ساخت و این کتاب بخط جناب میرزا علی اکبر میلانی محب السلطان بطبع عکسی منتشر شد ولی طبع آن باتمام نرسید و قسمتی که از آن بطبع

رسیده در نزد نگارنده موجود است. امر مبارک از آن جهت بود که این آثار منتشر شود تا احبابی الهی برای العین مشاهده نمایند که بین کلام خلق و الواح صادره از قلم اسم اعظم چقدر فرق است. میرزا علی اکبر حافظة عجیبی داشت و کتاب ایقان و لوح ابن ذثب و الواح مفصله بسیار از حفظ داشت و در حین صحبت با طالبان حقیقت از آن الواح مبارکه تلاوت میکرد". انتهی

اسفار جنابان رفسنجانی و سمندری که در متن فوق به آن اشاره شده مربوط به سالهای میانی دهه ۱۳۲۰ هـ ق (حدود سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۰م) است و در شرح حال جناب سمندری ( مؤسسه ایادی امراض، طبع ۱۳۰، ص ۵۴۶-۵۱۸ و پیام بهائی، شماره ۱۸۳، فوریه ۱۹۹۵م) مورد شرح و بسط قرار گرفته است.

جناب آقا محمد هدی نیز شرح مبسوطی از خدمات و اسفر جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی مرقوم فرموده اند که در سال هفتم مجله آهنگ بدیع (شماره ۱، ص ۱۹-۱۶ و شماره ۲، ص ۱۷-۱۳) که در سنه ۱۰۹ که در سنه ۱۰۹ بدیع به طبع رسیده مندرج گردیده است. حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب مائدۃ آسمانی (ج ۵، ص ۸۱) به طبع رسیده است چنین می فرمایند: "...جناب آقا میرزا طراز (۲) و آقا میرزا علی اکبر این دو نفس مبارک بسیار سبب سرور قلب عبدالبهاء شدند یقین است که بخدمات کلیه موفق خواهند شد و در ملکوت ابهی مانند ستاره صبحگاهی درخشند و تابان خواهند گشت و علیهمما بهاء الابهی یوم ولدا و علیهمما بهاء الابهی یوم بلغا و علیهمما بهاء الابهی یوم نادا و علیهمما بهاء الابهی یوم یدرکان لقاء رتبهما فی ملکوت ابدی قدیم و علیک بهاء الابهی ع ع ".

همان طور که جناب اشراق خاوری اشاره فرموده اند آثار عدیده از قلم مرکز میثاق الهی خطاب به این دو نفر عز صدور یافته است. از جمله حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

"بوشهر

حضرت طراز الله (۳) و حضرت علی اکبر رفسنجانی علیهمما بهاء الله الابهی  
هوان الله

ای دو منادی حق الحمد لله که با کمال جذ و جهد بتبلیغ امر الله در جمیع ایران پرداختید و سبب سرور و شادمانی یاران الهی گشتدند ندای حق بلند کردید و صیت امر الله را گوش زد هر مستند و ارجمند فرمودید سبب حیات جم غیری شدید و علت مسرت و بشارت جمعی عظیم گردیدید درگاه احادیث را بنهاست صداقت عبودیت نمودید و آستان الهی

را بغايت راستي پاسبانی فرموديد. از فضل و موهبت پروردگار اميدوارم که نتائج کلیه يابيد و ثمرة اين خدمت را در ملکوت ابهی موهبت بي منتها مشاهده نمانيد بعد از آنکه بذرهاي شيراز را عبور و مرور فرمائيد و يارانزا به وجود و طرب آريد و نفوس مستعده را تبليغ کنيد عودت به ارض مقصود نمائيد که ما نيز از ديدار شما فيض ياب شويم و عليکما البهاء، الابهی ع ع :

و در لوح ديگر چنین مى فرمایند:

"طهران

بواسطة جناب حاجي ميرزا عبدالله

جناب آقا ميرزا على اکبر و جناب آقا ميرزا طراز الله (۴) فى اى ارض كانا  
هواهه

اى دو بلبل گلبن معانى الطاف بينهيات حضرت رحمانى را ملاحظه نمائيد که آن دو زجاج را بسراج هدايت کبرى روشن نمود و آن دو مرغ سحر را در گلشن الطاف به ابدع الحان تغنى بخشيد تا به گلبانگ روحانى بر شاخ گل رحمانى بيان حقائق و معانى نمائيد و اسرار معنوی آشكار کنيد، در سبيل جمال قدم آواره کوي و صhra گردید و سرگشته اقاليم و ديار شويد به هر بلد مطمورى که رسيد معمور کنيد و به هر گلخني که مرور نمائيد گلشن پر گل و ريحان فرمائيد مانند ابر بهاري به هر خطه و ديار فيض باران نيساني مبذول داريد لسان تبليغ بگشانيد و ستايش محبوب آفاق کنيد و بيان حجت و برهان نمائيد و اسرار بيان و تبيان ظاهر و آشكار کنيد يا ليتنى كنت معكم فائز فوزا عظميا. اثر خامه حضرت طراز سبب حصول عجز و نياز شد و بنهايت خضوع بدرگاه رب و دود تضرع و ابتهال نمودم و شما را تأييد ملکوت ابهی خواستم فى الحقيقه سزاواريد زيرا از هر ديار که گذشتيد آثار انجداب ياران و اهتدای نفوسي از طالبان ظاهر و آشكار گردید طوبی لكم و حسن مآب بخ لکم يا ايتها الأصحاب طوعا لكم يا هداة الأحزاب و اسوقى اليكم فى جوف الليالي و بطون الأسحار و ارجو ربى ان يجعلكم نجمين ساطعين لامعين مؤتدين بنور الهدى في الآفاق ...".

كتاب جناب على اکبر رفسنجاني تحت عنوان "سرور البهائيه" در ۲۳۵ صفحه انتشار یافته است.

## ۵. ابن نبیل

حضرت بهاء الله در سورة الاصحاب که در کتاب آثار قلم اعلی (طبع ۱۳۳ بدیع، ج ۴، ص ۸) به طبع رسیده چنین می فرمایند: "... ثم ذكر ابن النبيل من عندنا ان تجد في وجهه نضرة التعيم ...".

در یادداشت های جناب اشراق خاوری در باره "ابن نبیل" چنین آمده است: "مقصود شیخ کاظم سمندر قزوینی است که در سورة الاصحاب مخاطب بخطابات شد و پس از رفع حجاب و عرفان رب الاریاب رساله ای در رَدِّ یحیی ازل نوشته و به ادرنه حضور جمال کبریاء فرستاد و مورد قبول واقع گشت و به لقب سمندر ملقب شد و ذکر این رساله را جمال قدم در آخر لوح علی محمد سراج اصفهانی نازل فرموده اند و این لوح در جلد هفتم کتاب مائده آسمانی مندرج است." انتهی

شرح احوال جناب شیخ محمد کاظم سمندر و آثار ایشان به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت (طبع ۱۲۹، ج ۷، ص ۶۸-۳) اثر جناب عزیز الله سلیمان به طبع رسیده است. برای ملاحظه بیان جمال قدم در باره رساله جناب شیخ محمد کاظم سمندر به صفحه ۱۵ کتاب مائده آسمانی (طبع ۱۲۹ بدیع، ج ۷) مراجعه فرمائید. جمال قدم در لوح جناب ملا عبد الرحیم نیز به رساله استدلایله ایشان اشاره فرموده اند. و آن لوح در سفينة عرفان (طبع ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۱۸) به طبع رسیده است. هویت استدلایله جناب شیخ کاظم سمندر بر حقیر معلوم نیست. آثار و الواح مبارکه خطاب به جناب سمندر و عائله ایشان نیز در کتاب آیات بینات (طبع ۱۹۹۹) منتشر گردیده است.

## ۶. ابن سمندر و نبیل ابن نبیل

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیه می فرمایند: "... این ایام حضرت افنان و امین علیهم بهائی و عنایتی بحضور و لقا فائز و همچین نبیل بن نبیل و ابن سمندر علیهم بهاء الله و عنایتیه حاضر ...". (اشرافات، ص ۱۲۸-۱۲۶)

در باره ابن سمندر در یادداشت های جناب اشراق خاوری چنین مذکور است: "مقصود میرزا عبد الحسین پسر مرحوم شیخ کاظم سمندر قزوینی است که در ارض اقدس با جناب نبیل بن نبیل آقا شیخ محمد علی قزوینی که عمومی ابن سمندر بود بحضور مبارک جمالقدم جل جلاله مشرف بودند. در محاضرات جلد اول عکس ابن سمندر و نبیل بن

نبیل و غیرهای مندرج است و شرحی هم مسطور گردیده است." انتهی همان طور که جناب اشراق خاوری در یادداشت خود تصریح نموده‌اند تصویر و شرح مطالب مربوط به جناب نبیل بن نبیل در صفحات ۲۱۳-۲۰۹ کتاب محاضرات (طبع ۱۹۹۴، ج ۱) مندرج است.

## ۷. افنان (در کلمات فردوسیه)

کلمات فردوسیه که فقره‌ای از آن نقل شد در اواخر سنه ۱۳۰۶ هـ ق (۱۸۸۸م) از قلم جمال قدم به اعزاز جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی عزّ نزول یافته است. در فقره فوق مقصود از افنان، آقا میرزا محسن افنان و مقصود از امین، حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی است.

## ۸. اهل قاف و حاجی ابراهیم قزوینی

حضرت بهاء‌الله در لوح الروح چنین می‌فرمایند: "... حضر بین یدی الله کتاب عن احد من اهل القاف الذى توقف فى هذا الامر من قبل و سئل فيه عن شأنى..." (آثار قلم اعلی، طبع ۱۳۳۱ب، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۳۷)

در باره عبارت فوق جناب اشراق خاوری چنین نوشته‌اند: "مقصود از «أهل القاف» اهل شهر قزوین است و مقصود از «الذى توقف فى هذا الامر من قبل و سئل فيه عن شأنى» حاجی ابراهیم قزوینی ملقب به خلیل است که در آغاز امر از عرفان حق منیع محروم بود و پیروی یحیی ازل می‌کرد و عریضه‌ای بساحت اقدس جمالقدم تقدیم داشت و سوالاتی چند نمود. از جمله سوال از مقام و ادعای جمالقدم بود و از جمله سوال از ابناء جمالقدم کرده بود و از فطرت و در باره مقام روح سوال کرده بود و لوحی منیع در جواب او نازل شد و مشارالیه پس از زیارت لوح مبارک مؤمن گردید و از ظلمات شیطان بنور یزدان راه یافت و بلقب خلیل معروف گردید اعقابش امروز در ظل امرالله هستند و معروف به خلیلی میباشد و قسمتی از لوح او را حضرت ولی امرالله جل سلطانه در کتاب گلینینگز [Gleanings] بانگلیسی ترجمه فرموده‌اند." انتهی

برای ملاحظه فقراتی از لوح جناب حاجی ابراهیم خلیل قزوینی که در کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله [Gleanings] (طبع ۱۴۱ بدیع) به طبع رسیده به فقرات شماره ۳۸-۳۳، ۱۷۶-۱۷۱ کتاب مائده آسمانی (طبع ۱۲۱) مراجعة فرمائید. لوح مزبور در صفحات

بدیع، ج ۸) نیز به طبع رسیده است. قطعه شماره ۷۷ در کتاب *Gleanings* نیز مأخوذه از یکی دیگر از الواح جناب حاجی ابراهیم خلیل قزوینی است. حاج ابراهیم خلیل در دوره حضرت عبدالبهاء نیز مخاطب الواح آن حضرت قرار گرفته است. برای ملاحظه یکی از الواح ایشان و شرحی در باره مشارالیه به کتاب مأخذ اشعار در آثار بهانی (طبع ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۷۳، ۷۷) مراجعه فرمائید.

### یادداشت‌ها

۱. در آثار مبارکه بهانی اشارات و کنایات و عبارات و تلمیحاتی وجود دارد که شرح و توضیح آنها می‌تواند برای نفوosi که در آثار مزبور مراجعه می‌کنند مفید واقع شود. رشحات عرفان شامل این نوع توضیحات و نیز بعضی مدارک و اسناد و آثاری است که تاکنون طبع و نشر نشده و برای اطلاع از سابقه تاریخی یا مندرجات آثار مبارکه مفید واقع می‌شود.
۲. یادداشت‌های کوتاهی که از جناب عبدالحمید اشراق خاوری باقیمانده توسط جناب دکتر وحید رأفتی تنظیم و تدوین می‌گردد و تحت عنوان "از آثار عبدالحمید اشراق خاوری" در رشحات عرفان منتشر می‌شود. برای اطلاع از سابقه نگارش این یادداشت‌ها و کیفیت تسویید و تهیه آنها به مقدمه‌ای که در صفحه ۲۰۳ سفینه عرفان (دفتر چهارم) درج شده مراجعه فرمائید.
- ۳ و ۴ "آقا میرزا طراز" یا "آقا میرزا طراز الله" مقصود ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری است.

## چهل بیت از یک مثنوی تاریخی ناتمام

### از نبیل زرندی

وحید بهمردی

اثر منظومی که برای اولین بار در اینجا منتشر می‌شود، عبارت است از چهل بیت اول یک مثنوی ظاهراً ناتمام که شاعر و سورخ بزرگ عهد ابھی، جناب نبیل زرندی، به مناسبت تشریف فرمایی حضرت بها‌الله به خیمه‌ای که سید محمد علی افنان تقدیم کرده بود، سروده است. (۱)

نسخه اصل این منظومه به خط جناب نبیل زرندیست که روی کاغذ نازک زرد رنگ نوشته شده است. در گوشه بیت آخر که می‌گوید "میرزا بدیع‌الله در داخل خیمه به حضور مبارک عرض کرد" و در اینجا متوقف می‌شود، به خط جناب نبیل چنین یادداشت شده است: "صد قروش امانت‌الله با جناب محمد ابراهیم ناظر". گویا وقتی که جناب نبیل به این بیت چهل‌مین رسیده بودند آقا محمد ابراهیم به دیدن او آمد و رشته نظم او را برپیده است.

چند سال قبل نگارنده از استاد بزرگوار جناب ابوالقاسم افنان راجع به هویت افنانی که جناب نبیل در این مثنوی ذکر کرده سوال کرد و ایشان تأکید فرمودند که مقصود جناب محمد علی افنان، پسردایی حضرت رب اعلی است. قرائت هم به این نکته دلالت می‌کند زیرا معروف است که جناب افنان مذکور هر چند گاهی هدایایی از خاور دور به حضور مبارک تقدیم می‌کرده است، من جمله عینکی که جمال مبارک آن را به خاورشناس معروف،

براون، عنایت فرمودند و اکنون بین موروثات براون در دانشگاه کمبریج انگلستان نگاهداری می‌شود.

جناب حاج سید محمدعلی افنان، فرزند خال اکبر جناب سید محمد، بود که تقریباً همسن حضرت رب اعلیٰ بوده است. ایشان در شیراز و بعداً در چین به تجارت مشغول بود و در بندر هنگان، هنگ کنگ کنونی، سکونت داشت. جناب افنان مذکور، اولین شخص از خاندان افنان بود که به بشارت حضرت اعلیٰ نسبت به ظهر من یظهره الله توجه نموده به امر حضرت بها، الله ایمان آورد. در ایام اقامت هیکل مبارک در بغداد یک بار به حضور مبارک مشرف شد و همچنین یک بار دیگر در عکا، که بنا بر شرحی که در تذكرة الوفاء آمده باید اندکی پس از خروج هیکل مبارک از حبس قشله باشد، زیرا چنانکه در آن تذکره ذکر شده، وقت ورود جناب افنان به عکا، احباب آنجا هنوز اجازه بیرون رفتن از شهر عکا را نداشته اند. جناب افنان از عکا به چین برگشتند و سپس به هندوستان منتقل گشتدند و در سال ۱۳۱۴ هجری در بمبئی در اثر بیماری به مملکوت ابهی صعود نمودند. جسد ایشان را احباء به عراق منتقل نموده در مدانن در جوار قبر سلمان فارسی دفن کردند.<sup>(۲)</sup> حضرت عبدالبهاء در تذكرة الوفاء، شرح حال و مراتب خلوص و ایمان ایشان را بیان فرموده اند.<sup>(۳)</sup> تاریخ نظم مثنوی مندرج در اینجا، اگر در همان روز واقعه مذکور در آن باشد، روز پنجم شنبه (استجلال) ۱۱ شهرالعزه سال ۳۶ بدیع که مطابق شوال ۱۲۹۷ هجری و مطابق ۱۸ سپتامبر ۱۸۸۰ می‌باشد، زیرا جناب نبیل در مثنوی می‌گوید این تشریف فرمایی هیکل مبارک به خیمه‌ای که جناب افنان تقدیم کرده بود در ماه شوال سال اوی بوده. اوی به حساب جمل ۹۷ است که مقصد سال ۱۲۹۷ هجری است. در آن سال شهرالعزه و شوال قمری همزمان بودند و همچنین ۱۱ شهرالعزه موافق با ۱۸ سپتامبر بوده است.

البته تجزیه و تحلیل مطالب عرفانی و ایمانی و همچنین اشارات و تلمیحاتی که ابیات ذیل شامل آن است احتیاج به شرح و تفصیل دارد که در این مقدمه مختصر نمی‌گنجد.

### متن مثنوی

نسیم ابتهاج اندر هزیر است هوا صاف و لطیف و مشکبیز است

که در دوش نگار آمد معلق  
همه ذرات، از مه تا به ماهی  
بسان عندلیبان در تغَنی  
ملیک کشور خوبیان، لک الشَّکر  
شود لبریزِ بهجهت، جامِ عالم  
به عالم کی دگر اندوه ماند  
به زنجیر و فایش پای بستند  
که از عکا جمال‌الله اعظم  
غريق فضل کرد ارض و سما را  
که بد حادی عشر زین شهر ابھی  
به فیروزی ملیک ملک بهجهت  
مکین گردید در قصر جلالش  
شده ارسال در این سال اوفری<sup>(۵)</sup>  
نهان در جَنَّت بهاج بوده  
کشیده بر ظهورش از خفایش  
شده سیار در دریای منان<sup>(۶)</sup>  
کشیده دست فضالی به ساحل  
به صد دیده به عرش فضل ناظر  
نمودم طی هزاران بحر و برها  
مفرما از عطایت نا امیدم  
چو بشنید آندم آوای حنینش  
چنان امر آمد از سلطان بهاج  
فراز تل شود آن خیمه برپا  
دویده اندر آن ساعت پیاده  
به شوق و ابتهاج بیشمارش  
بشد تا عرش سلطان تبارک  
فرود آمد ز قصر کبریایی

از آن فرعین مشکین محلق  
معطر گشته آفاق الهی  
زیان بگشوده با سور و ترنی  
که ای محبوبِ محبوبیان، لک الشَّکر  
که از این عدد مشک افسان، دمادم  
صبا چون نفحه‌ای از وی وزاند  
دمادم عاشقان زین رام مستند  
خصوصاً اندر این شوال اکرم  
به قصرالله زد از احسان لوا را  
صبح یوم استجلال اعلیٰ  
به یوم عزَّت اندر شهر عزَّت  
منور قصر را کرد از جمالش  
معلاً خیمه‌ای کز خطه فا<sup>(۴)</sup>  
که دست قدرتش نساج بوده  
کنونش دست الطاف بهایش  
به فلک همت عالی افنان  
درین ماهش پس از طی مراحل  
به باب قصر ابھی گشته حاضر  
که از حبَّ تو ای محبوب ابھی<sup>(۷)</sup>  
کنون در باب اجلالت رسیدم  
ز عرش‌الله شِه جان آفرینش  
بحور رحمتش گردید مواجه  
که در تلقای عرش شاه ابھی  
ملوکِ عالم غیب و شهاده  
گرفته هر یکی از یک کنارش  
به پا کردند و صوت یا مبارک  
شهنشاه بهاء با دلربایی

به دلها باب رحمت باز فرمود  
از آن اعلیٰ السرور دش با خبر کرد  
چنان برداشت از جا سیل نورش  
به سان رعد در آواز آمد  
در اول با وی از تبریک دم زد  
در خیر زمین و آسمان را  
در این عالم خباء مجد کردش  
ز سلطان قدر آن سان قضا شد  
چو فردوس بربین باشد همیشه  
که در یوم تو بربپا شد به نامت  
فضایش را تمام بحر و بر ساز  
بدارد عرضه مولی الانامش

به سوی خیمه مشی آغاز فرمود  
چو در خیمه نسیم وصل سر کرد  
چنان شد مرتفع بانگ سرورش  
که همچون طیر در پرواز آمد  
که محبوب قدم در وی قدم زد  
به رویش جمله ابواب جنان را  
گشود و پر سور و وجد کردش  
چو اندر عزت، عزت به پا شد  
که با عزت قربن باشد همیشه  
الهی حق آن ابهی الخیامت  
که عالم را ز مجدش بهره ور ساز  
ضیاء الله در آن ابهی الخیام

### یادداشتها

۱. چند سال قبل، نگارنده نسخه اصل این مثنوی را در بین آثار قدیمی خاتونادگی و به التحديد در جوف یک نسخه قدیمی شاهنامه نزد جناب اسفدیار سیاوشی که در دوره ولایت امر از جمله خادمان روضه مبارکه بود یافته است و اکنون نسخه اصل آن در کتابخانه خصوصی نگارنده موجود است.

۲. عبدالحمید اشراق خاوری، کتاب خاندان افنان سرده رحمن، ( مؤسسه ملی مطبوعات امری، طهران، ۱۲۷ بدیع) صص ۹۵\_۸۱\_۱۰۶

۳. حضرت عبدالبهاء، تذكرة الوفا، (مطبعة عباسیه، حیفا، ۱۹۲۴م.) صص ۳۱\_۳۸

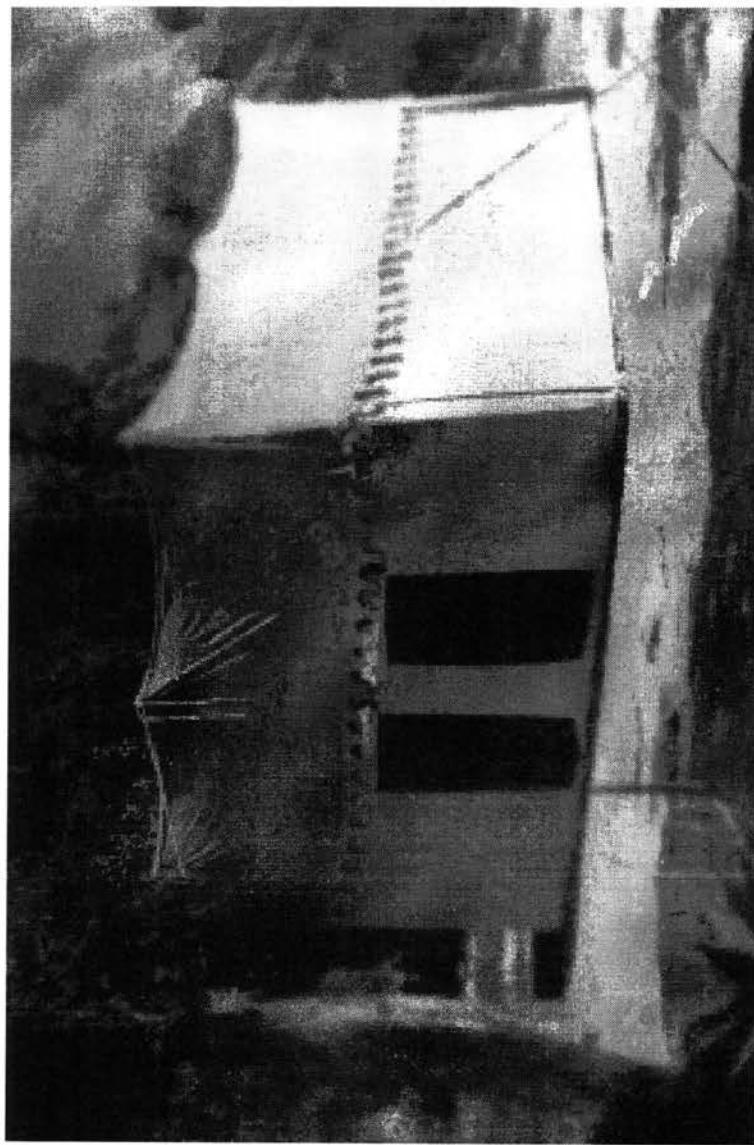
۴. «خطة فا» کنایه از اقلیم فارس است که متضمن مدینه مبارکه شیراز و بندر بوشهر می باشد

۵. عبارت «شده ارسال» دلالت بر این می کند که از فارس فرستاده شده بود و جناب افنان شخصا آن را به عکا نیاورده بودند.

۶. خیمه مذکور از بندر بوشهر فارس از راه دریا به ارض اقدس فرستاده شده بود

۷. خطاب این بیت و بیت بعد از زبان خیمه است.

خیمه تقدیمی سید محمد علی افان به حضور حضرت بها ، الله





# یک نامه تاریخی

## از میرزا ابوالفضل گلپایگانی

### به آقا محمد مصطفی بغدادی

وحید بهمردی

مدرکی که در اینجا برای اولین بار منتشر می‌شود نامه‌ایست که میرزا ابوالفضل گلپایگانی از پورت سعید در مصر به آقا محمد مصطفی بغدادی در بیروت نوشته است. این نامه علاوه بر خصوصیات بلاغی و مضامین انشائی آن و از همه مهمتر نشان دادن مراتب عبودت میرزا در ساحت حضرت عبدالبهاء، شامل اشاره‌های تاریخی مهمی است که می‌تواند چند تفصیل به آنچه تاکنون در باره زندگانی میرزا منتشر شده اضافه کند. یکی این که میرزا در سال ۱۹۰۰ مسافرتی به شهر بیروت کرده و از آنجا از طریق ارض اقدس به مصر مراجعت نموده است. در این اثنا مدت چهارده روز در حیفا توقف کرده و هر صبح و شام به حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف می‌شده است. در همان وقت عده‌ای از احباب امریکایی من جمله لوا گتسینگر و همسرش، و همچنین جناب احمد یزدی از احباب مصر در حیفا مشرف بوده‌اند.

نکته تاریخی دیگری که از این نامه به دست می‌آید این است که در وقت تحریر آن مدت یک سال بوده است که میرزا به تأییف کتاب بشارات که به احتمال قریب به یقین همان کتاب الابرار است پرداخته بود و حضرت عبدالبهاء به او امر فرموده بودند که آن را پیش از رفتن به امریکا به پایان برساند. میرزا ابوالفضل به جناب بغدادی می‌گوید به یکی دو ماه دیگر احتیاج دارد تا کتاب مذکور را تمام کند. بنا بر این تا تاریخ نوشتن این نامه نوشتن کتاب بشارات انجام شده بود، ولیکن مع الاسف کتابی به این اهمیت تاکنون جزو آثار مفقوده میرزا باقی مانده است.

مطلوب تاریخی دیگری که این رساله توضیح می‌دهد این است که رساله تاریخیه  
جناب محمد مصطفی بگدادی در شرح احوال حضرت طاهره، بنا به خواهش میرزا ابوالفضل،  
در وقتی که در بیروت ملاقات نمودند تألیف شده است. میرزا در این باره نوشته است  
(ترجمه به مضمون): "رجا می‌کنم فراموش نکنید آنچه را فرموده بودید مبنی بر اینکه  
تاریخ مسافرت حضرت طاهره قرء العین را بنویسید؛ زیرا بهاتیان اروپایی و امریکایی،  
بخصوص خانمهای، و علی‌الاخص خانم کروپر اشتیاق بسیار به دانستن تاریخ زندگی جناب  
طاهره دارند." سپس میرزا ابوالفضل جناب بگدادی را با قسمهای محکم به تألیف هر چه  
زودتر تاریخ مذکور ترغیب می‌کنند. البته معلوم است که جناب بگدادی به قول خود وفا  
کرده و با استفاده از مشاهدات خود، رساله‌ای به عربی در شرح احوال جناب طاهره  
تدوین نموده است که در مصر چاپ و منتشر شده.<sup>(۱)</sup>

متن نامه

102

إلى بيروت

يُشَرِّفُ بِمَطَالِعَةِ سَيِّدِنَا الْأَجْلِ الْأَفْخَمِ حَضْرَةِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ مُصْطَفَى التَّاجِرِ الْبَغْدَادِيِّ  
حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

هو المُتَفَرِّدُ بِالْعَزَّةِ وَالْكَبْرِيَاءِ

سَيِّدِي الْأَجْلِ الْأَفْخَمْ! بَعْدَ حَمْدِ رَبِّنَا الْعَالِيِّ الْأَعُلَى، وَالسَّجْدَةُ لِوَجْهِهِ الْأَنْوَرِ الْأَقْدَسِ  
الْبَهِيِّ الْأَبْهَى، وَالاعْتِرَافُ بِالرَّفِيقَةِ الْخَالِصَةِ لَدِي مِنْ طَافَ حَوْلَهِ الْأَسْمَاءِ وَخَضَعَتْ لِسُلْطَانِهِ  
رَقَابُ أَرْبَابِ الْوِفَاءِ، وَتَنَوَّرَتْ بِأَنْوَارِ وَجْهِهِ الْأَغْرِيِّ وَغَرَّتِهِ الْغَرَاءُ أَفَاقُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛ جَلَّ  
جَنَابَهُ عَنْ شَاءِ الْأُولَى إِلَيْهِ، وَتَعَالَى جَانِبُهُ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الإِنْشَاءِ، أَعْرَضَ عَلَى حَضْرَتِكُمْ أَنَّى  
فَارَقْتُكُمْ وَلَكُنَّ لِسَانِي وَجَنَانِي وَقَلْمَاني وَبِيَانِي، بَلْ جَمِيعُ أَعْصَمَائِي وَأَرْكَانِي فَاقْصَرَ عَنْ أَدَاءِ شَكْرِ  
بعْضِ مَا شَمَلْنِي مِنْ عَوَاطِفِكُمُ السَّامِيَّةِ، وَاسْتَفَدْتُهُ مِنْ لَذِذِ بِيَانِتِكُمُ الْعَالِيَّةِ، وَمَا شَاهَدْتُهُ مِنْ  
جَمِيلِ خَلَقِكُمْ وَرَفِيقِ أَخْلَاقِ أَنْجَالِكُمْ؛ فَرَأَيْتُ أَنْ أَكْتُفِي فِي إِظْهَارِ مَا يَكْنَهُ صَدْرِي مِنْ خَالِصِ  
وَلَا تَكُونُ بِالْتَّمَثِيلِ بِمَا كَتَبَهُ عَبْدُ السَّلَامِ الْمَأْمُونِيُّ الشَّهِيرُ<sup>٢</sup> إِلَيْهِ صَاحِبُ بْنِ عَبَاد١ الْوَزِيرُ الْخَطِيرُ:

**رَحْلَتُ عَنْكَ وَلِي فِي كُلِّ جَارِهَةٍ** فَمَّا بَشَّرَكَ يَجْرِي مَنْطَقَةً ذَرِبَّاً<sup>٤</sup>

وقد وصلني كتابك الشريف وخطابك اللطيف؛ ذاك النميمة الغراء والرقيقة الحسنة، حينما زايلنا الأرض المقدسة الفيحاء مدينة حيفاء بصاحبة حبيبنا الأجل الأفخم حضرة أَحمد فرنسيس البندلي المحتَرم وسائل الأحباء من أمريكا، ما سوى الدكتور وزوجته لوا؛ فإنَّهما أقاما مؤقًّتاً في الساحة المقدسة إلى أن تصدر إرادة أخرى.

وقد تلوا كتابكم الكريم في محضر الأحباب على عرشة السفينة، وكانت راسية قدام حيفا، ناظرة العيون إلى تلك المدينة الزَّهراء، خافقة القلوب على مزايده تلك البقعة الفيحة؛ إذ كانت مزيتها بقدوم حضرة من أراده الله، جعل الله قلوب الأبرار خزائن جوهرة ولاته، والسنّة الأخبار مصادر حمده وثنائه.

ثُمَّ أَقْلَعْتُ السَّيِّنَةَ مِنْ حِيفَا قَاصِدَةً مَدِينَةَ يَافَا. وَفِي الْيَوْمِ الثَّانِي رَسَتْ فِي مِينَاهَا، فَنَزَلَنَا مَعَ جَمِيعِ أَحْبَائِنَا، فَقَسَّحْنَا فِي أَرْجَانِهَا الْوَاسِعَةَ وَجَنَانِهَا الْكَثِيرَةَ، وَرَأَيْنَا مِينَاهَا الَّتِي بِسَبِّبِ كُثْرَةِ صُخُورِهَا غَرَقَتْ فِيهَا سُفَنٌ كَثِيرَةٌ. ثُمَّ رَجَعْنَا قَاصِدِينَ مَدِينَةَ بُورْ سَعِيدٍ، وَهَا نَحْنُ نَازِلِينَ فِيهَا مَسْعُودِينَ بِزِيَارَةِ الْأَحْبَاءِ، مُشَرِّقِينَ بِلَقَاءِ الْأُولَى، نَاطِقِينَ بِمَحَمَّدٍ رَبِّنَا فِي كُلِّ صِبَاحٍ وَمَسَاءٍ؛ إِنَّهُ أَشْرَقَ بِوْجُوهِهِ عَلَى الْأَرْضِ فَجَدَهَا وَأَنَارَهَا، وَعَلَى السَّمَاءِ فَبَدَلَهَا وَغَيَّرَ آنَارَهَا، وَعَلَى النُّفُوسِ فَلَفَّهَا وَأَذْهَبَ أَكْدَارَهَا، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الْمَيِّتَةِ فَأَحْيَاهَا، وَعَلَى الرُّكْبِ الْمُسْتَرْخِيَّةِ الْمُتَرْلِزَلَةِ فَقَوْمَهَا وَقَوْهَا. لَمْ أَدْرِي بِأَيِّ لِغَةٍ أَحْمَدَهُ، وَبِأَيِّ لِسَانٍ أَنْتَيْ عَلَيْهِ وَأَشْكَرْهُ، وَبِأَيِّ قَلْمَ أَكْتَبْ عَظَائِمَ مِنْنِي وَآلَاتِهِ، وَبِأَيِّ كَتَابٍ أَنْشَرْ جَلَلَنِ نَعْمَهُ وَإِحْسَانَهُ! فِي حَسْرَةِ عَلَى الْفَنَّةِ النَّاقِضَةِ، وَيَا تَعْسَأْ لِنَلَكِ الْعَصَبَةِ النَّاكِصَةِ.

وَأَمَّا أَيَّامَ إِقَامَتِنَا وَأَوْقَاتَ شَرَقَنَا فِي الْأَرْضِ الْمَقْدَسَةِ، فَقَدْ طَالَتْ ١٤ يَوْمًا؛ كُلَّ يَوْمٍ شَرَقَنَا صِبَاحًا وَمَسَاءً بِالْحُضُورِ، وَغَمْرَتِنَا بَكُورًا وَأَصْبَلًا أَمْوَاجَ رَحْمَةِ رَبِّنَا الْغَفُورِ، وَشَرِبَنَا مِنْ كَؤُوبِ عَنَائِيَّةِ وَبِيَانِيَّهِ ذَاكَ الشَّرَابَ الْطَّهُورَ مَمَّا شَرِبْتُمْ أَنْتُمْ قَبْلَنَا مِنْ يَدِ سُلْطَانِ الظَّهُورِ. وَانْقَضَتْ تِلْكَ الْأَيَّامِ الْقَلِيلَةِ، وَوَا سَفَأَ، عَلَى جَمِيعِنَا كَمْرُورِ النَّسِيمِ عَلَى الزَّهُورِ.

وَقَدْ عَرَضْنَا عَلَى جَنَابِهِ الرَّقِيعَ جَمِيعَ مَا رَأَيْنَا مِنْ أَنْعَابِ حَضْرَتِكُمْ وَأَنْجَالِكُمِ الْفَخَامِ، وَثَبَوْنِكُمْ وَرَسُوكُمْ فِي عَهْدِ اللهِ، وَقِيَامِكُمْ عَلَى خَدْمَاتِ أَحْبَاءِ اللهِ، وَشَوْقِكُمْ وَوَلَهِكُمْ فِي مَصَاحِبَةِ أُولَى اللهِ، وَبِالْإِجْمَالِ نَشَرْنَا طَبِيبَ خَلَانِقِكُمِ الْجَمِيلَةِ فِي السَّاحَةِ الْمَقْدَسَةِ وَبَيْنَ النَّابِتَيْنِ عَلَى عَهْدِ اللهِ مَمَّا كُنْتُمْ فِي غَنِّيَّ عَنْهُ لِإِحْاطَةِ عِلْمِهِ، جَلَّ جَنَابِهِ، بِجَمِيعِ مَا أُودِعَهُ فِيكُمْ مِنْ خَلَلِ الْمَجْدِ، وَأَوْجَدَهُ فِيكُمْ مِنْ سَمَاتِ الشَّرْفِ. إِلَّا إِنَّنَا ذَكَرْنَا بَعْضَ جَمِيلِ سَجَابِكُمْ أَدَاءَ اشْكَرَ أُولَى اللهِ، وَوَفَاءَ لِبَعْضِ حَقَوقِ أَحْبَائِهِ.

وَقَدْ صَدَرَ الْأَمْرُ مِنِ السَّاحَةِ الْمَقْدَسَةِ بِأَنْ يَتَوَجَّهَ الْعَبْدُ إِلَى الْمَمَالِكِ الْأَمْرِيَّكِيَّةِ، وَيَقْيِمَ زَمَانًا فِي تِلْكَ الْأَقْطَارِ الشَّاسِعَةِ لِبَثِ التَّعَالِيمِ الصَّحِيحَةِ النَّافِعَةِ، وَإِزَالَةِ الشَّبَهَاتِ الْفَاسِدَةِ الْذَّائِعَةِ؛ إِلَّا أَنَّهُ، جَلَّ جَنَابِهِ، أَمَرَ الْعَبْدَ أَنْ يُتَمَّ تَأْلِيفِ كَتَابِ الْبَشَارَاتِ<sup>٠</sup> الَّذِي شَرَعَ فِي تَأْلِيفِهِ مِنْذِ عَامٍ، وَمَنْعَ عَنِ إِنجَازِهِ عَوَانِقَ الْأَيَّامِ، وَرَبِّمَا يَكْلُفُنِي هَذَا إِقَامَةً شَهِيرًا أوْ شَهْرِينَ فِي بُورْ سَعِيدٍ لِإِتَامِ هَذَا الْمَرَامِ، ثُمَّ أَتَوْجَهُ إِلَى تِلْكَ الْأَقْطَارِ إِذَا وَافَقْتُ الْأَقْدَارِ، مُتَوَكِّلًا عَلَى اللهِ الْعَزِيزِ الْمُفْسَدِ، حَفَظًا جَوْهَرَهُ وَلَا نَكِمَ فِي مَخْزَنِ فَوَادِي فِي كُلِّ الْأَهْوَالِ، مَمْسَكًا بِذِيلِ رَحْمَةِ رَبِّ جَلَّ مِنْ أَنْ تَمْسَهُ شِفَاهُ الْجَبَابِرَةِ وَالْأَقْبَالِ. إِنَّهُ هُوَ وَلِيَنَا وَحَفَظَنَا فِي جَمِيعِ الشَّدَادِ وَالْأَهْوَالِ.

وإني أرجو أن لا تنسوا ما وعدتم من تحرير تاريخ مسافرة السيدة الطاهرة الفخيمة، قرء العين، فرأت عيون المقربين بزيارة مشهدها، واستبركت شفاهُم بتلثيم تربتها. فإن أحبابنا الإقرينج والأمريكيين، وخصوصاً السيدات منهم، وبالأخص السيدة العالمة الشهيرة مدام كروبر، مشتاقون غاية الاشتياق لمعرفة تاريخ حياتها وعظيم آثارها وعجب أطوارها. وإنني أعتقد أن نشر نفحات مأثر تلك الدرة السماوية والنفس الزكية الإلهية أعظم خدمة في الشريعة البهائية، وأطيب نفحة من نفحات رياض القدس إذا مررت على البرية. وحضرتك أعلم بما رقمته في تاريخ حياتها يد الظلم والاستبداد، ورسمته أنا ملأ البعض والعذاب. وإنني، يا سيدي وسَندي، أقسمك بالعروة الوثقى والرابطة المتينة الكبرى، التي جعلها الله حبلًا متيناً لانتظام أهل الميثاق وسلكًا وثيقاً لارتباط عباد نير الآفاق، أن لا تتأخر في إجابة مسئولي، ولا تتوانى في إسعاف مأمولي؛ إذ في قراءة تاريخ حياة أولياء الله قوةٌ جاذبةٌ لأهل الاستعداد، وروحٌ سارٍ في عروق أرباب الرشاد. والله تعالى يؤيدكم في الوفاء بما وعدتم، إنه هو وليك في المبدأ والمعاد.

وإني أحبّي أجيالكم الفخام وأشبالكم الكرام؛ حضرة حسين أفندي إقبال وحضره على أفندي إحسان وحضره ضياء أفندي ميسوط، وأهديهم خالص التكريم والثناء بقلبٍ طافح بالمحبة والولاء وصدرٍ منشرح بالصدق والصقاء. جعل الله تعالى تلك الوجوه المنورة والآنفوس المقدسة نجوماً مشرقةً في سماء أمره، وأرکاناً راسخةً في قصور دينه، وغضوناً ناضرةً في رياض قدره. وأهدي خالص التحية إلى الشاب المهدى المؤقر حضرة مصطفى خان، جعله الله راية خالفة فوق رؤوس أهل العلم والإيمان. وأسلم وأكبر على عنایت الله أفندي وجميع من في بيروت من أهل الإيقان. لا زالت نصرة النعيم طالعةً من وجوهكم النوراء، وآيات العزّ ظاهرةً من غُرَّتكم الغراء، والبهاء عليكم يا أهل البهاء.

في ٢٢ شهر جمادى الآخرى سنة ١٣١٨<sup>٧</sup>

نمّقه أقلّ عباد الله

أبو الفضل

### یادداشت‌ها

<sup>۱</sup> متن اصلی عربی رساله مذکور، به ضمیمه الرسالة النسخ عشرية در تاریخ حضرت رب اعلی، به همت شیخ محیی الدین کردی در مطبوعه سعادت فاهره در محram ۱۳۲۸ هـ. ق. چاپ و منتشر شد. شیخ محیی الدین نسخه اصل را، به خط جناب بغدادی، نزد حاجی نیاز کرمانی پیدا کرد. چنین معلوم می‌شود که رساله را جناب بغدادی به مصر فرستاد و نزد حاجی نیاز، که از دوستان ضمیمه میرزا ابو الفضل در مصر بود، باقی ماند تا این که شیخ محیی الدین آن را منتشر نمود. چند سال قبل استاد بزرگوار جناب أبو القاسم افغان رساله جناب بغدادی را به فارسی ترجمه نمود و در ضمن کتاب چهار رساله تاریخی در باره طاهره فرّة العین ( مؤسسه عصر جدید، آلمان، ۱۹۹۹/۱۵۶، صص ۱۵-۴۴) منتشر ساخت. در مقمه نی که شیخ محیی الدین بر رساله جناب بغدادی نوشت به این نکته اشاره نمود که "این مقاله را بنا به خواهش استاد بزرگوارم علامه فقید حضرت أبو الفضائل... به رشته تحریر در آورده است".

(چهار رساله تاریخی، ص ۱۵)

<sup>۲</sup> مقصود عبد السلام بن الحسین أبو طالب المأمونی است (۳۲۸+ هـ. ق.) که از شاعران دوران عباسیان است و متى در ری نزد صاحب بن عباد طلاقانی إقامت نمود. (نك پیشیمه الذهرا فی محسان أهل العصر، أبو منصور ثعالبی؛ شرح و تحقیق مجید محمد قبیحه، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۳؛ صص ۱۸۳ - ۲۲۰).

<sup>۳</sup> مقصود أبو القاسم إسماعیل بن عباد طلاقانی معروف به الصاتحب است (۲۸۵ هـ. ق.). او وزیر آل بویه در ری و اصفهان بود، و در إنشای عربی از استادان مسلم قرن چهارم هجری. صاحب ابن عباد از بنیان گذاران نثر فنی در ادبیات زیان عربی به شمار میرود. (نك پیشیمه الذهرا، ج ۳، صص ۲۲۵-۳۲۷).

<sup>۴</sup> بیت مذکور در فواید الوفیات محمد ابن شاکر الکتبی (تحقيق إحسان عباس، دار الثقافة، بیروت، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۳۲۱) در ضمن شرح حال عبد السلام بن الحسین أبو طالب المأمونی آمده است. در هر دو مأخذ ذکر شده است این که پس از این که حاسدان منزلت او را نزد صاحب بن عباد ساقط کردند، قصیده غرایی خود را کهنه درخواست رفتن کرد "قال قصیدته الغراء و طلب الإذن للرحيل"، و بیتی که میرزا أبو الفضل به آن استشیاد کرده است از همان قصیده است با دو تفاوت با آنچه در مأخذ مذکور آمده است؛ اول

"أَسِيرُ عَنْكَ" به جای "رَحِلتُ عَنْكَ"، و دوم "يَحْوِي" به جای "يَجْرِي" ثبت شده است.

<sup>۵</sup> به إحتمال قوی مقصود میرزا از کتاب البشارات همان کتاب الأبرار است که از جمله کتابهای گم شده ایشان است. بنا بر آنچه در کتاب زندگانی میرزا أبو الفضل کلایاکانی (تألیف روح الله مهرابخانی، نشر دوم،

## یک نامه تاریخی از ابوالفضائل

آلمان، ۱۴۵ هجری / ۱۹۸۸ میلادی؛ صص ۴۱۳، ۴۱۴) آمده، در نامه های میرزا دو مورد یافت شده است که به کتاب مذکور اشاره میکنند. نامه نی که در اینجا منتشر میشود مأخذ سوم است که میتوان به دو نامه سابق اضافه نمود با این امتیاز که در این نامه میرزا أبو الفضل میگوید این که حضرت عبد البهاء به او أمر فرموده بودند که کتاب بشارات (أبرار) را پیش از رفتن به آمریکا اتمام کند، و این دلالت میکند بر آهمیت آن تألیف گم شده. علاوه بر این که در این نامه میرزا میگوید که يك سال قبل شروع به تألیف آن کتاب نموده بود. بنا بر این تاریخ تألیف از اواخر سال ۱۸۹۹ شروع میشود.

<sup>۶</sup> مقصود میرزا عنایت الله علی آبادی است که به اجازه حضرت عبد البهاء در اوقات اقامت میرزا أبو الفضل در بیروت ایشان را خدمت میکرده. (نک زندگانی میرزا أبو الفضل کلبایکانی؛ صص ۳۲۰، ۳۲۱)

<sup>۷</sup> ۱۸ اکتبر ۱۹۰۰ م.

# فهرست منتخبی از الواح نازله در عکا

## بخش دوم

عنوان	مراجع
۱. لوح هادی	مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صص ۳۴۶-۳۶۲
۲. لوح البقاء	آثار قلم اعلی، جلد ۱، صص ۲۱۸، ۲۲۰
۳. اشرافات	مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی، چاپ آلمان، صص ۵۷۹-۷۹
۴. تجلیات	مجموعه آلمان، صص ۲۵-۲۹
۵. بشارات (لوح نداء)	مجموعه آلمان، صص ۱۰-۱۵
۶. طرازات	مجموعه آلمان، صص ۱۶-۲۴
۷. کلمات فردوسیه	مجموعه آلمان، صص ۳۰-۴۵
۸. لوح الامر	آثار قلم اعلی، جلد ۱، صص ۱۹۳-۱۹۴ (قطعة ۲۴)
در چاپ سوم ۱۹۹۶ میلادی)	گنج شایگان، صص ۲۱۰-۲۱۱
۹. قد نزلنا في كتابي القدس	آثار قلم اعلی، جلد ۱ ص ۲۷۲-۲۷۳ (قطعة ۶۳ در چاپ
۱۰. لوح قدس (الواح قدس)	محاضرات، جلد ۲، ص ۶۸۴، نورین نیرین ص، ۲۲۱ (مجموعه
جديد) (چاپ سوم ۱۹۹۶ میلادی)	آثار قلم اعلی، جلد ۱، ص ۱۷۰-۱۷۲ (قطعة ۱۶ در
۱۱. لوح اشرف (۲۱۱-۲۱۰)	رحيق مختوم ، جلد ۲ ، صص ۵۱۴-۵۲۵
مصر، ص ۴۹-۶۸	افتدارات، صص ۴۹-۶۰
۱۲. لوح رسول (الواح رسول)	تفسير المستغاث - محاضرات، جلد ۱ ، صص ۳۹۲-۴۰۴
چاپ سوم ۱۹۹۶ میلادی)	مائدة آسماني، جلد ۴ ، صص ۱۰۷-۱۷۲ و ۱۰۸-۱۰۹
۱۴. الواح مستغاث	رقشاء در الواح
۱۵. الواح رقشاء (ذکر مظالم و فجائع متعددہ ذکور شده.)	افتدارات ، صص ۳۲۳-۳۲۸
۱۶. لوح ذبیح	آثار قلم اعلی، جلد ۱، صص ۱۴۹-۱۵۴
۱۷. لوح سحاب	آثار قلم اعلی، جلد ۱، صص ۲۱۵-۲۲۰
۱۸. سورة الاعراب	آثار قلم اعلی، جلد ۴، صص ۳۲۵-۳۲۳ (آثار قلم اعلی، جلد
۱۹. سورة الامین	۱، صص ۱۷۰-۱۷۳)
۲۰. سورة اسمنا المرسل (سورة المرسل) آثار قلم اعلی، جلد ۴، صص ۳۱۱-۳۱۷	

- |                                 |                                  |                       |
|---------------------------------|----------------------------------|-----------------------|
| ١٠٧-١٠٤                         | ماندة آسماني، جلد ٤، صص          | ٢١. لوح حسين          |
| ٢٩٦-٢٩٠                         | اقتدارات، صص                     | ٢٢. لوح على           |
| ١٢٤-١٢٠                         | مجموعة آلمان، صص                 | ٢٣. لوح سيد مهدى دهجى |
| ٢٣٣-٢١٨                         | اقتدارات، صص                     | ٢٤. لوح جمال          |
| ١١٩-١١٢                         | مجموعة آلمان، صص                 | ٢٥. سورة وفا          |
| ٣٦٤-٣٦٢                         | مجموعة الواح مباركه، چاپ مصر، صص | ٢٦. لوح امواج         |
| (٤٠-٣٢)                         | ادعية حضرت محبوب، كتاب اقدس (صص  | ٢٧. الواح صلوة        |
| ١٩٩٥                            | چاپ                              |                       |
| ٣٣٧-٣٣٤                         | مجموعة الواح مباركه، چاپ مصر، صص | ٢٨. لوح عاشق و معشوق  |
| لئالي الحكمه، جلد ١، صص ١١٥-١١٣ |                                  | ٢٩. لوح الاستقامة     |

## فهرست مندرجات سفینه عرفان، دفتر اول

رساله حضرت رب اعلى در شرح حدیث

منوچهر سلمان پور

"من عرف نفسه فقد عرف رب"<sup>۱</sup>

وحید بهمردی

صحیفة بین الحرمین

در باره احکام بیان و خطابات به اهل بیان

محمد افنان

در کتاب مستطاب اقدس

وحید رأفتی

مراتب سبعه و حدیث مشیت

شاپور راسخ

کتاب عهدی

انگلیزه "حوریه" یا "دئینا" و "دین"

کامران اقبال

و رد پای فکر مزدیستا در لوح ملاح القدس

منوچهر مفیدی

اسرار علم و حکمت الهی

ایرج ایمن

احوال و خدمات حاج مهدی ارجمند

## فهرست مندرجات سفینه عرفان، دفتر دوم

عرفان در ارتباط با مطالعه

شاپور راسخ

نصوص و الواح مبارکه امر بهائی

ایرج ایمن

مقاصد دین و مأموریت آئین بهائی

منوچهر سلمان پور

مفاهیم نار در آثار حضرت بها، الله

آثار منزله از قلم اعلی در ایران

وحید رأفتی	قصيدة رشخ عما
داریوش معانی	فرق متصوفة کردستان در دوره بغداد
فريد الدين رادمهر	هفت وادی
وحید رأفتی	از مسکن خاکی
وحید بهمردی	مأخذ مطالب منقول در هفت وادی
شاپور راسخ	لوح مبارک جواهر الاسرار
محمد افنان	كتاب مستطاب ايقان
حبيب رياضتی	مستغاث
	روش تشخيص و تعیین مواضع الواح مبارکه
	آثار قلم اعلى
	دوران طهران-بغداد (۱۸۵۳_۱۸۶۳)

### فهرست مندرجات سفينة عرفان، دفتر سوم

وحید رأفتی	مباحث ایام ادرنه ملاحظاتی در لوح نازله به اعزاز ملا عبد الرحیم
ایرج ایمن	توصیف کلمة الله در آثار قلم اعلى
محمد افنان	ذیلی در باره مبانی احکام
معین افنانی	بررسی مضامین قصيدة تائیه کبری و قصيدة عز ورقانیه
وحید بهمردی	لوح کل الطعام نازل از قلم اعلى در دار السلام

محتد قاسم بیات	گلگشته در رساله چهار وادی
شاپور راسخ	مثنوی مبارک
منوچهر سلمان پور	مروری بر لوح مبارک سلطان ایران
نادر سعیدی	کتاب بدیع و مسأله تکمیل بیان
جبیب ریاضتی	نظر اجمالی به آثار قلم اعلیٰ نازله در اسلامبول و ادرنه
	رشحات عرفان
	فهرست منتخبی از آثار قلم اعلیٰ دوره اسلامبول-ادرنه (۱۸۶۳-۱۸۶۸)

## فهرست مندرجات سفینه عرفان، دفتر چهارم

شاپور راسخ	قراتی از آثار حضرت بها، الله در باره سجن عَکا
	دو لوح از الواح نازله از قلم اعلیٰ در ادرنه
	لوح نازله از قلم اعلیٰ در اوائل ورود ادرنه
	به افتخار نبیل اعظم زرندي
شاپور راسخ	مروری سریع بر مباحث کتاب مستطاب اقدس
	مضامین عمدۀ در الواح مبارکة جمال ابھی
شاپور راسخ	خطاب به ملوک و رؤسّل و زعمای دنیا
محمد افنان	سوره غصن و عهد و میثاق بهائی
روح الله خوشبین	زمینه تاریخی لوح احتراق

منوچهر سلمان پور	مروری بر مواضع اساسی لوح مبارک حکمت
مونا علی زاده	سوابق تاریخی و مضامین لوح اشرف
سیامک ذیبیحی مقدم	برخی از خطابات قهقهه به زعمای عثمانی
ایرج ایمن	لوح رئیس و لوح فؤاد
معین افنانی	شأن و لزوم اجرای احکام الهی
وحید رأفتی	ملاحظاتی در باره لوح و حدیث کنت کنز
کامران اقبال	نظری به لوح قناع
تنظيم و تدوین: وحید رأفتی	مروری بر الواح حضرت بهاء اللہ
محمد افنان	خطاب به محمد مصطفیٰ بغدادی
محمد افنان	رشحات عرفان
تنظيم و تدوین: وحید بهمرדי	الف-از آثار عبدالحمید اشراق خاوری
موهبت الله هائی	ب- نقطه و حرف در معارف بیانی
	ج- سراج و سراج
	د- نامه‌ای از میرزا موسی آقای کلیم
	به ذیبیح کاشانی
	شرح تشریف میرزا محمد باقر هائی
	به حضور حضرت بهاء اللہ جل جلاله
	فهرست منتخبی از آثار قلم اعلیٰ
	نازله در اوائل دوره عَکا(۱۲۸۵-۱۳۰۰ هـ ق)

## انتشارات مجمع عرفان

سفینه عرفان، دفتر اول.

سفینه عرفان، دفتر دوم.

سفینه عرفان، دفتر سوم.

سفینه عرفان، دفتر چهارم.

Rahnamai Matalleh A'har Qlem Al'i, Dفتر اول، دوره طهران - بغداد

(نشر سوم با تجدید نظر و اضافات کلی)

Rahnamai Matalleh A'har Qlem Al'i, Dفتر دوم، دوره اسلامبول - ادرنه

Rahnamai Matalleh A'har Qlem Al'i, Dفتر سوم، دوره عکاء (بخش اول)

Rahnamai Matalleh A'har Qlem Al'i, Dفتر چهارم، دوره عکاء (بخش دوم)

Mishnoi Abhei: Muraqbi Tahlili و Tabyiqi Mishnoi Jemal Mbarak

Bisit al-Hiqqa: Rahnamai Baray Matalleh Lوح مبارک Bisit al-Hiqqa

M. Momen (ed.), *Scripture and Revelation* (Oxford: George Ronald, 1997)

*Lights of 'Irfán: Compilation of Papers Presented at 'Irfán Colloquia, Book One*

*Lights of 'Irfán: Compilation of Papers Presented at 'Irfán Colloquia, Book Two*

*Booklets of Abstracts: Papers Presented at 'Irfán Colloquia, 1993-99*

12. Tablet of Maryam: History and Content	Fathiyyih Rashidi	157
13. A Brief Account of Four Points in the Epistle to the Son of the Wolf	Vahid Behmardi	169
14. The Music of Words in Some of the Writings of Bahá'u'lláh	Enayat Sadeghian	189
15. Principles and Goals of Education in the Writings of Bahá'u'lláh	Iraj Ayman	208
<b>16. <i>Rashahát-i-'Irfán</i></b>		
(Explanatory Notes and historical items)		
a. Previously unpublished notes by 'Ábdu'l-Ḥamíd Ishráq-i-Khávarí, Part III	Vahid Ra'fati	231
b. An unfinished "Mathnaví" by Nabil-i-Zarandi	Vahid Behmardi	237
c. A historical letter from Abu'l-Faql Gulpáyigání to Aqá Muhammad Muṣṭafá Baghdádí	Vhaid Behmardi	242
17. A selected List of Tablets of Bahá'u'lláh Revealed in 'Akká (Part II)		249
18. Tables of Contents of the First Four Volumes of <i>Safiniy-i 'Irfán</i>		
19. Publications of 'Irfán Colloquium		

## CONTENTS

1. Preface		5
2. A Compilation of the Writings of Bahá'u'lláh and the Báb on “Baṣítu'l-Haqíqih”		8
3. “Baṣítu'l-Haqíqih”; A Study Guide	Vahid Ra'fati	20
4. A Brief Review of Kalimát-i- Firdawsíyyih (Words of Paradise)	Shapour Rassekh	38
5. Introductory Remarks on The Application of Wisdom in Bahá'í Apologia with Reference to Three Tablets of Bahá'u'lláh	Muhammad Afnan	50
6. A Review of the Contents of the Tablet of Visitation of Imám Husayn	Manuchehr Salmanpour	60
7. A Content Analysis of Lawh- i-Dunyá (Tablet of the World)	Shapour Rassekh	85
8. A Review of “Súratu'Ziyárih” (Visitation Tablet for Mulla Husayn)	Mona Alizadeh	96
9. The Relationship between the Book of Aqdas and its Complementary Tablets	Shapour Rassekh	111
10. An Introduction to Healing and Other Special Prayers in the Bahá'í Faith	Kian Saadat	122
11. A Review of the Tablet of Visitation	Armin Eschraghi	141

*Safīniy-i ‘Irfán* is a collection of studies on the principal beliefs and Sacred Texts of the Bahá’í Faith, particularly papers presented at ‘Irfán Colloquia. The Colloquia, sponsored by Haj Mehdi Arjmand Memorial Fund, started in 1993 and are being held annually in North America and in Europe, in English and Persian languages separately.

The Haj Mehdi Arjmand Memorial Fund was established in 1992 to honor Haj Mehdi Arjmand (1861-1941), a prominent teacher and scholar of the Bahá’í Faith in Persia. ‘Irfán is a Persian-Arabic word referring to mystical, theological and spiritual knowledge. ‘Irfán Colloquia aim to foster study of the scriptures of the world’s religions from a Bahá’í perspective.

‘Irfán Colloquium  
c/o Bahá’í National Center  
1233 Central Street  
Evanston, IL 60201-1611  
USA  
Phone: (847) 733-3501  
Fax: (847) 733-3502  
E-mail: <[iayman@usbnc.org](mailto:iayman@usbnc.org)>

**SAFÍNIY-I ‘IRFÁN**  
Studies in Principal Beliefs and Sacred Texts of the Bahá’í Faith  
Book Four  
Publisher: ‘Asr-i Jadíd  
Sponsored by Haj Mehdi Arjmand Memorial Fund  
Printed by Reyhani, Darmstadt, Germany  
159 B.E. - 2002 C.E.

# SĀFÍNIY-I ‘IRFÁN

Studies in Principal Beliefs  
and Sacred Texts of the Bahá’í Faith

*Book Five*



Asr-i Jadid Publishers  
Darmstadt, Germany  
2002